اشتہار
بالگوبند ماتھر کا عجیب
المشتہر - ہرگوبند ماتھر پیپل منڈی آگرہ
بر ہمین عنوان حکیم مطلق بفیض توفیق شافی برحق نسخہ
مجربات بو علی سینا
معروف بہ
تحفة العاشقین
بحسن اہتمام منشی کشن لال طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنا ها همه ایزد پاک را + ثریاده تارم تاک را + که خورشید را صورت جام از دست + شراب شفق در خم شام از دست + تحفهٔ حمد بحد حکیمی را سزد که حریفان بیریا و رندان بی سرو پا بذوق نشاء ساغر وحدت و شوق کیفیت صراحی معرفت در بزمگان عشرت مستان روز آلست و باده نوشان با دوست مسلهم ربهم شرابا طهورا شراب محبت کنانیده و هدیه شکر بحد مصوری را زیبد که عاشقان لا ابالی و شیفتگان خیالی را بجذبه شوق بجلوه جمال محبوب و کشش ذوق لذت وصال مطلوب در جلوه خلوت دلبران پریصورت و مهوشان حورسیرت حور مقصورات فی الخیام شربت وصلت چشانیده و صلوات نامیات و تحیات زاکیات بر طبیبی که بجهت ازاله وانش خبث و نکایت حدث آلودگان شهوت در بزم راحت که مایه آسایش و ان کنتم جنبا فاطهروا مرتب ساخته و بواسطه علاج علیل المزاج گرفتار آن علت ادویه صحت و فیه شفاء اللناس مهیا گردانیده اعنی **بیت** حبیب حضرت حق و طبیب جمله گناه + محمد عربی لا اله الا الله بر آل خجسته مآل آن سرور مرسلین که غبار کوی ایشان سرمه چشم جهان بین و جاروب آستان ملک آشیان شان گیسوی حور العین است تخصیص ساقی روز محشر از شراب حوض کوثر المومنین حیدر صلوات الله الملک الاکبر اما بعد بر ضمیر منیر خورشید تنویر **مصراع** آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند + مخفی نخواهد بود که چون اشاره الازم الاطاعت یکی از عشرت آرایان بزم قابلیت و عیش پیرایان انجمن اهلیت شرف صدور یافت که این بندهٔ کثیر القصور عجالهٔ رسالهٔ محتوی بر معارف عوارف بزم عشرت رندان پاکبین و مجموعهٔ منطوی بر معالم عوالم بستر خلوت گلرخان نازنین پردازد ترتیب غریبی و مطالب عجیبی که هم تمال و هم تماشا باشد ترتیب داده از بطن عدم بمنصهٔ ظهور جلوه گر سازد و بناءً علیه جگر مطاع را مطیع گشته این رساله شگرف که مسمی است

به تحفة العاشقین + کتب مصنفه بو علی سینا و دیگر اطبای حاذق انتخاب زده بعجالة الوقت بترتیب
واسلوب بی تکلفانه پرداخت و چون مطالعه آن خالی از منفعت حکمتی حکمت و منفعتی نیست قطع نظر از سفاهت
بجرمت این امور و قباحت هرزه کاری و هرزه گوئی مامور نموده چنانکه خواست ساخت مهراع باری اگر نیک وگر
بد بود + از برای عشرت باده نوشان سرخوش و خلوت دلبران مهوش و راحت آلودگان و نش شهوت و
صحبت گرفتاران علت بر سه بزم طرح انداخت و بزم اول که موسوم است به بزم عشرت بر یک ساغر و شش
صراحی ثانی را که مسمی است بزم خلوت بر یک جلوه و بیست و پنج لذت و ثالث را که موسوم است بزم راحت بر یک
آسایش و له صحبت آراست توقع از حریفان آنکه بحکم المامور معذور عذر آنکه مولف را کرم بپذیرفته مهرع گر نیک
نگویند بگو بینند بد + و ترتیب هر سه بزم مذکور بدین دستور بزم اول موسوم بزم عشرت در آداب شرب
مدام و آنچه مناسب است بدین مقام ساغر در اوصاف و خواص شراب صراحی اول در میان کیفیت شر
شراب و ترتیب مجلس باده ناب صراحی دوم در ذکر وصیت هایی که اطبای عظام و سلاطین کرام در آداب
شراب خوردن و طریق مجلس نگاه داشتن فرموده اند صراحی سوم بیان منافع و مضار شراب صراحی
چهارم در بیان بعض احکام لایق بهر مقام شرب مدام صراحی پنجم در بیان ساختن اقسام شرابها
و کشیدن انواع عرقها و ترتیب دادن در بهرها که شرابیست متعارف اهل هند و ساختن تقاعها که بفارسی
مرزد بوده بهندی نکنی نامند صراحی ششم در ساختن کلسنه که انرا بفارسی چکیده کوکنار
و لر سکه که بنکالیش نامند بزم دوم مسمی به بزم خلوت در آداب مباشرت با سمن رویان سیم اندام
و آنچه مناسب است بدین مقام جلوه در معرفت اقسام و صفات زنان در بیان علامات خوبی و بدی ایشان
لذت اول در بیان آنکه هر نوع از زنان را بچه نوع مباشرت باید کرد و بیان بهترین و بدترین اشکال
مجامعت لذت دوم در بیان آنکه چگونه با زنان صحبت باید داشت که بسرعت انزال زنند و دانستن
آنکه شهوت ایشان در هر روز از ماه بکدام عضو است و آنچه مناسب بدین مرام است لذت سوم در کیفیت
مباشرت و بیان اوقات و منافع و مضار آن لذت چهارم در اختیار مجامعت با بعضی و اجتناب از بعضی
لذت پنجم در بعضی امور که تقویت مجامعت نماید لذت ششم در ذکر وصیت هایی که اطبا درین باب
فرموده اند لذت هفتم در مبهیات که قوت باه زیاده کنند و مقویات که قضیب را سخت گرداند لذت هشتم
در مکبرات و مطولات که قضیب را بزرگ و دراز گرداند لذت نهم در منعظات آلت و ملذذات.
مباشرت لذت دهم در ممسکات انزال و ساختن گنگهای یعنی عقد زمین که چون آنرا در دهن
گیرند امساک شود لذت یازدهم در ادویه مفرده که تقویت باه نماید

لذت دوازدهم در ادویه مرکبه از معاجین و مفرحات و جوارشات و اطریفلات که در تقویت باه و دفع سرعت انزال پیدا کند لذت سیزدهم در حبوب و گولیها و سفوفات که در تقویت باه و دفع سرعت انزال بینظیر اند لذت چهاردهم در اغذیه و اشربه که مقوی باه اند لذت پانزدهم در نقلیات و فواکه و حلویات و مربیات که در تقویت باه نفع دارند لذت شانزدهم در دهنیات که خصوصیت تمام بقوت باه و الغاظ دارند لذت هفدهم در ضمادات که در تقویت باه و الغاظ بینظیر اند لذت هشتدهم در منزلات منی زنان که موجب اطفاء حرارت و شهوت ایشان است لذت نوزدهم در مضیقات و مبکرات و معطرات و مسخنات و مجففات فرج لذت بستم در مطولات و مسودات و خضابات و مجعدات که موی را دراز و سیاه گرداند و مجعد و غسولات که رنگ زرد را سرخ کند و بشره را جلاء دهد و بدن را نرم سازد و عرق را خوشبو گرداند و حبوبات و سنونات که دهن را معطر سازد و خضابات که دست و پا را رنگین کند و اینها از جمله زینت و آرایش زنان و زیادتی حسن و جمال ایشان است لذت بست و یکم در محبلات و مسقطات حمل و بچه و مسهلات زادن و معقمات و مدرکات حیض و حابسات آن و مزیدات شیر و مصغرات پستان و سخت کردن آن لذت بست و دوم در خواص و منافع پان که سرخردی بزم عشرت و خلوت هردو از آن است لذت بست و سوم در معطریات که مقوی دل و دماغ عشرتیان و خلوتیان است لذت بست و چهارم در محببات که عبارت اند دست گردانیدن زنان و شیفته و فریفته کردن ایشان است لذت بست و پنجم در ذکر بعضی فواید غریبه و منافع عجیبه از هر باب بزم سوم موسوم به بزم راحت در ذکر فواید حمام و علاج بعض باسقام و آنچه موافق است باین مقام آسایش در بیان حمام و فواید آن صحبت اول در قوی کردن قوت باه و سبب نقصان آن صحبت دوم در علاج بعضی امراض و اسقام صحبت سوم در خواص و منافع چوب چینی و طریق خوردن آن بزم اول موسوم به بزم عشرت و آن آراسته است بر یک ساغر و شش صراحی ساغر در اوصاف و خواص شراب و در صفت آن همین بس گفته اند نظم

بیست وانی باده گلگون مصفا جوهری ٭ حسن را پروردگاری عشق را پیغمبری ٭ رنگ او صورت گذار بوی او معنی نواز در حقیقت سوسنی و در شریعت کافری ٭ شوق کوی سوده اند و خواب راحل کرده اند ٭ پیکر روحت باشد روح را گر پیکری تا بوده اندر صراحی ماه چاه نخست است ٭ هاله پرور گرد وار آید برون از ساغری ٭ بباید دانست که هر چند شراب حسب الشرع شریف حرامست و دلایل نجاستش تمام و اجتناب از آن واجب الالتزام بیت باده را حرمت بسیار بدارای ساقی ٭ زانکه در مذهب ما حرمت او بسیار است ٭ اما چو عادات حکما بر آن جاری است که شرح کیفیت آن نمایند و طبیعت اکثری از احکام را طبیعی است که گاهی بدان رغبت میفرمایند بنابرین جرعه از زلال منفعت و دوعیت معرفت

در پیمانه بیان سپرند و از آثار کیفیت آن اسباب صحت بر انگیزد ❀ بیت عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو ❀
نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند ❀ پوشیده مباد که بهترین شراب شراب انگور است و آن بانواع شکوفه و الوان
مختلفه میباشد و صافی و خوش طعم و خوشبوی و خوش رنگ و معتدل القوام زیرا که بواسطه صفا طبیعت بآن رغبت نماید و بواسطه طعم
ذایقه لذت یابد و بواسطه بوی خوش دماغ قوت گیرد و بواسطه خوش رنگی دیده روشنی پذیرد و چنانکه شیخ اوحدی نیز فرماید
❀ رباعی ❀ از صفائی و لطافت جام ❀ در هم آمیخت رنگ و جام مدام ❀ همه جام است و نیست گوئی می ❀ یا مدام است
نیک گوئی جام ❀ و بواسطه اعتدال قوام خوبی که از وی حاصل گردد خالی باشد از افراط کثافت و تفریط رقت که خیر الامور
اوسطها و بهترین علامتی مر بهترین شراب را آنست که اگر اندکی از آن در ظرفی بگذارند هر چند مدت آن دراز گردد فاسد نگردد
زیرا که از کمال صفا و بغشی قریب بجوهر بسیطی باشد که از آسیب تغییر و فساد بری و عریست و بقدر قلت و مقدار کثرت
درجات خوبی آن معلوم گردد و شراب رقیق لطیف تر است از شراب غلیظ پس سریع السکر باشد و زود و هوشیاری آرد
زیرا که بواسطه لطافت زود طبیعت در وی تصرف نماید و بسرعت تحلیل یابد بنابراین مدت خمارش کم باشد و شراب غلیظ بعکس این است
یعنی دیر مست کند و دیر هشیار کند خمارش صعب باشد اما موجب فربهی و قوت گردد و بواسطه متانت و غلظت و خوبی
زردی حاصل شود لیکن از مسلط جگر این نتواند بود و لایق بشرب جوانان و ایام جوانی آنست که شراب سفید را با آب
بسیار بیامیزد و بعد از دو ساعت چنانکه مذهب شیخ علیه الرحمه یا بعد از شش ساعت چنانکه مذهب قرشیست
علیه الرحمه اختیار نماید زیرا که سفیدی دلالت بر قلت حرارت میکند و امتزاج آب حرارت را شکند مدت کمال
امتزاج میدهد و کثرت آب آن را به برودت مایل میگرداند و بدین سبب تعدیل مزاج جوانان نماید که
ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورا ❀ و مناسب مزاج پیران آنست که شراب
زرد را با اندک آبی ممزوج سازند زیرا که زردی دلالت بر قوت حرارت میکند و امتزاج حرارت میفزاید پس
این حرارت رطوبت رطوبت حرارت غریزی را که در بدن پیران ضعیف شده قوت میدهد که ❀ یسقون فیها
کاسا کان مزاجها زنجبیلا ❀ و علت آن بنا بر آنست که در مزاج پیران رطوبت غریبه نیز بسیار
است و شراب سرخ بواسطه شدة غلظت و قلت یبوست و علت کثرت غذا و باعث فربهی اعضا گردد
و چون در مزاج پیران برودت و یبوست مستولی است و اعضا و اخلاط صالح و حرارت و رطوبت غریزی
کم قوت و اخلاط فاصله در غایت کثرت هر آئینه بکمال احتیاج بشرب شراب دارند پس لایق بحال ایشان
آنست که آنقدر که توانند بیاشامند ❀ مثنوی ❀ بیا ساقی آخر بیا سادوی ❀ دمی بنشین بهتر از عالمی ❀ بیا تا قدحهای
پر کشیم ❀ لبالب کنیم و بپایان کشیم ❀ چون صبیان را حرارت غریزی قوی است و رطوبت کثیر و اعضا ضعیف
ازین جهت احتمال حرارت و رطوبت شراب نتوانند نمود پس ایشان را ازین امر منع باید فرمود تا از ان

متنفر نشوند یا آنکه بمنفعت او احتیاجی ندارد **بیت** باده دست میالای کان همه خونست + که قطره قطره
چکیده است از دل انگور + و سن صبی از مبداء طفولیت تا آخر مرتبه سن بلوغ که آن حد بلاغت است و بعضی گفته اند
تا آخر مرتبه سن نمود که آن قریب به سی سالگی است اما عرف عام موافق قول اول است و ملایم طبیعت جوانان آنست
که مرتبه اعتدال رعایت نمایند و بجانب افراط و تفریط میل نفرمایند چه هر چند بنابر قوت اعضا و دماغ تاب کثرت آن دارند
حرارت غریزی بکثرت ندارند **نظم** چندان بنوش می که چو گل سرخ رو شوی + چندان مخور که مست شوی و فرو شوی + چندان
بخور که باز شناسی سبو ز جام + چندان مخور که در سر جام و سبو شوی **صراحی اول در بیان کیفیت شرب
شراب و ترتیب مجلس باده ناب** سزاوار آنست که بعد از انهضام غذا و شستن اندام و اعضا و پوشیدن
و بخور لباسهای فاخره و استعمال خوشبوهای وافره و بر آئین حکماء کرام شروع نمایند در شرب مدام موافقت
یاران صادق ظریف و دوستان موافق لطیف در مجلس رفیع بناء بلند هوای وسیع فضای دلکشائی
فرح فزا قریب بآب روان و مشرف بر سبزه و ریحان معاشر حریفان خوش تکلم شیرین زبان و مقارن ندیمان
درست ادای فصیح بیان و سازهای بانوای پر صدا و نواهای روح پرور دلکشا مثل نوای نامی و زمزمه عود و
صدای قانون و ناله رود مغنیان نغمه سرا خوش آواز و خوانندگان زیبا صور نغمه پرداز و محبوبان شیرین حرکات نار
پستان و خوش پسران پر کرشمه باریک میان و ساقیان سهی قامت سیمین ساق و نظربازان سلیم طبع درست مذاق
و مجلس را از جمیع کدورات و مکروهات پاک دارد و بساطهای رنگین و فرشهای زیبای خاطرنشین بیارایند و به بخار
بخورات روح پرور و روایح عنبر اثر دماغ مجلس و مجلسیان را معطر سازند و اسباب اندوه و غم و موجبات قبض
خاطر و الم را از بیخ و بنیاد براندازند **نظم** بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم + فلک را سقف بشکافیم و طرح نو براندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد + من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم + و چون مجلس مستان که از بیگانگی دور و بی
بیگانگی مشهور است چنانکه گفته اند **بیت** بیگانگی ز مجلس میخوارگان مجوی + یاران هم پیاله بهم خویش میشوند خالی از کیفیتی
نیست بدانکه مقصود از اجتماع این امور آنست که شراب از جمیع آلات نفسانی و قوای شهوانی را بحرکت می آرد و متوجه مطلوب خود میگرداند
پس اگر هر قوتی مطلوب خود را نیابد و بکمال منتظر خود ادراک نماید هر آئینه از ین امر خاطر منقبض و در هم گردد و دل اندوهگین
و درهم شود پس طبیعت اقبالی چنانکه باید بجانب شراب نه نماید و تصرفی در وی چنانکه شاید از وی بیاید بلکه بواسطه عدم تصرف
طبیعت در وی بعض اوقات فاسد شود و افساد اخلاط اصلاح نماید پس نفع شراب درین وقت کم گردد و مضرت وی بسیار کما فی
قوله تعالی **واثمهما اکبر من نفعهما** و تا هنگامیکه شراب نشاط انگیز باشد و فرح فزا و خمار گلرنگ و خوش بیا و فهم تیز
طبع مستقیم و حرکات بسیط و ذهن سلیم و جلد اعضا و نرم و متمدد و ثقل کم و خفت زیاد از افراط بنیاد اندیشید و ساغر به دستکامی
باید کشید و چون خمیازه بنیاد شود و خواب غلبه کند و طبیعت بهم بر آید و اعضاء در حرکت کاهلی نماید ترک لازم باشد فاضلترین

حرکت در بیجائی است و شراب در پیاله خرد خوردن اولی ترست از بزرگ زیرا که فعل معده در قلیل قوی تر باشد مناسب
آن است که اجرعه اول هضم نشود شروع در جرعه دیگر ننماید تا موجب او خال نگردد و آشامیدن شراب در اثنای طعام و بعد
از طعام و جماع و حمام و بر معده خالی و ناشتا و بعد از شراب سهل و خوردن فواکه حکم آب دارد پس از آن اجتناب
باید نمود اما بعضی که بشرب شراب معتاد اند اگر بعد از طعام بجهت معونت انهضام جرعه بیاشامند از آئین حکمت
دوری ننماید

صراحی دوم در ذکر وصیتهای که حکمای عظام و سلاطین کرام در آداب شراب و طریق مجلس نگاهداشتن فرموده اند

باید دانست که چون در مجلس شراب شود میباید که بنزدیک
افضل ابنای جنس فرو نشیند و از انکه در پهلوی کسی بنشیند که بسفاهت موسوم بود احتراز کند و بحکایت
ظریف و اشعار لطیف که مناسب وقت و حال باشد مجلس خوش دارد و از ترش روی و قبض تجنب
نماید و اگر از جماعت قبال بار تبت کمتر باشد باستماع مشغول شود و اگر مطرب بود بر حکایات خوض نکند
و باید که سخن بر ندیم قطع نکند و در همه حال اقبال بر بهتر اهل مجلس کند و استماع سخن او را باشد بی آنکه
بدیگران بی التفاتی کند باید که بهیچ حال چندانکه مقام نکند که مست گردد که در دین و دنیا هیچ چیز با مضرتر از
مستی نبود چنانکه هیچ فضیلت و شرف زیاده تر از خردمندی و هشیاری نباشد پس اگر تند شراب بود
اندک خورد یا بچیزی چون آب یا گلاب ممزوج کند یا از مجلس سبکتر برخیزد و اگر بیشتر از آنکه بمقام احتیاط رسد
حریفان مست شوند جهد کند که از میان ایشان بیرون آید یا حیلت آن کند که مست است از میان جماعت
بیرون شود و در حدیث مستان خوض نکند و بتوسط ایشان مشغول نشود مگر بخصومت انجامد انگاه ایشان را از یک
دگر باز دارد و اگر بر شراب خوردن قادر بود التماس زیادت بر انچه در میگردد نکند و اصحاب را بر آن تکلیف
نکند و اگر یکی از ندما از شراب خوردن عاجز شود بر و عنف نکند و اگر غثیان غلبه کند و مجلس آزار دفعت کند
بر وجهی که اصحاب وقوف نیابند در حال بیرون آید چون قی کند بمجلس دیگر معاودت ننماید و میوه ریحان از پیش
یاران بر ندارد و نقل بسیار نخورد و هر یکی از حریفان را به تحفه که لایق او بود مخصوص گرداند و باید که با تفرد او
سبب انس و سکونت و نشاط اهل مجلس نشود چه این معنی مستدعی قلت واقع بود و از مجلس
بسیار برنخیزد و اگر صاحب جمال بر او بسیار نظر نکند و یا او گستاخ باشد با او سخن بسیار نگوید و ارباب
ملاهی التماس لحنی که طبع او بدان مایل بود نکند و چون بحدی برسد که داند بر خیزد و جهد
کند تا بمقام معهود خود شود و اگر نتواند بموضعی شود که از مجلس دور بود و انجا بخسپد و تا تواند در
مجلس ملوک یا کسانی که اکفاء او نباشد یا کسانیکه با ایشان مباسطتی نیفتاده باشد حاضر نشود
و اگر ضرورت افتد زود بیرون آید و البته بمجلس سفها نرود و اکثر وقتی از وظایف شود و از مستی تو

وقدما اقتراح اقامت کنند سا گر که به لستا گرا چلتے دیگر از مجلس بیرون آید اینست انچه خواجه علیه الرحمته از اداب در
کتاب اخلاق ناصری وصیت کرده هر چند این نوع از حد و حصر متجاوز باشد و بحسب اوضاع و اوقات مختلفه شود اما
بر عاقل فاضل که قوانین و اصول و افعال جمیله ضبط کرده باشد رعایت شرایط و دقایق هر کاری بجاے خویش
بوقت خویش دشوار نبود و از کلیات استنباط جزییات کردن براو آسان نماید و خرد عالم عدل است و رہنما
بلو آمد عالم بالصواب و همچنین یکے از سلاطین عظام یکی از اولاد کرام خود در باب خوردن شراب و آداب آن
وصیت آن نموده که ای عزیز نتوانم گفتن که شراب بخور زیرا که خزان دنیا و آخرت است و نیز نتوانم گفت که
مخور زیرا که جوانان بقول کسے از فعل جوانی بر نگردند مرا نیز گفتند و نشنیدم بعد از پنجاه سال ایزد تعالی توفیق توبه
ارزانی داشت اما اگر نخوری سود هر دو جهان یابی خوشنودی ایزد تعالی و از ملامت خلقان و سیرت جاهلان
رسته باشی لیکن جوانم و دانم که رفیقان بد نگذارند که نخوری و از نیست که گفته اند الوحدة لاخیر
من جلیس السوء پس اگر خوری باری دل بر توبه دار از ایزد تعالی توفیق توبه خواه و بر کرده از خویش نادم
و پشیمان باش تا توفیق یاد رت گردد و سعادت توبه و باز گشت ازین فعل شنیع کرام الحنبا شنیتش خواهند
ترا حاصل شود پس بهر حال اگر شراب خوری باید که بدانی که چون باید خورد و از آنکه شراب ندانی خوردن
زہر او ست اگر بدانی خوردن باز ہر و فی الحقیقت ہمه ماکولات شربانی که خوری اگر در آن اسراف کنی زہر گردد چنانکه
گفته بیت که باز ہر زہر است کافزون شود + وز اندازهٔ خویش بیرون شود + پس چون شراب خورده باشی
باید که نان نخوری تا سه بار تشنه نشوی و آب فقاع نخوری پس اگر تشنه گردی مقدار سه ساعت از نان
خوردن توقف کن از آنکه معده که درست و قوی باشد اگر چه با حراف طعام خورد به هفت ساعت هفتم کند
به سه ساعت بپزاند به سه ساعت دیگر قوت طعام بستاند و بجگر رساند تا جگر قسمت کند بر اعضا از آنکه اقسام ادمت و بساعت
دیگر آن ثقل را که بماند برود و بفرستد و هشتم ساعت که در معده اطعام پخته باشد و چهار طبیع تو از طعام نصیب
خویش برده باشند آنگاه شراب خور تا هم از شراب بهره ور باشی و هم از طعام اما آغاز شراب خوردن نماز
دیگر کن تا چون مست شوی شب در آمده باشد و مردمان مستی تو نه بینند و در مستی تو نه بینند و در مستی ثقل و
تحویل مکن که نامحمود بود و بد زشت و باغ شراب مخور و مستی در خانه کن که سایه سقف خانه پوشیده تر از سایه درخت
بود از آنکه در چهار دیوار خانه خویش چون پادشاهی بود در ملک خویش و اندر دشت مرد چون مرد غریب
اندر غریب و اگر چه منعم و محتشم غریبی بود بیدار باشد که دست غریبان تا کجا رسد و همیشه از شراب چنان برخیز
که هنوز ده سه قدح شراب را جای بود و بپرهیز کن از لقمه سیری و قدح مستی از همه وقت طعام و شراب بود
بلکه سیری در لقمه باز پسین چنانکه مستی در قدح باز پسین پس لقمه پسین طعام قدح باز پسین شراب کمتر خورد

خورتا افزونی و معرفت هر دو ایمن باشی و جهد کن تا همیشه مست نباشی که ثمره شراب خوارگان دو چیز است
یا بیماری یا دیوانگی چه میخواره دایم مست بود یا مخمور چون مست بود از جمله دیوانگان بود چون مخمور بود از
جمله بیماریان که خمار نوعیست از جمله بیماری پس چرا مولع باید بودن بکاریکه ثمره آنکه دیوانگی بود یا بیماری و من دانم
که بدین سخن تو دست از شراب باز نداری سخن نشنوی باری تا بتوانی صبوحی عادت مکن و اگر اتفاق صبوحی کنی باوقات کن
که خردمندان صبوحی نامحمود داشته اند و نخست شومی صبوحی آنست که نماز از تو فوت شود و دیگر هنوز بخار دوشین
از دماغت نشده باشد بخار امروزین یار یار شود و ثمره آن غیر مالیخولیا نباشد چه فساد و مقعد پیش از یکے بود
دو دیگر بوقتیکه خلق خفته باشند تو بیدار باشی و چون خلق بیدار شوند تو خفته باشی و همه روز نخستی همه شب هر آئینه
بیدار باشی پس روز دیگر همه اعضاے تو خسته و رنجور باشند از رنج شراب و رنج بیخوابی و کم صبوحی بود که دو وی عربده
بود یا محالی کرده نیاید که از آن پشیمانی خیزد چه خوش گفته اند بیت می که بدنام کند اهل خرد را غلط است • بلکه می میشود
از صحبت نادان بدنام • یا خرچی بنا واجب کرده نشود !! اگر باوقات گاهی صبوحی کنی بعذری واضح روا بود و لیکن
بعادت کردن که عادتی نامحمود است و اگرچه بشراب مولع باشی عادتی مکن که اندر شراب آدینه نخوری هر چند شب آدینه و
شب شنبه هر دو شراب خوردن خرابست بیت گویند مخور می که شب جمعه غم آرد • این هیچ تعلق بشب جمعه ندارد
اما شب آدینه را حرمتیست بسیار و نیز با آنکه یک شب آدینه را که شراب نخوری یکهفته شراب خوردن بر دل خلق خوش
گردانی و دماغ و عروق تو نیز که در یک هفته که از انجان ممتلی شده خالی شوند و آسایش یابند جسم و روح و نفس
و عقل تو نیز بیاسایند که هم صحت تن بود و هم آرایش روح کوتاهی سخن بیت قفل ابر در عشرت گه ما زد یارب
که شب جمعه برگ رمضان بنشیند •

صراحی سیم در بیان منافع شراب

و آن نسبت یا بنفس است یا نسبت بروح اما منافعی که شراب را بر جهت هیچیک از ادویه و اغذیه مفرده و مرکبه بآن برابری تواند
نمود بنا برین فضلای اطبا و عرفای حکما اعتراف نموده اند که ما قادر نیستیم بر ساختن چیزی که در منافع نفسی یا شراب مقاومت
تواند نمود و از جمله منافع نفسانی تفریح است و بسط نفس و تقویت و فسحت اهل شجاعت و ازاله فکر فاسد و دور ساختن و ازاده
جود و سخاوت و حدت فهم و فطانت و افزونی عقل و فراست و اما منافع بدنی و اگرچه ممکن است که استعمال بعضے از معاجین
و مرکبات حاصل گردد اما بغایت دشوار است و از جمله منافع بدنیه سرخی رنگست و نضارت و انتعاش و تقویت حرارت و قوت
دل و جگر و تیزی زبان و دلیری و روانی دست و پا و تحریک آلات قوی و خفت اعضا و اندام و ادرار الام و استقال و انضاج و انزلاق
و رطوبت و تفتیح و توسیع مجاری و مسامات و تجوید هضم و تلطیف سواد و تکثیر ارواح و تقویت احبا و تلیین خون و تعدیل صفرا
و انضاج بلغم و تقطیع سواد و پوشیده نماند که جمیع این منافع وقتی مترتب میشود بر شرب مدام که شراب مدام نباشد چه ادمست ادمان آن سبب بلا

ذهن و ضعف قوام بموجب استرخای عصب و سستی اعضا و باعث تمدد رعشه و تشنج سکته گردد و بسیار بوده است که مستان بواسطهٔ امتلا
در علت سکته و آفت موت فجاءة افتاده‌اند و دماغی که در غایت قوت از کیفیت شراب بسرعت متاثر نشود پس مراتب
قوت و ضعف دماغ بسرعت مستی و عدم آن معلوم گردد و شک نیست که مزاج شراب منیر ممزوج گرم و در درجه سوم و خشک
در درجه دوم پس در مزاج خون را بسوزد و جگر و دماغ را فاسد گرداند اما پیران را سودمند بود و مزاج شرابیکه
شستا هی نقده باشد گرم و تراست و در درجه دوم و کثرت آن موجب تحریک اسهال کبدیست و سبب نفخ فضول و
سستی پی و دل باعث و صرت مرضهای بد شود خصوصاً سرسام و سکته و تشنج و رعشه اما اگر دریابی و نوبت انقدار
بیاشامند که مدهوش گردند تا دماغ و قوای بدنیه همیشه در اندیشه کار گذاشتند از زمانی استراحتی نمایند از رعایت
قوانین حکمت دوری نماید بیت بیا ساقی آن آفت عقل و هوش * بیا ساقی آن لعبت لعل پوش * بمن ده که بیهوشیم
آرزوست * بیکباره هم آغوشیم آرزوست * باید دانست که در هوای بارد و بلاد بارده کثرت شراب را چندان مضرتی
نیست و مداومت مدام را زیاده آفتی نه بیت فصل دی برفروز آتش می * گر امان بایدت ز آفت دی *

صراحی چهارم در بیان بعضی احکام لایق بمقام شرب مدام

مخفی نماند که تا ممکن باشد در اثنای شراب میل به نقل باید نمود و از ارتکاب آن اجتناب باید نمود زیرا که نقل نسبت
بشراب کثیف است و اجتماع لطیف و کثیف در معده باعث فساد و افساد گردد و لیکن مزاجهای گرم در بعضی اوقات به امرود
و انار میخوش و سیب و به و قرص و لیمو و ترنج منتفع گردد و گاه باشد که از شدت حرارت بقرص کافور احتیاج افتد و مزاجهای
سرد بگوارش معتدل و سیب و به و گلقند و پسته منفعت بینند و مزاج رطوبتناک از نخود بریان و زیتون و مربی
که نمک و پسته و بادام شود فائده گیرد و مزاج خشک از انار شیرین و شفتالو و آلوی بخارا و کدو انتفاع پذیرد *
مبطلات سکر از منقلاتی که شارب را دیر مست کند بادام است خصوصاً تلخ و مغز تخم خربوزه و خیار و هسته
کشته زردآلو و امرود و کنار که آن را هندی بیر گویند و شریف و مالقی گفته‌اند اگر دو درم برگ لسان الحمل یا تخم او بکوبند
و پیش از شراب بخورند دیر مست شود و بعضی گفته‌اند که اگر شش زیرغاله پیش از طعام بخورند هر چند شرب نمایند و
[illegible]ن سمحون گفته که اگر افسنتین رومی پیش از شراب بخورند دیر مست شوند و فلاحه نبطی و مالقی گفته‌اند که اگر کسی یک
برگ از درخت خار قطع نماید و چنان نکند که بزمین افتد و از او پس گوش هر قدر که شراب بخورد مست نگردد و
ص[illegible] مند و این بسیم [illegible] اند که اگر قدر رطلی عصیر عنب الثعلب پیش از شراب شرب نمایند دیر مست شوند و اسکندر د
بلقی گوید که تخم [illegible]نیز خشک بریان کنند و پیش از شراب بخورند همین کار کند و بعضی گفته‌اند اگر شراب در پیاله حلا
بیاشامند دیر مست شوند **مسکرات** سکر دانه منقلاتی که زود مستی آرد عود هندی است و شلیم برگ شاهدانه و زعفران و تخم
بیروج و سوکران و بزر البنج و افیون و ب[illegible] الهواخواه بآن نقل نمایند خواه در شراب تنقیع فرمایند و همچنین است

هم بازد و ابن ماسویه و ابن زهره مالقی گفته اند اگر عنبر اشهب یا روغن بادام در سر مالند یا در شراب زنند یا بخور نمایند
زود مستی آرد و ابن وافد و شریف بر این اند که اگر تخم کشوث در شراب خیسانیده همین عمل کند و مالقی و غافقی
و صاحب تذکره گفته اند اگر بیخ لسان الثور در شراب خیسانند مستی و فرح بیفزاید و همین حکم دارد عرق آن و تخم بید و
رازی و غافقی بر آنند که اگر نیم درهم خربق در شراب خیسانند زود مست کند و جالینوس و دیسقوریدوس و
ابن ماسویه گفته اند اگر تنقل به بسر نمایند که عبارت از خرمای خام است از زود مستی آورد و مالقی گوید اگر نارجیل تنقل
نمایند مستی قوی آورد و ابن سینا گفته اگر غالیه در شراب حل نمایند همین عمل کند و ابن جریج و ابن ماسویه بر آنند که اگر حب
النیل در شراب بخیسانند بغایت مستی قوی گردد و حکمای فرس و مالقی و خواص گفته اند که از پیاله نقره شراب
آشامند زود مست شوند و حسین جنین گفته که اگر با شکر یا شراب آشامند زود مست شوند و جالیس گفته که اگر هیچ
دانه کاکنج بخورند بسرعت و قوت مستی آرد و قرشی گفته که مثل بذر البنج و تخم بیروج و شوکران و افیون و حب النیل در این
امر از همه افزون است فی ریلات الحجه شراب از جمله تنقلاتی که سر شراب از دهن ببرد تخم کشنیز بریان کرده است و دارچینی
و زیره کرمانی و بزباد و زرنباد و ابرک تنبول بجهت این امر از همه بهتر است دفعات خمار از جمله ادویه که دفع خمار کند
زعفران است و امرود و انار ترش و لیمون و ترنج و افسنتین و ریباس و غوره و ابن بابویه و مراسینه و غافقی گفته اند اگر
در پیاله ذهب یا مذهب یا پیاله که از نقره و قلعی ممزوج ساخته باشند یا از پیاله که از شرب ساخته باشند آشامند خمار
نیاورد و شریف گفته که اگر رب آس پیش از شراب قدری بیاشامند مانع خمار گردد و در همین حال دارد و اگر بدانه
آس یا معجون آس تنقل نمایند از قول خواص و ابو ریحان و سمرقندی و ازمیتی و مالقی منقول است که اگر خبث الحدید
سنگ کار دیا بیند و بخورند دافع خمار ضعیف گردد و باید دانست که بهترین چیزی که با شراب ممزوج سازند آب است
که بنا بر رقت قوام و کثرت لطافت و سرعت نفوذ و اگر بعرق گاوزبان ممزوج سازند تفریح و مسرت وی زیاده گردد
و ما مستی بسرعت آورد و اگر بگلاب بیامیزد تقویت دل و معده دهد و اگر بعرق بیدمشک مخلوط سازند دفع
حرارت نماید و ضعف دل را سود دارد و فرح زیاده سازد و بموجب قاعده انگریزان شراب بدون آب خوردن موجب
چندین مرض میشود و قدر ریختن آب هم معین است مثلاً چهار انگشت شراب در گلاس کرده هشت انگشت آب لازم دارد

صراحی در ساختن اقسام شرابها و کشیدن انواع عرقها و ترتیب دادن در بهر با که شراب بست متعارف اهل هند و ساختن فقاعها که بفارسی مزر بوزه و بهندی بکنی نامند

بدانکه از جمیع شراب انگوری موافق تر و مضرتهای آن کمتر و منفعتش بیشتر است و انگور هر چند رسیده و شیرین
باشد قوی تر و بهتر و انگور باید که آب رود خورده باشد نه آب کاریز و هر گاه عصیر در خم کنند آب انگور [illegible]
و در خم کنند و [illegible] الشود و در خرقه بسته در آگنده بگذارند که بجوشد و شیره هر گاه که مثل سرخ خواهند که

خوشبو کنند بارها آب از و بپراشند و خرقه لسان الثور در وی بگذارند که نشاط انگیز است و سودمند و خاصه مردم
سودائی را و اگر برگ مورد نخست در زیر خم دود کنند پس عصیر اندر خم کنند خوشبوتر آید و اگر حب الآس که مورد
دانه باشد بکوفته دو من در صد من عصیر افگنند تا اندر وی بجوشد کسی را که اسهال کهن باشد سود دارد و مقوی معده باشد
و هرگاه اندر قرابه خواهند کرد نخست در قرابه پاره گلاب اندازند و بگردانند تا همه قرابه برسد بر و سر قرابه سخت کنند و بدارند تا آنکه
گلاب در وی خشک شود پس شراب اندر وی کنند و سر قرابه بگل سخت گیرند خوشبوتر و نافع تر بود بمن و غیره **ساختن شراب
انگوری** بستانند انگور رسیده و در خم اندازند و بعضی دانه کرده می اندازند و بعضی با خوشه است گویا بهتر است
چون جوش آید مالش دهند و آنچه با خوشه و دانه بود عفص باشد و آنچه از آب صافی انگور بود شیرین باشد
و در بر بانند بعد از آن هر صباح و شام بچوب حرکت دهد و بعد از چهل روز بپالاید و در قرابه کرده نگاه دارد و باید که
در خم پیه بمالند و بعضی موم را با پیه میمالند و در شراب خانه باید کرد که روز و شب چراغ افروخته باشد
و زن حایض و مرد ضعیف در آن گذار نداشته باشد **شراب مویز** مویز کوفته یک من آب گرم چهار من در خم کنند
چون بجوش آید بمالند و چون چهل روز بگذرد صاف نمایند و چاشنی او از شکر یا عسل یا قند کنند فائده او آنست که
معده را قوت دهد و شکم ببندد و غذا بسیار دهد و خونی که از و متولد شود غلیظ و متین و نزدیک بسودا باشد **شراب کشمش
و شراب خرما و شراب توت** مثل شراب مویز میسازند **شراب عسل** بستانند عسل یک من و در آن
چهار من آب گرم اندازند و یک سیر نارمشک و اندک قرنفل و پوست ترنج داخل سازند و بعد از جوش صاف
نمایند و در قرابه کنند و بعضی درینوقت اندک عسل صاف خام داخل میکنند که بسیار گرم است۔
شراب گوڑ و شراب شکر را مثل شراب عسل میسازند اما در همه چاشنی از عسل می کنند
کلیه و مثانه را پاک سازد و خرقه و بول و عسر البول را دفع کند مثلث آب انگور بجوشانند و کف او بگیرند تا چهار
دانگ بسوزد و دو دانگ باند پس فرو گیرند و بعضی ادویه های موافق هر مزاجی که با آتش میسازند داخل کنند
چنانچه بعضی انگبین داخل کنند و بعضی شکر و پوست ترنج و مصطگی و گاوزبان و بادرنجبویه و قرنفل و دارچینی و
مثل اینها کرده در قرابه کنند و بعد از چهل روز بیاشامند منافع او نزدیک منافع خمر است و خون صالح از و متولد
شود و هضم غذا کند **شراب ریحانی** انگور بود که در آن ادویه خوشبو چون دارچینی و قرنفل و پوست ترنج
و بسباسه و جوز و صندل و نارمشک و مانند اینها از هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کرده در خم شراب اندازند
و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال کنند **شراب اتھیا** سر مند دانه رسیده را ببیزند اندک
خالی کنند پس مویز با قند سیاه داخل کنند و بعد از سه روز صاف کرده بنوشند و بعضی
مثقال نارمشک و نیم مثقال جوز ماثل در این کنند و این سکر و سردرد آرد کیفیت **شراب الخمار** شرابیست

که سودمند است خمار را اگیرند اجاس سیاه تمر هندی سنبر قسم از هر کدام رطلی عناب پنجاه عدد بپزند در شش رطل آب تا آنکه دو رطل باند و صاف سازند و بریزند بر آن از آب انار میخوش رطلی و آب تفاح و آب حماض ترنج از هر یک نصف رطل شکر طبرزد یک رطل و طبخ نمایند با تش نرم تا آنکه قوام بهم رساند و استعمال نمایند عرق بکیف پوست درخت مغیلان را که آنرا بهندی کس نامند ریزه ریزه کرده سیر گل دهاوه پنجسیر سنبل و سعد و دارچینی از هر یک دو سیر الایچی و زرنباد از هر یک نیم سیر قرنفل و جوزبا سه و صندل از هر یک یک سیر ادویه جوکوب کرده زخمی کنند و بست سیر گوڑ را با شصت سیر آب شربت کرده بر سر اجزا ریخته پنج شش روز سر بسته در جای گرمی نگاهدارند و بعد از ان بطریق متعارف به پنجه عرق بکشند عرق جهوره و آن میوه هندی است مثل کشمش و درخت آن مقابل درخت آنچه میباشد نخستین در خم ده من آب کنند و پنجمن میوه داخل ساخته ده سیر پوست درخت مغیلان دارو ریزه کرده می اندازد و از قند سیاه چاشنی میدهند و چون بهم رسد میچکانند عرق قندی قندی سیاه شش من پوست درخت مغیلان یکمن و بیست سیر الایچی سیزده دام گل دهاوا بیست سیر زعفران چهار درم قرنفل نه درم دارچینی سیر و شش دام پنج هفته شرده دام لوبان سیزده دام صندل یکسیر اگر نیم سیر گلاب پنجسیر عنبر دو توله مشک چهار توله قند سیاه را در آب حل نمایند با هر قدر آنکه بکار داشته و خارج گلاب و عنبر و مشک همه اجزا را جوکوب کرده در شربت مذکور اندازند تا یک هفته نگاهداشته عرق بچکانند و وقتیکه میخواسته باشد عرق بچکانند گلاب و عنبر و مشک را دران بیندازند عرق دیگر اعلا قند سیاه سه من آب شش من پوست درخت مغیلان ده سیر گل دهاوه هفت سیر زنجبیل یکسیر قرنفل خولنجان از هر یک دانگ فلفل دراز نیم سیر فلفل گرد یکسیر فلفلمویه نیم سیر املہ بلیله هلیله از هر یک سیر عاقرقرحا نیم سیر بالہ سیاه سفید و جدبوا د بیباسه و بای برنگ از هر یک دانگ و سیر سپاری یکسیر ناگرموتها نیم سیر کچور دانگ سیر الایچی موصلی سنبل اندرجو اجواین خراسانی دارچینی از هر یک نیم سیر دارو ها جمله را جوکوب کنند و در خم اندازد و بعد از یک هفته دو سیر قند دیگر در آن اندازد و سر ش محکم بسته نگاهدارد تا بار بجوش آید و بعد از ان بطریق متعارف بچکانند و بکار برد نوع دیگر عرقی که از امرو الگن خوانند کیلی کیلاد و سیر کچور دو سیر ناگرموتهه دانگ سیر گل دهانگی دو سیر هلیله کبابه عاقرقرحا دیودار فلفل لوبان قرنفل الایچی جوز بوا اگر بواین خراسانی اجمود پنج برگ تنبول پزباز تخم کمهاره ناگیسر بای برنگ صندل اسپند تخم بنگ هلیله بلیله آمله از هر یک بیست درم زعفران دو درم مشک عنبر از هر یک سه درم ادویه را یکجا باید و خوشبو یها را علحده باید و جامه هنر کرده در دیگ گلینی با یک سبو آب انداخته بجوشانند چون نیم سبوی با زمر رساند و بعد از ان پنجسیر پوست حنا و سیر گل دهاوه را در اد انداز ند و پنج سبوی آب در و انداخته در خم کند دو سیر مویز دو من قند سیاه بران ریزد و یکهفته در گذاشته بطریق متعارف بچکانند و اگر یک حلوان پاک کرده دران بگذارند بغایت نیکو بود عرق دوب بکیف نیم من قند سیاه

ونیم من دوب باین طریق که دوب آورده خوب شسته خشک سازد و بتیشه یا کارد ریزه ریزه نموده بجای پوست
مغیلان در قند بریزند لیکن دوب باید کرد که دوب برابر پوست مغیلان باشد و عرق باید کشید **شراب**
در بهره زنجبیل سپاری از هر یک سیر فلفل گرد دانگ سیر دارچینی ده درم اجواین خراسانی دانگ سیر
زردچوبه یکسیر عاقرقرحا الایچی از هر یک ده درم کافور پنجدرم خولنجان نیم سیر پوست خشخاش دانگ سیر
ناگرموتهه نیمسیر قرنفل دو درم کچور نیمسیر پای برنگ فلفلموبه از هر یک دانگ سیر جمله دارو ها را جوکوب کنند و قند سیاه
بوزن همه اول قند در آب حل کرده ادویه را داخل ساخته در ظرفی کرده در زیر زمین دفن کنند چون برسد بقدر حاجت
بکار در آرد و دار وها را خشک کند بار دیگر همچنان با قند و آب بکار برد تا سه بار این ادویه بکار آید **شراب**
در بهره نوع دیگر تخم ترب دو سیر قرنفل دانگ سیر اجواین نیمسیر صندل سرخ و سفید از هر یک نیم سیر نار مشک
پنجدرم جوز بوا یک سیر برباز دانگ سیر سیاه دانه نیم سیر بلیله بلیله از هر یک نیم زعفران چهار درم قند سیاه بوزن
همه ادویه قند در آب گرم حل کنند و چنانچه در نسخهٔ بالا مذکور شد بعمل آرد **شراب** در بهره اعلی سوزنی پنج سیر گل دهاوه سیر
لسیاسه جوز بوا اجواین بالا سفید کچور دارچینی دار فلفل نغاح قرنفل فلفلموبه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک سیر سعد
سنبل الایچی موصلی جیته از هر یک نیمسیر زعفران صندل از هر یک ربع سیر قند سیاه برابر همه اجزا در آب گرم
حل کنند و چنانچه در نسخه سابق مذکور شد بعمل آرد و این دارو ها تا خشک گردد همچنین سه مرتبه بکار میتوان برد
شراب در بهره بلادر که بسیار نفع است بیارد بلادر یک سیر بلیله نیم سیر موتهه نیم سیر فلفل دراز
دانگ سیر قرنفل نه درم فلفل گرد دانگ گل دهاوه پنجسیر فلفلموبه دانگ سیر دو وزن این همه دارو و قند را بعده
جوکوب کرده قند در آب گرم حل کرده ادویه را انداخته در ظرف کرده در گندوی غالی بدارد و چون برسد بیالاید
بکار برد این دار وها را خشک کرده همچنین سه مرتبه بکار میتوان برد غذا گوشت بریان با روغن شور بخورد.
ساختن قفاع چه بیارد جو دا آمد سازد و بخته کند یک سیر آرد برنج پاکیزه بگیرد و هر دو را جدا جدا
بپزد و بازیکجا کرده میان آن نیم سبو آب اندازد و بگیرد در آفتاب نهد روز دوم یک سبو آب دیگر اندازد و سه
روز دیگر بدارد تا آن زمانیکه ترش شود صاف نماید و در آوند دیگر بدارد تا سرد شود قدری گل دهاوه گی و زیره
و نمک سنگ سائیده داخل نمایند و بخورند که بغایت سرد است و گرمی را نافع آید و بعضی از تکیفات مثل جوز و بنگ
وغیره داخل کنند و بعضی از نان میده و بعضی از نان برنج و بعضی از نان جو میگیرند بطریق مذکور دار و های مقوی
خوشبوی داخل میکنند و بعضی از زرت نیز میگیرند و انرا کنجی و سیرای در سته و بوزه و بینده و مدرسه و
سیورمی نامند و بهونکی را بطریق میسازند **ساختن قفاع برنج** که باصطلاح هند کنجی و بوزه باشد
از ده سیر برنج خشکه نرم بقوام کهچری بپزند و هنگام نیم پخت در پنج سیر برنجی یک سیر ورق الخیال یک سیر

منشا اکبر اعلی او نمایند و پاو سیر کشمش و نیم سیر کنجد داخل کنند و یکسیر شاهی جو زبوا کوفته نیز داخل سازند و بعد از
پخته شدن سر و ساز ند پس در خمی کنند و دهن خم مسدود کرده در جای گرم نگاهدارند که بعد از سه روز بجوش می آید
و در روز چهارم لایق نوشیدن میشود تا هفت روز ضایع نمیشود و بکار میتوان برد اگر خواهند که خوشبودار سازند در وقت
نوشیدن قدری قرنفل و بزبار سوده داخل سازند و صاف نموده تجربه نمایند۔

صراحی ششم در ساختن گلسبته که اثر ابقار سی چکیده کوکنار که بنکالیش نامند

هرچند ترتیب این صراحی درین بزم بی ترتیب است اما چون مجوز است که کوکناریان طالب علم و بنگیان بی اسم ازین بزم عشرت نقش
عام است بی بهره نباشند ترتیب این بزم نیز پرداخت و بعضو مجلس ایشان که خالی از نشانبت بزم عشرت رابیار است **گلسبته**
شیخ محب الله جونپوری اجزای دوشیشه اجواین خراسانی اگر هر روز خواهد بعد بودن یک عدد بله و اگر کمزور باشد
چهار ونی یک دمڑی جاپهل یکسیر شاهی قرنفل الایچی از هر یک نیم سیر زعفران صندل اگر یک دمڑی مشک عنبر از یک یاد
دمڑی باید که اسبندیک سیر شاهی در آب بجیسانند و آب اجزای مذکور همراه سازند و آب پوست کوکنار هر قدر که
طبع خواهد بچ موته نیم دمڑی بان مصالحه سه پیه کوفته باهم مخلوط ساخته و از پارچه گذرانیده در شیشه نگاهدارد

و اگر خواهد که اندک قند انداخته شیرین کرده بخورد که بسیار مقوی است و مفید **گلسبته شیرخان ماهر خان**
دارچینی موچرس کبابه چینی اسبندناگیسر مال کنگنی اجواین خراسانی موصلی سیاه تخم ادنگن عاقرقرحا اجمود از هر یک
پنج دانگ الایچی دو نیم تانک همه را کوفته و بیخته در آب چکیده کوکنار بقدر دو سیر شاهی و مشک و عنبر از هر کدام
چهار گنجه شربت نبات مصری یک پاؤ سیر یا پنجاه عدد برگ تنبول با مصالحه آمیخته و صاف نموده رنگین و گوارا
سازند و بعضی از یاران موافق برداشت طبیعت ورق النشاء کوفته نیز در اجزا میکنند تا نشه اش بیشتر باشد

طریق ساختن لرسکے بیاره ورق النشاء کوفته و بیخته یک سیر دارچینی قرنفل الایچی از هر یک پنجدرم اجواین
خراسانی زعفران نبات از هر یک ده درم پان با مصالحه سه بیڑه همه را در دو قدح آب ممتزج ساخته از پارچه چند
مرتبه بگذارند و بعد ازان قدرے مشک و گلاب داخل نموده تجربه نمایند که نشاء تمام آورد چون اسباب عشرت ساخته
مجلس نیز باین کیفیت آراسته شد الهی ساغر سرشار باده عشرت واین صراحی های مالامال از صهبای مسرت را از آسیب دست
انداز بدمستان کج طبع کج فهمی واز آفت یاقوت تنگ ظرفان کیفیت کور فهمی محفوظ مصئون بدارد۔

نظم

دلا چند باشی زخم در خمار
بگیر اول از زمزم سے وضو
چه گویم زخون گرمی می فروش
سر و گر ز زلف افسون گری

سر از جیب مستی چو عشرت برآر
چو دست امانت دهی ما سبو
که خواهی آورده مهوش بجوش
که پیوسته در شیشه دارد پری

حباب آید چو به میخانه رد
هر آنکس که پیمان ز پیمانه بست
نمانده از خم می لاله گون
فروغ مه از شیشه شد آشکار

که تجدید شراب کهن جان تو
بجنبه توبه بخش نباید شکست
که آمد چو از چاه یوسف برون
چو از آئینه عکس رخسار یار

بیا ساقی آن همدم جان نثار — که درد سر است اختلاط خمار
ازان می رساند آنکه کیف بلند — در افگند افلاک را در کمند
هر آنکس که چون لاله گیرد ایاغ — شود در زینت انجمن چون چراغ
هر آنکس که دارد وسر سروری — کند خنده بر تارکش اختری
یکی زاید از می کند اجتناب — گریزان شود شب بره آفتاب
پرستش قدح که شود جلوه گر — کو بی بهره شد شاخ خشک از ثمر
بیان تر زبان شو به تعریف باغ — شود خشک در وصف زاهد دماغ
بوصف گل باده شو نغمه زن — که رنگین و شلواب گردد سخن
کشتی می چو در پای سرو سهی — نیابد دگر نشئه آت کوتهی
الهی بود تا به بزم سپهر — پر از باده روشنی جام مهر
بیخانه کام ساغر زند — می از دست ساقی کوثر زند

بمن ده که هستم هواخواه می — چو جامم بود چشم در راه می
بر و قطرهٔ گر ازین می سحاب — زند سر ز گلشن گل آفتاب
قدح گیر نرگس چو نرگس شود — ز روشندلی چشم نرگس شود
صراحی که در بزم سر بر فراشت — سر سرکشی بر خط جام داشت
نشد فرق زاهد ز می فتنه مند — که کوته نظر کی شود سر بلند
مجو شیوهٔ رندی از زهد خشک — نچیداست از بید کس بید مشک
بزاهد مگو از مے تلخ پر — چو آگاه گشتی ز الحق مسر
لب سبزه بیت فرده ده شد بهار — بگلشن چو گلبن بکف ساغر آر
بروی گل آنکس که شد میگسار — نه بیند گره جبهه اش از خمار
دلش باد از فیض حق نشه بند — همیشه بود کیف بختش بلند

بزم دوم و سوم بزم خلوت و آن پیراسته است بر یک جلوه و بیست و پنج لذت جلوه در معرفت اقسام زنان و صفات و علامات خوبی و بدی ایشان است و باید دانست که انواع زنان چنانچه در شاستر هندوان مذکور است چهار نوع است +

نخست پدمنی - دوم چترنی - سوم هستنی - چهارمین سنکھنی -

اما پدمنی او بهترین زنان است وصف او آنست که بلند بالا باشد و رنگ و روی او چون گل نیلوفر باشد و مرغوله مو و کشاده پیشانی کشیده ابرو و آهو چشم باشد و سفیدی و سیاهی چشم او بغایت سیاه و سفید باشد و لبها باریک و غنچه دهن و کشاده سینه و نار پستان باریک میان بود و ساعد انگشتان او باریک و نرم باشد و کف پای او نازک بود و کبک رفتار و شیرین گفتار باشد و خنده رو و شرمگین بود و پیوسته خندان و شگفته باشد و در پیشانی و لب و شکم او سه شکنج باشد و خوش خلق بود و همیشه خود را پاکیزه دارد و در بستر خواب بعد از خفتن مرد بخسپد و پیش از مرد بیدار شود و چون از خواب برخیزد غمگین نباشد و شوهر خود را دوست دارد و او را شیفته خود گرداند و رضا و سلامتی او خواهد و اگر او در خانه نباشد اندوهگین باشد و چون او را بیند خوشحال شود و از عرق او بوی خوش آید و جای که بول کند زنبوران گرد شوند و از غایت نزاکت تاب مباشرت نیاورد و نیز بران حریص نباشد **دوم چترنی**

وصف او آنست که میانه بالا باشد و نه فربهی و لاغری حد وسط باشد و دراز موی و دراز دست و درشت اندام و درشت گوی و بدخوی و کشاده سینه و پستان او بزرگ بود و بار تنگ و غیرت بود و بزرگ سر و شکم بود و زود خشم

دزد و آشتی و همیشه خندان و مزاج کن باشد و بسیر و گفتن راغب باشد و بیک جای ثبات نباشد و در یکجای قرار
نگیرد و دیگر دیدن و جامهای رنگین پوشیدن مایل باشد و پیوسته طالب راحت و فراغت باشد و چاپلوس
مباشرت دوست بود و تاب مجامعت بسیار آورد و سوم هستنی وصف او آنست که در رفتار بسیار بحر آمد
و مانند پیل راه رود که باصطلاح اهل هند آن نوع رفتار را گج گویند و پوست روی او درشت باشد و بزرگ
سر و کوتاه گردن و بزرگ پستان بود و قوی و فربه باشد از خوردسالی بزرگ و بدخوی و جنگجوی باشد از عرق وے
بوی ناخوش آید و از مجامعت سیر نگردد و بغایت الاوقات بچیزهای تلخ و شور و ترش میل کند و از مباشرت او
ذوق و نشاطی نباشد و او بدترین زنانست چهارم سنکهنی وصف او آنست که لاغر اندام و بلند باشد و
ساعد و ساق باریک بود و دست و پای او دراز باشد و جنگجوی و بدخو خشمگین و کینه دار بود و در رنج بود و گریه
و خنده بسیار کند و مکار و غدار و نابکار باشد و با شوهر بد بود چنانکه همیشه از دست او در آزار باشد و طعام
بسیار خورد و همیشه تنگدل و در اندیشه های بد بود و از عرق او بوی ناخوش آید و بر ساعد و ساق او موی بسیار باشد
و خود را چرکین و گنده دارد و دروغ بسیار گوید و همه چیز ها را سهل گیرد و پدمنی را بوی یاسمین خوش آید و گل نیلوفر را
دوست دارد و میل بعطریات بسیار باشد و چترنی را سرد خوش آید و امسال و هستنی امسکران رغبت باشد و سنکهنی نیز
بر آن حدیث باشد و پدمنی را یک پاس و چترنی را دو پاس از شب گذشته و هستنی را سه پاس از شب گذشته
و سنکهنی را همه وقت دل بمرد کشد و خواهان مباشرت باشد و بعضے از زنان باشد که اگر بمرد با شغر نتوان بود و
اگر سه روز مرد با ایشان نرسد روز چهارم بفساد افتد و باید دانست که حکمای هند زن شانزده ساله را طفل گویند
و سی ۳۰ ساله جوان و چهل ساله را میانه و پنجاه ساله را زال نامند و هر زنے که سرمه کشد و چشم او سرخ گردد او حریص
شهوت باشد و هر زنے که وے را اندیشه بسیار بود و همیشه خود را پاکیزه دارد و در وے بنوشد و پیوسته دروغ گوید و با شوهر
جنگ و خصومت کند او را دل بسوی مرد بیگانه کشد و هم زنی که بچپ و راست بسیار نگرد و هرزه خنده و مردمان
را ابله و پدر خود داند در بند تهم باشد تا بکاری او وجود آید و هر زنی که شرمگین باشد و همیشه خواهد که
رو و بدن را بپوشد و خندان روی و تبسم باشد و فرزند خود را بسیار ببوسد پاک چشم و پاکدامن و هر زنی که در رو
حرکات و سکنات نیندیشد و روی بپوشد و سینه بر آورده دارد و در حضور محرم خندان و مزاج راغب مرد بیگانه
باشد او را هرگز تنها نباشد گذاشت که اعتماد را نشاید و هر زنی که انگشت خورد چپ و راست او برخاسته شود شوهر
اول او زود بمیرد و اگر انگشت دوم او نیز چنان باشد شوهر دوم او نیز بمیرد و هر زنی که میان انگشتان او گشاده
بود و انگشت بزرگ او بر زمین واشته باشد شوهر و فرزندان او زود بمیرند و هر زنی که گردن او دراز و پای
و پستان او نیز دراز باشد به نعمتی نرسد و همیشه در نکهت باشد و هر زنی که سبز رنگ باشد و در چشمهای او رگهای سرخ باشد در دو

او کوچک باشد و آواز او لسپت بود باسعادت باشد و دولتمند گردد و صاحب فرزندان شود و ہمہ وقت خرم و خوشحال لیکن
از مروت و خدمت نیاید و غمگساری شوی خود بنود **لذت دوم** در بیان آنکه چون با زن صحبت باید داشت
که بسرعت انزال زند و دانستن آنکه شہوت او در ہر ماہ در کدام عضو است و آنچہ مناسب بدین مقام است
منقول شاستر ہندوان و غیر آن بباید دانست کہ زن انزال نزند ذوق نیاید و اگر مرد پیش از و انزال
زند اطفای حرارت شہوت او نشود و اطمینان قلب او حاصل نگردد و از ان مرو کارہ شود پس باید کہ از ان
نکوشد کہ زن پیش رو انزال زند تا محب او شود و ذوق و ملذذ باید و آن بچند وجہ ممکن است
اول بدست بازی و بوسہ کنار است دوم[۲] مساس گردن و گرفتن عضوی کہ شہوت زن در آن باشد
چہ شہوت زن چنانکہ از حکمای ہند منقول است و ایشان بہ تجربہ یافتہ قرار دادہ اند در ہر شبانہ روز تا نہر ساعۃ
در یک عضو اوست سوم[۳] بانواع طلاآلات و مرکبات و ایشان چنانکہ ہر یک ازین سہ وجہ علیحدہ مذکور میشود انزال
سزاوار آنست کہ در آغاز کار بجاست محبوب را در کنار گیرد و با دو دست بازی بسیار کند و از اسپ شیرین
او بوسہ چند باید و لبش را بدندان بگزد و بگیرد و دست بہ سیب زنخدانش برد و انار پستان او را پارہ بمالد و
بر سینہ ناف او فرود آرد و پیچ دانش را بسر انگشت بخارد و دری نیاز قضیب بر دروازہ فرج چندانی بساید
کہ شہوت زن غالب گردد و ہیات چشمش بسرخی کشد و گاہ باشد کہ از غایت شوق چشم وی منقلب گردد
سواد بالا دو بیاض و زبر باند و ساق سیمین را بر بیان مرد دیگرے سازد و او را بجانب خود کشید پس درین
ہنگام ضرور است کہ مرد بکار مشغول گردد و زبان زن را در دہن خود کشد و زبان او در دیرانہ کو بشاند و بتدریج و ملایمت
بیرون می آورد و بسرعت و شدت اندرون می فرستد و بجانب یمین و یسار حرکت میدہد تا تمامی او بسرعت بر
آید و آلت نیز از تر دو بماند و آتش شہوت را بآب منی فرو نشاند و چون مباشرت برین نوع باشد با ہر آئینہ
سبب انزال زن شود و موجب تولید منی و انعقاد نطفہ گردد دوم آنکہ این عضوی را کہ شہوت زن در آنجاست
مساس کند و بران عضو بر انگیزند از جا بجہد و مضطرب شود و قرار داد حکمای ہند کور بدین بدا ستور است کہ شہوت زنان در پانزدہ
شبانہ روز ناخن زند[۲] ذوق و تلذذ متفرمی ہم رسیدہ بسرعت انزال زند و علامت شہوت او در عضو آنست کہ چون ناخن بآن رسد
و آن اول ہر ماہ در اعضای جانب چپ ہر شبانہ روزی در عضوی باین طریق اول ماہ در انگشت بزرگ پای ۲ در کف پا
۳ در ساق ۴ در زیر زانو ۵ در ران ۶ در کمر ۷ در فرج ۸ در ناف ۹ در پستان ۱۰ در نای ۱۱ در دہن و لب زیرین
۱۲ در کلہ ۱۳ در بناگوش ۱۴ در پیشانی ۱۵ در تارک سر و در روزہای نیز ہم روز آخر ماہ در اعضای جانب راست
۱۶ در تارک سر ۱۷ در پیشانی ۱۸ بناگوش ۱۹ در کلہ ۲۰ در دہن ۲۱ در حلق ۲۲ در پستان
۲۳ در ناف ۲۴ در فرج ۲۵ در کمر ۲۶ در ران ۲۷ در زیر زانو ۲۸ در چہار

۲۹ در کف پاے ۳۰ در انگشت بزرگ پا و مخفی نماند که جاے بوسه پیشانی و چشم و رخساره و لب و ذقن و گلو و پستان
است و جاے گزیدن لب و رخساره و ذقن و سینه و پستان و پشت و پهلو و گردن و زانو و سرین و کسب و کف
پا و پس سزاوار آنست که در وقت مباشرت علی که مخصوص بود بعضوی که شهوت در آنست بفعل آورد چنانکه
اگر در شهوت او در انگشت بزرگ پا باشد آنرا احساس کند و ناخن زند اگر در پستان باشد آنرا سخت بگیرد و ببوسد و ناخن
زند تا شهوت او در حرکت آید و بیهوش گردد و منی او بسرعت آید و پیش از مرد انزال زند — سوم ۳
آنکه ظاهر آنست که ان شاء الله تعالی بعد از من مذکور خواهد شد استعمال نماید تا نزول منی زن شود و اطفاے حرارت
شهوت او گردد و بباید دانست که در کتاب ایضاح در معرفت نکاح آورده که زنان در انزال زدن بر سه گونه اند
۱ سریعه و ۲ بطیعه و ۳ متوسط یعنی بعضے سریع انزال اند و برخی بطی الانزال و بعضے متوسط الانزال اما سریع الانزال زنیکه
بلند بالا و زنی که دهن فرج او کشاده تر از انتهای آن باشد و اما بطی الانزال زنی که کوتاه بود و زنی که دهن
فرج او تا انتهای آن مساوی باشد یعنی از بالا تا پایین برابر باشد و اما متوسط الانزال زنی که میانه بالا بود و باین
اوصاف مذکور باشد و علامت انزال زدن زن آنست که در آن وقت یکی مطلع و شاد آب پدید آید و یکی را آب در دیده بگردد
و یکی را نهای خود بر یک دگر ساید و یکی مرد را بدندان گیرد و یکی بگریه در آید و یکی آواز زاغ کند و یکے آواز عن و یکے
آواز کبوتر و یکے آواز طاؤس و یکی بیهوش گردد و ساعتی در آنجا الت بماند و یکے دست در کمر مرد افگند و بسوے
خود کشد و نگهدارد که برخیزد و یکے در کمر مرد افگند و یکی آه سرد کشد و یکی کمر از زمین بر دارد و یکے بوسه از خال بر باید
و چشم بر هم نهد و یکی نظر بروی مباشرت کند و ساعتی نظر از وی بر ندارد و یکی بجانب یمین و بسیار خو دنگرد و یکی از
شرم چشم بر هم نهد و یکی دست و پا دراز کند و یکی زبان از کید گردد دارد و غیره در کتاب مذکور در آورده که همچنان که
الت مردان و بزرگ و کوچک و میانه باشد هر کدام را السبیل کنایه بنام یکی از حیوانات که العنز و قوچ و فیل باشد
مانند و فرج زنان نیز بزرگ و کوچک و میانه باشد بنام جفت هر یک را از جنس خود ش نامند پس اگر در هر که از این ها
که با هر از خود ش جفت گردد هر دو ذوق ایشان کنند و لذت یابند و اگر ماد یان یا فیل و نر با العنز ماده با قوچ جمیع
شود چندان لذت نیابند و ذوق ایشان بسیار با شد و اگر چنانچه نر با فیل ماد یان با قوچ و ماده فیل با العنز پیوند
و میانه ایشان هیچ موافقت نبود بلکه ضرر متصور شود و میانه ایشان هیچ الفت در نگیرد و بزاوی تفرقه افتد

لذت سوم در کیفیت مباشرت و بیان اوقات و منافع و مضار آن

منقول از رساله حکیم و بی گیلانی پوشیده نماند که بهترین جماع آنست که واقع شود بعد از هضم طعام
و پیش از گذاشتن آن از معده چه اگر پیش از هضم باشد بواسطه آن سبب آن گردد که طعام غیر
هضوم بعروق رود و این باعث شده شود اگر بعد از هضم طعام و خلو معده بود سبب

خشکی بدن وسقوط قوت وضعف حرارت عزیزی گردد و باید که دران وقت درکمال اعتدال باشد میانه حرارت وبرودت
ورطوبت ویبوست چراکه اگر حرارت غالب شود هرآئینه حرارتیکه در حال مباشرت حادث شود با جمیع
شود پس بدن بنهایت گرم شود وتحلیل زیاده سازد واگر برودت غالب باشد برودتی که بعد از جماع
حاصل بواسطه انطفای آتش شهوت چون جمع گردد وسردی غلبه کند وحرارت بدن را بالکلیه فرونشاند
واگر یبوست غالب بود هرآئینه یبوستی که از مجامعت حاصل شود چون بآن جمع شود موجب خشکی مزاج گردد
واگر رطوبت غالب بود بواسطه حرارت جماع آن رطوبت متعفن گردد وموجب تپ ودردسر گردد واگر در وقتی
ازین اوقات برسبیل خطا مباشرت واقع شود مضرتی که درحال امتلاء وحرارت ورطوبت باشد کمتر خواهد
بود از مضرتی که در حال امتلاج معده ویبوست وبرودت باشد زیراکه خلاء معده ورطوبت موجب سقوط
قوت است وبرودت موجب انطفای حرارت عزیزی واین قوی ترین مضرتهاست ودستراداراآنست
که بساط مباشرت راگاهی منبسط گرداند که شهوت قوت یافته باشد وآنست انتشار تمام پذیرفته بحدوث باعث
مثل خیال مباشرت وذکر مجامعت واندیشه صورت خوب مشاهده جمال محبوب وامثال اینها بلکه باعث
این انتشاری باید همین کثرت منی باشد وقوت شهوت نه امر دیگر زیراکه انتشار برین وجه علامت شهوت
صادق است وغلبه منی ودرین هنگام مشغولی از واحباب است چه اگر در مشغولی اهمال نمایند ومنی را
در اوعیه خود بگذارند خوف آنست که منی مستحیل گردد بطبقه زهر سمی بواسطه عفونت وبخارات آن بدل ودماغ
رسد وموجب غشی وصرع وامراض ذمنه گردد وشک نیست که چون شهوت صادق باشد بعد از فراغ
صحبت خفت تمام حاصل شود بنابر زوال ثقل منی وطبیعت بواسطه استراحت میل بخواب نماید وحرارت
عزیزی بسبب استفراغ فضلات منتعش گردد واشتها بیفزاید فرح دل غالب شود واعصاب قوی گردد
وفکرهای موحش ووسواس سودائی بسبب کثرت لذت ونشاط روح زایل شود وامراض بلغم وسودا بسبب
انتعاش حرارت عزیزی وقوت قوای طبیعت مندفع شود وبسیار است که آدمی بعلت ترک مجامعت گرفتار علتهائی
بد شود مثل دوار وتاریکی چشم وثقل بدن وورم خصیه وقلت اشتها وکثرت بیخوابی وتشویش فکر وامثال
اینها چون باز بامر مجامعت معاودت نماید تمام این امراض بزودی مرتفع گردد وشک نیست که کثرت مباشرت
وافراط مجامعت سقوط قوت نماید وبه اعصاب مضرت رساند واین سبب رعشه وفالج وتشنج گردد چون ماده
منی بیشتر از دماغ رفع شود هرآئینه قوت باصره را ضعف رساند.

لذت چهارم در اختیار مجامعت با بعضی واجتناب از بعضی

واجب است اجتناب از صحبت عجایز بنابر وسعت جا و کثرت آب بر وقت ہوا و از صحبت اطفال بنا بر
ضیق مکان و کثرت اضطراب ایشان و از صحبت حائض بنابر ناپاکی مرد و آلودگی با فضلات طمثیه را بگذارد و
از صحبت بعید العہد از مباشرت بنابر آنکه یکجا چون ماند آب گنده شود و از صحبت قبیح المنظر بنابر کثرت شہوت
طبیعت از مشاہده آنصورت و از صحبت ابکار بنابرین نفرت خوخونریزش و اجتناب آمیزش که تنگ نیست که جمیع
این اقسام موجب ضعف شہوت گردد و بواسطه قلت شہوت و عدم اہتمام طبیعت بتولد منی و بعضی را حکما برین رفته
اند که این اقسام بالخاصیه موجب قصور شہوت و ضعف قوت است و مباشرت محبوبان طناز و شاہدان بر
شیوه ناز که بس بلوغ رسیده اند موجب مسرت است و انتعاش حرارت و تقویت قوت بنابر کثرت لذت و غایت رغبت دیم
چند درین صورت منی زیاده دفع شود و روح بیشتر تحلیل باید ضعف کمتر آورد زیرا که طبیعت از کمال شوق در غیبت تولد منی
و روح پردازد و مقدار انزا زیاده باید۔ **لذت پنجم در بیان بعضی امور که تقویت مجامعت نماید**
از جمله امور یکه غایت قوت مباشرت نماید رویت مجامعت است و مشاہده سفاد حیوانات و قرائت رسایل
و کتبی که در باب مجامعت و احوال و اشکال آن نوشته اند و گفت و شنید احوال مردم کثیر المباشرت و قوی
المجامعت و اجتماع او از ملایم زبان و سبب جمیع این امور آنست که امور ہمیه را تاثیر عجیبی ہست در افعال طبعی خصوصا
در امر باه زیرا که مدار آن بر محبت و رغبت با فعال مباشرت میباشد و این از جمله امور وہمیه است و تراشیدن
پشت زہار نیز شہوت انگیز است زیرا که موجب تذکر نفس شود و انتشار حرارت نماید و روح و خون را بجامعت آلت
کشد و اگر بر تراشیدن مو کثرت و مداومت نمایند سبب بزرگی آلت شود ہمچنانکه سر تراشیدن بسیار موجب
سطبری گردن و استمنای بدست بدست زیرا که موجب حزن و اندوه گردد بنابر قلت لذت و باعث ناامیدی و حسرت
خود به سبب عدم قدرت بر مباشرت شاہدان پریصورت پس بنابراین نفس منقبض گردد و غمناک شود با وجود
این مفرتہا ضعف انتشار نیز آورده زیرا که طبیعت معتاد شود بمندفع ساختن منی بی انتشار زیرا که درینصورت
علاجی نیست که محتاج بقوت انتشار باشد بلکه اختیار در دست فاعل است بنابراین کار فرمای طبیعت در امر
انتشار اہمال ورزد و قوت شہوتی بسیر ضعیف شود زیرا که چون طبیعت ازین نوع مباشرت چندان لذتی نیابد بتولد
منی چندان اہتمامی نماید و در حکم استمناست مباشرت مادون الفروج که بعرف انزا میان باچه گویند۔

لذت ششم در ذکر وصیت ہای که حکما درین باب فرموده اند

منقول از رساله ناجیه تا قوانین جامعه تالیف حکیم ابونصر علی بن ابوسعد پیش از ہمه وصایا وصیت امام ہمام
علی بن ابی موسی الرضا علیه التحیه داشتایاد کرده میشود که در آخر رساله که بجہت مامون تصنیف کرده اند فرموده اند
که در اول شب مجامعت نباید کرد که از برای معده و جمیع عروق ممتلی باشند اگر اتفاق افتد و بقید

آن فالج ولقوہ در جمیع مفاصل و درد پشت و عرق النسا و حصار و قولنج و تقطیر البول و فتق و ضعف قوت باصرہ توقع باید داشت
کہ ازین علتہا علتی ظاہر گردد و چون حال سرپا بطریق است باید کہ در آخر شب مجامعت کند کہ در آن وقت جمیع قوتہا
در حال صحبت قوت باز آمدہ باشند و اگر فرزندی در عالم او بوجود آید عاقل و عاقل و نیز فہیم بود پیش از آنکہ اتفاق مجامعت
باقند باید کہ زبانی با زن بیازی کردن مشغول شود و پستانش و ایما لذتا دیر آمادہ منی گرداند و ہمان شہوتی کہ در
مرد ظاہر شود در زن نیز ظاہر شود و باسانی و آسایش فارغ شود و بعد از ان فراغ بغسل مشغول شود و پس از ان
شربتی از طرز و ساختہ باز خورد اگر حملہ رقی بر مزاج غالب بود و انگی زر مو سیائی با عسل ضم نمودہ تناول کند تا چند
مادہ منی کہ تحلیل یافتہ باشد در حال بجای باز آید و در حال جنابت طعام و شراب بخورد کہ بخاصیت نسیان
و فقر آورد و چون حدیث از حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم وارد است کہ الاکل علی الجنابۃ تحدث النسیان و
ہمچنین حدیث نیز وارد است کہ الاکل علی الجنابۃ یورث الفقر و اگر جماع وقتی اتفاق افتد کہ قمر در حمل بود کہ ذکر
است کہ فاضل از ان باشد کہ در ہر برج مادہ است این جملہ کہ یاد کردہ آمد از گفتہ حکیم ہمام علیہ التحیۃ والسلام است و از ینجا است
بوصیت حکما کردہ اند جالینوس و محمد ذکریا میگویند نباید کہ ہرگز تشنگی و بعد از ان ریاضت و قی و اسہال و فصد و حجامت و گرما بہ
کند کہ تن را خشک کند و حرارت غریزی کم گردد و چشم تاریک شود و از پس شادی با فراط و غم و ہم نباید کرد کہ مضر عظیم کند
و بعد از فراغ باید کہ بقفا باز افتد تا خشکی کہ حاصل آمدہ باشد زایل گردد و تن آسایش نیک بیابد و بحال قوت
باز آید و پس از جماع آب نباید و پس از دویدن و بعد از بیدار شدن از خواب و در گرمابہ و چون از گرمابہ بیرون
آید کہ درین ہیچ حالت مضر عظیم دارد اما بغایتی کہ بسیار باشد کہ تدارک آن متعذر باشد واللہ اعلم

لذت ہفتم در مبہیات کہ قوت باہ زیادہ کنند و مقویات کہ قضیب را سخت گرداند

مبہی تخم گوکھرو تخم کہار و از ہر یک نیم سیر در شیر جوشانیدہ و خشک کردہ صلایہ نمایند و ہر روز سہ
درم با شیر خام مادہ گاو تا یک ہفتہ بخورد کہ قوت باہ زیادہ شود مجربی کہ سبب بلیست تن را خوش شود گرداند مبہی
بیاورد آرد ماش دو در شیرین بجوش بہند تا تمام شیر در خورد نگاہ با شیر البہ و روغن و شکر انداختہ حلوا سازد و ہر
روز بخورد مبہی مندی موصلی و بابے بنانگ بمساوی در پختہ ۱۲ سیر گاو مثل بجوشانندہ و قدری نبات صلایہ کردہ
ریختہ یک ہفتہ از ان بخورد مبہی ناک چھکنی و سندی از ہر یک دو درم صلایہ کردہ در دو سیر شیر خام مادہ
گاو انداختہ کوسہ بر ہیچ و مثال سفید تخم بلو بخورد ادہنگن کوفتہ و پختہ با شیرہ البہ کردہ خشک کند و با شہد و شکر
و روغن گاو مساوی آغشتہ بخورد عجایب و تخم کوکچہ مبہی بیارد تخم کوکچہ کوفتہ و بیختہ در شیر گاو ریختہ بخورد مبہی
بیارد فلفل دراز کشفل شکر تخم کوکچہ ادہنگن ہر یک مساوی صلایہ کردہ با شہد اشد ہر روز بمقدار یکتولہ بخورد مبہی ہر روز یک
کابلی نرم صلایہ کردہ بامقدار ان عسل آغشتہ تا چہل روز بخورد و قدرت خدا مشاہدہ کند مبہی بیارد اسگند گنجید

و آمدو باش و بیخ شالی سیاه ادویه را برابر صلایه کرده با روغن گاؤ و شهد آمیخته هر شب بخورد قوت باه افزاید
مبهی بیارد گوکهرو ده سیر کوفته در دو من آب بجوشانند تا بخیر شود پس صاف کرده بغیر فلفل دراز کوفته
در آن ریخته وشانند تا یک سیر آب بماند بعد ازان آب زا در طرفی نگاهدارد و جوز هندوا را با شهد حلوا پخته
هر روز و هر شب مقدار دو توله ازان حلوا خورده چهار درم از آب مذکور بالای آن بنوشند عجائبات آنرا
مشاهده کنند مبهی بیارند نیم سیر آب بهنگره سیاه و نیم سیر اجواین را بان تنقیه کنند و بعد ازان اجوان مذکور
را سه روز در روغن کنجد بخیسانند پس برآورده نگاهدارد حسب حاجت قبل از سه چهار ساعت یک کف ازان
بخورد و قوه داشت بده کند و اگر خواهد که امساک بکند نیز اجوان مذکور را آب شیره دهتوره بخیسانده و خشک
کند مبهی بیخ گهونگچی بآب سائیده و بر قضیب طلا کند و با جامه به بندد و بعد از ساعتی قوت باه افزاید مبهی
تخم دهاده بار درخت بلائین مغز گهونگچی هر کدام برابر در طرفی کرده بالای ان روغن کنجد ریخته نگاهدارد و بوقت
حاجت آن روغن هر بیست ناخن چرب کند و در کف هاے پا بمالد و قضیب و آمیز چرب کند قوت باه بسیار شود

تجربه باه مجرب حکیم حیدر علے

اگر چه چند عدد مور بزرگ و پنج درم روغن بلسان با روغن سوسن در شیشه در تابستان در حالیکه
بادبود بیادینز ند هشت روز در آفتاب گذارند و بوقت حاجت پر مرغ بدان الایند و بر کف پای مالند
و بر راغب قضیب قایم شود اگر چه مدتی باشد که در حرکت نیامده باشد و این از مجربات است و
از عجایب اسرار مبهی بگیر دبلاد ر مقشر در ظرفی کند در روغن لنظم در دے مقدار اندازد که بلادر پنهان
بنود دایان دیگر بلبیست درم کوفته در داندازد و در باتیل انداخته آتشے ملایم در زیر او کند تا منعقد شود پس در آن
برادقیه ازان نصف یک دانگ محموده زرده بر بیزد و در ظرف شیشه نگاهدارد چون یک درم ازان مفع کند هیجان
باه عظیم شود مبهی خولنجان ده درم بهمن سفید پنجدرم کوفته پخته بروغن گاؤ چرب کرده معجون کند بعسل کف
گرفته و مثل جوز حب ببندد و هر شب یکی بخورد مبهی نخود بریان پوست دور کرده و شکر سرخ از هر یک پنجدرم
یکجا کرده وقت خفتن بخورد مبهی زهره خرگوش با مرادسنگ سائیده بر قضیب طلا کند آب منی بیفزاید مبهی
بیخ اسگند خشک کند و باریک بسایدو بجامه بیزد و نگاهدارد و هر روز چهار درم ازان با نیم سیر شیر گاؤ بخورد
و قوة باه زیاده کند و باه بیفزاید مبهی آز اسیاه پخته سه سیر خشک بساید و هر روز چهار درم بابنات
و با نیم سیر شیر خام تا سه هفته بخورد عجایب بیند مبهی بیارد بیضه مرغ با روغن گاؤ و با روغن تلخ مخلوط ساید
و بر قضیب بمالد و زمانی بدارد قوت بسیار مشاهده کند مبهی بیارد نارگیل درست و سوراخے
کند و درون او کبریت ده درم و زیبق ده درم بجلے کرده و بیخ گهل و سیاه دانه از هر کدام ده درم انیس

دران بینداز د وسوراخ جوز محکم کند و درمیان یک سبو خمیر یک شبانه روز بتدریج بجوشانند بعد ازان دار و ها
دور کند و مغز جوز خشک کرده نگاه دارد و میخورده باشد بسیار قوت باه بیفزاید و جماع نکند تاب نتوا ندادر د
مبهی اگر اجواین را یک کف تا مدت یک هندل یعنی پنجاه شب وقت خوابیدن با آب بی خائیدن فرو برد
که بسیار قوت به بخشد و امساک می آرد اگر کسی همیشه مداومت نماید بسیار مفید است مبهی موصلی سیاه
فلفلمویه صمغ سرخ نباب از هر یک ساده ی خشک باید پس بیارد شیر گاؤ د پنج سیر روغن گاؤ هفت درم
جوز هندی دخر باسک نشکن و چار و لی و جوز مغز از هر یک سه درم در پنج سیر شیر بجوشانند تا یک سیر بماند
این مجموع را با دو درم زنجبیل آمیخته بوقت خفتن با شیر بخورد که مبهی است مبهی گذر بریان کرده
یک سیر دار چینی سه درم قرنفل یک درم زعفران نیم درم با انگبین معجون کند و بخورد و بسیار مبهی است
واز مجربات محمد ذکریاست مبهی بیخ کونچه دارچینی از هر یک پنج درم تخم کونچه موصلی سیاه مغز پسته از هر یک
بیست درم جوز بوا قرنفل مغز جوز هند از هر یک یک درم همه را کوفته با چهل درم نبات آمیخته در ده سیر شیر گاؤ
بجوشانند چنانکه دو سیر بماند و پنج سیر زنجبیل کوفته و بیخته در شیر انداز د و بوقت خفتن بخورد و انقدر شهوت
زیاده شود که چندین عورت را خوشنود کند گهارا با شیر گاؤ شب جوشانیده بخورد مبهی قسط وزرد چوبه
کوفته و بیخته و خفتن هر روز دو کان درم با شهد و روغن بخورد و قوت پیل است حاصل شود مبهی گوکهرو
شکر و روغن ستور و روغن یکجا کرده بخورد و بالای آن شیر گاؤ بخورد و در آن شب چندان قوت بخشد که شرح
نتوان کرد مبهی دار چینی ده درم عاقرقرحا سی درم خولنجان پنج درم کبابه دو درم زنجبیل ده درم فلفل دراز
سی درم کوفته و بیخته با عسل معجون کند و هر روز چهار کان درم بوقت خفتن در مجامعت تماشا بینند مبهی پنج درم
سیماب با ده درم پوست آک کهرل سحق کند و دانگی شکر تری یکجا کرده با روغن ستور نهم چند و هر روز
ازان یکان حبه بخورد مقوی باه است در جولیت کسی را که بسته باشد نیز نافع آید مبهی هلیله نو درم تخم
بنواڑ بیست و دو درم هنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو نیم سیر جمله ادویه کوفته و
بیخته بقند غلوله سازند قوت باه و تندرستی و شهوت و دفع علتهای بدن و اشتها ازین حاصل شود باید
که مجموع سه صد شصت غلوله سازد و تا مدت یکسال هر روز یک غلوله تناول کند در اول ماه علت اندام
دفع کند در ماه دوم اگر برص داشته باشد زایل کند و در ماه سوم اندام او چون بادام گردد و
چهارم ماه کام و پختگی و خارش بدن برد پنجم ماه قوت جماع چنان شود که هرگز سیری نباشد ششم ماه موی
سفید سیاه شود هفتم ماه جمیع علتهای شکم را نفع کند هشتم ماه قوت باصره افزاید نهم ماه قوت حافظه
زیاده کند دهم ماه نسیان مطلقا را ندهد هر چه بشنود یاد گیرد و فراموش یاد آید یازدهم و دوازدهم

کمال است ازین از مجربات و کثیر النفع است صفتی سیماب ده درم زنجبیل ده درم نانخواه پنجدرم دارچینی
صد و بیست درم و پنجدرم فلفل دراز دو بیست و پنجاه درم فلفل گرد همین قدر جمله کوفته و بیخته
باد و چندان شکر تری آمیخته معجون کند و هر روز ناشتا بقدر ۳ درم که نافع است صفتی اگر آب نرب
بعد غسل تازه بر قضیب بالد سستی برود و باه بیفزاید صفتی تخم نیمی چهار درم خشک باید و درد و درم روغن
ستوره و دو درم شهد و نیم سیر گاو آمیخته هر روز همین قدر تا یک هفته بخورد و از ترشی و مباشرت پرهیز کند که
بغایت مجرب است صفتی سو چرس یکتوله شیر گاو دو سیر روغن ستوره درم قند دانگی سیر اول سو چرس خشک
کرده بسیار لعبه با شیر و روغن آمیخته بجوشاند خضاب و بوقت خفتن الایچ بخورد و بالای آن هیچ نخورد و قوت
بسیار مشاهده کند و اگر خضاب کند بآن موی او سیاه شود صفتی بیارد بیضه مرغ چهار عدد و حلوان یک عدد
اتها گوشت جوشانیده ده درم آب ادرک و آب پودینه از هر یکے ده درم جمله را بروغن ستوره تحلول سازد و بطریق
خاگینه بپزد و در وقت فرود آمدن قرنفل دو درم دارچینی فلفل گرد از هر کدام یک درم در ان داخل سازد
و تناول نمایند و بالاے آن دو کف اجوان بخورد که این از حضرت سلیمان است علی نبینا و علیه السلام صفتی تخم کتائی بزرگ
پنجدرم عاقرقرحا تخم کونچه کبابه شقاقل تخم ترب از هر یکے پنجدرم ادویه مذکور کوفته و بیخته در نیم سیر شیر گاو سیاه
بجوشاند تا چهار سیر باند و نگاهدارد و تا چهار روز بخورد که عنی مرد شود صفتی تخم کونچه بیست درم تخم ترب و تخم
زردک و حلبه و نانخواه و اجمود و آلان بزرگ و آلات خرد و بیخ ورخت سنبل گل بید انجیر از هر کدام ده درم
جمله جوکوب کرده شب در آفتاب بخیسانیده روز بطریق شراب عرق بچکاند بقدر ده سیر و پنجدرم از ان بخورد تا
عجایب بیند مجرب است صفتی نظم چهل زرده ز بیضه گیر آید دوست * اگر افتد سفیدی آن نه نیکوست * پس آنگه از
یکسر ادرکال * بران برهم زده نیکو همی مال * قرنفل جوز بوا دارچینی هم * ز فلفل هر دو فلفل مویه کن ضم * ز مغز خوبانی
موصلی از * ز هر یک پنجمثقال است مقدار * ستان یکسیر قند کهنه خوب * بر این مجموع کن جمله چو محبوب * بیالای نیک یکجا کرده
با قند * غلوله همچو جوز بار سی بند * بخور از مهر و رپوشیده سفتق * یکی تا هر دو یک در وقت خفتن * اگر صد بکر باشد هم توانی دنیارد
سستی هر چند باشد صفتی بیارد عاقرقرحا و تخم انجره و فلفل از هر یک یکمثقال دارچینی شقاقل تخم گزر حب الرشاد زنجبیل
از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته و بیخته با عسل مساوی اجزا که بقوام آمده باشند با شیر هر روز دو مثقال تناول کند صفتی تخم
اگر آب پشت کسی کم شود * زنی لذتی جانش برغم شود * عسل با پیش خورد با شیر گرم * که گردد قوی پشت آن مرد نرم - دگر دارچینی
بگوید برد * بگو بهنگ شهوت فشاند برد * کند هیچ ادرابسو ماخ مار * ربایدز جان و دل زن قرار * شود عاشق آن کس که از جان
و دل * بخواهد جز و کس ز آب و گل * صفتی روغن گاو یکسیر عسل دو سیر آرد گندم نیم سیر آب نیم سیر یکجا کرده خمیر
کند و هر روز قدری بخورد و هیچ زن طاقت نیارد صفتی انگوره باسفیده تخم مرغ بجوشند و قند بخورد که مفید است

بهمن بیاره و نقره یک درم و بگذارد چون آب شود شیره برگ مثل نشاسته کرده درو بلیند از و چون یک حبه از وی
بخورد قوة باه بیفزاید و نعوظ تمام آرد و در مباشرت مانده شود مبهی تخم دهتوره و تخم سنگ نیم ہر سه
بوزن یکسیر در پانزده سیر شیر انداخته بجوشانند تا پنج و شش سیر آب بماند از ان شیر جغرات بسته مسکه
کشند و در وقت حاجت ہر بیست با آب چرب کنند و در ناف نیز بمالد چندان قوت معائنه کند که بگفتن راست نیاید مبهی
بیاره ناگیان سیاه بیست و یک قطعه و انهار البته داشته چندان رسانند گوشتاده کرده بار دمیده در روغن ستور
غلوله کرده با بیست و یک روز با گیاہای مذکور بخوراند متواتر و بعد از ان تا بیست و دیگر ہر روز یکے از ان با جوان
بخته بخورد و اگر عنین باشد مرد گردد مبهی بگیرد خولنجان ده درم بهمن سفید بنجدرم کوفته بخته بروغن گاو چرب
ساخته بعسل کف گرفته معجون سازند و برابر جوز غلوله بندد و ہر شب یکے از ان بخورد مبهی مجرب مولف رساله
ہر که ہر روز سه تخم مرغ نیم برشت قدری نمک و فلفل دراز کوفته بران پاشیده تا یک ہفته بخورد و قوة باه بیفزاید
و اگر مداومت نماید عجب مبهی موصلی سفید و آمله مقشر متساوی کوفته و بخته با روغن گاو و عسل مخلوط ساخته
نگاهدارد و ہر روز بقدر دو مثقال در زمان ناشتا بخورد که در قوة باه بسیار عجیب النفع است مجرب مولف مبهی بیتهی
گلوی هلیله و بلیله آمله متساوی یکجا کوفته و بخته با عسل و روغن گاو مخلوط ساخته نگاهدارد و ہر روز ناشتا بوزن
دو مثقال بخورد که قوت باه بی نظیر است مبهی من موصلی نظم یکدرم ہم مثل آن سنبل ده ماشه دانگی و سعد یک مثقال ×
ساز معجون شهد و میلش کن × که برد از دل تو رنج و ملال × نکرد لیکن زاده قوت × بکند دفع سرعت انزال مبهی صمغ
سفید با شکر تری چند روز متواتر خورد آب منی زیاده شود مجرب است مبهی مغز پنبه دانه معصفر از ہر یکی ده درم
خشخاش بنجدرم آرد نخود بریان کرده یکجا اندو با شکر سرخ یا قند کهنه در روغن ستور یا گنجد سیاه ہر روز نهار بخورد
که بسیار مبهی و مقوی است مقوی بیاره زهره گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا و مویز ج راهمه برابر کوفته و بخته در
زهره مذکور بسرشد و وقت مجامعت بر قضیب بمالد که ذکر راسخت کند و از جماع فرو نشیند تا چند بار یابد خشک
نشود مقوی بگیرد لوره او منی ہم درم و بسایند در عسل و روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیتین
و عانه را نیز طلا کنند که بسیار مقوی گرداند و اگر در فرج بمالد هیچ وجه از مرد سیر نگردد و فرج را گرم و نرم گرداند مقوی
هلیله سه درم بسباسه دو مثقال گل سرخ سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال همه را کوفته و بخته بعسل کف گرفته
بسرشند و بوقت مجامعت ذکر را بان طلا کنند که ذکر را سخت گرداند و ممسک باشد مقوی فلفل دراز یک
سیر در دو سیر شیر گاو با آتش نرم چندان بجوشانند که شیر و فلفل یکے شوند پس از ان فلفل ها در سایه خشک
کند که باد بر او نوزد بعد از ان باریک بساید و ہر روز سه درم ازان و ده درم نبات و با نیم سیر شیر گاو خام
بخورد و چندان قوت مذکور انحصر بر یا نیست مقوی پیاز نرگس تر را کوفته بر قضیب طلا کنند محکم گرداند مقوی

سیماب گوگهر و آهن کشته مارتشیشا همه متساوی یکجا کند و هر روز سه درم با شهد آمیخته بخورد که شبے بیست مجامعت کند و ا
به تنگ آرد مقوی سنبل بباره جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه شصت درم جمله کوفته
را با شهد آمیخته هر روز از ین سه درم که قضیب را سخت و محکم گرداند مقوی کبابه عاقرقرحا ۔ بهمن سفید و سیاه
خولنجان بهمن سفید تخم اوتنگن تخم کرفس کهاره زعفران قرنفل جوز بوا دارچینی بنداں برابر بباید و قدرے
زیره سفید و زنجبیل داخل در عسل بقوام آورده معجون سازد و قدری هشتم این دارو افیون داخل کرده چهار ماده
و بوقت حاجت یکی بخورد مقوی جناب مستطاب رسالت مآب حضرت محمد مصطفے صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
که جبرئیل علیه السلام از پروردگار آفریدگار بجهت آن سرور علیه الصلوٰة والسلام ۔ یه آورده دارو ے
تمام است که جمیع علل را و دفع مضار و جلب منافع ازین هو است و عمل اکثری از صحابه و اتباع است

خولنجان دو درم کبابه و زنجبیل و جوز بویه مصطگے دارچینی قرنفل از هر دو کدام دو درم عاقرقرحا دو درم عود
خالص مشک اعلی ربع درم این جمله هرده درم و دانگی میشود و سه چندان این دارو ها عسل یا شکر خالص معجون
سازند و از آن دو درم تا سه درم بخورند اگر مداومت نماید در یک هفته مشاهده کند که چندین زنان را کامیاب
تواند ساخت مقوی اگر سنبل الطیب و شکر و انگبین را با روغن یاسمین بمالند بغایت سطبر و قوی خواهند شد
مقوی اگر اسگند و دار فلفل و مازو را کوفته در پیه ماهی ممزوج کرده در ظرفی حل کرده بمالند بغایت
مفید است نظم ابریشم یکدرم هر کس که هر روز ✶ کند مقراض و با شهدش دو چندان ✶ بیامیزد و بیاشامد دلش را
فرح بخشد شود خوشحال خندان بتوانا گردد و شهوت کند زور ✶ شود چیزیکه دانی همچو سندان مقوی تخم
شماهی تخم پیاز تخم گندنا باریک بساید و از تخم مرغ سفید آب دور کرده قدرے ازین دارو اندازد در آتش
نهاده بجنبانند چون نیم جوش آید صبح و شام از آن بیضه بخورد که بسیار مقوی است مقوی اثر شاخ
گوزن روغن بگیرد و تیز ماهی را بروغن گوزن بریان کرده شکر بخورد که بسیار بهی و مقوی است مقوی
بیار داسگند و گوشت و سندهی را مساوی صلایه کرده با مسکه گاؤمیش سرشته بر آلت طلا کند سخت شود
مقوی بیار و عاقرقرحا و قرنفل و کافور سچناک و افیون و گل جاسمن و گل کنیر سفید و سنن و ناشگفت باشیو
برگ دهتوره صلایه کرده نگاهدارد و وقت حاجت با لعاب نرم یا بول آدمی سائیده بر آلت طلا کند که سخت
و امساک نیز شود مقوی و منعظ روغن دهتوره بر قضیب مدگی که تند یک تضیب است بمالد قوی
گردد و همچنین اگر تلخه گاؤ بر قضیب مالد برخیزاند مقوی غریب لسان العصافیر بقدر دو درم در شیر
گاؤمیش تازه ترکند و شب انرا سائیده شیر گرم بر قضیب طلا کند و بالای آن جامه بسته بخسپد و روز
با آب گرم بشوید چند شب متواتر چنین کند سخت و سطبر کند مقوی بیار ذبلاد ر بار کتالی و پوست درخت انار بجا کرده

درچهاریک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آب ها برود و روغن باند همین روغن بر قضیب بمالد سخت و سطبر و دراز گردد مقوی چربی خوک با شهد آمیخته اگر بر قضیب طلا کنند انچنان سخت شود که اگر انزال هم شود ابو العباس سخت نشود و بحال خود باشد و عجائبات به بیند مقوی بوره ارمنی و انگوره از هر یک یک درم یا عسل آمیخته بر قضیب و حشفتین بمالد مقوی و مغلظ و ممسک بارد مقوی گهونگچی سفید نیم سیر کنبر سفید یا و سیر بال کنگولی یا و سیر و روغن تیل کنجد و شیر گاو چرب کنند و انها را روغن کشند و لیپ بکنند آلت سخت شود مقوی فلفلدراز و فلفل گرد سیاه و سفید متساوی کوفته بشیره زنجبیل عربی سرشته در شیشه نگاه دارد که هوا بان راه نیابد و بوقت حاجت بر قضیب طلا کند و اگر دارد سخت شده باشد عسل صافی بر آن ریخته نرم کنند مقوی بیخ دهتوره و شکم ماهی پر کرده در گل گیرند و با آتش بپزند و بعد از پختن گل و بیخ دور کرده و از ماهی بخورد و قضیب سطبر و دراز و قوی گردد مقوی بیخ سهس مولی چون در سایه خشک گرده کوفته و بیخته با همان شکر تری یار گرده در چهار درم بخورد و بالای آن نیم سیر شیر خام بخورد قضیب سخت گردد و نیز امساک شود مقوی مورچه بزرگ صد عدد و در میان روغن زیت انداخته تا بیست روز در آفتاب نهد موضعی که باد باو نرسد بوقت حاجت هم برخ یدان مالیده و آلوده بر کف پا و در میان انگشتان پا بمالد بسیار مقوی است در جماع مقوی و دیگر از مجربات حکیم سعد الله ولد حکیم صفی الدین گیلانی که قوت باه بی‌نظیر است بستانند روغن یاسمین سی درم خرنیون یکدرم مشک دانگی اجزا را کوفته در روغن مذکور حل سازند و بر آتش گرم نمایند و بوقت حاجت بر هر دو خصیه و قضیب را باین چرب سازند و لحظه نگاهدارند و بعد از آن بر دمالی پاک کرده جماع کنند مقوی و طویل قضیب شبیبش را در آوند گلی چرب انداخته در زیر سرگین اسپ نگاهدارد و بعد از یک هفته بیاورد و خراطین را گرفته از شکم آن گلهای دور سازند و هر وقتی که بالای آن شبر دانه بهم رسیده باشد آنرا گرفته با خراطین حل ساخته ذکر را طلا کنند و با برگ آن بپیچد بغایت سخت شود مقوی و طویل قضیب اگر بیخ کونچه با زیره نرم بساید و بر قضیب مالد ایستاده ماند خون مرغ و پیه عوک بمالد فربه گردد آید مقوی سپند بر بار جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه شصت درم با شهد بیامیزند و تیکه حاجت باشد هر روز سه درم بخورد و قضیب بسیار سخت شود از مجربات حکیم ابراهیم گیلانی لذت هشتم در مکبرات و مطولات قضیب یعنی سطبر و دراز کردن قضیب شیخ ابو علی گفته است که طبیب را هیچ عاری نیست از اینکه اسباب بزرگی ذکر نماید زیرا که آلت تناسل سبب القای نوع است پس بباید دانست که بزرگی آن در طول و عرض و عمق نشود الا در سن جوانی و ایام مور وادمی از سن خود تجاوز نماید بزرگی آن ممکن نیست الا در عرض و عمق نیز اکه استعداد زیادتی در این هنگام نماید و از اسباب بزرگی آنست که اول آلت را چند بار بخرقه خس چندان بمالد که خون بدان موضع منجذب شود و انرا سرخ گرداند بعد از آن به بعضی روغن ها که بعد از این ذکر خواهد شد خصوصاً

موضع چهار جرب نمایند تا بروغن بسبب لزوجتی درست وسد مسامات نماید بگذارد که بسبب تحلیل یابد و بسبب حرارتی
که دارد باعث انجذاب خون دیگر شود بعد از آن بر بالای آن روغن زفت ضماد کنند تا بسبب دهنیت روغن و
تخفیف آن خون دران موضع منعقد شود وسبب بزرگی گردد چون این عمل را چند بار تکرار نمایند بزرگی تمام
آورد **مطول** اگر قضیب را بآب گرم بشویند و بروغن بلبان مکرر چرب نمایند بزرگی زیاده شود **مطول**
اگر قضیب را بآب کرفس مکرر بشویند بزرگی زیاده گردد **مطول** اگر قضیب را مکرر بروغن زیت مالش نمایند
گردی افزون گردد **مطول** نقل از محمد ذکریا بیارد خراطین و پاک بشویند و خشک کرده نرم بسایند و در گرمابه
رفته قضیب را بآب گرم نیک بمالند چندان که سرخ گردد بعد از آن خراطین را بروغن کنجد جوشانیده بر وی
طلا کنند بغایت دراز و سطبر شود **مطول** متعرخر بروغن کنجد جوشانیده بر قضیب طلا یابد سطبر شود و باه بیفزاید **مطول**
سطبر و سخت شدن قضیب بیارد خراطین و در سایه خشک کنند و گلها از شکش دور کرده بقدر پنج درم در آب ترب
و جوز بوا نیم درم همه را سائیده در روغن گاو بریان سازد و بوقت حاجت بجز سوراخ حشفه در تمام
آلت طلا کنند که از مجربات کشن لال است لذت نهم و **مشعاطات الست و ملذذات مباشرت**
منعظ که چون در دهن اندازند **النعاظ** شود علک رومی یک درم مشک خالص یک و نیم درم قرنفل
نیم درم قسط پنج درم خوب بساید کوفته و بیخته با شیره زنجبیل مربای شتر چهار زده بقدر نخودی بوقت حاجت
در دهان گرفته آب دهن فرو برد همین که آتش بگرده و قضیب سنبه گردد سخت گرداند و نعوظ تمام بخشد **ملذذ**
که مجامعت را لذتی تمام دهد بگیرد دارچینی دو درم بخوانید و بوقت مجامعت با انزال و قضیب مالیده
مشغول شود که لذت کامل شود **ملذذ** بگیرند دارچینی و کبابه و عاقرقرحا و مویزج از هریک نیم درم مشک
بنتی قدری همه را خورد بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده معجون کنند و بوقت حاجت قدری از آن
بالعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند بهره لذت یابند که نتوان گفت **ملذذ** چوب پیرایه شتر اعرابی
و سخت شدن قضیب بیارد خراطین و در سایه خشک کنند و گلها از شکش دور کرده پنج درم در آب ترب
بقدار نخود بآب گرم حل نموده بنوشند بعد از دوازده ساعت قوت باه و لذت حاصل شود **ملذذ** قرنفل
دارچینی زعفران عاقرقرحا از هریک یکدرم و قدرے مشک همه را خشک بسایند و بوزن جمله
دار عسل آمیخته بقدر نیم درم غلوله سازد و بوقت جماع یکی از آن در دهن گیرد چندان لذت بخشد
که جمیع موئنثات عاشق او شوند **ملذذ** و چون خون خروس سفید با شهد آمیخته بر آتش بجوشانند و بوقت
مجامعت قدرے از آن بر قضیب بمالد شهوت بیفزاید و چندان زن لذت یابد که شیفته او شوند و بمرد
دیگر نخواهد **ملذذ** بیخ سهد یوی هرگه سائیده بر قضیب بمالد به هر زنی که مجامعت کند فریفته او گردد **ملذذ** و موئی

آدمی باریکه و روغن یاسمین آمیخته بوقت مجامعت قدری بر قضیب مالند لذت تمام بخشد ملذذ در زهره سره داغ
سیاه با روغن یاسمین آمیخته بوقت جماع بر قضیب طلا کند بهر عورت که فراهم آید آن عورت بی آنکه در تشکیبد ملذذ
دارچینی و کبابه و زنجبیل برابر کوفته و بیخته با شهد آمیخته غلوله سازند و بوقت مجامعت یکے ازان بخایند و بالعاب
دهن بر قضیب مالد و باقی در دهن دارد و جماع کند چندان لذت یابند که هر دو بیهوش گردد ملذذ دل هدهد را
خشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و بهر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه او گردد ملذذ کرم سرخ مخمل
پوش برشکالی که بپارسی عروسک و بهندی بیر بهٹی خوانند در روغن شور بریان کنند چنانکه بگذارد و بوقت
جماع قدری ازان روغن بر قضیب مالیده مشغول کار گردد لذت ذوق یابند ملذذ و عاقرقرحا کوفته
با روغن زرده بیضه مرغ آمیخته نیم گرم کنند و سرد کرده بر قضیب طلا کنند و از ساعتے بر یاضت
بپردازد و لذت تمام یابد ملذذ عاقرقرحا دارچینی بالعاب دهن اسپ بر قضیب مالد چون بخشکی پذیرد مجتمع
گردد که ملذذ است ملذذ خون هدهد با آرد عدس خمیر کرده در روغن بریان کنند و بوقت حاجت این روغن
بر قضیب مالد لذتی بی اندازه یابد ملذذ موی سر زن که در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او بر قضیب
طلا کند و با آن زن نزدیکی کند چندانکه دیوانه او گردد و بی دیدن او شکیب نتواند آورد ملذذ ذکر نیله گاو با آب
باید که کافور و شهد بر قضیب مالد و جماع کند آن زن دیوانه گردد ملذذ کافور و سیماب و ذکر بوزینه و باد بستوره
یکجا کرده با شهد آمیخته بر قضیب طلا کند با هر که مقاربت کند مطیعش گردد ملذذ خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ حد
روغن بریان کند چندانکه بسوزد و آن روغن بر قضیب طلا کند و نزدیکی با هر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد
ملذذ زرنیخ و سیماب و سنگ سرمه و قسط و فلفل دراز و بنجال کبوتر و نمک سنگ جمله را ساییده با شهد بر قضیب
طلا کند با هر زنیکه پیوندد هرگز جدائی نشود و عاشق او گردد ملذذ بیخ گل کنیر سرخ یا بیخ گل اد سرخ باشد و قدری
علق با آب سوده بر قضیب طلا کند و با زن نزدیکی کند آن زن از نزدیکی او بقرار و از دوری او دایم بیقرار باشد
ملذذ پیه خارپشت بر قضیب طلا کند و جماع نماید آن زن تا زنده باشد غیر او نخواهد و همچنین زهره گرگ
با شهد اندکے تر کرده و بغیر شهد نیز همچنین است گرگ خشک کرده کوفته و بیخته با شهد بر قضیب طلا کردن بمقصد
رسیدن ملذذ سیماب و زعفران و کافور و زهره گاو و شیر برگ دهتوره ساییده بر قضیب مالد و
فراهم آید آن عورت مغرور شیفته شود ملذذ زهره قوچ بر قضیب طلا کردن و فراهم آمدن لذتی دارد ملذذ مغز
کنجشک خانگی نر و مغز هدهد منادی در آتش بگذارند و بوقت حاجت قدری ازان هر دو با گلستان یا سے
خود یا چرب کنند لذت و امساک بسیار روی دهد ملذذ سیماب و کافور و سهاگا از هر یکی یکورم شهد آمیخته
بوقت جماع بر قضیب مالد و بخدمت مشغول شود لذت تمام یابد و فرج زن از انزال منقبض گردد که مجربست ملذذ

بیار و بادنجان بزرگ سیاه که بهندی مازو گویند آنرا در گل گرفته در زیر آتش بپزد و بعد از پختن گل دور کند و پوست
از وی برگیرد و در جامه کرده او بستاند و چند فلفل دراز بزرگ ریشانه روز در آن شیره ترکند پس آورده خشک
کرده کوفته و بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کند و مداخلت نماید که در لذت و فریفتن زن عجیب تر ازین نیست
ملذذ زهره خروس با مردار سنگ بر قضیب مالیده جماع نمایند لذت و محبت بینند ملذذ استخوان هدهد و کافور
و گل مازک و پوست بیخ ترنج از هر یک یکدرم و مغز سر گنجشک ترخانگی سه درم با هم سائیده و مخلوط ساخته
بر قضیب طلا کند با هر زنی که مصاحبت نماید آن زن یک لحظه از صحبت او جدائی نگزیند ملذذ سکبینج با آب بادرن
حل کرده بابه وزن یا شش وزن آن روغن یا خیری یا سوسن هر کدام که باشد بدان بیامیزد یا یکسان شود
آنرا بر قضیب طلا کرده مواصلت نماید که بسیار ملذذ است ملذذ زهره گوسفند نر و آب بادروج و قدری بوره
ارمنی سوده با عسل زنجبیل پرورده شده در ظرفی آبگینه نگاهدارد و بوقت مواصلت بر قضیب بمالد و اتصال
جوید که لذت تمام بیند ملذذ از منصوری محمد زکریای رازی که به تجربه مولف رسیده عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی
کوفته و بیخته در آبی صمغ اندک در او حل کرده باشند معجون سازد و جدا ساخته نگاهدارد و بوقت حاجت در دهن
گذاشته استعمال کند که چون حل شود یعنی بر قضیب طلا نماید که مکرر به تجربه رسیده است ملذذ بگیرد یک دمیه
روغن سوسن که در او گذاشته باشند یکدرم فرفیون مثل او فلفل مثل او خردل و مثل بورق و یک قیراط مشک
و باین بمالند بر ذکر و عجان و قضیب و آنچه نزدیک آنست ملذذ و بخال کبوتر و نمک سنگ با ریگ سوده با شهد بر قضیب
طلا کرده نزدیکی بجوید و ابتلای معشوقه تماشا نماید ملذذ تلخه ماهی و فلفل را از یکجا کرده با روغن سوسن هر عود یکه در فرج طلا
کرده بمرد رغبت نماید اثر و فریفته آن زن گردد و چیز او دیگری را نخواهد و همچنین است اگر گوشت حموله را خشک
کرده با شهد در فرج طلا کند و بمرد نزدیکی جوید اثر دلفریبد ملذذ ملهٹی و شهد و سهاگه یکجا کرده بر قضیب طلا کند
و بمعوذبه رغبت نماید که محفوظ گردد منعظ بیارد معجون مخلصیه بقدر یک نخود در شراب یا لعاب دهن تر کرده
بر قضیب طلا کند که بسیار ملذذ و منعظ است بیخ کتائی بزرگ در روز یکشنبه که در سایه انکس روئیده باشد بستاند و
بقدر بندهای انگشت قطعه قطعه کرده نگاهدارد و بوقت حاجت یکی از آن در دهان گرفته بخاید و لعاب آن فرو برد
که بمجرد رسیدن بمعده الوالعباس منحنی قایم و ایستاده گردد و نعوظ تمام بخشد منعظ بیارد فلفل دراز بزرگ بقدر
ده درم جوکوب کرده در میان کاسه شگاف کند و بادنجان را بگل حکمت گرفته در آتش بپزد چون پخته شود پوست
او دور کند و مغز آنرا بمالد و آب وی بجامه صاف کند و فلفل مذکور با آن مخلوط سازد و در سایه خشک و مدت هفت
روز تقیه آب بادنجان بدهد و با شهد مخلوط کرده بقدر یک حبه بر قضیب طلا کند و مباشرت نماید در میان مذکر
و مونث لذتی شود که شرح نتوان کرد ملذذ یک دانه فلفل گرد با صندل بر قضیب سحق کرده بمالد و صحبا معت

لذت بسیار دهد ملهٔ و بیارد عاقرقرحا قدری وصلایه نموده با روغن یاسمین بالکنجد ضم نماید و بر قضیب و حوالی
آن طلا کند و نعوظ تمام آورد و اگر قسط را نیز با روغن کنجد بر قضیب و حوالی آن بمالد همان عمل کند **لذت** و هم
در **ممسکات انزال** ساختن گنگهای یعنی عقد زیبق که چون آنرا در دهن گیرند امساک شود
ممسک بر پیشانی ضفدع دو فرزلی پیدا شد مانند پستان کوچک نزدیک ابرو باید که از آن ضفدع گلان
گرفته آن موضع را فشرده مستی از دو تراود و او را بآچکیده مستی فیل و زباد آغشته اگاه بر ابو العباس
طلا کند بعد از خشکی بر غوب نزدیکی نماید که در امساک مجرب است و از عمل جوگیان است **ممسک**
بیخ کونچه بقدر رسیدن بالای انگشت بر بیده در وقت دخول بدهن گیرد تازه بانکه در دهن باشد انزال نشود
اگر تخم کونچه را با گیز بر تر کرده و سائیده با شهد بر قضیب بمالد همین عمل بظهور آید **ممسک** کریله را با برگ
و بیخ کوفته بقدر شش ثانگ شیره او گرفته در سایه خشک نماید پس اجمود افیون قرنفل جنگلی اجواین خراسانی
بیجک ازهریکی دو ثانگ ورق الخیال چهار ثانگ منڈی سه ثانگ تخم پیاز تخم زردک از هریک یک ثانگ
قند سیاه کهنه پنج ثانگ همه را کوفته بیخته بقدر نیم ثانگ حب سازند و وقت حاجت بقدر برداشت طبیعت تناول نمو
با آلایش پان بخورد و اگر اشتها بهمرسد کمی شیر خیرے دیگر نخورد که از مجربات حکیم علی گیلانی است **ممسک**
بیارد تخم کولسه سفید با قدری شیر صلایه کنند و تخم کریج را خالی کرده انزا دران پر کنند و سرش را محکم کرده در دهان
نگاهدارد و مباشرت مشغول گردد که امساک شود **ممسک** بیارد شهد یوسه دانه کنجد گل نیلوفر یکجا صلایه کرده با شهد
در روغن تخم دهتوره سرشته بر ناف خود طلا کنند امساک شود **ممسک** بیارد پوست خشخاش و سنده ی را از هریک
مقدار گل دهاده سه درم ده هم بجمیز آب بجوشانند تا نیم سیر باند بعده سهاگه دلبابه و عاقرقرحا از هریک ربع در آن
انداخته بخورد امساک شود مجرب است **ممسک** تخم دهتوره قدری در شش سیر شیر گاو میش بجوشانند با جائیکه
سه سیر باند از آن خیرات نسند روغن بگیرد بعد از آن جوز بوا چنار پر کالا کرده در یک روز سه کلاه بت بدهد
هر بار تر کند و در آفتاب خشک کند و بوقت رغبت از آن جوز بوا بخورد تا دقیقه ترشی نخورد انزال نشود **ممسک**
تخم دهتوره تخم پنواڑ دبانجی و تخم بید انجیر پاک کرده مساوی در شیر گوسفند بجوشانند بعد از آن آس کرده
بوزن یک ماشه حب بندد و با شیر گاو بخورد تا ترشی نخورد انزال میسر نشود **ممسک** روغن دهتوره بوقت
جفتی بجای چونه با برگ تنبول بخورد که بسیار امساک آورد **ممسک** یکتا رموی از دم اسپ
و یکتا رموی از دم خر بر دو یکجا در میان خسته کنار اندازد و بوقت مراغبت بر دست و پا بر سر بند که
لذت امساک دریابد **ممسک** اگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندد و تا از خود جدا نکند انزال نشود
ممسک بلذ مجرب نادر باید که بیخ کنیز سفید را آورده در سایه خشک نماید و باریک بسابد و

کنیز بالکسر ... صاحب تحفه ... است

وباریک لباید وبجز بر بیزد وبعد ازان پوست خشخاش راکه از افیون نگرفته باشند در آب تر کرده بسیار دست
بالد ودرین آب مذکور بقدر کتاخود وآمیخته حب بسته نگاهدارد وبوقت حاجت یک حب ازان با آب حل
کرده بخیر بیر ابوالعباس جمامه آن یک شاخه طلا سازد وبعد از خشک شدن بکار مشغول شود ولذت امساک
را مشاهده نماید که از اسرار اطبا است ممسک بیخ اونٹ کٹالی را با کمیز گوسفند باریک بساید وبر قضیب
طلا کرده مجامعت نماید وامساک بیند ممسک عصاره برگ فقار الحمار که هندی کریلیه گویند بگیرد ودر ظرفی
کرده شب نگاهدارد وباید او که عصاره بوی با بجاوی نهند آنرا بساید وبقدر دفع او جماع سازد وبعد از هضم طعام
یکی ازان با عسل تناول نماید که ممسک عجیب است ممسک مجرب مولف گنج باد آورد سرعت کس چنانکه پر او نباشد
وکاه سفید چهار رتی وکافور چهار رتی سهاگه چهار رتی باهم مخلوط سازد وبر قضیب طلا نماید ممسک مجرب مولف
مذکور عاقر قرحا زنجبیل کافور جوز زعفران فلفل دراز جوز بوا قرنفل متساوی وبرابر همه ادویه افیون همه را کوفته
وبیخته بقدر هشت رتی حب ساخته همراه عسل فرو برد واگر چنانچه کیفی وافیون نباشد نصف این بخورد وتماشا نماید
ممسک مولف مذکور بیار پوست بیخ کنیر سفید بوزن دو سیر شاهی وچند بجا یک سیر ونیم شاهی معطگی رومی بوزن
یک ونیم رتی بعده ریشه گل بوزن صلایه کرده آب آن بگیرد وهمه ادویه را چون سرمه بساید وچند آب ریشه گل کیوڑه
مخلوط ساخته چندان چپیدگی بهم رساند با زور ها ون سنگے انداخته وآب ریشه گل کیوڑه دران انداخته بهاوند دسته
سازد که اندک غلیظ وچسپنده باشد وآنرا بقدر الله جیها نبد وپس هرگاه که خواهد یک حب ازان در آب کیوڑه حل
سازد که اندک غلیظ وچسپنده باشد وقدر از حشفه طرف بالا تمام ودرازی او مانند حنا بالد واندک خشک
سازد وبعد ازان برگ تنبول براو بپیچیده یا پارچه به بپیچد چنانکه سر حشفه برهنه مانند یکپاس صبر کند بعد ازان دارو
دور سازد وبکار مشغول دارد وعجائبات وامساک را مشاهده نماید واگر آب گل کیوڑه بجاے او شراب تند
دوآتشه بکار برد که مجرب است ممسک تخم دهتوره سیاه بابچی تخم پنواڑ مساوی وتخم بید انجیر ۳ چندان
یا پوست همه یکجا کرده مقدار کهرولی بزرگ حب بندد وبقدر احتیاج طبع یکان یا دو دانه ازان بخورد که امساک
بهم رساند ممسک بیخ سنبهالی تخم اوٹنگن تخم نکهاره زنجبیل پوست خشخاش تخم کنوجه تخم هلهل گل دهاوه
از هر دو درم سپند سوختنی یک درم جمله در هفت قدح آب بجوشانند چندانکه یک بماند وقت حاجت بیاشامد
که امساک نماید ممسک از تخم نیم وتخم دهتوره جدا جدا روغن بگیرد سیماب را درین روغنها سحق کهرل
کرده مدتی پانزده روز زیر زمین گور کند بعد ازان برآورده هر دو کف پا بالد بعد از ان زانی کمتره دهن بتلمی
گرآید بداخلت مشغول گردد وتماشای امساک نماید ممسک برنج سکهاره یا بارسنگ ستانی هاند
بیرون کرده خشک ساخته باهم بساید هنگام مباشرت یک کف دست انسان بخورد چندان امساک

شود که بی خوردن ترشی خلاص نیابد ممسک تخم باپچی موصلی سفید تخم کهاره در درد کاسه شیر گاؤ بجوشانند
بادامیکه یک کاسه بماند بخورد انزال نشود ممسک موصلی پوست خشخاش تاک چهکنی از هر کدام یکان شیر تخم کهاره
نیم سیر سپند سوختنی سه درم همه را در شیر گاؤ بجوشانند و قدری شکر انداخته حلوا سازد بوقت حاجت یکدرم بخورد
قوت امساک نماید ممسک چون سگ نر یا ماده جفت شوند دم سگ را از بیخ ببرد بتعجیل زمانیکه جدا نشود
دم سگ مذکور او زیر زمین دفن کند تا پوست و گوشت بریزد و آن استخوان ها را تمام در ریسمانی کند و بوقت
جماع در مقام صلب کمر به بندد و بادامیکه نگشاید انزال محال است ممسک از پوست درخت آک سفید
فتیله سازد و در چربی خر بچراغ افروزد و تا روشنی چراغ باشد هستی نجهد ممسک زیره سیاه چهار درم
با شیر گاؤ بخورد پای بر زمین نهد انزال نشود ممسک یک درم سیاه دانه بار ۲ درم شهد آمیخته گرده بلبیه
و امساک عجایب بیند ممسک روز یکشنبه نیم سیر درخت آک آورده در زمین مدت هفت روز گور کند
بعد از آن بر آورده بگهناے دست و پا بمالد تا نشود امساک باشد ممسک بیاورد سگپتان و سکهاڑہ متساوی
خشک کرده سائیده پیش از جماع یک کف دست بخورد امساک شود ممسک کرم بیر بهوٹی را در روغن
بلبله انداخته چراغ افروزد تا هنگامیکه روشنی چراغ باشد انزال نشود ممسک زیره گنجشک عاقر قرحا
بر روغن زیت سرشته بر قضیب و عانه بمالد منی را انزال نشود ممسک سپند سوختنی پنجدرم بیضه خام نیم
بریان کرده پوست خشخاش دو درم کنجد شش درم قند کهنه بیست و یکدرم همه را باریک آمیخته گرده هفت
حصه سازد و هر حصه را یک حبه به بندد و بوقت مباشرت یکی از آن بخورد و تا ترشی نخورد انزال نشود ممسک
از مجربات معتقد صاحب رسا مولانا عبد النبی که تجربه بحقیر نیز رسیده است بستانند اے سه توله دیودار
یک توله نرباز یکتوله جند بدا یکتوله کچله نیم توله سهاگه سمندر سوک نیم توله شنجرف رومی یک توله افیون
مصری نیم توله این جمله را کوفته و بیخته در روغن کنجد باید پخت و گوڑ سه ساله نه توله باید آورد و اجزای مذکور را
باید مالید چندانکه خمیر شود بمقدار کنار غلوله بست و در آنها دارچینی باید نهاد بعد از هضم طعام یکی از آن باید خورد
و بر بالا شیر چیزی نخورد اگر گرسنه شود نخود بریان بخورد و اگر تشنه گردد شیر نوشد و مجامعت کند و اگر خلاص نشود
ترشی بخورد و تا فارغ گردد و بعد از فراغ اگر گرسنه شود عسل و نان مالیده بخوره که مجرب است بلا دغدغه ممسک
حبهی روز یکشنبه با حنظل اندر نشینند چیده سر او را بطریق سر پوش بردارند و اندرون ش از تخم خالی نموده
قرنفل پر کنند و همان لحظه سر پوش بر او گذاشته در جای محفوظ بگذارند تا بست و یکروز بعد از آن قرنفل ها
را برآورده وقت حاجت یک قرنفل یا دو تا پانزده برگ تنبول بخورد عجایب تماشا کند بغایت مجربست ممسک
کریلا با بیخ و برگ عصاره او بستانند و خشک نماید بقدر نخود ماشه نه حب به بندد و بوقت حاجت نخستین

قدری روغن گاو خورده گولی مذکور را بخورد و بالاءِ آن قدری عسل بنوشند که بغایت ممسک و مقوی است گنگه
بیار و سیماب و هفت شبانه روز در میان تیزاب صابون نهند بعد ازان در صلایه اندازد و با خشت پخته و شیره
گوڑ انرا بگیرد و تمام سحق کامل نمایند تا سیاهی تمامه برد و بعد ازان بیارد شیره و دو دهی نه جزو شیره دهتوره
سیاه یک جزو در صلایه با سیماب اندک اندک بجنبانند پس آرد ماش خمیر کرده از و مثل گولی گرده بسازند و
انرا بوته سازند بمقدار آنکه سیماب و شیره ها در آن گنجد بعد ازان سر بوته را بهمان آرد ماش محکم سازند و انرا در گل
حکمت بگیرند و خشک نمایند و آن بوته ماش گل حکمت گرفته را در کوزه آتش نهاده بدهند تا آن بوته سرخ
شود پس آنرا از آتش برآرند و دو ساعت در آب انگند که گل ترقیده میشود و زیبق عقده شده باشد و گنگه نیکو شود
گنگه بالکشن بیار و قدرے جوز هندی قدرے از بالای آن ببرد و بطریق سرپوش و قدرے مغز نیز ازان
بیرون کشد و بقدر یک توله سیماب درون جوز کند و آن مغز که کشیده است نیز بهمان اضافه کند و سری که بریده
بران استوار سازند و در گل حکمت نیکو گیرد و درون شکم گوسفند مسلخ اندازد و در تنور بریان کند بعد ازان
که بریان شود جوز را بشکند گنگه بسته بیرون خواهد آمد و بوقت حاجت در دهان گیرد انزال نشود چون بیرون
آرد انزال کند نوع دیگر زیبق یک جزو نقره سوهان کرده مساوی با زیبق مخلوط ساخته حب سازند و با یک گندم گرفته
بخروس سفید بخورانند و یک شب نگدارد و بامداد آن مرغ ذبح کند و حب بستاند که بسته خواهد چون در دهن گیرند امساک شود
و خمار و صداع را ببرد و بیخ دندان محکم سازد و تنگی نفس را سودمند آید و همچنین اگر جزوی از براده ذهب و جزوی
از زیبق پاک کرده باهم آمیخته حب ساخته در آرد گندم سرشته با کیان سیاه بخورانند و هم چنین بامداد اورا
بکشند آن حب او بستانند و باب سرد شسته همین عمل کند

گنگه که در امساک بے بدل است

زیبق سه درم با ماهی خورد بخورانند روز دوم گنگه بر آید چون در دهن گیری امساک شود گنگه امساک بیارد
شیره بگیر او قلعی مانند سازد و ازان قلعی بوته سازد و بقیاس سه و نیم درم سیماب در ان بوته کرده و
آن بوته را در میان بوته آهن نهد و زیر او آتش چون چراغ افروزد و بالای او شیره دهتوره سیاه بچکاند
تا آنزمان که بسته گردد چون آن گنگه را در دهن نگاهدارد امساک شود این عمل عزیب است نوع دیگر
عقد الزیبق مع الذهب والفضه چون در دهن گیرند امساک شود و صداع و تشنگی و جماع را
سود دارد و زر خالص براده کرده دو جزو فضه براده کرده یک جزو سیماب هر سه را یکی کند و در صلایه نیکو
بیامیزد و حب به بندد و در آرد سرشته با کیان سیاه یا زاغ سیاه بخورانند بعد از شبانه روز اورا
بکشند و حب بستانند با آب سرد شسته نگاهدارد نوع دیگر عمل بالکشن بیارد سیماب هر قدر که تواند گنگه بست
در میان نارولی نگین با صمغ نصف وزن سیماب و دو پلس کهرل کند و بعد ازان در ساق درخت تهوره کرده بالکل [illegible]

مذکوره آن بنهد و بالای او اندکی برگ همان دهتوره کوفته بنهد و بالای آن موم استوار سازد و آنگاه بار دهتوره تا وقتیکه
آن درخت بار آورده پخته شود بعد از آن برآورده که گتکه بسته میشود و نوع دیگر وقتیکه غلیواز بیضه نهد همان روز
تا روز دوم یک بیضه او برداشته سوراخ کرده آنچه در بیضه کند و سمار کرده باز همانجا در میان بیضه‌ها بنهد
چون غلیواز بچه بیرون آورد آن بیضه بیارد و بشکند سیماب گتکه شده باشد بوقت حاجت در دهن
گیرد نوع دیگر بیارد زاغ سیاه و او را سه روز گرسنه دارد تا تمام پنچال بیرون انداز و پس سه و نیم درم سیماب
در حلقش اندازد و سه روز دیگر گرسنه دارد بعد روز چهارم برنج در شیر ترکرده بخوردن او بدهد هرگاه او پنچال
اندازد او همان گتکه بیرون آید و زاغ ببرد تا مادام که این گتکه در دهن باشد انزال نشود نوع دیگر عمل
بالکشن بیارد و نیم شگوفه انار باره و نیم گل انار نیم شگفته سیماب یک سیر شاهی و باد بالا باهم آمیخته در
هاون یکپاس کهرل نماید و در یکپاس بسته میشود سفید و درخشنده لذت یازدهم در ادویه مفرده
که تقویت باه نماید لیمون خوردن میشود و باه را قوی گرداند ترب اگر آن را دوست نمایند الغاظ تمام
آورده و منی بیفزاید همچنین است تخم آن کتان که آن را هندی السی گویند جالینوس گفته که چون در وی رطوبتی
فضلی است منی را زیاده سازد تولد نفخ نماید که موجب الغاظ گردد حب الخضرا که عبارت از حب البطم است
برانگیزد و همین حال دارد تخم آن کنجد اگر مقشر سازند و بریان کنند و با شکر تناول نمایند منی زیاده گرداند باقلا
[illegible] آن اعانت باه نماید خصوصا باقلا تر با شکر بخورد جمیع اقسام آن خواه سفید خواه سیاه در تقویت
باه نفع تمام رساند و فعل او درین امر بغایت قوی است چنانکه اگر در راستی ازین تمر قصور رسد باشد
چون وقت او علت نخود بد هندای عزی ادی تا زیاده گردد و ازین جهت است که العزی تا قوی هندی از تیزی
اسب خراسانی بغایت زیاده است زیرا که پرورش او نخود شده است و بعضی از حکما گفته اند نسبت نخود بدین
نان هم نسبت خمیر است یعنی تخمیر یعنی نخود را در تقویت جمیع بدن دخل تمام و بعضی گفته اند اگر نخود را یک
شبانه روز در آب بخیسانند و هر صباح پیاله از آن بیاشامند الغاظ تمام آورد و پشت و کمر را قوی سازد و
بعضی گفته اند و شبانه روز در آب باید گذاشت و بعضی برآنند که روز نخود سیاه بهتر است و بعضی گفته اند نخود
منی زیاده گرداند و هیجان باه نماید خصوصا اگر با شکر تناول نماید کرفس خصوصا آن شهوت مرد و زن را
سفید قوی تر است لوبیا فعل او درین امر نزدیک به نخود است خرفه از خوردن آن تخم قلیل علت استولد
کرده که اعانت الغاظ نماید و دارچینی خوردن آن الغاظ آورده و اعانت باه نماید و عرق آن نیز این فائده دارد
نرباد و لباس است که بزبان هندی جاوتری گویند اگر باعتدال بخورند هم الغاظ آورد و هم امساک و اگر
افراط نماید منی را خشک گرداند چلغوزه اگر با مویز سرخ بخورد و شهوت برانگیزد و باه را قوی

سازد و انعاظ تمام آورد حلتیت قدر نخودی ازان بخورد تقویت شهوت و آلت نماید و منی را
گرم کند و تولد نفخ نماید بهمن سرخ و سفید اعانت باه نماید و شهوت برانگیزد قسط رومی که عبارت
از قسط زرد است که از جانب روم می آورند اعصاب را قوی گرداند خواه بخورند و خواه بمالند اعانت شهوت
نماید خصوصاً اگر با شراب بیاشامند وارد و دیقوریدس منقول است که گفته خاصیت قسط قطع شهوت جماع است
و بدل آن نصف وزن او کافور است ولیکن این خلاف مشهور است و وجه توفیق آنست که این حکم نسبت بقسط
هندی است که رنگ او سیاه باشد چنانکه صاحب تذکره تصریح باین معنی نموده حب الرشاد و انرا حرف گویند
و بپارسی تره تیزک و بهندی حلیم فایده آن آنست که منی را گرم گرداند و شهوت جماع را بحرکت در آورد و بلغم
رطوبت فضلی که دور است تولد نفخ نماید انعاظ آورد زرنباد که انرا بهندی کچور گویند قوت باه را بحرکت آورد
و انتشار را زیاده گرداند و فعل او در امر مجامعت بغایت قوی است چنانکه اگر پاره بزرگ ازان سوراخ نمایند و
کسیکه شهوت او منقطع گشته باشد برو تعلیق نماید خصیة الثعلب دو نوع است بزرگ و خورد و بزرگ
آن در تقویت شهوت عمل بزرگ دارد چنانکه او در هیجان باه و شدت و کثرت انتشار برابر ماهی سقنقور گرفته اند
و خورد را مستضعف شهوت دانسته اند شقاقل مصری بنابر کثرت حرارت و رطوبت فضلی در هیجان باه می
نماید و در منی انعاظ می افزاید خصوصاً و اگر بعسل ترتیب کرده باشد زنجبیل منی را گرم سازد و شهوت
برانگیزد و اعانت انتشار نماید مربای او خصوصاً بعسل خولنجان مصری تحریک منی نماید و انعاظ شدید
آرد و صاحب جامع گفته که بهترین طریق استعمال او در امر مجامعت آنست که نیم مثقال بلکه یکدرم ازان
نرم کوبیده بیزند و بر نیم رطل شیر گاو تازه بپاشند و بر نهار بیاشامند بغایت منفعت رساند و این از جمله مجربات
است بعضے گفته اند که در وقت کار پاره ازان در دهن گیرند معونت انعاظ نماید سقنقور شیخ ابو علی گفته
که نمک او در تقویت و هیجان شهوت و کثرت انعاظ بغایت مفید است گوشت درین امر قوی خواهد بود
خصوصاً اصل دم او و ناف و حوالی آن انفحه که انرا پنیرمایه گویند از هر حیوانی که باشد در امر مجامعت بغایت
منفعت رساند بتخصیص پنیرمایه شتر چنانکه گفته اند اگر مایه شتر را خشک کنند و قدر نخودی ازان در سی
مثقال آب نیم گرم حل سازند و دوازده ساعت پیش از مشغول کار بیاشامند قوت و شدت نماید چنانکه
آدمی از غایت شدت انگاه باشد که بتنگ آید علاجش آنست که آلت را با آب سرد بشویند تا از شدت
فرو نشیند نعناع تقویت اوعیه منی نماید و آلت را قوت دهد بنابر عفوصیت و بعضے درست جوزبوا شهوت
برانگیزد و امساک آرد خصیه از هر حیوانی که باشد معونت شهوت نماید بتخصیص خصیه گاو و خران و خروس
لسان العصافیر منی افزاید و اعانت باه نماید و انتشار آورد خردل آنرا بهندی رائی گویند و درین امر اعانت

بسیار نماید و منی را گرم گرداند زیره کرمانی اگر باعتدال استعمال نمایند اعانت امساک نمایند و الا منی
خشک سازند و اگر بر آلت بمالند موجب قوت و صلابت گردد مصطگی باه زیاده گرداند و تقویت آرد
و روغن آن اگر در آلت بمالند قوت دهد تودری شهوت را قوی سازند فوفل اعانت انعاظ نماید خشک
باده را بحرکت در آرد خصوصاً تخم آن میعه سایله بهترین ادویه ماهیت و فعل او درین امر قوی است
جند بیدستر در این امر تقویت بسیار دهد زعفران خراسانی شهوت را قوت دهد پیاز بنا بر رطوبت فضلی
که در وی در امر مباشرت اعانت بسیار نماید خصوصاً تخم آن سنبل خواه رومی و خواه هندی شهوت بیفزاید و
امساک آورد خصوصاً فتیله با برگ انگور تناول نماید املہ تقویت باه نماید تخم گندنا خاصیت عجیب در امر مباشرت در امر
انعاظ تقویت کند تخم آن بغایت شهوت انگیز است و بیخ او را اگر در زیر آتش بریان کند یا قدری خار بنجبیل تناول فرمایند
افعال غریب از وی صادر شود خبث الحدید اگر او را مدبر سازند در تهیج و تقویت و شدت و صلابت بینظیر است
و مکرر تجربه شده است دار فلفل در انعاظ و تصلیت بغایت قوی حلبه که از اهل هندی میتهی گویند تقویت نماید شیر
منی و پشت و گرده را گرم سازد اما بچشم مضرت رساند عود قماری خواه بخور رسانند خواه بخور سازند در امر مجامعت
آغاز نماید موم معافی چنین گفته اند که اگر قدری از آن حبی سازند و فرو برند هیجان شهوت نماید ابریشم خوردن آن
اعانت باه نماید و طریق استعمال بچند طریق است بعضے از آن سبز انند و خاکستر او بکار دارند و بعضے آنرا موافق معمول
بجوشانند و شیره استعمال نمایند و بعضے مقراض سازند و درین زمان باین طریق عمل نمایند و ظاهر آنست که این
بهترین استعمال اوست معدنیات لعل و یاقوت و مروارید ریشم و مرجان و طلا و نقره و آهن و پولاد
و سیماب همه از ادویه باه است و افعال اینها درین امر بغایت قوی است و هر کدام از اینها بر وجهی خاص
ترتیبت چنانکه در محل خود مذکور است لذت و از همه ادویه مرکبه از معاجین و مفرحات و جوارشات
که در تقویت باه و دفع سرعت انزال بینظیر اند معجون سرور کائنات حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم معجونیست که او را معجون ہاشمی نیز خوانند و این ترکیب با جبرئیل علیه السلام
نزد حضرت علیه الصلوٰة و السلام بطریق هدیه آورده بدان جهت معجون هدیه و ہاشمی موسوم است جمله اطبا متفق
اند که بجز مرگ مقدار علاج جمیع امراض را شاید و حافظ صحت است و مقوی باه و دل و حرارت غریزی صنعت
آن خولنجان مصری و زنجبیل چینی و دار چینی سلیمانی کبابه چینی از هر یک ده درم جوز بوا مصطگی قرنفل عود
قماری عاقرقرحا از هر یک یکدرم با سه چندان شکر سفید و یک وزن او و عسل خالص بقوام آورده معجون
سازند هر چند کهنه تر شود بهتر شود شربتے از آن سه درم تا ده درم است معجون عشره کامله حضرت علی
المرتضی کرم الله وجهه که بجهت قوت باه و عدم قدرت بر جماع بینظیر است فلفل گرد فلفل دراز قرنفل زنجبیل زرچینی خرفه

کبابه مصطکی جوز هندی همه اجزا متساوی کوفته و بیخته در سه وزن عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و در
صباح هنگام خواب شربتی دو مثقال تناول نمایند کثیر النفع **دواء المسک** در امر باه بغایت عجیب الاثر است
و صنعت او برین وجه است مروارید ناسفته کهربا بسد احمر ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی از هر یک درم یک
مثقال بهمنین و سنبل الطیب از هر یک درم سه درم قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه از هر کدام یکدرم چند بیدستر
یکدرم بعضے گفته اند نیم درم دارفلفل از هر کدام نیم درم مشک همه را اجزا را بکوبند و بیزند و با عسل مسعودی که
آتش ندیده باشد معجون سازند شربتے ازان بقدر مثقال تناول فرمایند و قوت این معجون تا سه سال باقی باشد
معجون خبث الحدید که آنرا انجنوش نیز گویند در امر باه کثیر المنفعت است و شدید القوت و باه و جد این
رنگ روی را دایم سرخ و طراوت دارد و این از جمله مجربات است و اگر هفت روز متوالی بخورند امساک شدید آورد و
در امر انعاظ و تقویت کار جدید کند وصف او برین موجب است هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد اسل مقشر
هلیله فلفل دراز فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل هندی از هر یک دو درم خصیة الثعلب تخم شبت
تخم گندنا از هر یک چهار درم زعفران درم خبث الحدید مدبر بر صد مثقال مشک خالص دو درم همه ادویه کوفته
و بیخته با سه برابر عسل مسعودی یا عراقی خمیر کنند و در ظرف چینی یا مینائی مدت شش ماه در میان جو نهند بعد از ان
استعمال نمایند و قدرت خدا را مشاهده نمایند و اگر بجای خبث الحدید فولاد مدبر اندازند هم جایز است و طریق ترتیب
خبث الحدید انست که بیارند خبث الحدید صافی خوب و نرم بکوبند و سرکه انگوری تند بر سر وی ریزند آن
قدر که چهار انگشت آید و چهارده شبانه روز بهایتش بیست شبانه روز بگذارند و هر روز آن ایکفچه برهم زنند
یکبار یا دو بار بعد از ان خشک سازند و یکبار دیگر بکوبند و بیزند بعد از ان در روغن بادام بریان کنند بکار
برند و ترتیب فولاد مدبر چنانست که براده سوهان بگیرند و در سرکه تند بطریق خبث الحدید ترتیب کنند
معجون البرور النشاط بغایت مبهی است و گرده و پشت را قوت دهد **صنعت آن** تخم گزر تخم
شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم تره تیزک تخم جرجیل تخم بلیون مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین
تودری سرخ و زرد لسان العصافیر زنجبیل شقاقل بهمنین دار فلفل حب الرشاد حلبه خرفه از هر یکے شش
درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتے دو درم یا سه درم با شیر تازه بیاشامند و بعضے با شراب
نوشیدن می آشامند مزاج گرم در اول درجه سوم خشک و در آخر درجه اول **معجون مسیحی** جهت
قوت مجامعت و افزونی باه و اشتهاء و هضم طعام و نفع بیشمار دارد **صنعت آن** عاقرقرحا شقاقل
فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار قرنفل از هر یک درم مصطکی قرفه از هر کدام هفت
درم جوز بواسی عدد مشک نیم درم عنبر یکدرم روغن بادام قند سفید از هر یکے ده درم با سه وزن ادویه عسل

کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و بعضی از معتقدان برهر روز شاه سی درم خورد و اعظم می کنند که حد قوت بمرتبه اعلی میرسد معجون عطائی این نسخه از مولانا صدر الملت والدین عطار اقند برتراً آنست جهت دفع و انزال بی نظیر است و مجرب صنعت آن لبان علک رومی جعفت بلوط بهمنا القربت از هریک ده درم و عسل دو وزن ادویه باید که جعفت و شه دانه را بکوبند و بیزند با لبان و علک باهم معجون سازند شربتی دو مثقال غذا و نوبت کباب خورد نوعی دیگر از معاجین که همین خاصیت دارد صنعت آن بلوط گلنار شونیز لبان ذکر از هریک ده درم کمون کرمانی تانخواه کرد یا از هریکی پنجدرم پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله مقشر هلیله سیاه از هریک سه درم کشنیز خشک ده درم معجون کوفته و بیخته باسه چندان عسل کف گرفته برسند شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه و دو نوبت کباب گوشت غذا باید معجون رشیدی که منسوب است بخواجه رشید الدین وزیر منع تقطیر بول و درد و دفع سرعت انزال بی نظیر است صنعت آن کبابه چینی فلفل قرنفل سنبل الطیب خصیة الثعلب مصطگی رومی تانخواه از هریکی سه درم عسل سه وزن ادویه شربتی از یکمثقال تا دو درم غذا کباب یا آب گوشت یا زرده تخم مرغ نیم برشت معجون اسرار الاطبا این منسوب بمولانا اعظم مسیح الزمانی شمس الملت والدین هلال آردبیلی است نور الله مرقده خاصیت این معجون بسیار است اما مخصوص بچند چیز انکه باه را زیاده کند و مانع مجامعت را قوت و بدو نشاط افزاید و قضیب را محکم گرداند و گونه نیکو گرداند و استعمال بعد از انکه مجامعت را قوت تا از عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی ایمن گردد شربتی از سه درم تا سه مثقال اخلاط آن باید شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین سرخ و سفید تودری سرخ و سفید لسان العصافیر از هریک سه درم مره سقنقور سه مثقال حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید خشک دانه تره تیزک تخم شبت تخم گندنا شامی که دو قوت باشد تخم بلیون تخم گندنا نانخواه مرزنی از هریک دو درم ناردجیل مغز بادام مغز پسته مغز حب صنوبر کبار مغز حب القطن مغز حب الخضرا کنجد سفید مقشر از هریک هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب اسارون لباسه کبابه چینی قرفه دارچینی جوز الطیب تار مشک عود خام عنبر اشهب زعفران از هرکدام یک مثقال مشک ترکی دانگی نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم زرنباد عاقرقرحا از هریک دو درم ادویه باهم بکوبند و عنبر و مشک را باهم بسایند بعد از آن باسه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا در کاسی نگاهدارند مزاج و گرم در درجه دوم خشک در سه ربع درجه سه معجون لولوی نقل از حکیم سعدالدین گیلانی تقویت ذکر تفتیح اوعیه منی

میکند و اشتهای آورد و نعوظ آورد بگیرند مروارید بسد انیسون بهمن سرخ حب کاکنج سلیخه از هر یکی نیمدرم بهمن سفید نیم مثقال دارچینی مصطکی رومی از هر یکی یک مثقال لسان العصافیر هشت درم کوفته و بیخته با عسل مصفا فوق جمیع ادویه معجون سازند و شربتی از یک مثقال **معجون لولوی این نسخه از جالینوس است** قضیب را محکم کند و اوعیه کشاده گرداند و اعصاب و دماغ را قوت دهد و شهوت زیاده گرداند و در خون تغیر عظیم پیدا کند چنانچه منی بلذت هر چه تمامتر بیرون آید و نعوظ بسیار شود و دوستی مرد در دل زن زیاده گرداند اخلاط آن مروارید ناسفته بسد از هر کدام یک مثقال انیسون بهمن سفید از هر کدام یک مثقال کاکنج اصل لباب از هر یک نیم مثقال فقاح اذخر سعد کرنازک از هر یک نیمدرم سلیخه دارچینی سارون مصطکی از هر یک دانگی و نیم صمغ عربی کثیرا از هر کدام دو مثقال باد و مثل ادویه عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا آبگینه کنند و در وقت خواب و هنگام مجامعت یکمثقال با آب نیم گرم بخورند مزاج گرم در ثلث درجه اول خشک در یک درجه و ثلث من میزان الطبایع **معجون نانخواه** قوت جماع آورد و معده را قوی گرداند و آب پشت بیفزاید و رنگ روی نیکو گرداند و طعام بگوارد و بوی دهان خوش گرداند و گوشت بن دندان محکم و آب از دهان باز دارد و سده و کرم شکم بکشد و گرده را قوت دهد و بواسیر مقعد ساکن شود و سنگ مثانه ببرد و قضیب محکم کند **صفت آن** تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم گندنا از هر یک دو درم عاقرقرحا علک رومی قرنفل قرفه اسارون لبان از هر یک یکدرم عود نیمدرم مشک نیم دانگ زعفران مثقال ادویه کوفته و بیخته صد درم مویز شیر در دیگ کنند و آب بجوشانند و بگذارند تا سرد شود این اخلاط در وی کنند و بسرشند و در ظرف شیشه کنند شربتی یکمثقال صبح و یکی شبانگاه نافع بود **معجون مبهی ایضاً از قرابادین خمسه چینی باه زیاده و دل را قوت دهد** هر کدام دو درم تودری سرخ و زرد از یک دو درم و نیم تخم خربزه تخم گندنا چقندر از هر یک سه درم با ترنجبین یا شکر معجون سازند مزاج در طب قریب نیم درجه **سوال سلطان سنجر از حکیم ابو علی در باب عدم قدرت بر جماع و سستی باه**

نظم

خوان حکیم سجادی درین ایام	که در زبان تو علت ز خلق بگریزد
سه چار هفته گذشت ای طبیب کین معصوم	مرا رتیکه ز شهوت بود نه انگیزد
خروس دار سحر خیز بود لیک اکنون	چو ماکیان ز سر بیضه بر نمی خیزد
هنوز ناشده اندر سرا چون مستان	ز باد رآید و قی از دهان فرو ریزد
جواب حکیم مذکور بنظم	
ایا مجسته سوالی که گاه نظم سخن	ز بحر طبع لطیف گهر فرو ریزد
خدایگان فضل نظام ثلث دین	که با تو جهنم جستجو نامی بستیزد
مراست علتی از ضعف پشت سستی باه	گزین جهت دل غمگین بخون همی آمیزد
ز باد کبر چنان سرگران و خود بین است	که هر چه بخوبی باز جای بر نخیزد
نمی‌شود بکسی نگفت درین مدت	مگر بجهد جی ماکیی در آمیزد
خدا برامی ملا خسته را دوائی کن	دگر نه باز هم تخم زمینی بگریزد
	سوال کرده ای از ضعف پشت سستی باه

چنین معجون دیگر که انگیزد
بسعد و سنبل و مغز چوک آمیزد
که گر وحشت کند باه ابر انگیزد
که از صلابت آن نره و شیر بگریزد

ز نارگیل و شقاقل ز قرفه و بهمن
بلادر چینی و بلیون در روغن و پسته
غذای خویش همه قلیه نرگسی سازد
بر آن نگاری پری وشی که ضرب او بینید

ترنجبین بکوبد و دگر و بیزد
بقند صاف همه ادویه در آمیزد
بشرط آنکه ز دیگر غذا به پرهیزد
چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد

ز زعفران و سقنقور و مغز چلغوزه
به ناهار صباح از آن حقه گیدم بخورد
بهفته دگر آن عضو ہیجان گردد

معجون که تقویت باه کند و آب پشت افزاید صنعت آن اینست نظم

زعفران مصطگی و سعد و پیاز
خورده ناکرده هیچ از و نگذار
نیز نشی گاه گاه صوفی وار

وانگه از هر یکی بسالی و برزرد
جزو اعظم بقدر جمله بسنج
این نصیحت ز بو علی یاد آر

بعد از آن رازیانه و کشنیز
ساز ترکیب با عسل با قند
تا شوی بر حیات برخوردار

عنبر و عود راسن و خشخاش
هر یکی نیم دانگ و ده مقدار
آنکه خوانند اهل دل اسرار

معجون همدرین باب و صنعت آن نظم

بزردی تخم مرغ سازش خمیر
کند گرده پشت تو همچو سنگ
زنان را تو خوشنود یابی بسی

تو این جمله را جمع کن ای امیر
که رستم شوی خواجه در وقت جنگ
ندانند ایشان بجز تو کسی

ز تخم انیسون و تخم پیاز
عسل را در آن نخود انداز و
تو پیش از غذا بار خوار زان

به تخم گزر جمله را خورد ساز
تو معجون نباید همی خور ازو
که گردی بشهوت به از نوجوان

معجون که منی را افزاید و قوت باه نماید صنعت آن مغز بلادر مغز جلغوزی مغز بادام خشخاش کنجد آمله مقشر صمغ نارگیل نخود مقشر از یک نیمسیر زنجبیل خولنجان دارچینی قرنفل زرنباد الایچی سعد سنبل موصلی سیاه از هر یک ربع سیر بهمن سفید و خصیة الثعلب از هر کدام چهار توله زعفران یک توله و نیم نبات نصف اجزا عسل که گرفته دو برابر اجزا بطریق متعارف معجون ساخته صبح و شام بقدر مثقال تناول نمایند که نافع است معجون لبوب مقوی باه و منی بیفزاید صنعت آن بگیرند بادام فندق نارگیل تخم صنوبر حب الزلم حب فلفل حب الخضرا زنجبیل دار فلفل نارمشک از هر یکی ۳ جزو و فانید بآنقدر که درکار باشد حل کرده معجون سازند هر روز بقدر یک بیضه بخورند صبح و شام من عشره کامله مولف گنج بادآورد معجون بزورگه منی بیفزاید صنعت آن تخم گزر تخم ترب تخم بلیون تخم جرجیر حب فلفل حب الزلم تودری سرخ و زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دار فلفل حرف حلبه جملا اجزا مساوی گرفته معجون کنند بعسل و بنوشند از و ۳ درم بیک اوقیه شیر تازه یا شراب شیرین منه معجون نافع جهت قوت باه و امساک و الغاظ صنعت آن تخم بلیون تخم گزر تخم زلم تودری سرخ و زرد حب الرشاد تخم پیاز تخم اسپست خار خسک مغاث عاقرقرحا زراوند مدحرج اسفند بر سوه بجان خولنجان تخم خشخاش تخم خربزه سعد هندی تخم شلغم اشنه فلفل دراز حلبه قرفه دارچینی تخم جنبد قوتی موصلی سیاه جوز هندی زنجبیل بوزیدان شقاقل تخم چلغوزه عود از هر یک ۲ توله زر بت تخم کرفس حب عنج ابریشم

+

مقرض از هر یک دو توله بهمنگره دو توله خصیة الثعلب تخم جرجیر لسان العصافیر اسارون همچنین از هر یک پنج توله مغز
سر کوفته نمک سفید قطعه کوفته و بیخته در عسل مصفی معقوم سرشته معجون سازند معجون سقنقور نسخه حکیم معین الدین
مهیج باه و منشط و مفرح و منعظ است گرده و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد صنعت آن شقاقل مصری
بهمن سرخ و سفید بوزیدان سورنجان مصری بسباسه قرنفل قضیب گاو جوان خشک کرده سوده مغز
حب الزلم مغز چلغوزه مغز حب الخضرا مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم دارفلفل نارمشک
تخم جرجیر فرنجمشک صندل سفید خشخاش سفید گاوزبان ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم هلیون اسارون قرفه
درونج عقربی خیربوا گل قرفه قرنفل جوزبوا اشنه سفید عود خام لولوی ناسفته از هر یک پنج درم سعد هندی
زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطگی رومی تخم اسپست گزر تخم شبت سازج هندی حجر الیشب و کهربائی زرد
نقره محلول از هر یک سه درم عنبر اشهب ده درم لعل یک درم و نیم یاقوت زرد یک درم تودری سرخ و سفید
از هر یک چهار درم سره سقنقور پانزده مثقال خصیة الثعلب زعفران از هر یک پانزده درم جزء اعظم خوب
سوده صد مثقال عسل بقدر حاجت معجون مقوی النفع خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک هشت
مثقال کبابه قرنفل دارفلفل از هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق از هر
یک دو مثقال اشنه ابریشم مقرض شقاقل انیسون انگدان بادیه غتر عرابی تخم اسپست تخم گزر تخم هلیون تخم گندنا
تخم شلغم تخم کلم تخم پیاز بوزیدان حب دار حب الزلم حب الصنوبر صغار و کبار تخم ترب خولنجان تودری سرخ
و سفید خیار حب الفلفل فلفل لسان العصافیر پیاز عنصل بسباسه خشک خردل عاقرقرحا از هر یک مثقال
مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا و نقره از هر یک پنجاه عدد سک صید پنج مثقال عسل کف گرفته و بقوام
آورده سه مثل ادویه بدستور متعارف معجون سازند معجون لبوب نسخه دیگر منی بیفزاید و گرده
را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و ریگ مثانه پاک کند مجرب است اخلاط آن مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر تودری زرد و سرخ تخم شلغم اسپست
تخم پیاز لسان العصافیر تخم انجره خشخاش سفید زنجبیل دارفلفل کبابه بهمن سرخ دارچینی خصیة الثعلب
قرفه شقاقل خولنجان هلیون از هر یک شش درم عسل بقدر حاجت و بعضی اطبا از تخم انجره اعراض نمایند
بسبب حدتی که در وی است و صاحب اختیارات بدیعی گوید که من بسیار تجربه کرده ام در قوت باه بعد از
خصیة الثعلب هیچ چیز را باه بهتر نمی رسد خاصه اگر با شیر گاو تازه خورند سه روز بیابی اگر چه صاحب منهاج آورده
که چون با مثلث خورند مقوی باه بود لیکن اکثر آنست که شیر اصلاح آن میکند و دفع سمیت آن مینماید شربتی
ازین معجون یک مثقال تا دو درم ازین ترکیب و هشت جزو است وزن یک صد و شصت و هشت درم

مزاج گرم و در آخر درجه خشک و در آخر درجهٔ معجون لبوب نسخهٔ غریب منی افزاید و نعوظ تمام آورد
و گرده را قوت دهد اخلاط آن مغز پسته فندق مغز چلغوزه جوز هندی از هر یک پنجدرم مغز بادام کنجد مقشر
از هر یک ده درم لسان العصافیر حب الرشاد تخم اسپست از هر کدام یکدرم فانیذ ده درم زنجبیل کبابه
دار فلفل کندر را از هر یک دو درم بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ از هر یک چهار درم خشک مربا تخم گزر
تخم شلغم تخم پیاز تخم انجره از هر یک دو درم عسل بوزن ادویه شربتی یکمثقال تا دو مثقال این نسخه
بیست و سه جزو است با فانیذ یا عسل بوزن هشتاد و هفت درم و مزاج گرم او در آخر درجه دوم خشک
در آخر یک درجه **معجون لبوب نسخه دیگر** مقوی و منعظ و باهی است **صفت آن** مغز بادام
مغز پسته مغز فندق مقشر چلغوزه کنجد مقشر از هر یک پنجدرم شقاقل شش درم تودری سرخ و سفید
بهمنین از هر یک سه درم تخم تره تیزک تخم پیاز تخم انجره تخم گندنا تخم شلغم لسان العصافیر از هر یک
دو درم اسپست قند سفید از هر یک بیست درم عسل سه وزن ادویه شربتی یک مثقال تا دو مثقال این نسخه
نوزده جزو است تا قندوان یکصد و یک درم مزاج گرم در یک درجه و نیم معتدل در یبوست و رطوبت
معجون لبوب نسخه دیگر عروق را برگرداند و قضیب را سخت کند و اجزای مغز نارجیل مغز
چلغوزه مغز بادام مغز حب الزلم مغز بن مغز پسته کنجد مقشر شقاقل مصری خشخاش سفید تودری
زرد و سفید بهمنین از هر یک پنجدرم ادویه خشک را جدا بکوبند و هرچه از لبوب جدا کوفته بوزن مجموع قند
کوفته اضافه نمایند و به وزن برابر ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند شربتی دو درم این نسخه
سیزده جزو است مزاج گرم در یک درجه و نیم خشک در ربع سیم درجه **مفرح یاقوتی** نسخه مجرب حکیم
گیلانی که در قوت باه نظیر ندارد **صفت آن** یاقوت رمانی لعل بدخشان مروارید ناسفته کهربا مرجان سنگ
خالص پنیر مایه مغز ماهی سقنقور از هر یک یکدرم ورق طلا و نقره و عنبر اشهب ابریشم مقرض صندل سفید زنجبیل
تودری سرخ درونج شقاقل مصری تخم پیاز تخم شلغم تخم گزر فلفل دارچینی کبابه چینی قرنفل بالنگو خولنجان
مصری دار فلفل بلیله آمله مقشر تخم بابونه زعفران پوست ترنج مغز جوز هندی دو درم عود قماری خصیة الثعلب
مغز چلغوزه از هر یک مثقال مصطگی مغز پسته مغز فندق مغز بادام شیرین مغز گردگان قضیب گاو
کرده بریان کرده مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم قرفه تخم هلیون لسان العصافیر گاوزبان زرآوند مدحرج
شیطرج هندی جوز بوا بهمنین از هر یک سه درم و اگر مغز دانه بلادر مغز چارولی کوچک نیز از هر کدام
سه درم بیندازند بهتر باشد اجزا کوفته و بیخته با سه برابر عسل معجون سازند و بعد ظرف چینی کرده بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یک مثقال **مفرح یاقوتی** نسخه حکیم نجم الدین عبد الله در قوت باه و کشتها

طعام نظیر است اخلاط آن یاقوت رمانی پنج مثقال لعل مروارید عنبر مثقوب از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ و سفید
شقاقل از هر یک چهار مثقال گلسرخ پنج مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال مصطگی بیست مثقال ابریشم مقرض
دارچینی از هر یک چهار مثقال تودری سرخ و سفید از هر یک پنج مثقال قرنفل سنبل از هر یک پنج مثقال زرنب
اسارون از هر یک ده مثقال بسباسه قرفه از هر یک پنج مثقال نخود الوندی نارمشک سکنتة البصید خولنجان
مصری اسطوخودوس از هر یک ده مثقال کبابه بوزیدان از هر یک پنج مثقال تخم گزر کندر از هر یک ده مثقال
قاقله صغار پنج مثقال گاوزبان بادرنجبویه از هر یک بیست مثقال ورق ریحان سی مثقال زعفران ده مثقال
تخم شلغم بلیون عود قماری زرنباد از هر یک یک مثقال شیره آمله چهل مثقال ماهی رو بیان نقلاح النخل
قضیب گاو سوهان کرده از هر یک ده مثقال صندل سفید بیست مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان
صید میکرده باشند سی مثقال جوزبوا چهل مثقال پنج چینی شصت مثقال مغز بادام بیست مثقال مغز زین
اسپست بیست مثقال ورق نقره و طلا و عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک سه مثقال عسل کف گرفته سه سنبل
ادویه کوفته و بیخته و عسل بقوام آورده معجون سازند شربت یکمثقال مفرح حکیم عماد الدین محمود شیرازی که بجهت
ولی خلیفه شاه طهماسب ترتیب داده مقوی باه است و دفع سلسل بول میکند و منع سرعت انزال مینماید و مقوی دل
و گرده و باه و پشت و کمر و مفاصل است اخلاط سنبل قرنفل بلیل از کدام دو مثقال تودری زرد و سرخ از هر یک دو مثقال
خولنجان کبابه چینی مصطگی حلتیت درونج عقربی زراوند مدحرج دارچینی ورق طلا و نقره از هر یک دو مثقال بوزیدان
خولنجان سمکه صیدا ماهی رو بیان قضیب گاو سوهان کرده جوزبوا تخم تره تیزک تخم گندنا بذر البنج مایه شتر اعرابی
حب النیل سعد کوفی تخم شلغم تخم ترب از هر یک پنج مثقال زعفران ده درم و نارجیل مغز پسته فندق بادام و چلغوزه
مغز بن مغز گردگان مغز تخم خربزه بهمن سرخ و سفید از هر یک ده مثقال ابریشم مقرض خشخاش جدوار تخم جرجیر تخم انجره تخم رازیانه
مشک از هر یک سه مثقال زرنباد نه مثقال عنبر اشهب یکمثقال نبات سفید نمین گز انگبین ثمین عسل مصفی نمین بقوام آمده
معجون سازند شربت یکمثقال مفرح مبهی مقوی خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک هشت مثقال کبابه قرنفل دارفلفل
یک چهار مثقال مغز پسته بادام فندق نارجیل از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه شقاقل انیسون انجدان برنجاسف تخم
کرفس تخم اسپست تخم گزر تخم لیمون تخم کلم تخم شلغم تخم جرجیر پیاز بوزیدان جدوار حب الزلم حب الصنوبر کبابه صغار تخم ترب
خولنجان تودری زرد و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم خیار حب فلفل لسان العصافیر عنصل لبابه خشک حربی خردل عاقرقرحا
از هر یکمثقال عسل سه وزن جوارش بلالی منی زیاده کند و تقویت باه دهد و معده قوی گرداند و اشتهای طعام آورد
سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هر کدام ده مثقال انیسون تخم کرفس از هر یکمثقال زیره کرمانی و سرکه انگوری
خیسانیده خشک کرده بریان نموده مصطگی نعناع سعد هندی از هر یک چهار مثقال فلفل گرد دو مثقال مشک یکمثقال تخم [illegible]

مجموع کوفته وبیخته باسه وزن کف گرفته معجون سازند وهر صباح دو سه مثقال تناول نمایند جوارش جالینوس
این جوارش را خاصیتی عجیب است اندامها را قوت دهد وبوی دهن خوش کند وبادها بشکند وبسیاری بول که از سردی بود
باز دارد وسرفه بلغمی را ببرد وباه را قوت دهد وخون را صاف کند وبادهای ناسور ودیوانگی ودرد سر که از سردی بود ونقرس
ووجع بادبهق را سود دارد وبواسیر وریگ گرده دفع کند وسیاهی موی را نگاهدارد وهر که بیست ویک روز استعمال
کند ازین بیماریها که ذکر کرده باشد خلاص یابد وایمن گردد وبعد از ده روز که ساخته بود استعمال کند وصف آن سلیخه سنبل
قاقله دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل زعفران سفید دار فلفل قسط عود بلبسان اسارون حب الآس قضیب الذریره
تخم مورد از هر یک ده درم مصطکی ده درم قند بوزن ادویه مجموعه کوفته وبیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ده مثقال پیش از
طعام وبعد از طعام شاید خوردن جوارش فیروز نوش نافع است بادهای غلیظ وبواسیر را ومقوی معده است
تقویت باه میکند وگونه روی صاف میکند وکلیه را گرم میگرداند نافع است بادهای رحم ونزف دمی که از بواسیر باشد اخلاط آن اذخر
هلیله کابلی هلیله زرد شیطرج تخم کرفس از هر یک شش درم بلیله آمله مقشر نانخواه تودری دار فلفل کنجد از هر یک چهار درم قرفه
سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت درم خیربوا قسط سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک از هر یک شش درم
معده ده درم مثقالی عنبر یک مثقال خبث الحدید مربا مثل جمیع ادویه روغن گاو ده استار با انگبین کف گرفته بسرشند مانند
معجون خوب دو هفته بیالی بخورند مزاج گرم وخشک در دو درجه وسه ربع سنه جوارش زرعونی منقول از قرابادین
بختی تقویت باه میکند اخلاط آن تخم هلیون شقاقل بهمن سرخ وسفید تودری زرد وسرخ سره سقنقور لسان العصافیر
از هر یک پنج درم زنجبیل بزر اللفت بزر الفجل هلیون شقاقل بهمن سرخ وسفید تودری زرد وسرخ سر الکراث خولنجان دارچینی دار
فلفل بوزیدان اسقیل شوی از هر یک سه درم بزر الجزر ده درم فانید بوزن جمیع ادویه همه را کوفته بعسل کف گرفته
معجون سازند مزاج گرم در اول درجه سیم خشک در دیگر درجه در ربع سنه جوارش سلیمانی که منسوب بسلیمان پیغمبر است
علی نبینا وعلیه السلام در تقویت اجماع بی بدل است اخلاط آن لسان العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم کونجه طلق دارچینی تخم
شیر ماهی عاقرقرحا تخم اوتنگن از هر یک سه درم کوفته وبیخته بیار دست تخم مرغ ده سرانها را انگشتری بر آتش دارد چون اندک بجوش آید پس یا دو
ده دو ریخته شیر گرم بخورند مفرح مرکب اهل هند که در قوت باه بی نظیر است موصلی سیاه تخم بکهاره زنجبیل چینیه تخم ستبت کهربکا جوزبوا
جاوتری قرنفل عاقرقرحا خولنجان نارجیل دارچینی اجواین خراسانی فلفلمویه دار فلفل قاقله صغار وکبار از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز پسته
مغز بلادر چار مغز وزعفران از هر یک سه مثقال موچرس سنبل سعد از هر یک دو مثقال نبات مساوی جمله ادویه روغن قسط اکبر روغن جوز بال
نفاح روغن بسباسه از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته وبیخته بروغنهای مذکور سرشته برابر عسل کف گرفته بقوام آورده معجون
سازند واگر خواهند ربع اجزا سونا منعقد داخل نمایند وقدری مشک نیز بر آن اضافه کنند طریق گرفتن قسط
اگر حنا لمست که بیار ورق النساء اعلی خوب سوده دو سیر وقد یکمن شیر دو دو شیر روغن آلتی نرم بجوشانند چندانکه غلیظ شود

بعد ازان دفرود آورده وصاف نمایند وجغرات بسته مسکه اوگرفته بطریق متعارف روغن سازند که بغایت بکیف میشود و داخل
ساختن معاجین روشنی بدست طریق گرفتن روغن جوز ماثل چنانست که بیارند تخمهاے جوز ماثل بقدر نیم سیر مکوب
ساخته و در نیم سیر شیر بجوشانند چون جوشد صاف نموده جغرات بندند و بطریق متعارف مسکه کشیده روغن سازند و بکار برند
طریق گرفتن تفاح و شیمی و بسباسه براین وجه است که بیارند از هر کدام که خواهند بقدر چهار سیر و مکوب کرده در یک
سیر شیر بجوشانند و بعد ازان بطریق متعارف جغرات بسته مسکه کشیده بروش جوز ماثل در روغن منشط اکبر روغن بستانند که ده
برابر روغنهاے کیف دیگر کیف بخشد معجون اہل ہندی مبہی جوز بوا دارچینی زعفران دانه الایچی قرنفل مالکنگنی زنج
مو بهه اجواین خراسانی موصلی سپاری زنجبیل فلفلدراز شکر تری همه را کوفته و بیخته برابر همه ادویه شهد و روغن گاؤ انداخته
بپزند ترکیب دیگر مبہی موصلی سیاه دو سیر و نیم موصلی سفید و نیم سیر تخم کونچه مکهاره اسبند سونڈی مغز پسته مغز بادام
دارچینی جوز بوا فلفلدراز از هر یک هفت سیر شاهی قرنفل زعفران خصیة الثعلب جند بیدستر پنج پان مشک از هر یک چهار
سیر شاهی جمله ادویه را کوفته و بیخته نگاه دارند و بیارند ده سیر شیر گاؤ و یا زیاده سیر روغن باهم مخلوط ساخته بپزند در روغن
صاف گردد بعد ازان بیارند شیر گاؤ میش و همه داروهاے کوفته بیخته با روغنهاے مذکور ممزوج ساخته در پنجاه سیر شیر مذکور انداخته
باتش نرم بپزند و چون پخته شود روغن را جدا سازند و داروها را از جدا سائیده باد و نیم سیر عسل ممزوج کرده نگاه دارند
زعفران و عنبر و مشک را در هنگامیکه پخته شده باشد داخل سازند و هر روز برابر گردگان ازان مخوره باشند که در قوت
عجایب ها بینند ترکیب اونٹ کٹالی که بسیار مبہی است و مقوی بیارند پوست بیخ اونٹ کٹالی را که بعد از خشک شدن
یکسیر نماند و سائیده از جامه بگذرانند و بیارند پنج سیر شیر گاؤ جوشانیده که آن شیر از جوش بسیار نزدیک به پختگی آید و دران وقت
بیخ مذکور را داخل سازند و فرود آرند و بعد ازان داروهاے مذکور را دران حلوا داخل ساخته بکفچه برهم زنند و داروها این است
قرنفل جاوتری جایفل دارچینی عاقرقرحا فلفلدراز الایچی از هر کدام پنج درم موصلی سیاه ده درم جمله سیده کرده داخل
سازند و نگاه دارند و هر صباح و شام بقدر یک سیر شاهی بخورند و از ترشی پرهیز دارند و از مجربات ادای شیمعا است
معجون کیف الکیف مبہی مقوی منعظ حکیم علی اخلاط موصلی سفید و موصلی سیاه آمله مقشر بلیله کابلی
خولنجان دار فلفل عاقرقرحا قرنفل جنگلی از هر یک ۳ تولہ شیو بهنگره سیاه ربع سیر این داروها را کوفته و بیخته
با شیره بهنگره مذکور در ۳ سیر شیر ریخته بجوشانند تا تمامی شیر را ادویه مذکور بکشد و خشک شود بعد ازان
بیار داجموده موچرس مکهاره قرنفل کهرکرا گوکهرو زنجبیل ناگیسر از هر کدام پنج تولہ بهمنین اساروان از هر یک
۳ تولہ دارچینی سنبل سعد قاقله صغار و کبار کچور از هر یک چهار تولہ خصیة الثعلب صندل سفید بسباسه جوز بوا از هر یک ربع
سیر همه را کوفته بیخته برابر تمامی اجزا نبات داخل کرده بستانند مغز بادام مغز چلغوزه مغز پهیون از هر یک چهار تولہ مغزها را
جداگانه کوفته در ۳ وزن ادویه عسل کف گرفته تمامی اخلاط بسرشند و برابر یافوفلی اسپے خورد اعلے

خم تا بند و لیپ خوب کرده ربع سیر زعفران با قدری مشک و دو بست ورق طلا و همچنین ورق نقره بران اضافه نمایند مفرحی
بغایت خوب پسندیده و کثیر المنفعت شود خصوصاً در قوت باه نظیر ندارد و اگر خواهند دارد با یک سیر روغن مفشط
اکبر بشو و نیز خوب است شربتی ازان بقدر مزاج و برداشت طبیعت اطریفل کبیر تقویت باه و رنگ و روی
نیکو گرداند و بادهای بواسیر را زایل سازد و معده را قوت دهد و بدن را فربه کند صنعت آن هلیله سیاه آمله
مقشر هلیله مقشر فلفل دراز فلفل از هر یک سه درم زنجبیل بوزیدان بسباسه شیطرج هندی کالودری سرخ و سفید شقاقل لسان
العصافیر حب الفلفل کنجد مقشر شکر طبرزد بهمن سرخ و سفید از هر یک مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام چرب
کرده بعسل گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا سه مثقال من الادویه لذت سیر دیهم و رحبوب و گولیها و سفوفات که در
تقویت باه و دفع سرعت انزال نظیر ندارد حب مبهی که مجامعت را قوت دهد و عجیب است بجالینوس صنعت آن مغز کنجشک
که در وقت هیجان صید کرده باشند شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشنیز خرد اجزا متساوی به عسل حب بندد و بوقت حاجت سه حب از ین یا مثقالی
حلکرده بخورد که سعوذ تمام آید گولی حکیم حسن جهت قوت باه بینظیر است موصلی سیاه یک سیر در نیم سیر شیر گاو بجوشانند
تا تمام بخورد بعد ازان در سایه خشک کرده گرفته بیخته جوز بوا ربع سیر بسباسه ربع سیر کوفته و بیخته در عسل قوام آورده
گولی به بندد بحسب خوراک خود هر روز یکی ازان بخورد در قوت باه عجایبات مشاهده نماید اگر خواهد ضعف اعظم بقدر مزاج
بان ضم کند حب بکیف از مجربات حکیم سعد الله گیلانی قوت باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است و اشتهای تمام آورد
و کسیکه باین معتاد کند بکردن نمی افتد چراکه از افیون و جوز اعظم خالیست صنعت آن پوست ترنج قمر بجشک سنبل عاقرقرحا بسباسه
زرنباد جوز ماثل بذر البنج سیبهی لونگ کشنیز عنبر از هر یک یکمثقال مصطگی گلسرخ صندل عود القرح از هر کدام
یک و مثقال جند بیدستر تفاح ماه خرفتن زعفران از هر یک سه مثقال جند بیدستر کافور از هر یک نیم مثقال ورق نقره و رق طلا
از هر یک بیست و پنج تفاح عدد کوفته و بیخته با عسل کف گرفته حبها سازند حب مسک مشکی که بغایت از برای عدم انزال و قوت باه و شیت
و گرده و ضیق النفس سودمند است و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید الست و از برای تپ کهنه و سل و دق بغایت مناسبست اخلاط آن
علک رومی یکدرم مصطگی یکدرم نیم جند بیدستر ربع درم زعفران یکدرم بسباسه نیم درم همه را کوفته و بیخته با اندک شیره نبات یا گلاب بقدر نخوده حب
سازند و وقت حب کردن صمغ عربی تر کرده دستی بالد و حبی هر کومی بندد بوزن سه نخود باشد و اگر کوچک سازند باید که بمقدار سه نخود
خوراک است حب جوز ماثل که در امساک و الفاظه و استاش خاصیتی تمام دارد و گل سیاه گلوره سیاه در سایه خشک کرده بسایند برابر ان فلفل دراز سائیده
باهم مخلوط ساخته بقدر نخود حبها بندد و بقدر برداشت طبیعت استعمال نماید گولی نافع تخم کونچ مقشر تخم اوتنگن تخم کهاره
از هر یک یکسیر در ده سیر شیر گاو بجوشد که خشک شود بعد ازان خشک کند و بیارد موصلی سیاه و سفید زنجبیل دار فلفل جند بیدستر اجمود
اجواین تخم گزر تخم قرب السکنه تخم ترا از هر یک نیم سیر عاقرقرحا قرنفل از هر یک ده درم خشخاش سنگهاره از هر یک سیر ربع گلکنگری تخم
ادویه کوفته و بیخته بدستی که در شیر جوشانیده باشد نبات بسیر و قند سیاه کهنه با عسل مخلوط ساخته بقدر جوز گلوله شده هر روز یک خاییکی

یکی بخورد که سستی قضیب یکلی ببرد و قوت باه بیفزاید و فایده بسیار دهد حب مبهی و مقوی بگیرد علک رومی
یک درم مشک تبتی خالص و قرنفل نیم درم جمله بار برصلایه کرده آنکه پاره مرب باز بجبیل را بفشارد تا شیره او بیرون آید و
با آن شیره ادویه را بسرشند و از آن حب ها بندد بمقدار نخودی و بوقت حاجت اندر دهان گیرد که قوت عظیم بخشد ۔
بجهت قوت باه که بعد از جمع هرگاه بخورند باز قوت اصلی آید گو یا جماع نکرده است بیارد چوبه اگر خوبه سه توله مصطگی
سه توله تخم بادنجان کنیر حب بندد و بمقدار دو حبه بعد از جماع بخورد و قوت اول حاصل آید سفوف مقوی باه
لسان العصافیر تخم جرجیر تخم لفت از کدام یک مثقال کوفته بیخته هر روز یکمثقال سفوف کند و بالای آن شراب آب شیرین
که انگور باشد بخورد و یا شیره مویز بدل آن خورد سفوف ملح سلیمانی از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی
صفت معده ببرد و تنقیه رطوبات معده میکند و حدت بصری فزاید و لون را صاف میکند و بهق و کلف را زایل میسازد
و اشتها آورد و فساد غذا و اخلاط منقطع میسازد کلیه و مثانه را گرم بنماید و نفخ میدهد و جمع مفاصل و درد زانو و
عرق النسا و درد جمع و ورک را زایل میگرداند و ربو و ضیق النفس را دفع سازد و باه را انعوذ می افزاید و منع تاثیرات سموم
میکند و بعضی بدل تریاق از استعمال میکنند و بعضی میگویند بجهت حدت بصر دو دانگ بناشتا و بجهت جماع یکمثقال بزرده تخم مرغ نیم برشت
و بجهت تسکین حرارت درد تب با غذا و بجهت اورام ظاهری بناشتا بردم بستر طلیکه موضع را بغسل بیالایند صفت آن نمک طعام
دو از هشتاد درات بجوشانند خوب و در ظرف سفالین کرده در تنور نان پز میگذارند تا آتش تنور افسرده شود نمک هندی نوشادر کانی
از هر یک هفتاد مثقال نمک سنگ پنجاه مثقال تخم کرفس سی مثقال فلفل اذخر پانزده مثقال فلفل سیاه از هر یک بیست مثقال افتیمون سنبل الطیب
حبه زهره کرمانی دارچینی از هر یک دو مثقال سنگر کاسم تخم کوکنار زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک چهارده مثقال هر یک کوفته و بیخته
ورق النشادر هر قدر که خواهد داخل نموده در شیشه نگاه دارد هر چند که کهنه شود بهتر است نافع باه بود سفوف شیخ عبد
جونپوری جهت قوت بینظیر است پوست درخت چیته و دو سیر شکر تری دو سیر همراه ساخته هر روز یک کفدست بخورند
عجایبات مشاهده نماید سفوف محمد خان گجراتی مقوی باه موصلی سیاه و سفید اندر جو کوب کهر قبنیکی هر جریس استا نگوری بیکیتان
هل بیخ عاقرقرحا تخم بکهاره تخم اونگن تخم کونچه کبابه چینی گیان الاچی همه ادویه کوفته بیخته و همچندان شکر سرخ آمیخته سفوف صادق
هر روز یک کفدست ناشتا بخورد از ترشی و سردی پرهیز کند فائده بسیار مشاهده نماید مجرب است سفوف مقوی باه
یکسیر فلفل را ده پنج سیر شیر گاو انداخته و دیگ سفالی اندر بجوشانند تمام شیر را در خود بکشد برآورده در سایه بنهد و دو
هر روز اگر دست بر آن بمالد تا وقتیکه خشک شود هر صباح ناشتا یکتوله از آن کوفته باده دو توله نبات شم بخورند
و بالای آن شیر گاو بیاشامد که موجب قوت باه بینظیر است و مجرب من جامع اللذات سفوف نار شگه نافع تمیز ملل باد و بلغم صفراوی
شکم را که انرا طحال گویند و سودا شده بود و سلسل بول را و سنگ مثانه را نفع کند و بواسیر و ریگ مثانه جمیع علتهای شکم و شهوه و نفخ و فزایم
دور نماید و سمیات را زایل کند و قوت باه و آب پشت بغفراید و تنفس آن خون میزند شود و کبار قوت و ناتوانی بنجد ضعف تن شکار

گوکهرو کنجد سیاه شش مثقال از هر یک شاتره ده درم بیابانی کند و بیست درم گلوی بست و پنج درم بهلاوه سی درم زنجبیل
فلفل دراز و گرد از هر یک سی درم کوفته بیخته با هفتاد و دو درم شکر سرخ و پنج درم شهد و هفده و نیم درم روغن مستعمل
هر روز ناشتا پنج درم بخورد که بسیار عجیب النفع و سریع العلاج است سفوف کثیر منی تخم هلیون شش مثقال زنجبیل از هر یک
پنج درم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید تخم لفت تخم ترب تخم رطب تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره از هر یک ده درم اسقیل خصی سر
سقنقور از هر یک سه درم حب الرشاد پنج درم لسان العصافیر پنج درم کوفته بیخته با چهل درم شکر سفوف نماید شربتی پنج درم سفوف
خشک که بجبهة المهدی با مد خلیفه ترتیب داده اند در تقویت باه عجیب النفع است بیارد خشک البقر احتیاجی و بگوید از جامه
بگذارد بعد از آن بیارد خشک تازه و آب آن بگرفته بر خشک خشک بریزد و در آفتاب بچکاند همچنین تسعیه آن کند تا زمانیکه سه یک
بروزن سابق زیادتی کند پس بگیرد از خشک مذکور سه جزو عاقرقرحا یکجزو شکر چهار جزو کوفته بیخته با هم ضم کند شربت ده درم با آب نیم گرم
بخورد سفوف که منی بیفزاید تخم گزر تخم انجره از هر یک شش درم قسط عاقرقرحا از هر یک دو درم زنجبیل شش مثقال از هر یک
سه درم خولنجان ده درم تودری زرد و سفید از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته با هم مخلوط ساخته هر روز سه درم سفوف کند سفوف منی
را غلیظ کند باه انگیزد بیارد دو شاخ نخود جوادو [illegible] ده درم لزان یا یک درم خولنجان سفوف کند عجایب بیند و اگر قدری سوخته
با روغن یاسمین بر قضیب طلا کند همین عمل دارد سفوف در تقویت باه بیارد گهر بکرا بریان کرده با نبات ملایم نموده هر صباح یک سیر
بخورد سفوف که بجهت یکی از سلاطین هند یکی از حکما ساخته تخم پیاز کوچک خارخسک مغز بادام از هر یک یک سیر احمو مصطگی عود لسان
از هر یک سه درم بهمن اجواین یک سیر موصلی منڈی از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفته و بیخته مساوی ادویه شکر سرخ ضم نموده هر روز تا بیست
و یک روز سه درم یا چهار درم بخورد و از ترشیها پرهیز کند سفوف بیارد تخم اوٹنگن تخم پیاز گوکهرو تخم تال مکهانا یا ریک کهلایه کرده از جا نگاه بیند
هر روز مقدار سه درم زادویه با سه درم شکر سرخ ضم نموده بخورد که قوت باه بغایت افزاید لذت چهارم در اغذیه دانستنی که
مقوی باه اند باید دانست که گوشت مرغ فربه که هنوز بیضه ننهاده باشد و خروس فربه که هنوز بیضه ننموده بغایت مناسب است و گوشت
خروس درین کار از گوشت مرغ افزونست و طریق آنست که اگر در مزاج رطوبتی غالب بود گوشت را کباب با ادویه خشک سازند مانند زیره و توابل بسیار
بکار برند و اگر مزاج یبوست غالب بود نخود آب با پیاز و زعفران و دارچینی بسیار و مشک و گلاب معطر گردانند یا آنکه یخنی کنند و در آب آن رشته باریک بریزند
و اگر مزاج در امر اعتدال بود با برنج قبول سازند و گوشت گوساله را در امر مجامعت قوت بسیار است و بهترین گوشتها استر بشرط
آنکه فربه باشد و اولی آنست که آنرا با گندم نان هریسه بسازند تا گنگ یا حلیم اگر درین هریسه طعامی بجای آب شیر گاو اندازند خوش
مرتبه قوی گردد که فوق آن متصور نباشد و اگر در هریسه بجای گندم برنج باشد هم منفعت رساند اما زور گندم از برنج بیشتر بود و در شکر
برنج با زعفران و کندی یا شیر از وی بغایت مناسب است و اگر بجای شکر عسل صافی باشد مناسب تر است و اقسام شیر برنج [illegible] بجای
دیر بیچ او نخود بود بغایت لایق است و جو شیره با بچه و بط و [illegible] آنکه فستق ان دستکش بود و فایده بسیار دهد فستق دستکش عبارت
از آن است که دانه خوب بود با موبیه طایفی و اندک مغز گردگان و مغز نان و برگی چند از نعناع چند دانه سیر گرم بکوبند و آب [illegible]

ومی باید فی الجمله غلظتی داشته باشد و اگر قضیب گاو خشک کرده را نرم بکوبند یا بسوهان بسایند و بر زرده تخم مرغ نیمبرشت بپاشند تناول فرمایند
بغایت قوت دهد و هر که بجای طعام همیشه گوشت گنجشک خورد بجای آب شیر گاو تازه بیاشامد هرگز منی وی کم نگردد و همیشه قوت
و انتشار داشته باشد با این عمل نماید هرگز قصور و فتور درین کار نیاید اگر یک مرغ فربه جوان را با ده عدد پیاز سفید یک کف نخود مقشر چنان
بپزند که نیک مهرا شود و بتمامی تناول فرمایند قوت غریب دهد و خوردن نان فطیر بغایت تقویت باه نماید بتخصیص با مسکه یا شیر و قند
و شربتی خولنجان با عسل و اگر سه بیضه مرغ را که در همان روز نهاده باشند سفیدی آنرا بیرون آورند و بجای آن روغن گاو تازه بیاکنند و
بر سر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر بپاشند و آنرا نیمبرشت سازند و در وقت خواب تناول فرمایند تقویت عظیم مشاهده نمایند و اگر
صد درم سپوش با بیست درم شکر گرم سازند و یک حبه مشک در آن اندازند و با دو درم آرد قرنفل تناول فرمایند اعانت بسیار
نمایند و اگر قدری گوشت فربه و مقدار آن پیاز در برابر آن کنند و ربع آن عسل و قدری زنجبیل و زعفران سه درم لسان العصافیر
همه با هم بپزند و تناول نمایند فائده خوب بینند و همچنین خوردن نرگسی پالوده و قلیه نرگسی در قوت باه و آلت انتشار نفع بسیار بخشد اشربه
لایق آنست و اگر بشراب میل میکنند شراب اختیار نمایند زیراکه بواسطه غلظت و متانتی که دارد قوت وی باشد با شراب انگور
شیرین که هنوز شش ماه بر وی نگذشته باشد زیراکه غذائیت این نوع شراب از شراب کهنه زیاده است و بواسطه آنکه در رسوخ
نافع اوی متولد گردد و پخته جوش درین کار بهترین شراب است فواید قوت او جمیع بدن را اعلم است صنعت آن چنانست
که بیار و صد من آب انگور بیست من گوشت فربه در آن اندازند از مرغ بچه های فربه مثل خانگی و کبک و کبوتر و تیهو و گنجشک و مثال اینها
بقدر لایق آن اضافه نمایند و از میوه ها سیب و بهی و امرود پاک کرده از هر یکی ده من و از ادویه زنجبیل قرفه قرنفل و سلیخه هندی و قاقله
کبار از هر یک دو مثقال خولنجان مصری یک مثقال کبابه چینی پوست ترنج پوست بالنگ سنبل هندی جوزبوا و بزباز سلیخه داشته و دار
فلفل انیسون رازیانه سعدی کوفی بهمن سرخ و سفید عود قماری از هر یک پنج مثقال اسارون سه مثقال پانزده مثقال مجموع
کوفته و بیخته در کیسه کتان نهند و در دیگ اندازند تا بجوشد زمان زمان کیسه را دست بمالند شیره بازدهد چون گوشتها نیک
مهرا شود و یک فیر دیگر بنهند و صاف کنند و دیگر بر سرش نهند پنجمن عسل مصفی در آن کنند و تهولم امیدند ده درم مصطکی
رومی ده درم عنبر در آن اندازند اگر خواهند قوامش غلیظ تر بود صد من با پنجاه من آرند و اگر خواهند رقیق تر هفتاد
من آرند و در آخر مشک و زعفران از هر یک صد یک کل ادویه را در گلاب حل کنند و در آن ریزند و در ظرفی دارا زمانی کنند و
بعد از چهل روز بقدر قوت طبیعت هر روز قدری ازان تناول نمایند و عجایب مشاهده کنند و مخفی نماید که این بهترین
داروها است و غذا با دهیچ یک از مفردات و مرکبات برابری باین نمیتواند کرد بتخصیص در قوت مجامعت دیگر بگیرند گندم چرب درم شلغم
جا بجره بپزند و آب انرا بگیرند یا مثل آن شراب زبیب ضم کنند و شکر شیرین سازند و در مرتبان چینی اندازند چون برسد استعمال نمایند
فواید بسیار به بینند نوع دیگر شربت گذر ترکیب نواب خان زمان مولف گنج باد آورد صاحبقرانی
مقوی دل و دماغ و جگر [illegible]

گلاب دو سیر بطریق متعارف بپزند نوع دیگر آب بهشت بفزاید و قضیب را سخت کند چهار وگند پاکیزه بشوید و مقدار ده سیر
بر لیمه یکجا کرده و آب صاف در وی انگنند مقدار ده سیر و بدست بهم مالند بپالایند و بجوشانند خلاف شکر تری بقوام آورده بقدر پنج سیر
در وی انگنند و بقوام نرم آورده بعد از آن خولنجان عاقرقرحا دارچینی از هریک شش درم زعفران دو درم کوفته بیخته در وی انگنند
و بجوشانند تا بقوام آید شربت نیم سیر دیگر شراب ابریشم الفاظی آورده بیرون از اعتدال صنعت او آنست که بیارند ابریشم خام
آنقدر که خواهند در آب بجوشانند بعد از آنکه قوت و کیفیت از تمامی آب جذب نماید و دیگ آهن باشد بعد از آن آب را
صاف کنند و با شکر و یا عسل مسعودی بقوام آرند و بنگ و عنبر سازند و استعمال نمایند دیگر شراب پیاز و درین امر بغایت منفعت
دارد صنعت او آنست که بگیرند آب پیاز سفید هر قدر که خواهند بهمان قدر عسل آنرا قوام غلیظ دهند و هر شب در وقت خواب بقدر
انگشت از آن لعوق نمایند دیگر سزاوار آنست که طاقت قوت مجامعت آب که آشامد بعمر باید که گرم آهن را در آهن گرم کنند و باب فرو
برند تا وقتیکه گمان آن شود که آب کیفیت آهن گرفت و بعد از آن آب را صرف کنند و هرگاه تشنه شوند از آن بیاشامند بغایت فایده
و سازگار و دیگر شرابی که باه افزاید و سرفه کهنه را زایل کند و اشتها آورد و رنگ ده را سرخ گرداند و نشاط آورد صنعت آن
بیارند عسل یکمن و دو من آب بر آن ریزند بعد از آن بستانند قرنفل جوزبوا بسباسه دارچینی شیطرج هندی فلفل دراز دانه کوکر و فلفل سیاه
دار فلفل بزرالبنج عاقرقرحا کبابه چینی زنجبیل از هر یک سه توله و زعفران مصطکی از هر یک ربع سیر صندل ابیض نیم سیر دارچینی نیم سیر
عنبر یک توله مشک نیم توله ادویه را جوکوب کرده در وی ریزند و در خمیر کرده سر آن را محکم نموده در جای گرمی در زیر زمین دفن کنند
یا در انبار یا در میان پشکل گوسفند زیر دو بیست روز نگذارند بعد از آن برآورده صاف نموده تجربه نماید و اگر خواهد عرق کشیده بخورد و عجایبات
مشاهده کنند دیگر شراب قرنفل دل و دماغ را قوت دهد و فرح و انبساط بخشد و قوت باه بسیار افزاید و هاضم باشد و دافع سودا
بود بیارند نبات یکمن قرنفل هشت سیر خولنجان دو سیر زعفران نیم سیر آب سه من ادویه را جوکوب کرده یک شب در آب گزارد
در روز دوم نبات بیندازند و بعد نه روز پالوده زعفران انداخته بعد از دو روز بیاشامند دیگر مبهی و مقوی منتهی که
بجهت یکی از سلاطین هند ترکیب کرده اند و آنرا اکسیر پلان میدانند جوز بوا بسباسه قرنفل اجواین خراسانی قرنفل جنگلی تفاح
خشخاش آمله مغز زرنباد چهلگره دانه از هر یک سیر قاقله کباب چینی اناربادیان اجواین گوند تخم کالیرزی اجمود چلی سیاه از هر یک ربع
سیر سعد کوفی سنبل الطیب صندل از هر یک نیم سیر گل دهاوه سونیز از هر یک ربع سیر دارچینی کبابه کهیلا سپاری از هر یک دو سیر
همه اجزا را نیمکوب کرده یعنی جوکوب کرده در خم کهنه ریخته یکمن و نیم من شکر گور که عبارت از قند سیاه هندوستان است شربت
بر آن نریزند بهمین مقدار آب بر آن ریزند که چهار انگشت آب بالای اجزا بایستد و سر آن را محکم کرده تا پانزده روز زیر زمین دفن کنند
آنگاه برآورده صاف نموده تجربه نماید تا سر تیر این اجزا بکار آید و اگر خواهند بطریق متعارف عرق آن کشیده بنوشند
که بسیار نفع بخشد و نیز از جمله اشربه که تقویت باه بخشد و الفاظ و شتنی طعام و سرخی روی و لطافت اندام و ازاله اکثر
علل و امراض بدل نماید و عرق گوشت صنعت آن آلوبه پوست پسته سنبل الطیب دارچینی بهمن سرخ و سفید خولنجان سعد کوفی

عود الوج کوفته تخم غرفه زنجبیل کوفته مشک طرامشیع سورنجان مصری کوفته آمله مقشر کشنیز طباشیر سفید کوفته فوالصباغین
دیره کریا بی از هر یک یک اثمار کاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک بر سیاوشان تازه سافج هندی نارمشک گلسرخ خصیة الثعلب و
مصری صندل سفید عود قماری رازیانه بادیان خطائی تخم کاسنی پوست ترنج انیسون خارخسک از هر کدام ده استار ابریشم خام
پاره کرده هلیله کابلی منقی هلیله سیاه کوفته از هر یک پنج استار حکیم کمال الدین چوب چینی پانزده استار اضافه این ترکیب
نموده اند مجموع کوفته و بیخته بخیسانند روز بخیسانند در ظرفی که ترشح نشود و بعد ازان عرق بچکانند مغز بادام پسته مغز فندق
مغز دانه زردالو مغز بادام کوهی مغز نارجیل مغز دانه بلادر مغز گردو تخم هندوانه مغز تخم خربزه کمرک مغز گردگان تخم
خشخاش سیاه پنبه دانه شهدانج از هر کدام ده استار این لبوبات را چنان بکوبند که بجوهر هم شود خرما مویز منقی کشمش از هر یک
ده استار گوشت دنبه دار یا گوشت فربه بکراس حلوان مرغ ده قطعه کبوتر پنج قطعه کنجشک سی قطعه شیر گاو نیم من گل مشکین
تازه هندی سیوتی گویند نیم من این لبوبات کوفته را با فواکه تر یا خشک مثل سیب و انار شیرین از هر کدام پنجاه عدد داخل نمایند
بهتر است با گوشتهای یکشبانه روز بپزند که گوشتها حل شود بعد ازان عرق بچکانند و عرق را با این ممزوج ساخته داخل نمایند
چنانچه الحال عنبر و مشک و گلاب علی الرسم داخل نمایند و عرق بچکانند و باید که طیور دستور را از امعاء پاک کنند و روس و اکارع
پاک کرده بپزند و نفع این عرق از شرح و بیان بیش است عرق گوشت نوع دیگر در تقویت باه و تصفیه لون و سرخی
روی بی نظیر است صفت آن دارچینی شمیر لسیباسه جوز بوا قرنفل بادیان زنجبیل از هر کدام ربع سیر سنبل زعفران قاقله […]
دکبابه از هر یک سه توله مصطگی مثقال عود از هر یک توله مشک و عنبر از هر یک نیم توله قند یک سیر سیب صد عدد گوشت دنبه دار بکو
فربه بکراس گلاب ده شیشه بطریق متعارف عرق بچکانند و استعمال نمایند کثیر النفع است لذت پانزدهم در تقلیبات و حلوا که
حلویات و مربا که در قوت باه نفع تمام دارد و باید دانست که نقل پسته و بادام و فندق و جوز و نارجیل و تخم
بلادر چارولی کوچک و مغز دانه زردالو و مغز تخم خربزه و خشخاش بریان کرده کنجد مقشر بریان و نخود بریان مناسب است
دیگر با شکر اختیار نمایند مناسب تر از میوه ها انگور و انجیر و انبه و سیب و موز و خرمه خصوصا طیب آن لایق مناسب است دیگر
ازین میوه ها نامناسب است و از حلواها بعضی حلوه ها را درین کار منفعت بسیار است خصوصا حلوای جوز و نوع زنجبیل و دارچینی
و گزر و شقاقل و خرما ی امثال اینها طریق پختن حلوای جوز چنین است شیره نیم من مغز جوز صد درم گلاب
بیست و پنج درم شیره را بچاشنی آورده فرو گیرند تا سرد شود بعد ازان بکفچه زنند تا دست بهم دهد و مغز جوز کوفته در میان
آن ریزند و اندک نشکی اضافه نمایند و فرو گیرند و حلوای لوز پسته و فندق و نارجیل را مثل حلوای جوز بپزند نوع دیگر حلوا
مغزی نبات دو سیر عسل یک و نیم سیر بهم […] اگر کف گرفته و صاف نموده بسیار قوام آورده بعد ازان بادام […] مقشر کم بریان
نموده با پسته پاک ساخته بریان کرده هم آنقدر در آن داخل نموده بر هم زنند بعد ازان فرود آورده باید که بسیار لت زنند که خوب
سفید شود پس مغزها داخل نموده قرص لباز ند حلوای کنجد نیز بهمین روش است بجای بادام کنجد میکنند و بعد ازان خوب

افزوده باید که بسیار رات زنند طریق **حلوای زنجبیل** زنجبیل ده درم گلاب صد درم شیره قند صد و پنجاه درم آرد میده
ده درم روغن گاو سی درم زنجبیل را نرم بکوبند با شیره صاف کرده با گلاب در دیگ کنند تا بجوش آید و آرد را در روغن
بریان کنند و شیره زنجبیل را نرم بکوبند و روغن بریزند و کفچه زنند تا روغن برآید و برشته شود **حلوای گزر** کوفته یک من شیره
سی درم نشاسته بیست درم روغن صد درم گلاب بیست و پنج درم مغز پسته سی درم خشخاش ده درم گزر را تراشیده کنند و در
یک من گزر صد درم آب کنند و آتش آهسته کنند تا گزر پخته شود بعد از آن گزر بیرون آورند و شیره و نشاسته در دیگ کنند
و بریزند با گلاب پس چغندر را در ریزند و کفچه بزنند تا دست بهم دهد بعد از آن روغن را در او کنند و چنان بپزند که روغن باز دهد فرود گیرد
حلوای دارچینی شیره قند یک من دارچینی صد درم روغن پنجاه و نشاسته در ده بیست و پنج درم گلاب بیست و پنج درم مغز پسته
دوازده درم و نیم شیره را در دیگ کنند دارچینی را نرم بکوبند و در شیره بریزند و بجوشانند و آرد را در روغن بریان کنند
و شیره در میان آرد و روغن بریزند و بهم زنند فرو گیرند **حلوای خرما و خارک** خرما خارک یک من آرد برنج صد درم روغن
نیم من دارچینی کوفته پنجاه درم گلاب صد و پنجاه درم خشخاش بریان کرده دوازده درم و نیم زعفران نیم مثقال خرما را بکوبند یکسو فرو نهند
نیم کوبه و یکشب در گلاب بخیسانند و دانه او دور کنند و در روغن بریان کنند خرما را در میان آرد و روغن بریزند و آتش آهسته کنند تا پخته شود و دارچینی
مغز پسته خشخاش زعفران در میان در ریزند و کفچه بزنند تا یکسان شود بعد از آن فرو گیرند **حلوای زرنباد** شیره شکر نیم من روغن صد درم
آرد گندم سی درم گلاب پنجاه درم زرنباد ده درم آب یک من زرنباد و آب گلاب را در دیگ کنند یا دو ساعت تا بخار چند او و بیرون
نشود بعد آرد را در روغن بریان کنند و شیره و زرنباد را در میان آرد و روغن بریزند و بهم زنند تا روغن برآید **حلوای سیاه دانه** شیره قند
یک من سیاه دانه هفتاد و پنج درم روغن زرد پنجاه درم آرد برنج بیست و پنج درم گلاب بیست و پنج درم عسل صد درم سیاه دانه را نمک سود
کنند و بریان نمایند و نرم بکوبند همچنان روغن زرد پنجاه درم آرد را در روغن بریان کنند و یکصد درم آب در آرد و روغن ریزند
تا جوش چند بزنند سیاه دانه با گلاب و شیره خمیر کنند و در دیگ کرده کفچه زنند چون نزدیک شود که بر روغن آید عسل بریزند و
فرو گیرند **حلوای تخم شبت** شیره سی درم تخم شبت هفتاد و پنج درم روغن صد درم آرد سپید سی درم مغز پسته بیست
درم گلاب پنجاه درم تخم شبت را سنگ شوی کنند و بریان نمایند و بکوبند با شیره و گلاب و داغ کنند و آرد را در روغن بریان
کنند و شیره در آن بریزند و کفچه برهم زنند تا بر روغن آید **حلوای تخم مرغ** شیره سی صد درم آرد صد درم گلاب پنجاه درم
روغن زرد نیم من صندل دو مثقال مشک یک دانگ زرده تخم مرغ سی عدد آرد را در روغن بریان کنند و در دیگ فرو گیرند تا خنک شود
زرده را ظرفی کنند و با شیره با گلاب در آن ریزند و دیگ را بر سر آتش نهند و شیره و گلاب چند دم در میان زیر [illegible] کنند و کفچه بزنند
تا روغن باز دهد مشک و صندل صلایه کرده در آنجا بزنند تا خوب پخته شود و از کفچه جدا کرده فرو گیرند **حلوای نخود**
بیارند نخود بریان کرده سپید ساخته در روغن گاو بریان کرده سه سیر شکر در او افکنند و یک سیر چلغوزه و نیم سیر جوز هندی از پوست
پاک کرده هر یکی را جدا جدا بکوبند و در او افکنند و بوقت فرود آمدن دارچینی و قرنفل و عاقر قرحا و شقاقل مصری

قوت بیشتر بخشد و آن شیشه را بطریق غنچه یعنی چه بازگونه گذارند و شل آن روغن کشند اما در زیر شیشه چه ظرفی گذاشته آب
در وی بیکشند تا چه بدان بچکد و درین عمل ظرف باید گذاشت اما آب نباید انداخت که نادر میشود و شربت این روغن نیم ماشه
تا یک ماشه تجویز مزاج بعضے با برگ اجزا تخم سمندرسوک هم افگنند و روغن میکشند روغن مالکنگنی از تخمهای مذکور در حرج
یا قرابه منکوس روغن بستانند که بجهت اصلاح ارواح واجب و بکار آید سودمند است در قوت باه سبیل مقوی باه و بیارد بیخ
انجموله و بیخ اشنگوهن و بیخ ناگکل سیاه و بیخ سنبهالو سیاه و بیخ دهتوره مالکنگنی و بیخ اونت کتاری و بیخ سمندرسوک و
زعفران همه متساوی و گوشت گنجشک نر خانگی از استخوان پاک کرده نصف وزن همه لود یه و همین قدر گوشت میش از استخوان
پاک کرده باهم مخلوط ساخته ریزه ریزه از پتال جنتر تیل بکشد و نگاهدارد و بیارد بسباسه و جوزبوا و اقرقرحا قرنفل و
دارچینی و افیون و مغز بادام و بچناک و ... گی و عنبر و مشک همه هم وزن برابر جوکوب کرده در میان شیشه بطرز الخ
چه روغن برآید هرگاه خواهد استعمال کند یک رتی از تیل از ان همین قدر از چه و دم یکجا ساخته با برگ تنبول نماید
و اگر کسی استعمال خوردن زیاده ملذان داشته باشد زیاده از ان هم تواند خورد که در قوت باه توانائی بدن
بینظیر است روغن مقوی قضیب چون بمالد بر قضیب سستی را قوی سازد و تقویت جماع بخشد صفت آن
تخم انجو و بید سستر ... از یک دو درم لبان و کندر روغن یاسمین و روغن خیری و روغن نرگس از هر کدام ادویه دو
درم بگذارد و نفع میکند بخته بان مخلوط سازند و در شیشه سر بهر کرده نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن
شاه سفرم گرم است نفع میکند کسی را که نقصان باه باشد و لقوه را سودمند بود و چون بمالد ضعف آن بگویند انرا ایچ خانند
باب تا روغن باشد بیرون آید استخراج نمایند مثل روغن بادام شیرین و روغن جوز و روغن دهتوره بیارد تخم دهتوره
یکپاو و تخم بنگ یکپاو و مالکنگنی یکپاو ازین تخمها دال کشیده هفت نوبت شراب بدهد خشک کرده به پتال جنتر تیل بکشد چنانکه
نم نشود و بعد از ان اگر شخصی مخفی باشد یک ماشه همراه پان وقت خفتن تجویز و اگر صوفی باشد بر قضیب بمالد پیش از جماع بدو ساعت هم
قوت افزاید هم امساک خواهد شد و باه بر بسته و یا بمالد روغن لسوڑه بیارد تخم لسوڑه چندانکه خواهد خشک کنند و در هوائی کرده
جوکوب کنند و بستانند و در هم دو پس یک ... اندروغن گیرد بدر پتال جنتر روغن بکشد نافع باشد جهت امساک و در معجون ها
بکار دارند و قوت بافزاید و عوارض گرسنه گردن زنبق و عفر کتله و اصلاح کبریت و حریر و دیو گرفته گفتار زده و درد گوشش و
کری بسیار بکار آید روغن شونیز نسخه حکیم جالینوس از برای ملک روم برد یا ندموی سر که را دم و فع را
ریخته شده باشد زایل گرداند سعفه و قروح را قوی ترین و بعلات استوار الثعلب و داء الحیه را زایل گرداند و کلف و برص و بهق
بنداید چون طلا کنند و من خورد شدن دندان نماید و حدت ذهن بهم رساند چون بیاشامند چهار روز بروزی یکدرم
بعضی یعنی اگر تشره نماید پیری را موی سیاه سازد و او را چنین نماید شهوت باه پدید کند چنانکه عنین بود مرد گردد و
مقوی دیگر است چون هوا و طلا کنند بعبارت افزاید بسیر ... تحلیل برد نقل اوست از روغن مذکور اخلاط آن شونیز

اردگندم سه درم حلتیت ده درم شکر سرخ پنج درم نوشادر یک درم همه را نرم کرده بچکانند بقدرع وانبیق نگاه دارند و در ظرف
شیشه و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن مورچه صفتش آنست که بیارند شیشه که در دو سه نیمو فته روغن رازقی باشد
که آن عبارتست از روغن زنبق و صد عدد مورچه سیاه بزرگ که در گورستانها میباشد بگیرند و همچنان زنده بر سر آن
روغن اندازند و سر شیشه بگیرند و مدت شش هفته در آفتاب استوای بگذارند و بعد ازان بر قضیب بمالند انعاظ تمام آورد و
مداومت آن سبب بندگی گردد و اگر روغن زنبق متعذر باشد روغن زیتون این کار کند و این نیز بجمله مجربات است لذت هفتادم
در ضماداتی که در تقویت باه و انعاظ بی بدیل است بدانکه ضماد عبارتست از چیزی غلیظ که چیزی بمالند
و بر اعضا نهند و بندند و بر خلاف اطلیه که آن عبارتست از چیزی چند که در رقت و غلظت باشد و چون بر اعضا بمالند
بحیثیتی که باشد حاجت ببستن نباشد و بخشکد و اطلیه ارزق و الطف و اسرع النفوذ است و اضمده غلیظ است
و مواد را نرم کند و از لفاف و منافذ و مجاری اضیق گرداند ضماد اگر عاقر قرحا با زهره گاو و عسل بر آلت بمالد انعاظ نماید
و گفته اند اگر پیاز نرگس بکشایند و در شیر تازه بجوشانند و بعد ازان بیرون آورند و بکوبند و بر آلت ضماد نمایند شهوت
عنین را برانگیزد ضماد اگر آرد اقلاد آرد و عاقر قرحا را خوب بهم ممزوج سازند و در کیسه اندازند خصیه و قضیب را یک شبانه روز در آن
کیسه نهند تقویت انعاظ نماید ضماد که تقویت انعاظ و اغلب شهوت جماع نماید بیارد و خاکستر سوخته قضیب خشتر و عاقر قرحا و فنجون
و فلفل سفید از هر یک جزوی ادویه کوفته و بیخته در شراب کهنه بر شتند و بر ذکر و الیتین ضماد نمایند که نافع است و مجرب ضماد همدر سیماب
بیارد و فلفل عاقر قرحا و افربیون از هر یک دو مثقال و نیم حلتیت یک مثقال و ربع روغن بلسان و روغن قسط از هر یک پنج مثقال
فلفلدراز فقل جوز بوا از هر کدام دو مثقال ادویه را کوفته و بیخته بر پارچه ریخته بر کمر خود ببندد و عجائبات باه مشاهده نماید

لذت سیزدهم در منزلات منی زنان که موجب اطفای حرارت شهوت ایشان است

منزلی که مجرب مولف است سهاگه یک جزو و عسل شش جزو با هم سائیده بقدر عدس حب بندند و در وقت حاجت یک حب بلقیه کرده طلا نمایند و در دو
انزال منی زن بر آرد و از ذوق بیهوش شود منزل سیماب یک درم تنکار شش درم فلفلدراز یک درم کوت پنج جلنیه دو درم کافور
چون دانه قدری شهد بقدر همه ادویه کوفته و بیخته با عسل مخلوط سازد و وقت حاجت بر قضیب و سوراخ او طلا کند و زمانی بدارد
تا خشک شود بعده مجامعت کند انزال عورت زود شود منزل اگر برگ گهونگچی باریک سائیده حب سازد و بقدر یک درم ازین یکی بجور
نطفه مرد و زن یکجا بجهد منزل سیماب کهی و برگ تنبول یکجا کرده اگر برگ کهدلی سازد هر عورتیکه یکی ازان بخورد بمجرد خوردن
انزال شود منزل نسا و ملذذ رجال بیارد میعه سائله و زاک را کوفته بجریر بیخته میعه را بر آتش گرم ساخته با هم
ممزوج سازد و نگاه دارد و هر وقتی آرزو شود بقدر یک و نیم برنج بر سر ریشش در فرج زن بمالد و قدرت حکیم علی الاطلاق تماشا
نماید از یار و اغیار بسیار مخفی دارد که یکی از اسرار آنست و مجرب مولف منزل مجرب مولف باید اوید
بگیرد بقدر دو تی با شیر بز که تازه باشد خوب صلایه کند و بعد ازان کافور بوزن یک رتی در وی انداخته بگیرد صلایه کند و

بر خود گناهارند و بوقت حاجت استعمال نمایند که بوری حد بنجا مستعمل است که بویاده است منزل بیارد و سیماب
یکدرم کات و دو درم باآب لیمون و شکر بساید و حلوله بندد و بهر زنیکه بخوراند بعد از وصال و حال انزال زند من تحفه نظام
شاهیه منزل بیارد و ابرن الایچی از هر یک جزوی با شیر خام ماده گاو صلایه کرده بهمان شیر بر قضیب بمالد منزل
عد وقت نگهه بخیهر که بعد وقت انتقال ثور است منزل نتره پیش از طلوع آفتاب درخت تلسی بزرگ را یا برگ شاخ از بیخ بکنند
دقت کندن ملاحظه بسیار کنند که هیچ ریشه ازان سر بریده نشود پس قدری از بیخ آن در دهن گرفته بخاید و در وقت حاجت
در گوش عورت دم بدهد فی الحال انزال زند منزل بیارد گل رداسن بزرگ سرخ و سیماب و سهاگه و فلفل از هر متساوی
باریک صلایه کرده در کف دست خود و کف عورت را بدست خود گیرد تا کف او عرق کند منزل شود منزل بیارد گل رداسن
سفید و برگ سیماب متساوی صلایه کرده بهمان طریق که مذکور شد بعمل آورد که مطلب از مطلوب حاصل گردد منزل بیارد
کاس بل و صندل و کافور متساوی صلایه کرده با قدرے شهد شتر بر قضیب طلا کند منزل بیارد مرتهی و کافور سهاگه متساوی
صلایه کرده با قدرے شهد شتر بر قضیب بمالد از مجربات مولف منزل بیارد کرمی که در زمین نمناک میباشد و اثرا بهندی
بهوه نامند باریک صلایه کرده در کات ضم نموده جهابه گناهارد و وقت حاجت یکی ازان جهبها با تنبول بخورد و زن دهد که
مجربست منزل بیارد گل کنیر سفید در سایه خشک نماید بعد ازان در پارچه بسته در تخببر شیر بر انداخته بر آتش نرم بجوشانند
پس فرود آورده انجامه چند شهد کور بشلید و آن شیر را جغرات بسته بطریق متعارف مسکه آن گرفته نگاهدارد و بوقت حاجت کافور
جدوانه با قدرے ازان مسکه ضم نموده بر قضیب بمالد بر مباشرت مشغول گردد که مجربست منزل بیارد کیسر با دنجان در زیر
خاکستر گرم کرده پخته شود بعد ازان برآورده بشلید و آب انرا انگیزد و پس الایچی با قدرے ازان آب ضم کنند و بر قضیب بمالد منزل
بیارد براده مس براده از زیر سهاگه متساوی و قدرے سیماب در کهرل کرده با آب تنبالی خوب صلایه کرده چنانکه در چشم توان کشید
در وقت حاجت بر قضیب طلا کنند که مجربست منزل بیارد سهاگه و کافور و سیماب و سورن در روغن گاو متساوی د
پنج عدد دانه فلفل دراز همه باریک صلایه کرده بر قضیب طلا کنند که زن هم انزال زند هم کسب عاشق او گردد مجربات
مولف منزل بیارد تخم مولسری و برسنگ صلایه کرده سایده صندل آنرا با قدرے سیماب و قدرے عسل انداخته ضم نما
و بر قضیب بمالد منزل بیارد گل جیت یعنی گل رداسن برگ شیره او را گرفته با قدرے روغن گاو ضم نموده و قدرے
سیماب و کافور با آب ترنج آمیخته همه را باهم ضم نماید و در وقت حاجت بر آلت طلا کند منزل بیارد قدری سهاگه مرتهی و جهار ق
لکس همه را صلایه کرده با قدرے عسل و روغن گاو بسرشند و وقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد و قدرے شیره برگ
رداسن ابرکیوه و قدری سهاگه صلایه کرده با قدرے شهد و روغن گاو بیامیزند و در وقت حاجت بر قضیب طلا کنند منزل
بیارد و قدرے کامیا سندور با قدرے عسل صلایه کرده بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد و قدرے سیماب و سهاگه د
لعوسه کرده سر آنرا ببندد که نریزد و آن لیمو را در حصه زن در دست نگیر داند و او را ببویاند که فی الحال انزال زند دایم ار

عجائبات است منزل بیارد شیره و برگ بزرگ و شهد و سیماب هر سه یکجا کرده بوقت حاجت بر قضیب بالد منزل بیارد
بیخ ببول و بهیره و دهنگره و سیماب این هر سه یکجا کرده بوقت حاجت بر قضیب بالد منزل بیارد کافور جو دانه و
نرگس و شهد هر سه باهم صلایه کرده بوقت حاجت بر آلت طلا کند منزل بیارد چند مگس و کمافور و بیخ دهتوره سیاه و باقدرے
شهد صلایه کند و بوقت حاجت بر قضیب طلا کند منزل بیارد نمک و سنگ سفید یعنی کبوتر جنگلی باریک سائیده باقدرے
عسل سرشته در وقت حاجت بر قضیب بالد و بمباشرت مشغول گردد سرعت انزال را مشاهده نماید لذت نوزدهم
در مضیقات و مسکرات و مسخنات و مجففات فرج * مضیق معطر بگیرد مشک طبتی و عنبر اشهب و عود هندی از هر یک دو
جمله را بسائیده و در شراب جوشانده صاف نمایند و به پشم آلوده بجود باز گیرد که مضیق و معطر سازد مجرب است مضیق برگ
انار و بار انار و گل انار و بیخ انار جمله با آب بسوده در گنبد بپزد و آب روغن را بفرج طلا سازد مضیق عاقر قرحا عصاره لحیة التیس
از هر یک ده درم تخم مرغ یکصد درم جمله را کوفته و بیخته در نیم من شراب صرف بجوشانند و صاف کنند و در آن بنشیند مضیق مازو سه
بیر سفید پوست انار سرخ عود هندی الایچی ترنج از هر یک یکصد درم جمله را خورد باید و بشراب لبریز شند و بریشم پاره بجود
برگیرد و نگاه دارد و اگر با غالیه آمیخته کند بهتر بود مضیق زهره عروس با روغن زنبق حل کرده بریشم پاره بجود گیرد مضیق
زهره خرگوش چون زن بجود برگیرد فرج را بغایت تنگ گرداند مضیق معطر مشک و زعفران در شراب بجوشانند و خرقه
کتان کهنه در آن اندازند تا آن آب جذب کند بعده خشک کرده نگاه دارد پاره از آن بوقت حاجت پیش از جماع زن بجود
برگیرد که فرج را تنگ و خوشبو گرداند مضیق قفای از خر یکصد درم مازو دو درم بکوبند و خرقه در شراب تر کرده بدان بیالاید
و خشک کنند و بوقت حاجت پاره از آن بجود گیرد مسکر مازو کنهاد و ترنج بلبود بلیله و زان برابر کوفته و بیخته هر بار قدرے
از آن بجود برگیرد مسکر کندر سیاه دو درم گوگرد چهار درم با شهد و خمیر شیر مخلوط ساخته هر روز بجود چون بکر شود مسکر
پای خروس سوخته خاکستر کنند بعده آن خاکستر زنجبیل ... بر خاکستر باز کنند و زهره گاو با آب تر کنند و خشک کرده زن بجود
بگیرد و چون بکر شود مسکر پاد و عفص و زنجبیل و قفاع اذخر و ورق السوس متساوی یکجا کنند جمله را بکوبند و با آب بجوشانند
و در آن نشیند چون چند روز چنین کند تنگ شود مسکر زهره گاو چند کرت عورت بجود برگیرد یا بخورد و چون بکر شود مسکر بیخ
ببینه و نیل و پوست انار لیموزان برابر بساید و بجامه سپید و شافه ساخته بجود برگیرد چون بکر شود مسکر پوست درخت ببکاین خشک
کرده و بپزد و از آن شافه سازد بغایت فرج تنگ گردد مسکر استخوان هدهد و کافور خالص و مازو و پوست بیخ ببیج از هر یک
یکدرم باید و مغز سر کنجشک نر خانگی با هم بسایند و بجود برگیرد چون بکر شود مضیق مغز جوز هندی خشک کرده با آب باریک
بساید و شافه ساخته بجود برگیرد چون بکر شود و این مجرب است مضیق مازو کافور و شهد آمیخته کرده و در فرج طلا کند اگر انزال باشد
چون بکر شود مضیق مکمل ... هر سه خورد باید و در آب جوشانید فرج را از آن آب بشوید تنگ شود مضیق گل گوکل تمام با بیخ
آورده با شیر گاو بسایند و در فرج بالد بغایت تنگ شود مضیق برگ نغزک و برگ خشخاش ... و گل ...

بیارد و بدین دارو فرج را طلا کند تنگ شود مضیق بیارد کف دریا و مغز تخم هلیله متساوی آمیخته بساید و در فرج طلا کند بسیار تنگ
شود چنانچه این دارو اگر در سوراخ رحم کنند در اندک زمانی فراهم آید مضیق بیارد کتان سفید آس کرده بوقت مجامعت در نا
عورت بمالد تنگ گرداند مضیق اقاقیا گلنار مشک مازو از هر یک دو درم شب یمانی سنبل از هر یک یک درم بر سم شیاف کند و بردارد
مضیق بیارد تخم کوسه باریک بساید و در فرج طلا کند مضیق بیارد کوتل یا درخت آن و باریک صلایه کرده با قدرے
کات حل کند و مغلوله بندد و در فرج طلا کند بغایت تنگ شود اگر بیرزال شود مضیق بیارد بهنگره و پوست انار همه متساوی باریک صلایه کرده
در فرج طلا کند بغایت تنگ باشد مضیق بیارد بهنگره و پوست انار همه متساوی باریک صلایه کرده و در فرج طلا کند بغایت تنگ باشد مضیق
بیارد مابیل و موچرس و کات و هلیله و بهنگره و تخم کوسه این همه متساوی صلایه کرده در آب گوکهرو و کوفته انار جوشانیده ریخته در آب
خشک کند و باز صلایه کرده قدرے از آن در جامه بسته بنجور و برگیرد مضیق بیارد برگ کهرودی تلخ و باریک صلایه کرده در
فرج طلا کند که تنگ شود مضیق بیارد هلیله و بلیله و آمله این هر سه در آب بجوشانند بعد از آن صاف نموده بآن فرج را بشویند تنگ
شود و همچنین اگر بروغن گاو بشوید همین عمل کند مضیق بیارد پوست درخت جامن و پوست درخت انبه و بیخ ترنج از هر یک یک
جزو بیارد یک درم این همه ادویه را در آب بجوشانند که تیره شود و غلظت گراید بعد از آن در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و بار دیگر
مخلوط ساخته چند مرتبه صبح و شام فرج را بآن طلا کند که خوشبو گردد و تنگ شود معطر زعفران با قدرے مشک و
قدرے زباد آغشته کرده در فرج طلا کند که معطر شود معطر سنبل و سعد و زعفران و مشک صلایه کرده با تیل خوشبو آغشته
فرج را طلا کند معطر بیارد سنبل لسباسه مرزنجوش زعتر بری پوست کندر اذخر گلسرخ پوست انار ترش از هر کدام یک
مثقال کوفته و بیخته بروغن آن مخلوط ساخته هر صباح و بریشم بآن بنجور برگیرد و شب بوقت خواب برآمد که بغایت تنگ و خوش
سازد من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح مضیق بگیرد شب یمانی و مازو و سعد و لفاح و اذخر و برگ سوسن از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با گلاب سرشته بنجور برگیرد که بغایت تنگ شود مسخن که فرج و رحم را گرم سازد بگیرد مرزنجوش و
فنفق و زعتر بری از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن ناردین سرشته بنجور برگیرد مسخن افسنتین سنبل دارچینی ز
گاؤ خشک کرده زعتر بری باریک صلایه کرده با شراب خمیر کند و بنجور برگیرد مجفف که رطوبت فرج را بکشد و خشک کند
از شب یمانی قدری و از سرمه قدری هر دو را با هم باریک صلایه کرده هر روز در فرج ریزد که بغایت مجفف مجفف بگیرد
حب بلوط و گل انار هر یک یک کف و در آب بجوشانند و در ظرفی نگاه داشته قبل از جماع بآن فرج را بشوید که تجفیف ک
مجفف عفص و کات و سنبل هر سه برابر در آب خوب بجوشانند و بآن آب عورت را بشوید که بغایت مجفف مجفف سنبل شب
سعد عفص از هر یک جزوی کوفته و بیخته با شراب خمیر کند و بنجور برگیرد مجفف پوست درخت میلان و مازو و سنبل در آب
بآن آب عورت را بشوید که بغایت مجفف مضیق اقاقیا گلنار سیر بهوپلی با روغن گاو باریک بساید و بعد از آن فرج عورت طلا کند بغا
تنگ شود لذت بهتم در مطولات و مسودات و خضابات و مجعدات که موئ را دراز و سیاه گردانند و مجعد ک

و غسولات که زنگ رو را سرخ کند و بشره را جلا دهد و بدتر نرم سازد و عرق را خوشبو گرداند و
حبوبات و سنونات که در دهن را معطر سازد و خضابات که دست و پا را رنگین کنند
و اینها که از جمله زینت و آرایش زنان و زیادتی حسن و جمال ایشان است مطول بیارد شیره بهنگره و همانقدر روغن کنجد
باهم ضم ساخته و بجوشانند چنانچه آب برود و روغن بماند و در شیشه کرده نگاه دارد هر شب از آن بر سر مالد موی دراز شود
نوع دیگر بستانند حبه سرخ نیم درم و مقشر سازد و دو پاره کرده هفت بار در شیره بهنگره تر کنند و چهار بار در روغن کنجد سیاه تازه
بپزد تا تمام جرم او در روغن آید باهم بیالاید بعد از آن سهل اسنبل قسط از هر یک درم با شیره بهنگره سیاه چهار برابر همه درین روغن فرو برد
بپزد و بیالاید و بر سر موی مالد دراز گردد نوع دیگر حبه سرخ و قسط او و پوست چهره بهنگره سیاه و روغن کنجد محرق بر سر مالد موی
دراز گردد نوع دیگر گل نیلوفر کنجد سیاه و میتهی بوزن برابر با آب بهنگره سیاه طلا کند موی دراز گردد نوع دیگر خون بز سیاه
بستانند و خشک کنند و موافق خون بلادر با او یار کنند و با آب مورد آمیخته بر سر اندازند موی دراز گردد نوع دیگر شیره بهنگره و
چهار سیر روغن کنجد سیاه دو سیر گهونگچی گل نیلوفر قسط هر یک ده درم در روغن مذکور بپزد چندانکه همان روغن بماند شب
بر سر مالد و بامداد بشوید موی دراز گردد نوع دیگر آب لیمون و آمله باهم سوده شب بر سر مالد و بامداد روغن سیاه
مالد و سر بشوید چون متواتر کند چنین موی دراز و بسیار گردد نوع دیگر روغن کنجد دوازده سیر بهنگره سیاه چهار سیر کهپند
ختنی پوست هلیله و بلیله و آمله از هر یک یک سیر تراشه چوب کهیر نیم سیر یکجا کرده در یکمن آب بجوشانند تا همان روغن بماند و بر سر
بیالاید نگهدارد مالد و بشوید موی بغایت دراز گردد نوع دیگر بیارد تخم بیرم یا روغن تازه بپزد و بر موی طلا کند موی دراز گردد
نوع دیگر مگس قدری در روغن کنجد سیاه بجوشانند و چند مرتبه بر سر بمالد و بشوید موی دراز و سیاه کند نوع دیگر که موی
دراز گرداند بگیرند آب جوشانیده چقندر و در وی اندکی خردل انداخته بدان موی را بشویند بعد از آن روغن بمالد تا موی دراز شود
من عشره کامله نواب خان زمان تحمید الشعر همیشه بخلاف آن کند بکوفته برگ سدر با هر ابنج سفید یا مازو نوع دیگر در
همین باب خوی ترازو بگیر و آرد حلبه بزر البنج سفید و سدر و مازو و آهک و مردار سنگ کوفته و بیخته موی را با این خلاف کند من عشره
کامله نواب خان زمان نوع دیگر هم درین باب اگر خواهد که موی سر مجعد باشد میباید که رغوه نمک را طلا کنند و نمایند که مجعد شود
مطول که موی دراز می سازند و طلای لعاب خطمی و بزر قطونا و بهدانه با روغن بنفشه بغایت مفید است و در
اندکی روزی موی دراز میشود مجربات و اگر خواهد که موی باریک برد بماند بوره ارمنی را صلایه نموده با ب مورد طلا
نمایند بغایت موی سر و غیره باریک میرود مطول باید که سی درم جو آمله پنج درم در آب بپزند جو آمله پنج درم در آب بپزند
تا آنکه شیره برفوچ برآید بعد از آن مقدار نصف ادویه روغن بنفشه و سه درم لادن ده درم برگ خطمی ده درم برگ
کدو ده درم برگ کنجد کوفته اضافه نماید و جوش دهند تا آنکه روغن بماند صاف نموده طلا نمایند که موی را دراز میسازد
مجرب است مسود بیارد کاتر اسنگی هلیله و بلیله بهنگره سیاه گل کول سیاه همه متساوی صلایه کرده چهار حصه روغن کنجد بیندازد

بجوشانند بعد ازان چندمرتبه بر سر موی مالد سیاه شود دراز گردد مسمود بگیرد هلیله بلیله آمله وگل انبه از هر یک سیر کوفته و چهار
سیر روغن کنجد انداخته خوب بجوشانند بعد ازان نگاه داشته بر سر مالد که سیاه شود مسمود برگ حنا هلیله بلیله آمله پوست انار
بهنگره سیاه کوفته همه متساوی براده آهن و کات از هر یک ربع سیر آب لیمو نیم سیر همه را در چهار سیر روغن کنجد خوب بجوشانند بعد
از آنکه خوب جوشیده باشد فرود آورده صاف نمایند و در شیشه نگاه داشته هر شب قدری ازین [illegible] بهنگره با آن روغن منضم
نموده بر سر بمالد یا بمالند شوید و چون بشویند تیل خوشبو بر آن بمالد چون یک شب چنین کنند موی بغایت سیاه و براق و نازک و دراز
گردد مجرب مؤلف مطول بگیرد روغن یاسمین برابر باهم مخلوط ساخته چندمرتبه بر سر بمالد و بگیرد [illegible] یک شب نگاه دارد که
موی را بغایت سیاه و دراز گرداند مطول بگیر لادن و در خمیر کرده در روغن گل بنهد و چندمرتبه بر سر مالیده بشویند که موی دراز و
سیاه شود مس کتاب الایضاح فی اسرار النکاح **خضاب** که موی را دراز گرداند و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد بستانند آب ورق
مورد [illegible] رطل و روغن کنجد یا بادام یک رطل و بگیرند وسمه و پوست بیرون گردگان و مازو و سنبل و لادن از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته در آن داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد ازان بپالایند و استعمال کنند **خضاب** روغن
موی را سیاه گرداند نگاه دارد بگیرند وسمه و آمله و پوست بیرون گردگان و حنا و ورق شقایق از هر یکی ده درم
و مازو و ده عدد همه را نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بعد ازان صاف کنند و داخل نمایند و در آن روغن
مورد بیست مثقال و لادن ده درم با آتش آهسته بپزند تا آب برود و روغن بماند بکار دارند **خضاب** دیگر موی را سیاه
گرداند آب وسمه [illegible] مقدار که خواهند غلیظ نمایند با آن روغن کنجد مثل آن بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند بعد
ازان داخل کنند در آن لادن دو سه درم [illegible] رطل روغن رطلی ازان و بجوشانند تا زمانیکه در آن حل شود **خضاب** وسمه
که موی را سیاه گرداند وسمه چهل درم حنا پنج درم باهم بیامیزند و نیکو بسایند و در هاون [illegible] قدری روغن گل در هاون
[illegible] دران بریزند و بسرشند با آب گرم و بستانند تا چون خمیر گردد و خضاب نمایند در شب و روز دیگر بشویند با آب گرم که جوشانیده
باشند در آن مورد بیرون آید موی در غایت سیاهی **خضاب** سوداء بگیرند ورق شقایق النعمان ده درم پوست
انار [illegible] از هر یکی پنج درم بکوبند و بسرشند بسرکه و بگذارند در آفتاب بیست روز پس بپزند و قدری ازان
استعمال نمایند **خضاب** دیگر جهت سواد مو بگیرند جوز السرو بجوشانند در سرکه دوازده درم عفص سبز که در روغن
زیت بریان کرده سوخته باشند و پر سیاه و [illegible] شب یمانی و اقاقیا از هر یکی سه درم مس سوخته و پوست بیرون جوز تر
همه را کوفته بسرشند با آب و بعد خضاب کنند با آن موی را و تکث نمایند تا سه ساعت و بعد ازان بشویند با آب گرم که موی را سیاه
گرداند **خضاب** دیگر جهت تسوید موی بگیرند عفص مقلو بروغن زیت تا سیاه گردد [illegible] کثیرا شب یمانی از
هر یکی پنج درم نمک اندرانی ده درم همه چند نوبت سحق نمایند و بسرشند با آب و [illegible] کنند چهار ساعت نگاه دارند باز بشویند با آب
گرم بغایت سیاه گرداند **خضاب** نافع بگیرند خبث الحدید کوفته براده از هر یکی [illegible] بپزند بخل الخمر تا غلیظ شود و

شود بعد ازان خضاب کنند موی را سیاه گرداند خضاب بلیله بلیله آمله بیخ نیلوفر هر یک جدا جدا آس کرده با شیر و
نیشکر آمیخته در ظرف آهنی و چهل روز در زیر زمین دفن کنند پس خضاب نمایند و بالایش بید انجیر برگ بید انجیر به پیچید
تا آنکه خشک گردد خضاب که موی را سیاه گرداند بگیرند مکث رطل مازو و در روغن زیت بریان کنند تا آنکه بگدازند و
بگیرند و سنج و شب یمانی و کتیرا از هر یکی پنج درم ملح اندرونی ده درم معجون کنند با آب گرم بعد از آنکه سوده باشند چون بسر به
و چهار ساعت بگذرد خضاب بآن کنند سور انگذارد و بعد از شستن موی سر و ریش خشک کنند و باز مالیده شش ساعت بگذارد تا خشک
شود پس بشوید بعد ازان با آب گرم من عشره کامله مولف گنج باد آورد خضاب دیگر بگیرند مردار سنگ و نوره که آب بآن
نزده باشند و گل خیرو و اسفیداج در ماح مثل اینها معجون کنند با آب و غلاف موی را باین و سه ساعت بگذارد و بر دو برگ گذارد پس بشوید
به بعضی لعابها که سیاه شود من عشره کامله مولف اگر خواهد که موی او سفید نشود تا آخر عمر سیاه باشد استعمال اطریفل کبیر یا صغیر
یا مربی هلیله بر مزد بکیده و حنا دل حمامید که موی سفید نخواهد شد و اجتناب باز آب و گوشت و تبرید میوه و کثرت جماع و کثرت
حمام نماید و اگر بعد از طعام با پیره برگ ترب سکنجبین می نماید لازم دارد موی این شخص سفید نخواهد شد و اگر قطر آن بمالند و چهار
ساعت توقف نمایند بعد ازان بشوید سفید است خضاب سودات مو بگیرند راسن خشک کرده و شب یمانی اجزا برابر
بکوبند و بیانند که ضمغ بسرشند و خضاب کنند خضاب بگیرند گل نسرین و پوست خشخاس با آب نقع بسرشند و بیامیزند و اگر
کافور و گلاب بیامیزند بهتر باشد خضاب که موی را دراز و سیاه گرداند مردار سنگ و آهک از هر یک جزوی در ظرف کنند و چندان آب
بر سرش کنند که چهار انگشت از سر او بر آید و بر آفتاب بنهند چندانکه چون چشم باره و در آن نهند سیاه شود آنگاه آب او صاف
کنند و ثقل او بیندازند پس دو جزو حنا و یکجزو وسمه بر آن کنند خوب است خضاب بیارد ترپهله بیخ تیل سوسن آهن بهنگره سیاه بتو
برابر بساید و با کمیز گوسفند پرورده کنند و بر ریش بمالد سیاه گذارد و اگر خورد سالی را این دارد یا فتند بخواند موی سیاه و دراز
شود خضاب سولنش آهن پوست هلیله بهنگره برگ نیل بوزن برابر کانجی بساید و طلا کنند و موی سیاه شود خضاب
گل کنول چهار درم خاکستر کوره آهنگر و مردار سنگ از هر یک هفت درم چونه گلی اشخار از هر یک نیم درم جلاب بایند و جامه تر کنند
و کانجی و نبات آمیخته طلا کنند موی سیاه شود بلا در تکمین گنبد سیاه ده سیر یکجا کرده بکوبد با شیر بز یا میش بپالاید از بهنگره با بیخ و بیخ
نمکی کنند و مقدار چهار درم ازین بهنگره با آب بخورد و آن دارد بمالد در روغن ستور و بهنگره بخورد موی سیاه خواهند خضاب ترپهله
سولنش آهن و کمیز سرخ و برگ نیل بهنگره جمله را برابر بساید اول موی را تقیید بجربه نماید و این بمالد موی سیاه گردد خضاب ترپهله
چهر بلیه تش گل نیلوفر کبود زر بناو زرد چوبه مردار سنگ بوزن برابر بساید بعد ازان تیمز وی تقید کنند بد انجا مولد موی سیاه
گردد خضاب وسمه چهار درم حنا پنج درم مردو را کوفته بروغن گل چرب کرده با آب آمله گرم سرشته لخت و ضماد کنند و صباح با آب
آمله و آب مونگ سوده و سماق بشوید موی سیاه گردد کلپ بیارد هلیله و آمله و بیخ آک پاکیزه بر سر و ریش بمالد موی سیاه گردد
اگر غدبانی این مالد بالد موی دراز شود و همیشه سیاه ماند عشولی که روی از سرخ و براق گرداند بیارد خرما سفید

بمالیدبرشیت یا غیر آن تخمہ بدی را با آن طلا و یک ہفتہ استعمال نماید و عجایب مشاہدہ کند بر آوردن ناز بغایت نافع است غسول
صندل با سیم و با بیپہ ممزوج کردہ با آتش گداختہ روغن زیت فرید کردہ بر صورت و چشم مالد رنگ را صافی کند و با روغن ترقیب
جہت الغاظ و نیم درم ناشتا خوردن باعث الغاظ کامل است و منشط با شراب خمر کی بہتر است غسول کہ وجود را روشن
و صاف کند و درشتی و خشونت را نرم سازد و خوشبو سازد بیارد زرد چوبہ دو دہ ہی و ناگیسر و سنبل و کتول و قسط باریک سودہ
قدری روغن خوشبوی بادی مخلوط ساختہ بر بدن مالد غسول کہ روی را جلا دہد و قطع کلف نماید بگیرد بس باین و باقلا ہر دو را
مقشر کند تخم خربزہ مقشر خمودی نخود مقشر نصف جز بگو بند و با آب خربزہ شستہ طلا کند غسول کہ اندام را روشن و خوشبو
سازد بگیرند برگ چنار ضیبر و پوست یا برگ نیم و پوست انار و زرد چوبہ برابر کوفتہ و بیختہ با روغن ترنج بر بدن بمالند
غسول کوتہ چہار درم ناگیسر پنجدرم شکر شش درم بالہ شش درم سعد نہ درم ہمہ را چون صندل بسایند پس کافور و مشک قدر
انداختہ حبہا سازد و در وقت سرشتن یک حبہ از آن با آب بسایند و بر اندام جملہ خوشبو گردد غسول کہ در اندام بمالند و خوشبو
گرداند بیارد قاقلہ و چہر صندل و بای برنگ و زعفران و پوست ترنج از ہر یک چہار درم خوشبوی شانزدہ درم و قدری کافور انداختہ
و سائیدہ بر بدن بمالد غسول خمرہا ہندی بشویند و خشک کنند بعد در آب بگیرد تمام بدارد و بیالایند و ہر کہ ازین
بخور دانداع اعضا او خوشبو گردد و ہمچنین اگر کوتہ و ناگیسر و زنجبیل مساوی باریک سودہ سر کہ بود اخورد اندام او خوشبو
گردد غسول کافور سلارس عود بالہ مشک لبیلہ صندل جملہ را بسایند و بر بدن مالد خوشبو گردد و چون بخور کنند جملہ خانہا
معطر گردد غسول مشک جوز بوا بای برنگ بالہ صندل با آب سائیدہ بر بدن مالد غسول کہ چون بر روی مالند پاکیزہ
و روشن گرداند مغز بادام نشاستہ کتیرا مغز ساق گل معصر ہمہ یکجا کردہ بر روی مالد غسول ہلد ابنی ہلد سعد لودہ سائیدہ بر بدن
بمالد غسول برگ نیم ہلیلہ آملہ بلیلہ لودہ بوزن برابر سائیدہ با روغن بر بدن مالد غسول شملیت نیم بریان کردہ یک حصہ
سعد دو حصہ باریک بساید با روغن گاؤ و با روغن تلخ بر بدن بمالد و با آب گرم بشوید اندام را برق و روشن گرداند غسول
زرد چوبہ سائیدہ در جامہ پیچیدہ و جامہ را بسرگین خاموش بگیرد و غلولہ ساختہ در آتش کنند و بعد ازان بر آوردہ پاک کنند
و زرد چوبہ را بعدہ ہمان قدر صندل سفید سائیدہ با آب یار کنند و ازان بر بدن مالد غسول کنجد مقشر زرد چوبہ بای برنگ
صندل بیخ خشک با آب سائیدہ بر بدن مالد غسول صندل زعفران ناخن ناگیسر جملہ را با آب سائیدہ قدری کافور داخل کردہ بر اندام
بمالد غسول کہ بشرہ را صاف و سفید سازد و زنگ دور را نیکو گرداند باقلا آرد نخود ترمس مغز بادام تلخ از ہر یک دہ درم
کتیرا پنجدرم کوفتہ بشیر تازہ بسرشند و بر رو بمالند و یک شبانہ روز رہا کنند و بعد ازان با آبی کہ در انجا جو خسانیدہ باشد بشویند
و دو سہ نوبت مکرر گردانند غسول پوست بیخ نی تخم خربزہ و پوست عدس اشنان پر دردہ در اندرون خربزہ ہندی
از ہر یک قدری کوفتہ و بیختہ با آب جو بسرشند و طلا سازند غسول کہ روی را پاک و روشن کند بحقیقت و گوشت
ولودہ عدس مور کت چندن متادی صلایہ کردہ بر روی بمالند مسیح فقہ نظام شاہیہ غسول ضماد ہلیلہ و زرد چوبہ

ولوده و سرسون و چهار ولی و برگ چنبلی به آب لیمو صلایه کرده هفت روز متواتر هر روز بمالد رو را براق و درخشنده و روشن
گرداند غسول سرسون و زیره سیاه و سفید و کنجد با شیر گاو صلایه کرده مدت هفت روز بر روے بمالد چون ماه
درخشنده شود منه غسول بیخ نی تخم خربزه ترمس آرد باقلا آرد از هر یک قدرے کوفته بیخته بلبن حلیب بسرشند و بر روے
بمالد غسول که بونها سفید کند و روی را برق و درخشنده کند و بشره را نازک و صاف گرداند بگیرد آرد نخود آرد باقلا
آرد جو نشاسته کتیرا و تخم ترب کوفته و بیخته بشیر معجون سازند و شب بر رو طلا کنند و صباح باب گرم دران خاله و بنفشه
خشک جوشانیده باشند بشویند من عشره کامله مولف گنج بادآورد غسول بگیرد بادام شیرین مقشر نشاسته و
کتیرا اسپیس بسرشند باب معصفر و شب مان رو را بالند و صبح بشویند بطبیخ بابونه و بنفشه یا بگیرد نشاسته کتیرا و بادام
شیرین سپیس معجون کنند بشیر و طلا کنند بگیرد خردل سفید و زرد و بیخ سرخ و بیخی کنند بشیر و زرده تخم مرغ بر روی بمالد که در نهایت صفا
و سرخی گرا آید یک هفته استعمال کنند غسول بگیرد زعفران ورد و ناس و کندر و مرکی و مصطکی مساوی و آب پیاز که تمام آن
ملیوس است بقدری که معجون شود و شب بر روی بمالد و صباح بشوید غسول روی را سرخ کند و بشره را براق سازد
بگیرد زرد فار خشک ده درم زعفران سه درم شکر سبز ده درم هر روز دو درم از آن سفوف کند غسول که رو را جلا دهد
بشره را صاف کند بگیرد باقلا مقشر و گرمنه ترمس تخم ترب تخم خربزه مقشر نشاسته باریک صلایه کرده باب حل نموده بر رو بمالد و بشوید
من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح غسول بیارد آرد عدس و نشاسته و انزروت و بوره ارمنی و مصطکی از هر یک جزوی باریک
صلایه کرده باب خمیر کنند هر صباح رو را بالغایت صاف کند منه غسول که زنگ را صاف گرداند و بشره رخشنده کند بیارد نشاسته
و کتیرا هر دو را بشیر تازه صلایه کنند و قرص ها بسته بآفتاب خشک کنند و در وقت حاجت قرصے از آن باب صلایه کرده بر روے بمالد
بشوید غسول که کلف روی زایل گرداند بگیرد بوره ارمنی جزوی و مغز بادام شیرین دو جزو هر دو را باریک صلایه کرده بر روی موضع
کلف طلا کند غسول هندریناب بگیرد از اصل السوس جزوے از بنجال کنجک دو جزو و از قسط سه جزو همه را باریک صلایه کرده
بخیر مزوج باب خمیر کرده شب بر رو طلا کند و صباح باب که سوس دران جوشانیده باشد بشوید منه غسول هندریناب
بگیرند تخم خربزه و رقی کبوتر و پوست بیخ نی از هر یک یکدرم تخم ترب و تخم جرجیر کوفته دو درم کوفته و بیخته بعصاره تخم ترب
بسرشند و رو را بآن طلا کنند و صباح بشوید بآبیکه سوس دران جوشانیده باشد منه غسول که رو را سرخ و بشره را صاف
کند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد از هر یک ده جزو کرسنه یکجزو همه را به بول گاو صلایه کند و شب بر رو بمالد و صباح بشوید منه
غسول هندریناب بگیرد بوره ارمنی و برگ آس سبز و برابر هر دو کرسنه همه را کوفته باب بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید
پس بر رو بمالد و صباح بشوید منه غسول بگیرد موم سفید و اسفیداج خوب و پیه گاو از هر یکے جزو شحم رانبون گل گداخته اند
و پیه مذکور را بران ریزد و بهم مخلوط ساخته و پنج شش شب بر رو طلا کنند و صباح باب سرد بشوید غسول هندریناب بگیرد
زرد چوب سرمه سائیده و زعفران و ترمس و مغز حب القلقل از هر یک یکمثقال صلایه کرده بروغن بادام بسرشند بر رو بمالد و بشوید

مجربات مولف غسول همدرینباب بگیرد خردل سفید و بیخ ترنج و قدری بوره ارمنی صلایه کرده بزرده تخم مرغ سرشته با آن
بعد الشوید چکیسه بگیرد سعد کچور ابی هلد خشخاش همه برابر کوفته بیخته با تیل خوشبو بر اندام بمالد که بغایت نرم و صاف کند چکیسه
بگیرد بنجا هلد کچور سعد سنبل بالچهر بای برنگ خشخاش پوست ترنج صندل ماج همه متساوی کوفته و بیخته با تیل خوشبو سرشته
بر اندام بمالند غسول که چون بر بدن بمالند بوی آثر ازایل کند و عرق را خوشبو گرداند بلیله و لوده و برگ نیم و جهره
و دارچینی و پوست انار اینهمه متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد من تحفه نظام شاهیه غسول همدرینباب بگیرد بلیلا
بیخ درخت نیل مغز تخم تمر هندی تخم کرنج کوتهه این همه متساوی با آب صلایه کرده بر تمام اندام بمالد و بشوید منه غسول همدرینباب
مغز تخم تمر هندی و تخم کرنج و گوشت اینهمه متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد منه غسول همدرینباب بیارد پوست
درخت انار و پوست درخت انبه و لوده و گل گوگل و برگ نیم اینهمه متساوی صلایه نموده بر اندام بمالد غسول همدرینباب بیارد پوست
بیاید زعفران ناگیسر بالچهر پوست سرس لوده صندل اینهمه متساوی کوفته بر بدن بمالد غسول که بشره
اندام را صاف سازد و عرق را خوشبو و دفع بدبوی بدن کند بیارد پوست پیپل و مرو و دونه و مده و روغن کنجد انداخته یک
هفته در آفتاب گذارد بعد ازان گل کیوره در آب انداخته و سه روز بگذارد بعد ازان بر اندام بمالد غسول که بدبو
اندام را دفع کند و خوشبو سازد بگیرد الاچی و رائی سفید و موتهه و کچور و جهره و تیرج و مرده اینهمه متساوی صلایه کرده بر اندام
بمالد و با آب بشوید غسول همدرینباب بیارد مرده موتهه بالچهر بلیله همه ادویهای متساوی با آب خوب صلایه کرده بر اندام بمالد و با آب
بشوید اندام خوشبو گردد منه غسول که بوی بد را دفع کند بیارد پوست درخت انبه و هلیله و آمله و موتهه و تیرج پوست
اینهمه را متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد بوی بد را زایل سازد منه چکیسه که چون بر اندام بمالند خوشبو کند بیارد عنبر
و اگر صندل و کچور و زعفران و گل مولسری باله و سلارس و لسپه و هلدی دارچینی و الاچی و مرکی و ناگیسر کچری و کهنوله و نکهه
اندرین اینهمه را متساوی کوفته و بیخته با عصاره برگ تنبول قرصها ساخته نگاه دارد و بوقت حاجت با آب حل کرده اندام
بمالد خوشبو گردد و این چکیسه را چک موهن نیز میگویند من تحفه نظام شاهیه چکیسه نوع دیگر جوز بوا اگر اندرین صندل
موتهه مشک مرده ناگیسر لاون کچری کهنوله جهر نکهه الاچی اینهمه متساوی کوفته و بیخته با عصاره برگ تنبول سرشته قرصها بسته
نگاهدارد و بوقت حاجت با آب سائیده بر اندام بمالند چکیسه نوع دیگر بگیرد هلیله چهار درم موتهه یکدرم گوشت دو درم
کهانور قدری مشک دو درم باریک صلایه کرده غلوله بندد و بوقت حاجت بکار دارد و این چاک کشودی نامند چکیسه
از رساله زینت النسا بگیرد هلیله اندرین نکهه مرده بالچهر موتهه گوشت اگر جوز بوا عنبر مشک اینهمه متساوی صلایه کرده بکار
غلوله بندد و بوقت حاجت با آب حل کرده بر اندام بمالد بغایت خوشبو گردد طلا که بدن را خوشبو سازد از رساله ایضاح دالاسرار النکاح
بگیرد تمام و نعناع و مرزنگوش و برگ درخت سیب از یک یک کف و المقدار [illegible] اجزا فرد گیرد و بجوشانند تا ثلث آب برده بعد
صاف کرده بر بدن طلا کنند و بآن غسل نماید غسول همدرینباب بیارد برگ جامون گل نیلوفر و موتهه و جعفرات اینه

متساوی باب صلایه کرده بر اندام بمالند منه طلا همدرینباب بگیرد آس و مرزنگوش و سعد پوست ترنج داشته و صندل از هر یک جزوی کوفته و بیخته
نگاهدارد و بوقت حاجت قدری ازان بار و غن آس یا روغن سرشته بمالد منه طلا همدرینباب بگیرد صندل و سلیخه و مشک و سنبل
و شب و مرد و گل سرخ از هر یک جزوی توتیا و مردارسنگ از هر یک سه جزو کافور نصف جزو همه را کوفته و بیخته بگلاب سرشته
اقراص ساخته بخشکانند و وقت حاجت بکار برد منه طلا که رایحه عروق از بدن زایل گرداند گل سرخ و مشک و سنبل و شبیانی و مرزنگوش
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بکار دارد و زود که بعد از شستن بدن چون بر بدن بمالند بدن را خوشبو سازد بگیرد
صندل و سعد و سنبل و گل سرخ و مشک و زعفران و میعه سایله و اظفار الطیب همه متساوی باریک صلایه کرده بگلاب سرشته قرص بندد
و بخشکانند و بوقت حاجت همچنان خشک سائیده بر اندام باشیده یا بالدر خفت بپوشد که بغایت بدن را خوشبو کند من زینت النسا
حب که بوی دهان خوش کند جوزبوا قاقله قرنفل دارچینی خولنجان از هر کدام یکدرم کافور نیمدرم مشک دو دانگ حبها کنند
چون دانه نخود و پیوسته اندر دهان خوش کند اگر اندرین حب فرنجمشک و کبابه و زنجبیل و بسباسه افزایند صواب باشد و اگر بازوی
بی سوراخ و نیمدرم نمک هندی در او افزایند رطوبتهای کم کند مزاج گرم در سه ربع درجه خشک در دو درجه و سه ربع در منهاج الادویه
بعین این نسخه را باینطریق ذکر کرده اند جوزبوا قاقله کافور دارچینی خولنجان و قرنفل از هر کدام یکدرم مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه
بسباسه از هر یک یکمثقال سعد دو درم اجزا کوفته بیخته مشک را علحده کوفته بعد از ان داخل اجزا نموده بگلاب یا با آب
حب سازند و در دهن گیرند این نسخه دوازده جزو است و وزن چهار ده درم مزاج گرم در ثلث و خشک در دو درجه و نیم
منه حب المسک مستعمل صاحب اختیارات بوی دهن خوش کند و قوت دل بدهد صنعت آن سنبل الطیب فرنجمشک
قرنفل نارمشک کبابه خرفه بسباسه قرنفل خولنجان سعد کوفی از هر یکدرم قاقله جوزبوا الطیب از هر یک نیمدرم پوست ترنج زنجبیل
سازج هندی از هر یک یکدرم مشک ترکی نیمدرم با آب و گلاب و صمغ عربی سازند نسخه دیگر کبابه سنبل الطیب پوست اترج
خولنجان از هر یک یکدرم قرنفل قرنفل سعد از هر یک یک دو درم مشک خالص نیمدرم با آب گلاب و قدری صمغ عربی حب سازند حب
که نافع بود جهت گوشت بن دندان و میان دندان و بوی دهن خوش کند بیارند قرنفل قرفه قشور لبان سعد از هر یک
نیمدرم بکوبند و بیزند و برب السوس حب کنند مثل و زیر زبان نگاهدارند هر وقت که خواهند حب که بوی دهان را خوش
کند بیارند جوزبوا قرنفل و دارچینی و پوست اترج مجفف و خولنجان و ورق اذخر داشته و مصطگی از هر یک سه درم کوفته و بیخته
بگلاب بسرشند و حب سازند و شب و روز در دهان نگاهدارند من گنج باد آورد صاحبقرانی حب که بوی دهان خوش کند مستعمل
صاحب جامع الادویه بیارند سنبل الطیب قرنفل از هر یکی دو درم نارمشک فرنجمشک کبابه جوزبوا الطیب بسباسه قاقله خولنجان بادرنجبویه از هر یکی
زنجبیل از هر یک یکدرم قرنفل سازج هندی کوفی پوست ترنج از هر یک یکدرم مشک ترکی دانگی همه ادویه کوفته و بیخته باب به یا گلاب
قدری صمغ عربی بسرشند و حب سازند و در سایه خشک کنند و در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال نماید حب
همدرینباب مستعمل صاحب جامع الفواید عود خام قرنفل مصطگی همه برابر نرم سوده بشراب ریحانی حب بندد و در سایه

خشک نمایند و اگر شراب با آب صمغ عربی لب تر شند شاید و شب و روز در دهان نگاه دارد و آب آن فرو برد بوی دهان خوش کند
و معده و دل را قوت دهد حب همه رنیاب فی کتاب الایضاح فی اسرار النکاح بگیرد گلسرخ منزوع الاقماع و صندل سرخ و سفید
و سعد و بسباسه از هر کدام ده درم سلیخه و قرفه و جوز بوا از هر یک چهار درم پوست ترنج مجفف و برگ اذخر و ... از هر کدام
پنجدرم مشک و قرنفل و عود هندی و مصطگی از هر یک یکدرم کافور یکدرم مشک نیم درم همه را با یکدیگر صلایه کرده با آب برگ
ترنج سرشته بمقدار نخود بندند و استعمال نمایند حب همه رنیاب بندند هیل و قاقلا جوز بوا قرنفل دارچینی و خولنجان از هر کدام سه
درم گلسرخ و صندل از هر یک پنجدرم کافور نیم درم مشک دانگی همه را سوده بگلاب سرشند و بمقدار نخود حب بندند و در دهان
نگاه دارند که نافع است حب که بجز دهن یعنی بدبوی دهن را دفع کند من کتاب زینت النسا بیار و الایچی و کبابه و جوز بوا و مرده
را بروز مشک قدری صلایه کرده با آب برگ تنبول بنخود حب همه رنیاب مشک قسط الایچی مهیلة بالتساوی نبایند و بگلاب جهها
بندند و بگیان در دهان دارد حب همه رنیاب گل چای و برگ چای و قسط و مرده بوزن برابر نبایند و جهها سازند
و بگیان در دهان دارند سنون زبد البحر که دندان را سفید گرداند و بوی دهان خوش کند و لذ کلمه نگاه دارد پوست
زبد البحر و مرضها و شونیز از هر یک جزوی گرفته و بیخته بآن سنون سازند سنون حجر بیل که دندان را جلا دهد و سفید
سخت کند اذخر پنجدرم عاقرقرحا چهار درم ... ده درم آرد جو پنجدرم با گل سرشته بسوزانند و نرم کنند و عاقرقرحا و اذخر
کوفته و بیخته داخل کنند و بکار برند سنون سفید که دندان را جلا دهد نمک اندرانی ده درم کف دریا پنجدرم کزمازج سه درم
کوفته و بیخته بکار برند سنون نمک که دندان را سخت کند و بوی دهان خوش کند قضیب شاهی نیم سوخته زبد البحر نانخواه الطرفا نمک سوخته
سقال چینی گلنار عاقرقرحا قرنفل سانوج هندی ... سعد عود سوخته گل سوخته سماق اجزا متساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنون که بوی دهان را خوش کند و دندان را جلا دهد کزمازک زنجبیل زبد البحر دارفلفل اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان کرده
ده درم عود سوخته پنجدرم جو سوخته هفت درم بطریق معهود سنون سازند که بوی دهن خوش کند و بیخ دندان را محکم
سازد و جلا دهد بستاند صندل سفید و گلسرخ از هر یک پنجدرم سعد و پوست ترنج مجفف و اذخر و رامک از هر یک سه
درم قاقله و کبابه و بسباسه و قرنفل و مصطگی و عود هندی و قرنجمشک از هر یک کوفته و بیخته بر دندان بمالد من کتاب الایضاح فی
اسرار النکاح سنون شاخ بز کوهی که دندان را جلا دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی کف دریا از یک هر یکمیزه
بیخ نی سوخته دو جزو سانوج هندی جزوی همه را کوفته و بیخته سنون سازند سنون سداب دندان را محکم
کند و بوی دهان خوش کند شاخ بز کوهی سوخته و نمک سنگ العسل معجون کرده سوخته از هر یکی ده درم زعفران سنبل الطیب
سداب خشک از هر یک دو درم گلنار سماق از هر یک یکدرم ... سوخته از هر یکی سه درم همه را کوفته و بحریر بیخته سنون
سازند بیخ نی که دندان را جلا دهد اصول اسنان محکم سازد و بوی دهن خوش کند و آنکه جو حبل بسرشند و کف دریا و بیخ نی
سوخته از هر یک بیست درم هلیله قاقله کبابه بسباسه عاقرقرحا از هر یک سه درم تباشیر سفید ورق گلسرخ درمنه سوخته

از هر یک یکدرم نمک اندرانی پنجدرم کوفته و بیخته سنون سازند **سنون صندل** که بوی دهن خوش کند و درد دندان بردارد
و بیخ دهن دندان محکم سازد صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر ایک از هر یک سه درم قاقله کبابه لبابه قرنفل عود هندی
مصطگی مشک از هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون سازند **سنون اقاقیا** که دندان را جلا دهد و بوی دهن خوش کند و
ثمرة الطرفا زنجبیل زبدة البحر دار فلفل اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته پنجدرم همه را کوفته
همه را کوفته مسواک کنند **سنون عدس** که بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد و خون آمدن از دندان باز دارد و دندان را جلا بخشد
گلسرخ گلنار ثمرة الطرفا شب یمانی پوست ترنج عدس سرخ از هر یکی سه درم طباشیر فوفل ساذج هندی کف دریا سفال
چینی از هر یک دو درم کوفته و بیخته در بیخ دندان ها دلثه پر کنند یکساعت نگاهدارد و بمالند و بعد ساعتی بگلاب بشویند و اگر
خواهند خشک تر شود ادویه که مذکور شد فوری کنند و پیش از سنون کردن بسرکه ثمرة الطرفا و دران جوشانیده باشند مضمضه کنند و اگر خواهند
که گوشت بن دندان بنماید و بیخ دندان محکم کند مقدار سه درم آرد کاه اصل در عسل آمیختند و بریان کرده سحق نموده دران زیاده کنند۔
سنون ساذج که خون از دندان کم کند و دهان خوشبوی کند اگر مزاج گرم باشد گلسرخ سه درم گلنار شب یمانی کزمازج عدس
سرخ مقشر طباشیر از هر یک دو درم سعد ساذج هندی از هر یک یکدرم و اگر خواهند که ماده خون از سود مند بود دو درم برگ شفتالو
خشک یکدرم و نیم برنج کابلی مقشر و نیم درم عود خام سوخته دران زیاده کنند اول دندان بسرکه و نمک بمالد بعد از ان این
سنون را دو اخت نند و بگلاب بشویند **سنون قابض** دندان محکم سازد و دهان را خوشبو گرداند و خون آمدن باز دارد
آمله دو دو احمر هلیله بلیله گلنار اقاقیا شب یمانی قسط عاقرقرحا همه را کوفته و بیخته سنون سازند منجن تخشی **ترکیب مسی**
دندان سیاه کردن بگیرد کهیره و نیله تهوته هر چند بوزن برابر صلایه کنند اول برگ تنبول بخاید چون فارغ شود بعد از ان ادویه
مذکور را بر دندان بمالد و باز برگ تنبول بخاید و لعاب آنرا بیرون اندازد و برگ تنبول خائیده بر دندان نهاده بخواب رود دندان
سیاه شود نوع دیگر عفص نه درم هلیله سیاه چهار درم هلیله کابلی دو درم نیله تهوته سه درم سنون کهی سه درم مالوه چون
یک نیم درم هیره سه درم صلایه کرده اندک اندک الایچی و قرنفل اگر همراه کنند بهتر باشد **ترکیب مسی** لبتاند لوه چون نمک
مسی درم طریقه مدبر ساختن آنکه پارچه سنگ آهن ربا بهم سائیده وآن سنگ مالوه چون سنگ مذکور جذب نماید
آنرا جدا جمع میکرده باشند تاکه فنها آنچه باشد بر جا بماند و مآخوذه سنگ مغناطیس علحده شود و پنج نوبت بدین دستور لوه چون
را صاف کنند و شش حصه لوه چون که بخبیر شاهی باشد بیارد و از نیلا تهوته سه حصه مسیده کرده با لوه چون و زنجبیل و بعد از یکی
ساختن یک نوبت بلکه دو نوبت بر سنگ خشک صلایه نماید و از پارچه بگذارند و با احتیاط نادرستی دران
نماید و برگیرد هفته سیر شاهی مازو و ازین جمله این مازو هشت عدد مازو را در آتش نیم بریان کرده مسیده سازد
با لوه چون همراه نموده و با آب لیمو ادویه مذکوره را کوفته و بیخته خمیرش نماید نرم نه سخت پس در آفتاب گلنار
که سخت نشود مازو و باسے که با نیم ... آنکه بریانی کنند آتش کرده ادویه خشک کرده است از آن صلایه کرده باز همه را یکجا کرده

یکدو نوبت صلایه نموده از پارچه سفید تکر ریگذارند و نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند و اگر خواهد که معطر کند قدری مشک
در آن بیندازند و بعد ازان شیشه را پر از بخار بجوز غور کرده مسی مذکور در بخار تخته سرش محکم سازند و تا بوی بگیرد ترکیب مسی
بیارد لوه چینی نمیر شاهی مازو نصف این زاگ کمیر شاهی پوست انار نیم سیر شاهی هر چهار دو یکجا کرده مثل سرمه بسایند و
بر دندان مالند مسی نوع دیگر لوه چینی و پوست انار و سپاری سوخته هر سه را برابر بمقدار شیر لیاه مسی کرکا کچیکه تمام است تا
دو روز کهرل کنند که مثل سرمه شود و بر دندان بمالند بعد ازان مغز بادام بمالند سنون که دهن را خوشبوی سازد دیگر سنبل الطیب
ساذج هندی سعد قشور اترج قرنفل حماما گل سرخ زنجبیل که عود مصطگی فه همه برقی کوفته سنون کنند من عشره کامله مؤلف گنج بادآورد
سنون که دندانرا جلا دهد و بخرا برد دیگر نمک اندرانی و زبد البحر کوفته و بیخته سنون کنند خضاب رنگ طاؤسی
تلفلموس دو مثقال توبال آهن سه مثقال پوست انار ترش نیم مثقال کوفته و بیخته بآب چقندر خمیر کرده بر دست بنهند و یکساعت
بگذارند و بشویند طاؤسی رنگ شود نوع دیگر رنگ طاؤسی بگیرد شب یمانی یکمثقال دزاج دو مثقال گلقند سه مثقال حب
خبث الحدید پنج مثقال و پوست انار ترش و حنا یکمثقال همه را کوفته و بیخته بولی کوکنان خمیر کرده بر دست گذارد من کتاب الایضاح
فی اسرار النکاح رنگ سیاه حنا بیست مثقال مزاج دو مثقال مازو صمغ عربی از هر یک یکمثقال توبال آهن زرنباد از هر یکی نیم
مثقال هر کدام علحده کوفته جمله را بسرکه کهنه بسرشند و بر دست و پا بنهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده نقشی کنند و بر دست
بندد و همه نقش بعینه در دست شود نوع دیگر رنگ سیاه بگیرد پوست موز خشکانیده و بیخته و حنا مخلوط سازند و سه عدد مازو
و سه درم گلقند و دو درم آمله و نصف درم مصطگی مثل سرمه بسایند همه را بآب خمیر کرده بر دست و پا بندد که چون رنگ زاغ سیاه
شود من کتاب الایضاح رنگ فیروزه رنگ پنج مثقال زرنیخ راسنج صمغ عربی گلقند از هر یک یکمثقال زعفران دانگی
نیم جزو و سه زعفران و عروق کرکم از هر یکی جزو مصطگی نیم جزو همه را کوفته و بیخته بآب صمغ عربی تر کرده بر دست و پا بندد و بگذارد
یکشب رنگ زعفرانی آید بغایت لطیف رنگ زرد دیگر بدلا چو رو عروق کرکم دو سه باید که جزو زعفران مصطگی نیم جزو
و نیکو بکوبند و بآب صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا خمیر شود و بر دست بندند رنگی لطیف آید رنگ دیگر پوست ترنج تر و خشک
از هر یکی جزو سه کوفته و بیخته باهم حنا یانیا بیامیزند و سه درم گلقند دو درم آمله و نیم درم مصطگی بآب گرم خمیر کنند و بر دست بندد نیکو آید
خضاب زرین بستاند قلقطار از هر یکی جزو و ورق نیل و زاغ زرد از هر یکی جزوی زعفران ربع جزو برابر همه نوشادر خورد بساید
چون سرمه و دیگر شیروان بر غاله کنند یا دو درد و ماء اقرا و خمیر کرده چون قندیل بیاویزند و تا حاصل شود و اگر در زیر زیل دفن کنند هر روز
زایل تازه بران کنند هم نیکوست تا حاصل شود بعد ازان ماء این آب را خمیر کرده بگیرند و یکشب بازدارد چون خشک شود و پا بنهند چون طلا
کوفته و بیخته باده مثقال حنا بیامیزند و باسرکه انگوری بسرشند بر دست و پا بنهند فیروزه گون گردد رنگ زعفرانی خون سیاوشان
زرین گون گردد نوع دیگر زرنیخ سرخ بیخ ده درم کبریت دو درم مرداسنگ و برادهٔ آهن از هر یک دو درم جمله کوفته و بیخته در بوته نهاده
آتش بدهد تا داروها سرخ شود بعد ازان برادهٔ خرد بسایند و حنا با سرکه تیز خمیر کنند و بسایند و خشک کنند و بادارد و آمیخته

جلاب شکر یعنی قند خمیر کرده گیرند و یک شب بگذارند که خوب خمیر شود بعد ازان مثال حنا بر دست نهند و برگ چقندر پیچند و یک شب بگذارند
دست رنگ زرین شود خضاب دیگر بستانند حنا بیست درم بوره سه درم مردارسنگ ده درم زاج صمغ عربی کتیرا از هر یک یک درم
جوز دو سه درم جمله خوب بسایند و با سفیدی خایه مرغ حل کرده بر دست و پا نهند خضاب فیروزه گون بستانند حنا پنج درم زاج شب یمانی زنج قلقند
صمغ عربی زعفران از هر یکی یکدرم لیمون یک دانگ این جمله را خورد بسایند و بهم آمیزد و با ده درم حنا بر که نیز خمیر کرده بر دست
نهند بغایت خوب رنگ شود خضاب حلولی یعنی زعفرانی رنگ بستانند خون سیاوشان نقطه ده جزو ورق نیل ده زعفران ده [illegible] از هر یکی
جزو مصطگی نیم جزو خورد بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و یک روز و شب بگذارند و آنگه بر کف دست و پا نهند بغایت خوش رنگ گردد خضاب سبز زمردی
بستانند قلقند و شب یمانی از هر یک جزوی و هر کدام علیحده سائیده و جداگانه در ظرفی کرده آنقدر آب بر هر کدام ریزد که بالای آن جز دو انگشت باشد ساعتی
[illegible] بعد ازان صاف نموده در آفتاب گذارد تا خشک شود هر چند را با سفیده تخم مرغ صلایه نمود اول دست خود را بحنا خضاب بندد بعد ازان دارو بحنا
[illegible] بهمه دست گذاشته برگ چقندر پیچد خضاب که ناخن را سیاه بنفش سازد بگیرد مردارسنگ و صابون دانگ متساوی با آب صلایه نموده بعد ازان ناخن را
[illegible] کرده باشند بر ناخن ها تا نیم ساعت گذاشته قطره قطره آب بر آن بچکانند که ناخن ها منقش شود و اگر بحنا بر ناخن ها گذارند سیاه گردد
و عدس یک [illegible] پیاز ده سوخته چهار دجزو ده آنرا قدری آب ریخته بجوشانند بعد ازان فرود آرد ده مردارسنگ و چونه از هر یک جزو باریک صلایه کرده
آبی که سوزی [illegible] چهار جو سائیده ریخته ضم نموده ساعتی بناخن ها گذارد سیاه شود [illegible] لذت بیست و یکم در محبلات مسقطات حمل و
بچه و مسهلات زادن و معقمات و مدرات حیض و حابسات آن و مزیدات شیر و مصغرات پستان و سخت
کردن آن محبل باز در گردانیدن زن مغز استخوان بره بعد از طهر بینه باید سه روز متوالی بخورد بر گیرد و بعد ازان شوهر
[illegible] نزدیکی جوید آبستن شود محبل اسگند کوفته اگر زن خورد سال باشد پیش از شروع حیض بوزن یک ناخن بخورد و کلان سال
وزن یک عدلیه بخورد و غذا او شیر و خشکه باشد بعد ازان بمرد تقریب جوید حامله گردد محبل چون پیر مایه خرگوش قدرے بیاشامند
وقت مجامعت بخورد بر گیرد و بمرد نزدیکی کند آبستن گردد محبل چون مرد مقدار [illegible] ها را با روغن جوشانیده بر قضیب مالد و بارن فرج
حامله گردد محبل پنج کتانی سفید تا یکماشه با شیر گاو بخورد و تلخه کلنگ را بعد از طهر در فرج طلا کند تا در دو روز با شوهر جفت گردد در حال
[illegible] زن بخورد بر گیرد آبستن شود محبل شب یمانی ده درم سماق زعفران و عود از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بریشم پاره
شود حامل گردد محبل چون خصیه خرگوش زن بیاشامد پیش از حیض و پاک شود شوهر نزدیکی کند آبستن شود محبل که فرزند
نرینه آرد بیخ کنگی سفید با شیر گاو دیگر رنگ که باشد آس کرده بعد از طهر همان روز عورت بخورد و شب هر جماع شود بار گیرد فرزند
نرینه آورد محبل ده درم [illegible] بازبا شراب تا انتها بخورد حمل گردد محبل موی تر بزرگ هلیله بلیله آمله چوب سیاه ناریوه کنجد ده ده درم
[illegible] زاردان و قند و شهد همه متساوی کوفته و بیخته [illegible] حب سازد و بخورد و فرج انیز بان طلا کند و بعد از هشتم روز
مقارنت کند حامله گردد محبل سیاه و شیر تازه در قضیب ده مرتبه طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از طهر مجامعت کند که بار ور گردد
کتاب الایضاح محبل جند بیدستر [illegible] از زاج بلور شب یمانی پوست انار از هر یک مثقال کوفته و بیخته و آمیخته شافه کنند اگر عقیمه باشد

حاملہ گردد حمل ودر کہیہ نچھتر کہ ماہ در برج سرطان باشد باید کہ دہتورہ را از زمین بر کند و بیخ او بستانند چون مرد برکمر بیخ این را ببندد در زن صحبت
نماید حاملہ شود و فرزند نرینہ آورد مجبل شاہ اصفر عنم و مغز شفتالو متادی تلخہ خرگوش شافہا سازد تا سہ شب ہر شب زن یکے
بجود و برگیرد و باشوہر فراہم آید بار ور گردد باذن اللہ تعالی مجبل نیچال و تلخہ کلنگ و خران و سرگین میش و مشک ہمہ متادی
سائیدہ و باہم آمیختہ شافہ کندہ باشوہر فراہم آید حمل گیرد مجبل بیخ ترنج و تخم او با آب سائیدہ با شیر گاو یکرنگ آمیختہ بیاشامد
بارگیرد مجبل اگر زن بسیار بجوید و دیگر ہیچ نخورد خود را بعد ازان از بامداد تا نماز دیگر تشنہ دارد بعد ازان ہمبر و تقرب
جوید بارگیرد مجبل شب یمانی دو درم زعفران و عود ہندی از ہر یک یک درم کوفتہ و بیختہ بر ابریشم پارہ بر روغن گل بیالایند و او دو ہا
بران بپاشند و بجود و برگیرد و ہمبر و نزدیکی جوید حاملہ گردد من تحفۃ السلاطین مجبل سرگین روباہ در روغن حلکرمہ بر قضیب مالد و بریز ن
مجامعت کند بارگیرد منہ مجبل اگر زہرہ خرس نر در شراب آمیختہ بزن بجورانند و مجامعت کند فرزند نرینہ تولد گردد اگر زہرہ خرس مادہ
باشد مادہ پرزند منہ مجبل اگر زہرہ آہو با قدرے خصیۃ الثعلب و عسل با شراب بازن بخورد و ہمین عمل کند ہمچنین است اگر زہرہ گرگ و شیر مجبل
اگر زہرہ خرگوش با مشک و روغن بنفشہ زن بجود و برگیرد و نزدیک مرد شود حاملہ شود منہ مجبل سیر خشک یا ستر در روغن کنجد چندان
بجوشانند کہ مہرہ شود بر ابریشم پارہ گرفتہ بجود و گیرد و ہمبر و تقرب جوید حاملہ گردد منہ مجبل زعفران حماما اکلیل الملک سنبل از ہر یکدہ درم
زدہ تخم مرغ بیست درم روغن ناردین بنجدرم ادویہ خشک بکوبد و پیہ گداختہ دار و ہا مخلوط کردہ بعد از پاکی حیض بر ابریشم پارہ زن
بجود برگیرد و ہمبر و نزدیکی نماید حمل آورد منہ مجبل کمیز فیل چون زن بجوید و در حال با مرد نزدیکی جوید آبستن شود منہ از عجائبات
انگہ اگر کمیز فیل را زن بر خود بہ بندد تا یاد باشد حمل نگیرد مجبل ز ث ارہ علاج سہ مثقال نبات مصری سہ مثقال نیکو سحق کردہ بعد از پاکی از حیض
سہ شب ہر شب بوقت خواب دو مثقال سفوف ساختہ بخورد و در شب سیوم و چہارم با مرد بخوابد حمل گردد صاحب منہاج آورد و ہر زنیکہ متواتر
ز ث ارہ علاج یا ماء العسل بیاشامد و با مرد جمع آید آبستن شود منہ مجبل بیارد ناگیسر تازہ صلایہ کردہ با روغن گاو مخلوط ساختہ بعد از طہر
بفاصلہ سہ روز بخورد و بالائے آن شیر نر بیاشامد و ہمبر و نزدیکی جوید بار ور گردد من تحفۃ نظام شاہیہ نوعے دیگر بیارد فلفل دراز
ناگیسر و زنجبیل و فلفل گرد کوفتہ و بیختہ چند روز با روغن گاو مخلوط ساختہ بخورد و ہمبر و نزدیکی جوید بار ور گردد منہ نوعے دیگر بیارد بیخ
ترنج در کہیہ نچھتر کہ روز یکشنبہ واقع شدہ باشد صلایہ کردہ در شیر گاو مخلوط ساختہ بعد از طہر تا سہ روز بخورد و ہمبر و فراہم
آید حاملہ شود منہ مجبل فرفیون چند بیدستر سنبل قسط میعہ از ہر یک یکمثقال کوفتہ و بیختہ با میعہ و شراب سائیدہ بر قضیب طلا کند
و بگذارد کہ خشک شود بعد ازان با زن فراہم آید حاملہ شود بإذن اللہ تعالے مجبل حب بلسان
مقل ازرق جاوشیر بادآورد از ہر یک مثقال جداگانہ بکوبد و با شراب عسل کردہ بر قضیب
مالیدہ و خشک کردہ با زن نزدیکی کند حاملہ گردد مجبل جوز بوا پوست انار از ہر یک یک مثقال باہم
بسایند با انگبین آمیختہ زن وقت جماع شافہ کند حمل گیرد اگر زہرہ گنجشک نر بر ذکر مالیدہ قضیب
نماید حمل گیرد مجبل چند بیدستر میعہ مرفسد جاوشیر اندکے مشک و عنبر بکوبد و با شراب حل کردہ شیافہ

سازد و بخود نگاه دارد و بعد نزدیکی جوید حامله گردد انجبل پنیر مایه خرگوش را خشک کرده و سائیده و عسل را بقوام
آورده که از و شیاف توان ساخت سرد نماید و پنیر مایه مذکور را در عسل مذکور داخل ساخته و آمیخته از و شیاف
سازد و بعد ازان از طهر حمول نموده بعد ازان بشوهر نزدیکی کند باذن الله تعالے باردار گردد دوا سے
که نگذارد و زن را اسقاط چنین شود زرنباد درونج عقرنی حلتیت جندبیدستر عفص تباشیر از هر یک یک درم زنجبیل
دو درم مشک قیتی دانگی مجموعه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند به هر بامداد وزن یک مثقال ابتلاع
کند مسقط بیارد بیخ بهولسری و بیخ چینه بیخ کرد بیخ فلفلدراز صلایه کرده با قدری روغن ضم نموده بخورد حمل بیند
از ومن تحفه نظام شاهیه مسقط بیارد شیره برگ سنبالی و بیخ چترک و قدرے خردل آمیخته کرده بخورد و
بالاے آن روغن گاو بیاشامد اسقاط حمل شود مسقط اگر گوشت سوسمار خشک کرده سائیده یکدرم
بخورد در حال اسقاط حمل شود مسقط اگر سرگین گاو بجوشانند و نیمگرم عورت را بدهند در حال اسقاط شود مسقط
شوره نیم درم ناشتا بخورد ساعتی صبر کند اگر بچه مرده باشد در زمان بیفتد مسقط اگر پشم پاره بعصاره برگ حنظل تر کرده
زن شیافه سازد بچه بیفتد مسقط اگر شاخ بید انجیر تازه بروغن بید انجیر تازه چرب کند و ازان شیافه برگیرد در حال
اسقاط شود مسقط تخم گندر در آتش انداخته بعد ازان بفرج بستاند بچه مرده بیفتد مسقط پشم اسپ زن بزیر
خود دود کند بچه بیفتد و همچنین موی سر آدمی نیز اگر در زیر خود دود کند همین عمل کند مسقط و یسقوریدوس گوید اگر
دانه اترج با دو جزو فلفل سحق کنند و زن بیاشامد فی الحال بچه بیند از ومن کتاب الاختیارات مسقط اگر بکیرد و از و
سائیده بر ومنا بخورد و زود بچه بیند از ومن تحفه سلاطین مسقط ریم آهن حنظل کبریت سقمونیا از هر یک
قدرے بکوبد و حبکه با آب قطران آمیخته بخورد بردارد بچه بیند از دو آبستن نشود مسقط اگر جنین مرده
باشد ده درم از سرگین گاو با آب خلط نمایند و بخوردن عورت دهند در اندک ساعتے بچه مرده بیند از و
آبستن نشود اگر اندک تخم زردک در شیره زن دود نماید فی الفور بچه مرده بیند از و این مجرب است مسقط
اگر بر جگر پاره یک عفص سوده انداز و در بریان کرده بزن بخورانند بچه بیند از و مسقط نجار از در آب یک
شب تر کنند و زن را ازان آب دهند پس از خوردن بچه بیند از و اگر حیض باشد هم بگشاید مسقط اگر
با آب سداب سائیده بر قضیب مالند و جماع کنند بچه بیند از و مسکطرامشیع بر انجا نصف اگر تر کنے قسط سلیخه
نانخواه فقع تیغ زرنجوش تخم الیمون حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون از هر یک در آب جوشانیده و زن
در آن آب نشیند بچه مرده بیفتد مسقط شملیت تخم زردک تخم حقیقت از هر یک پنج درم همه را در چهار سیر آب بجوشانند
چون نیم سیر آب بماند بپالایند و نیمگرم بخورد حمل بیفتد مسقط پوست انداخته مار که بهندی کینچلی گویند
بزیر عورت دود کنند در حال بچه بیرون آید من شفاء خانے مسهل ولادت بگیرند بیخ مایا

بیخ سرس یا بیخ برگی از این بیخها هر کدام باشد و ریگ بچه بجهتر که روز یکشنبه باشد بر کمر عورت بندد فی الحال خلاص شود بر شکم
طلا کند مسهل زادن موی سر آدمی سوخته خاکستر آنرا با گلاب سرشته بر زن نهد در حال حمل نهد مسهل بیارد
بیخ گھونگچی در بکیه بجهتر که در روز یکشنبه واقع شده باشد عورت بدست گیرد یا بر کمر بندد بآسانی وضع حمل شود من تحفه
نظام شاهیه مسهل سرکه هندی خالص و انگوزه نمک سنگ یکجا کرده بجوشانند بخوردن زن در ساعت بر آید
مسهل که به تجربه رسیده اگر قدرے زیاد جنبش زن در فرج طلا کند وضع حمل بسهولیت شود مسهل
جاوشیر حلتیت قدرے قند بخورد از زود زود خلاص شود مسهل یک رطل طبیخ حلبه و تمر که ده قطره روغن بادام
تلخ در آن ریخته باشند بیاشامند از درد زه خلاص شود مسهل اگر قدرے حب دار بسایند و شربت قند
گرم کرده بخوردن دهند و قدرے به ریشم پاره بخود بر گیرد در حال وضع حمل شود مسهل دارچینی ابهل از هر یک
دو درم سلیخه هفت درم خرقه مرمکی زراوند مدحرج قسط تلخ از هر کدام پنج درم سعد و انیسون از هر یک ده درم مشک
دانگی و نیم همه بکوبند و حب کنند چنانچه رسم است شربت مثقال با دو وقیه شراب کهنه مسهل ابهل دو درم حلتیت اشق
نوه از هر یک نیم درم این جمله یک شربت بود بخورد او دهند که وضع حمل بسهل و آسانی شود من جامع الفواید مسهل
اگر سم خر را در زیر دامان عورت دود کند بآسانی بباید مسهل که اکثر از طبیبان دعوی کرده اند که هیچ داروے بالا بر
این نیست براے وضع حمل بگیرند مر جند بیدستر میعه سایله از هر یک مثقال دارچینی از هر یک نیم مثقال همه را کوفته
با انگبین بسرشند شربتے دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه مسهل جاوشیر مر خربق متساوی بزر بزرگاو سرشته شیاف
کنند که زود از درد زه خلاص شود و اگر بچه مرده باشد نیز بیرون آرد مسهل اگر سنگ آهن ربا بر ران زن
بندد از درد زه خلاص شود مسهل دو درم سرگین گاو بخورانند در ساعت اگر بچه مرده باشد بیرون آید مسهل
اگر نیم درم جند بیدستر با شراب بدهند در حال بچه بیرون آید مسهل بیخ زقوم با شهد آمیخته بر شکم
طلا کند قدرے از این بسوزد و دود آن بر رحم بستانند آسان بر آید مسهل پوست درخت سرس در پوست
افکنده با نوکبریت چون نشیب عورت کنند چنان دود آن بر رحم برسد در حال خلاص آید مسهل
برگ دین گوندی در میان دوغ بطریق ساگ پخته بخورد در حال بچه بیرون آید معقم یعنی عقیمه ساختن زن بگیرند
زهره گرگ یکمثقال در روغن ناردین حل کنند در ریشم پاره آلوده کرده زن بخود بر گیرند البتن نه شود معقم بیارد
شهد و روغن گاو و تخم پلاس یکجا آتش کرده وقتیکه حیض داشته باشد بخود بر گیرد بار نشود من تحفه
نظام شاهیه معقم بیارد تخم پلاس و باآب سائیده بخورد و قدرے با روغن سائیده وقتیکه حیض داشته
باشد بخود بر گیرد معقم در ایام حیض بگیرد ربع سیر اسپند کوفته و پخته باآب مثبته بخورد و تخم پلاس با روغن
[illegible] بسوده فرزجه بسازد که حمل نگیرد معقم بیارد گل جامون و با سرکه هندے

سائیده درایام حیض هفت بخورد عقیمه شود منه معقم بیارد گوگهرو یکدرم و نیم سائیده درایام حیض سه روز
همانقدر بخورد عقیمه گردد معقم بیارد گره هائی که بر شاخهای درخت کنار و رنگ خاک میباشد و تخم سن
دا سپند بریان متساوی هر روز اصلایه کرده درایام حیض هفت روز بخورد در سه مرتبه حیض همین
عمل کند از زائیدن باز ماند منه معقم بگیرند پنیرمایه خرگوش یکدرم در روغن سوسن حل کرده به پشم پاره
بدان آلوده زن بخود برگیرد آبستن نشود معقم چون زن بعد از طهر پنیرمایه بزکوهی بخود برگیرد از آبستن شدن
نشود معقم اگر زن سم استر را بخورد و برگیرد آبستن نشود معقم اگر قدرے عماق استر و چرک گوش استر
باز ماند منه معقم اول دندانی که از کودک افتد پیش از آنکه بر زمین رسد در نقره گیرد و زن بخود آویزد آبستن
بگیرد آن چرک را العرق مذکور حل کرده بر قضیب مالیده جماع کند از آبستن باز دارد معقم
بگیرند قطران شامی نیم درم در قضیب مالند و چندان دخول کند که ذکر تا قعر او رسد هرگز باز نگیرد
و اگر کوفته باشد بیند از و معقم زنیکه در حالت حیض باشد و دو درم زرد چوبه سائیده بخورد بار
نگیرد و همچنین بعد از فراغ از حیض نیز با آب سائیده بخورد هرگز باز نگیرد معقم اسپند سوختنی یکدرم با قند آمیخته
بعد از فراغ از حیض سه روز المقدار بخورد باز نگیرد معقم برگ جیت سرخ بر روغن ستور بریان کرده ناشتا عورت
هر قدر برگ که بخورد آنقدر سال نگیرد معقم زن بعد از حیض اگر سپند و کودی آس کرده بخورد هرگز باز نگیرد
معقم عورت اگر ول شتر بخورد هرگز باز نگیرد معقم اگر زن پیش از جماع یا بعد از آن قفاع اگر بزد تخم آن با آب سداب
بخود برگیرد حامله نشود معقم اگر در وقت مجامعت قدرے نمک اندرانی زن بخورد و برگیرد آبستن نشود معقم
تخم گذرد دو درم زر نیخ سرخ یکدرم کوفته و بیخته با شراب تازه در پشم پاره بکار دارد آبستن نشود معقم هر زنیکه یک حب الطرع
درست فرو برد دو سال آبستن نشود معقم اگر بوقت مجامعت آب پیاز دشتی بر قضیب مالیده مجامعت کند
باز نگیرد معقم اگر سم استر را باریک ملایه کرده بخورد زن دهند بار ور نشود من کتاب جامع اللذه -
معقم شیخ ابو علی فرماید * شعر * در منع قبول حمل یک نکته ز من * بشنو که نیکوتر است
از در عدن * هر زن که ز ورق فیل شهدش بنهد * ممکن نبود هیچکس آبستن معقم اگر چرک گوش
استر در تنکه طلا گرفته بر رشته کتان تافته هرکه بر بازو ببندد چندانکه مجامعت کند بیخ زن از و آبستن نگردد معقم
رحم قبول نطفه نکند و زن باز نگیرد معقم اگر مرد بوقت مجامعت آله را با روغن کنجد چرب کرده جماع کند
اگر زن بعد از فراغ از مجامعت قدرے نمک بخود بردارد و منی نافذ نشود باز نگیرد و بهن شقار خالی معقم مازو
تخم مورد برابر کوفته با آب سرد و شتو شاخها سے خورد کند و زن پیش از جماع بخود بردارد و منع آبستن کند
معقم عجیب حبه را که بهندی گهونگچی گویند خاصیتی است که عجیب که هر زنیکه از باکی حیض یکی از آن فرو برد تا

یکسال حامله نشود و همچنین هر قدر که فرو برد بعد از آن همانقدر سال باردار نشود معظم از مجرب حکیم کمال الدین حسن
شیرازی جگر گوش آدمی بمقدار با خلال جمع کنند و با پشمینه سیاه رنگ بر گردن عورت تعویذ نمایند مادام که باد
مانع حمل شود معظم مجرب عزیزی که فقیر بالمشافه از و شنیده اگر زن بعد از طهر یک عدد گوزے را درست فرو برد
تا یکسال باردار نشود و همچنین هر قدر که فرو برد بعد از آن همانقدر سال حامله نشود و از عجائبات آنکه اگر سائیده
آنرا بخورد هرگز حمل نگیرد مدار الحیض که ادرار حیض نماید بگیرد کوبیاسه سرخ و حلبه و انیسون از هر یک چهار
درم سداب سه درم پودینه چهار درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعد از آن صاف نموده هر
بامداد چهار درم بخورند نوع دیگر که رحم را گرم کند و حیض براند بگیرند سلیخه پنج درم شونیز سه درم افتیمون رومی
شش درم قسط عود الصلیب ابهل از هر یکے سه درم جندبیدستر یک درم زراوند ده درم انیسون
چهار درم همه را کوفته و بیخته سه درم با جلاب بیاشامند نوع دیگر لوبیای سرخ سه درم فراسیون
چهار درم فوتنج ده درم فوه چهار درم همه در پنج رطل آب بپزند تا بسه تسمیه آید بعد از آن بپالایند و سه وقت
از آن بیاشامند نوع دیگر مشکطرامشیع گاوزبان پرسیاوشان تخم کرفس رازیانه انیسون قسط از هر یکے سه
درم روناس قدرے کوفته و بیخته بطریق رسم با جلاب سه صباح بخورد و این شافع مذکور بخود بردارد صبر
سقوطری جزوے نمک طبرزد جزوے مورد و سه جزوے همه را کوفته و بیخته با آب پیاز سرشته شافه سازد
و در آفتاب خشک کند و بخود بردارد که در ساعت ادرار حیض نماید مجرب است نوع دیگر سلیخه مرزنجوش اذخر
مربابونه قسط اکلیل الملک شونیز کبریت سداب پودینه حاشا کرفس برنجاسف اجزا همه متساوی در آب بپزند
صاف نمایند و در طشتے کنند و در آن بنشینند نوع دیگر قردمانا نانخواه بوره ارمنی زراوند پودینه از هر یکے جزوی
کوفته و بیخته بروغن سنبل یا بروغن سداب سرشته و پشم پاره بدان تر کنند و بر خود فرزجه نمایند نوع دیگر پودینه
کوهے ابهل سداب خشک پوست حنظل کندش از هر یکے سه درم مشک تبتی دو حبه ادویه را کوفته و بیخته بروغن
زنبق در سرشته و پشم پاره بدان تر کرده فرزجه نمایند نوع دیگر زهره گاو بروغن ملبان بگذارند و پشم پاره
بدان تر کرده فرزجه نمایند نوع دیگر صاحب مفرحه گوید که مثقال جندبیدستر و قدرے فوتنج بررین بیاشامند
حیض براند و بچه در شکم بیرون آید و همچنین الرو مثقال با سرکه نیز بیاشامند حیض براند من اختیارات
نوع دیگر فلفل دراز و قند و مویز و حب بیل و تخم اندرائن و جوا کهار و زیتون همه برابر با شیر گاو سرشته شافه کنند
ششم بند حیض بگشاید نوع دیگر اگر زنے که حیض او بسته شده باشد مداومت بخوردن اجواین نماید
در احیض شود نوع دیگر گنجد در آب بجوشانند و زنجبیل و فلفل بازده بهارنگی متساوی در گنجد انداخته
بخورد حیض بگشاید نوع دیگر فرفیون کوفته بزهره گاو سرشته شیاف ساخته بخود بر دارد و اول

حیض بگشاید و اگر حامله باشد بچه بیفتد و خون بسیار از و بیاید نوع دیگر پودینه کوهی از هر یک چهار درم ابهل هشت
درم سداب خشک دو درم مویز بیدانه بیست درم کوفته و بیخته بزهره گاو و روغن گل سرشته بکار دارند و شافه
کنند که حیض براند و صاحب گنج باد آورد ذکر کرده که این معمول مردم بسیار آزموده اند حکیم کمال الدین حسین شیرازی
نقل این معنی نموده تجربه کرده نوع دیگر انیسون پودینه قردمانا نانخواه بورق نر زراوند مثادی کوفته بروغن
ناردین سرشته و پشم پاره آن اندوده بخود بردارد نوع دیگر فوه حب الاس پودینه خشک شکرا شیطرج از هر یکے
دو درم سداب خشک لبستان افروز از هر یکے یکدرم و نیم تخم کرفس مقل از هر یکے یکدرم چنانچه رسم
استاشیاف سازند و بخود برداید حیض بسته بگشاید و روز آلوده کمرگاه و همه اوجاع مفاصل که بسبب بستگی
حیض پدید آمده باشد سود مند بود و ساکن گرداند نوع دیگر بیارد قدرے خردل و قدرے انگوزه با سرکه
هندی آمیخته شیر گرم کرده حیض بگشاید و اگر حامله باشد حملش بیفتد من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر بیارد برگ مالکونی
و بیخ چیترک باب صلایه کرده در فرج طلا کنند و پشم پاره فرزجه نماید حیض روان شود نوع دیگر برگ هرپالے
و برگ بیخ کنکونی و شیره را از کدام جزوے صلایه کرده باب گرم بخورد حیض بگشاید منه نوع دیگر بیخ لانکلی و بیخ اگهاده
و بیخ اندراون هر کدام ازین بیخها را که عورت نماید او را حیض شود حابس الحیض که بسیاری رفتن خون حیض باز دارد
بگیرند کهربا یک مثقال گل ارمنی پنجدرم بکوبند و بآب برگ بارتنگ یا بآب سماق یا آب به یا آب گشته بخورند نافع
آید نوع دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهفرم بریان کرده از هر یکے یک مثقال و بروغن گل سرخ چرب کنند و حب
سازند فرو برند نوع دیگر گلنار کهربا گل ارمنی از هر یکے سه درم صمغ عربی چهار درم بارتنگ بریان کرده ست
درم کوفته و بیخته همه را بآب به یا آب مورد ده درم سرشته بخورند نوع دیگر کندر صبر انزروت از هر یکے
سه درم دم الاخوین طین قبرسے از هر یکے چهار مثقال لحیة التیس دو درم همه را کوفته و بیخته بآب ورق مورد
سرشته و یا بآب بارتنگ به پشم پاره گرفته فرزجه نمایند نوع دیگر پوست بلغارا اقاقیا کندر صبر دم الاخوین
حب الاس از هر یکے جزوے کوفته و بیخته و باآب ورق مورد سرشته فرزجه نمایند نوع دیگر مازوے
سبز سوخته شاخ گاو کوهی پوست خایه مرغ خسته خرما کاغذ شاهدانه جمله سوخته کهربا اقاقیا دم الاخوین گل
قبرسی از هر یکے جزوے کوفته و بیخته سرشته یا آب ورق مورد فرزجه نوع دیگر سه مسحوق و گلنار و حفت
بلوط از هر یکے جزوے بکوبند و با آب ورق مورد سرشته فرزجه نمایند نوع دیگر پوست از هر یکے ده درم کوفته
در چهار قدح آب بجوشانند تا یکے ماند و بیه ناشتا بخورد که خون به بندد نوع دیگر کوکهرو و نیم درم با شیر گاو بخورد
حبس خون نماید نوع دیگر اقاقیا ریوند چینی لادن کافور زعفران گل ارمنی از هر یکے جزوی کوفته و بیخته بآب
[illegible] ان الحمل سرشته و پشم پاره فرزجه نمایند نوع دیگر بیارد خاکستر بابکد شتی جامه نیز کرده در شیر گاو انداخته ناشتا بخورد

دنار پنج برگ جولائی صلایه کرده بآب شسته باقدرے برنج و شکر بخورد خون باز ایستد من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر
بیارد آمله و بلیله از هر یک جزوے کوفته و رس البن جزوے یکجا کرده با آب مخلوط ساخته بخورد منه نوع دیگر
خذف تنور و خبث الحدید و پوست انار و ناردی سبز و شب یمانی از هر یکے جزوے سرشند با آب ورق بارتنگ
و پشم پاره فرزجه نمایند نوع دیگر زاج و کاغذ سوخته و جفت بلوط از هر یکے جزوی کوفته و بیخته با آب ورق گل
یا آب چوب نیلی سرشند و پشم پاره بدان تر کرده شافه سازد نوع دیگر گل مسحوق تنکار گلنار از هر یکے سه درم
گل مختوم زیره کرمانی از هر یکے نیم درم کوفته و بیخته با آب سماق یا آب ورق مورد سرشته پشم پاره گرفته فرزجه نماید
نوع دیگر انگور برگ بدن را در حمام که جمع میشود زن فرزجه نماید افراط سیلاب طمث را دافع است از مجربات
حکیم کمال الدین حسین شیرازی نوع دیگر از مجربات حکیم سعد احمد گیلانی بحبس خون رحم یا حیض یا استحاضه
بنهایت نافع است و نهایت غرایب دارد و مجربات است بگیرند حنظیا نانخه مثقال حنا مقدار کفایت هر دو را
خمیر کرده بدست و پاے بندد علی الفور حبس خون نماید نوع دیگر بیخ ساگ جولائی دو درم نبات چهار درم سوده
با آب برنج بخورد حیض که از گرمی رود حبس نماید نوع دیگر بیارد موی گاو سرد آلد بقدر یک پتاره دانرا
بسوزد و خاکستر آن بستاند بوزن دو سیر و شکر تری یک سیر مخلوط کرده هر روز چهار درم با آب بخورد جمیع انواع
خون باز دارد نوع دیگر دو درم دانه گوکهرو ده درم صمغ عربی ده درم شکر تری یکجا آس کرده هر روز با روغن
گاو بلیسه نوع دیگر اگر آزارد عدس عصیده کرده بخورد خون بیند نوع دیگر مازو سبز کندر بغدادے
سائیده از هر یکے درمی در آب خلط کرده تا سه هفته ناشتا بخورد نوع دیگر شب یمانی سرمه زنگار
از هر یک یک جز سائیده و با آب مورد بسرشند و از آن شافها ساخته هر یک بقیاس نیم انگشت و خشک سازند
و در میان پشم پاره پیچیده بسر زهدان برسانند خون رفتن باز ماند مجرب است من شفاء خانی مزید اللبن
که شیر زیاده کند بیارد نمک سنگ و زیره سفید و لادن بزرگ و فلفل دراز از هر یکے یکدرم کوفته و بیخته در یک
کاسه دوغ گاو میش سائیده ناشتا یک هفته بخورد شیر زیاده شود مزید زیره سفید و لوده برنج ساٹھی
از هر یکی دو درم آس کرده در شیر گاو حریره کرده بخورد و شیر افزایش بگیرد مزید برگ گکرونده خائیده آبش
فرو برند در شیر افزونی بیند مزید ماهی تازه بر روغن بریان کرده بخورد شیر افزاید مزید کهاسه و دالان بزرگ
از هر یکے یکدرم با شیر گاو خام آس کرده در شیر شیر انداخته بجوشانند و چند روز متواتر بخورد شیر بسیار
شود من عین الحیوة مزید اودیه که شیر زنان را افزاید شقاقل تخم اسبست تخم هلیون انیسون شود
نیز را زیانه رب بستانی کادسیر است و از اغذیه ها گوشت مرغ پروازی و نخود آب یا روغن بخید
در ... تخم مرغ و مغز کله و قلیه و حلواے شیر و ترنجبین و از ترها سبت و کرفس و از معاجین

نوشش دارد مثل گنج بادآورد و همچنین شیره خشخاش با شکر و با شربت تخم گذرو تخم بادیان در شب در صبح امروز سود مند
باشد دوای کوچک کردن وایستاده نمودن پستان زنان بستانند سنگ
مقناطیس کالبودی اسگند زیره سفید خشک متساوی کوفته و بیخته بقدرے آب شسته به برنج ساٹھی خمیر
کنند و اگر پستان عورت غلطیده باشد بر سر پستان چند سوزن بزنند چنانکه پاره خون آید بس این دارو
بر آن طلا کنند و سینه بند محکم ببندد و باید که در روزے سه بار دارو بمالد وقت بامداد و پیشین و خفتن و
سوزن زدن همان یکبار کافیست نوع دیگر که پستان ایستاده شود و محکم گردد قسط تلخ منع تکیز گوزن
برابر سائیده متواتر با سکه گاؤمیش طلا کنند و به بندد ایستاده و محکم گردد نوع دیگر پوست انار شیرین که بخته شده باشد
پستان دبار روغن تلخ برابر بجوشانند و آن روغن متواتر شیر گرم کرده پستان و سینه بند محکم به بندد پستان سخت شود و اگر
این بر قضیب بمالد سخت گرداند نوع دیگر پوست انار یکسیر روغن سرسف سه سیر آب نیم من یکجا کرده بجوشانند چنانچه
همه در خورد و ۳ سیر روغن بماند بیالایند و متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب سست شده بمالد نوع دیگر اگر کتانی بخورد
د پوست انار و بیخ کندوری برابر با سکه گاؤمیش بر قضیب سست شده بمالد سخت گردد نوع دیگر ضمادی که بگذارند
را که اول حیض آید و آن خون بر پستان خود بمالد هم آنقدر بمالد بزرگ نشود نوع دیگر هر زنے
پستان بزرگ شود بستانند دوغ محرق و آرد جو کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و با سرکه بسرشند و متوالی
هر ماه سه بار ضماد کنند نوع دیگر آنچه حفظ کند پستان را از بزرگ شدن بگیرد زیره مسحوق و با آب معجون کرده
بر پستان ضماد کنند و بر بالاے او پارچه که در سرکه فرو برده سخت ببندد دو دو سه روز آن کنند نوع دیگر جهت علاج
بزرگی پستان و خصیه مجرب بالکش مصطگے دفر نفل از هر یک دو سیر شاهی کوفته و بیخته در ۳ سه روز با عسل لعوق نمایند
بیارد برگ بخته با آب شسته برنج بباید و در بینی زن چکانند پستان او بحال خود باز آید من عین الحیوة نوع دیگر زیره ل
با آب یا سرکه بر پستان بمالد سینه او بحال کودکی باز آید و برقرار بماند که پیش نه غلطیده و باید که شبانه روز دارو
بمالد نوع دیگر اگر زنی کوچک پستان باشد یا اصلا پستان او بیرون نیامده باشد پیه فیل و پیه گاؤمیش بوزن
برابر بگدازد با هم مخلوط ساخته هر روز متواتر قدرے شیر گرم کرده بر پستان مالد پستان بر آید و بزرگ گردد
نوع دیگر شیر اک سفید با روغن گاؤ بر پستان طلا کنند و سینه بند محکم به بندد ایستاده و محکم گردد
علاج کوتاه شدن و سخت شدن آن پوست انار یکسیر سوده در روغن تلخ چهار سیر و آب نیم من یکجا بجوشانند
چندانکه همه آب در خورد و روغن بماند بیالایند و متواتر شیر گرم کرده بر پستان بمالد کوتاه و سخت گردد و همچنین
اگر بر قضیب یا بگوش و شانه همان عمل کند من عین الحیوة نوع دیگر اسگند فلفل دراز
بیخ دوالان بزرگ بوزن برابر باریک بباید با هم سکه گاؤمیش بهم مخلوط

ساخته متواتر شیر گرم بر پستان طلا کنند سخت شود و همچنین اگر بر قضیب یا بر گوش دراز مالند سخت و کوتاه گرداند ** وجهت سختی و ایستادگی پستان اگر پستان زنی غلطیده باشد و خواهند که بقرار اصلی باز آید بیارند گرم کنجاسے کلان که با بهاے بسیار گردد و در برسات بسیار بهم میرسد چهار عدد و در میان نیم درم نمک انداز و در ظرفی کرده نگاه دارند تا زمانیکه نمک و کرم یکے شود پس با گل چرب که بهندی چکنی مالی گویند مخلوط ساخته هفت روز متواتر بر پستان ضماد سازند که بقرار خود بیارد مجرب است نوع دیگر بیارد پوست انار بخته کوفته و بیخته در روغن سرشف جوشانیده شیر گرم بر پستان بمالد چند روز متواتر کنند محکم شود من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر بیارد بیه مار سیاه بر پستان بمالد سخت شود منه نوع دیگر بیارد بیخ بلی و گوشت و اسگند و بیخ بابا شبینه صلایه کرده با مسکه گاومیش مخلوط کرده مدت بیست و یک روز بر پستان طلا کنند سخت شود منه نوع دیگر بیارد شیره سیر و نرلسی و روغن کنجد یکجا کرده بجوشاند و شیر گرم بر پستان عورت مالد هر چند که پستان نرم و غلطیده باشد بحال پستان چهارده ساله شود نوع دیگر بیارد هلیله بلیله آمله و سنوی و فلفل گرد و زرد چوبه و روغن کنجد همه را برابر در چهارم حصه آب انداخته انقدر بجوشانند تا آب در خورد و روغن بماند بعد از ان صاف کرده نگاه دارند و قدرے از ان در بینی زن سعوط کند اگر زال باشد که پستان او سخت شود و همچنین اگر شیر و ساگ چولائی در بینی سعوط کند پستان او سخت گردد و دایم بحال خود بماند منه نوع دیگر بیارد عصاره برگ حنا و با روغن کنجد جوشانیده در بینی سعوط کند پستان سخت شود منه نوع دیگر بالا و بیخ اسگند و بیخ بهلی و گوشت صلایه کرده با مسکه گاومیش متساوی مخلوط ساخته بر پستان طلا کنند و سینه بند محکم ببندد و روغن مذکور را نیز سعوط کنند اگر پیر زال باشد پستان او بحال پستان زن چهارده ساله سخت شود منه نوع دیگر بیارد تخم گهونگچی که بفارسی چشم خروس نامند در پتال جنتر روغن کشیده بر پستان بمالد سخت گردد و کوتاه شود لذت بیست و دوم در خواص و منافع آن که سر خروی بزم عشرت و خلوت هر دو از انست ـ نظم ـ

یوسف پان سخن را مسکنم
دہان چون غنچه شد رنگین و خوشبوے
خط سبزی در در رنگین معانی
که برگ حسن خوبان زو مهیا ست
بخوبان همدم رنگین بیانی
نگاری نازکی سبزی تری نیست

که تا رنگین شود چون لعل دلبر
زبان گلبرگ لبها گشته رنگین
دہان از سبزهٔ گلگون نشانی
از و گو برگ سبزی بگذارند
نموده سبز حرف تر زبانی
گرا او را ازین دندان خوری غم

سخن را آمد از پان رنگ سرخی
ز بوی او دہان ها نافه چین
ز حسن برگ پان این نکته پیداست
ز لعل یار کام دل شناسند
چو پان در دسر همدم دلبری نیست
شود او را ته دل یا تو همدم

صاحب اختیار بدیعی گوید که پان بعربی تنبول گویند و فقره تنبول خوانند و پانول نیز گویند و آن در قیمت

مانند ورق نارنج و در دریا پالسیاید خرند و در طعم نزدیک بقرنفل بود و خائیدن آن در دهن را سود و بد بوی
دهن خوش کند و اشتهای طعام پدید آورد و باه را قوت دهد و دندان را سرخ کند و نشاط آورد و بدن را قوت بخشد
و خون بن دندان به بندد و معده و دندان و دماغ و بن دندان را قوت دهد و صاحب منهاج گوید طبیعت وی سرد است
در درجه اول و خشک است در دوم قابض و مجفف بود و شریف گوید گرم است در اول و خشک است در دوم قوت جگر ضعیف کند
و چون بخورند بعد از ان آب بیاشامند نفس را کند و وحشت زایل کند و اهل هند بعوض خمر بعد از طعام تنبول خورند
و مفرح بود و غم را زایل کند و باید که آنرا با کلس صاف و دانگی شیخ و پاره فوفل خورند و اگر نه کلس خورند
هیچ طعمی از وی نیابند و تفریح بخشد و این خمر اهل هند است رازی گوید بدل وی فوفل خشک یا قرنفل بود و صاحب
گنج باد آورد و صاحبقرانی فرمایند که اگر برگهای خائیدن آن منفعت دارد و برگ تنبول است که با سه اجزاء دیگر که فوفل
و کاتهه و اهک باشد مرکب ساخته می خایند و آنرا اکال می نامند بضم همزه و فتح کاف فارسی و الف و لام که بهترین
دوائیست برای هر گونه زخم کاهی که بر آن بندند اگر همین را با آب گرم فرو برند طبیعت بآسانی سیراند و از خائیدن
وی دهن خوشبوی گردد و بزم عطر آگین بن دندان استوار شود و گرسنه سیر و سیر گرسنه و آنچه لب را اجزائی
مذکوره مرکب سازند بزبان هندی بیڑه نامند بکسر بای موحده و سکون یای تحتانی و فتح رای مهمله نظم

تا وره برگی چه گل بوستان + خوبترین میوه هندوستان + سیر خورد گرسنه در دم شود +
گرسنه را گرسنگی کم شود + هر کس نخورد بر خورده زندان کس + آنچه توان خورد همین است بس +

لذت لبست و سوم در عطریات که مقوی دل و معطر دماغ عشرتیان و خلوتیان است

طریق ساختن عبیر مایه اعلی - بیارد نارنج رسیده و سرش اندکے سرپوش وار بریده اندر دنش را
خالی کرده و چند مرتبه باب بشوید تا از ترشی در ان نماند بعد از ان ریزه ریزه اگر خوب صندل و گل بهار متساوی
مشک عنبر بقدر حاجت همه را در نارنج مذکور اندازد و سرپوش خودش را بر ان گذاشته خمیر استوار ساخته در دیگ تازه قلعی کرده
گذاشته آنمقدار گلاب ریزد که از سر نارنج بگذرد و پس سر دیگ را بخمیر خوب محکم سازد و باتش تیز بسیار نرم بپزد تا زمانیکه گلاب
کشیده شود و علامت کشیده شدن گلاب است که بخار آن برطرف شود بعد از ان فرود آورده در سایه جائیکه گرد و
باد نباشد خشک کانیده در شیشه نگاهدارد که مدتی میماند و از قوت نمی افتد و چون خواهد که عبیر سازد بیارد گل سیوتی
تازه چیده آب وی کشیده هر قدر که خواهد و با صندل بساید و در پارچه سفته کرده بر ظرفی بیاویزد تا زمانیکه آب آن گلی جدا
شود و باز بهمان آب مساوی گل سیوتی صندل بساید و هر دو را باهم مخلوط ساخته در ظرفهای چینی ضماد کند و در سایه
خشک گذارد تا خشک شود بعد از ان ربع سیر مایه در ده سیر صندل مذکور کند و باهم مخلوط سازد که عبیری بغایت خوبی و
خوشبو خواهد بود و این طرز قطب شاهی است عبیر مایه سن گنج باد آورد صندل و دو دام عود اصلی دو دام گلاب بگ سانند و در چینی کرده خشک

خشک گرداند تا هفت وهشت روز عرق بهار برومی باشد وخشک میساخته باشد که بوی صندل از و دور گردد وهمچنین
پنج وشش روز چند رقت تنها به باشد خشک نماید که بوی عرق بهار زائل گردد و باز همچنین تر گلاب میساخته وخشک
مینموده باشد وباز به گل چنبیلی تا مدت هفت هشت روز بوی دهد که همه بوی ها منهدم شود بعد ازان دو توله عنبر دو توله
مشک وچهار توله اگر سوده وبیخته داخل نموده باهم مخلوط ساخته بجامه باریک بیخته عبیر بسازد و بکار برد۔

عبیر قسم ادنی صندل ده دام بآب سنگ سازد ونموده نکهه ودرتی کهنوله ودرتی مشک چهار ماشه اگر یک
توله باهم کوفته وبیخته مخلوط ساخته عبیر سازد **طریق ساختن عبیر** عود قماری صندل سفید سه توله عنبر دو توله
سنبل الطیب یک توله زعفران یکتوله خولنجان دو توله کافور یک ماشه کهنوله نکهه نیم ماشه مشک ماشه گلاب نیردی نیم
سیر این ادویه را مجموع صلایه کرده با گلاب خمیر کرده شمامه سازد۔ **عبیر مایه نوع دیگر** اگر یک سیر صندل
عنبر لادن از هر یکسیر گلاب نیردی پنجاه شیشه جهر یک سیر جهر یلا یکسیر مشک سی توله۔ **روش دیگر** گل بهار پنج سیر سنبل
سه سیر دوالک ده سیر عنبر اشهب سه توله گلاب نیردی پنجاه شیشه لادن شسته یک ونیم اگر سه سیر صندل سه سیر پنج بنفشه یکسیر
ترنج یکسیر اول باید که اگر وصندل را ذیره ریزه کرده بعد ازان در دیگ انداخته و گلاب آنقدر که چهار انگشت مصالحه بالا شود بعد
ازان اندک آتش کند تا گلاب خشک شود بعد ازان برآورده در طبق ها خشک کند **ساختن عبیر**
بیاره صندل سفید هر قدر که خواهد باید قدری مشک وکافور داخل ساخته در جائے کند وفره و بالای او گلها تازه کند
چهار مرتبه چنین کند عبیر پاکیزه شود سه **گلسرخ** بیاره گل سرخ در ظرفی نو کند تا خشک شود بعد ازان هفت بار
با گلاب سحق کند چنانچه هر بار تر کند و سحق نماید خشک سازد وقدرے صندل سائیده وکافور جوانه ومشک و زعفران
نیز داخل ویار در ظرفی نو کرده بالا و نشیب آن گل سرخ یا هر گل خوشبوی باشد می انداخته باشد چون گلها خشک شود
باز گل تازه بیندازد و یکشب نگاهدارد و روز دیگر جابه بیز کرده گلهای خشک دور سازد و گل تازه در چیند روز
عبیر اعلی بیشود سه **نسخه عبیر** صندل نه درم اگر اعلی شش درم کهوله دو درم کچور سه درم لبان سه درم عنبر
سه درم سنبل الطیب سه درم قسط یکدرم دارچینی یکدرم جوزبوا یکدرم دانه یکدرم مرزنگوش نیم درم گل سیوتی سه درم
گل چنبه سه درم گل بهولسری سه درم مشک سه درم پوست نارنج سه درم مجموع را بسائید و تا سه روز بگلاب تر
همکرده باشند و در ظرف چینی ملطوخ سازند و شب بهر گلیکه خوشبو باشد بپروزند و روز در آفتاب گذارند تا نه روز چنین
عمل کنند بهتر است بعد ازان صلایه نموده عبیر سازند که بغایت خوشبو خواهد شد **نوع دیگر** عود چهار درم
صندل دو دام پنج بنفشه یکدام سنبل الطیب سه درم ونیم دوالک سه درم مشک خطائی چهار توله لادن دو دام
عنبر لادن مغسول یکسیر مصطکی رومی دو توله پوست تخم مرغ پنج توله صلایه کرده شسته مشک یکتوله گلاب نیردی اعلی پنج شیشه
ونیم بهار نارنج هفت دام ونیم کوفته بیخته در ده شیشه گلاب آتش نرم پخته در سایه خشک گرداند

سن آئین اکبری **عبیر** اگر سه ربع سیر صندل بست و شش توله اگر دو توله و هشت ماشه مشک بگلاب سائیده
در سایه خشک کنند و بکار دارند **عبیر سنتوک** و آن عبارت است از عطریکه بربدن میالند زباد یکتوله و نیم چوه یکتوله
و نیم روغن چنبیلی دو ماشه دو شیشه گلاب بکار رود و در مالش تن بهجت افزاید سه دار کچه صندل سه ربع سیر
اگر دو توله چوه سه توله بنفشه و کهنوله از هر یک یکتوله کافور نیم ماشه و یازده شیشه گلاب بکار رود و در مالیدن
بدن اندایند سه **روح افزا** اگر پنج سیر صندل یکسیر لبان همانقدر دهوپ و آن بیخی است که از کشمیر می آورند
و بهمان قدر لادن سه توله و نیم بنفشه بیست توله اشنه که آنرا بهندی چهرلیه گویند بوزن پخته همه نبات را بقوام
آورده برآمیزند و چهار شیشه گلاب پیه مخچ رود و قرصها سازند که پس گرین باشد و این یک نوع گشته است
سه **گشته** عود بیست و چهار توله لادن و لبان و صندل از هر کدام ربع سیر پنج بنفشه و مشک از هر کدام
توله و اگر دهوپ نیز کشند همانقدر بود پنجاه توله نبات دو شیشه گلاب بآتش نرم پخته قرص بندند که در سوختن
عطر افزاید و روح افزود سه **بخور** عود صندل از کدام یکسیر لادن دو سیر مشک دو توله و در دو سیر نبات یک
شیشه گلاب بآتش نرم کنند و آمیزش برند سه **فتیله** عود پنج سیر صندل هفتاد و دو توله لادن بیست و پنج توله پنج
بنفشه بیست و پنج توله لوبان ده توله نبات سی توله کوفته و بیخته و باد و شیشه گلاب فتیله سازد **عطر جهانگیری** از هر
گلیکه خواهند نخستین عرق آن کشد و بعد از آن در ظرفی کرده شب جائیکه حبس باد و آسیب از گرد و غبار نباشد و بگذارد
بامداد هر چیزیکه بالای آن جمع شود آهسته بپر مرغ با آلت دیگر بستانند که عطر جهانگیری همانست **ست لوبان**
را بقدر پاو سیر در ظرف خود نهاده و آن ظرف را درمیان آوند کلان نهند چنانکه لبهای ظرفیکه در وی لبان است لب بلب
آن آوند بهم پیوسته باشد و کوزه دیگر واژگون بر سر او نهند که لب آن کوزه بالبهای این دو ظرف بهم پیوندد بعد
ازان بگل حکمت اتصال لبها را محکم سازد و دیگ قطعی از آوند کلان را شکسته آتش از انگشت افراخته در او کنند
در دو سه گهری لوبان همه مصعد شده در دو ظرف بالا تصعید کند و فراهم آید سه گرده بستانند که این است
ست لوبان و اگر خواهد قدرے لوبان را در شیشه بگل گرفته و بدهن شیشه چیزی خسے نهاده بالای دیگدان کج داده
سر بر نهاده در زیر آتش ملایم بکند و در نشیب و دهن شیشه ظرفی پر از آب نهد که از راه دهن شیشه است اید چکد در
ظرفی پر از آب می افتد آنرا بستانند و بکار دارد و آن آبے که در وی لوبان چکیده است برای قوت باه دار دے
مفید است سه **ایضاً عبیر مایه مختار مولف** بهار نارنج یا گل سفید سی مثقال صندل سفید بگلاب سائیده
و در سایه خشک ساخته اشنه پنج بنفشه از هر ده مثقال عنبر پنج مثقال همه او سفت چندان گلاب بآتش نرم
بجوشانند تا گلاب همه جوشیده شود و در سایه خشک کرده بکار برد **فتیله** بیار و چهرله و عود و سعد و سلارس
همه را سائیده در فتیله به پیچد و در چراغ بفسرورد که تمام خانه خوشبو گردد سه **فتیله عبیر**

اگر اکلیر صندل کسیر بیخ بنفشه دو توله عبیر مایه پاؤ توله لوبان دو توله آهن همه را یکجا کرده بشناسند و در گلاب ترکنند
و بار بسایند و بعد ازان فتیله راست کنند ایضاً ساختن بنتوک عنبر اشهب دو ماشه زباد ششه دو ماشه
چوه خالص دو ماشه هر سه چیز را بر بالا گذارند تا زمانیکه حل شود بعد ازان برآورده با گلاب نیروی بشویند
نوع دیگر بگیرند زباد یکماشه چوه خالص یکماشه عنبر اشهب سه ماشه تیل چنبیلی اندک گلاب نیروی هر
قدر که شسته شود زباد و عنبر و چوه را بر سر آتش نگاهدارد تا حل شود بعد ازان باندک تیل چنبیلی و را حل کنند
و بگلاب بشویند فتیله خوشبوی عود قماری صندل سفید بگلاب سائیده در سایه خشک کرده از هر یک بست
مثقال گل گلاب و گل سفید از هر یک چهل مثقال عنبر مایه پانزده مثقال مشک و عنبر از هر یک یک مثقال ترمش
چهار مثقال کوفته و بیخته بگلاب سرشته فتیلها سازد عطر برنگی اگر اعلی اکسیر نمکوب تا سه روز گلاب بخیسانند
بعد ازان شش توله عنبر خشخاش اعلی ریزه کرده درمیان اگر کنند و در ظرف چینی با سه شیره نبات اعلی با شهد حل
کرده مخلوط سازند و خشک کنند هر وقتیکه خواهند بسوزند که بغایت خوشبو است گشته اعلی اگرسی و شش درم
صندل سلارس شعلا از هر کدام هژده درم دیودار سنبل نکهه لاکهه قند و عنبر از هر کدام نه درم رال باله سفید قاقله از
هر کدام سه درم بهنی چهریله دارچینی قسط از هر کدام چهار درم باهم ملایه نموده برهم زنند و بشیره نبات قرص سازند
و بکار برند اگر بتی نکهه اگر بنیه بست و هشت درم صندل لبان از هر کدام بست و هفت درم سلارس سنبل نکهه از هر کدام
هژده درم عنبر نه درم قسط یکدرم قاقله چهار درم زردی میانه گل دوازده درم دارچینی لاله از هر کدام چهار درم چهریله
نبات مصری بالاسی سفید از هر کدام نه درم کنبوله سه درم همه اشیا را باریک سائیده و با گلاب آمیخته فتیله سازد و در آفتاب
خشک کنند و در وقت حاجت بکار برد فتیله خوشبوی چهریله سعد عود سلارس از هر یک جزوی باریک
سوده در نیت سیله پیچیده در چراغ با روغن مظفر بیفروزد تمام خانه معطر شود ساختن ارگجه اعلی تخمتین
صندل یکدام عود اعلی هردو را با نیم شیشه گلاب جدا جدا سائیده خشک نموده تا چهار روز بوی گل چنبیلی دهد
بعد ازان عنبر اشهب مشک و چوه اعلی از هر کدام دو ماشه بیخ بنفشه کهنیوله و کافور و
ناخن و بوا از هر کدام دو رتی و روغن چنبیلی پاؤ دام یکجا ساخته با دو شیشه گلاب آمیخته بکار بندد۔
نوع دیگر ارگجه صندل سائیده یکدام چوه اعلی یکماشه مشک یکماشه اگر بوزن یک دمری همین قدر
روغن چنبیلی کافور و نکهه و کهنوله و بیخ بنفشه از هر یک دو رتی با یک شیشه گلاب آمیخته بکار برند که پیاله سر انجام ساید
نوع دیگر صندل یکدام چوه یکماشه اگر یک دمری روغن چنبیلی یکدمری با قدر گلاب آمیخته یک پیاله انجام ساید نوع دیگر
عود اعلی آدویه یک نیم دام و یک شیشه گلاب سائیده دیگر رتی کافور سائیده داخل ساخته یک پیاله آماده گردانند نوع دیگر
صندل سه دام مشک دو ماشه عنبر یکماشه تیل چنبیلی نیمدام اگر چهار ماشه چوه یک ماشه کافور یکماشه گلاب یک ماشه

مقدار یک پیاله آماده شود عود پرورده سعد زنبادا از هر کدام نه درم قسط باله سفید از هر یک هفت درم سلارس
دیودار چوب نار سپند چهرلیه از هر کدام سه درم یکجا کرده کوفته با دانگ سیر شهد جلاب شکر بمالد عود پرورده شود
قرص خوشبو اگر یک سیر لوبان دانگی سیر عنبر یازده درم سلارس شش درم نکهه پنج درم ورد وغن سیتوبه
بریان همه را کوفته با شیر نبات اقراص سازد ایضاً گشته عود قماری دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک
یکمثقال نبات مصری سه مثقال عنبر را گرم ساخته حل کنند مشک را بگلاب حل نموده انگاه مجموع را بگلاب حل کرده
قرص بندد که بخوری نیکو بود بر ملکی ترکیب احمد شاهی صندل نکهه بالا سفید لوبان از هر کدام نه درم سلارس کچری
سعد دیودار نجرزال لاکهه قاقله گل ترکفش قسط از هر کدام چهار درم لادن شش توله عود قماری چهره چهرلیه از هر یک
دو درم قند پنج توله همه را بدیر کالهائے خورد کرده با قدرے گلاب که همه را باهم مخلوط سازد برهم زنند و در آفتاب خشک
نمایند طریق کشیدن چوه اعلی باید که اگر اعلی ادویه ریزه ریزه کرده تا مدت چهار هفته در گلاب نیز وی تر ساخته
چنانکه در هر هفته گلاب دو در سازد و گلاب تازه بیندازد و گلاب باید که آنقدر ریزد که بالای ریزهاے عود باشد بعد ازان
عود را در شیشه هائے بگل گرفته چنانچه در هر شیشه ومادام نیز داخل ساخته بطریق متعارف بچکانند و در ظرفے که چوه
بچکد نیز باید که بجائے آب گلاب در انظرف باشد هر گاه بداند که نصف شیشه چکیده دو ماشه عنبر در ظرفے که چکیده
است و داخل ساخته جدا نگاهدارد و اگر عنبر هم نخواهد میتواند که نصف شیشه در ظرف دیگر بچکاند همچنین در هر شیشه احتیاط
نماید که نصف اول را نگاهدارد و آن قسم اول اعلی است و نصف شیشه را جدا بچکاند که این قسم دوم خواهد بود قسم
اول سفیدی مایل خواهد بود و نسبت بقسط ثانی نوع دیگر که پیش افغانان معتبر است که اگر یک سیر عنبر لادن
از هر کدام پنج درم لوبان کپور کچری جوز بوا از هر کدام نکهه چهره چهرلیه از هر یک نیم دام اگر یا بعد ازان که تر آب
کرده باشند بوقت چکانیدن این اجزا را بعود آمیخته در شیشه گل گرفته بچکانند نوع دیگر چوه سلطانی بیارد
خود تیله خالص داخل سازد و در صندل اعلی یک سیر عنبر لادن از هر کدام ربع سیر جمله را بر کالهای خورد سازد
پس یکتوله مشک خالص پاؤ توله کافور چوانه ونه درم نبات بآن آمیخته و قدرے گلاب که همه را باهم مخلوط سازد
و چوه بکشد نوع دیگر بیارد عود عنبر صندل نکهه لوبان بوزن برابر خورد شکنند در سلارس یکشبانه روز ترکند
پس در شیشه بگل گرفته مسطر سازد و بشوید تا بوی دهن دور نبرد باید چون پاکیزه گردد مس گنج یاد آورد طریق
ساختن کهرولی بیارد کات سفید اعلی نیم سیر کوفته یک روز در آب بخیسانند بعد ازان آنرا صاف نموده
در میان گلاب تر سازد و در کاسه آلوده بگل کیوڑه و گل چنبیلی تا ده روز بدهد بعد ازان مشک یکتوله کافور دو ماشه
داخل ساخته دست را بروغن چنبیلی چرب کرده کهرولی بندد نوع دیگر کات دو سیر کوفته و بیخته مشک یکتوله
کافور دو ماشه الائچی شش درم ترکفل جوز بوا مثل همه با گلاب سرشته کهرولی بندد مثنه عمل پروردن پیاری

سپاری را اول بگلاب تر کنند صندل عود زعفران کافور الائچی از هر یک جزوی همه را کوفته و بیخته بگلاب حل کنند
و سپاری را بدو آب بسته بار بشویند و در میان این معمول اندازند یک شب در روز دیگر بمقراض ریزه کرده خشک سازند
و بوی بگلها بدهند **فوفل معطر** فوفل را بگل بهار تربیت و تشمیم نمایند که در لطافت و تربیت فوفل بهتر است
از سایر گلها **طریق روغن چنبیلی ساختن بدرجه اعلی** کنجد مقشر یکمن باید که چادر از چوتار فرش
نموده بر بالای آن روز اول یک سیر گل چنبیلی که سبزی دور ساخته باشند بگسترانند و بر بالای آن گل چادر
نازک دیگر و بالای این چادر نیم من کنجد بگسترانند و باز بالای کنجد چادر باریک بیندازند و بالای این چادر یک
سیر گل مذکور دیگر بگسترانند و چادر باریک دیگر براو بپوشند و بالای این چادر نیم من کنجد دیگر بگسترانند و بالای
بچادر چوتار دیگر بپوشند از هنگام شام تا دو پاس شب همچنین بو دهد بگذارند و بعد از دو پاس شب گلها در
ساز دو کنجد یکجا کرده نگاه دارد و روز دیگر بطریق معهود گل مذکور یکسیر زیاده کنند و همچنین هر روز یکسیر گل
مذکور می افزوده باشند تا ده به ده سیر برسد بعد از آن از روز پانزدهم هر روز ده سیر گل مذکور بطریق مساوی
باشند که یکمن کنجد را از ابتدا تا انتها بست من گل مذکور خرج شود چون به بیست من گل برسد در چرخ روغنگران
روغن بکشد که بغایت لطیف خوشبو بر آید **نوع دیگر** آنست که بر چادرے چهار سیر گل چنبیلی که سبزی تراشیده دور
کرده باشند ته به ته بگسترد و چنانچه اول یکسیر گل بگسترد و ده سیر کنجد مقشر بران بپاشد و همچنین باز بالای او یک
سیر گل مذکور فرش و ده سیر کنجد دیگر بران باشد تا آنکه به یکمن کنجد برسد و چهار سیر گل خرج شود ته به ته بعد از آن
چادرے از چوتار دیگر بالای آن بیندازد تا دو سه روز پاس شب بگذرد و چنانچه مذکور شد همچنین بروز دوم پنج سیر گل یکبد
القصه تا روز دهم روز یک سیر گل می افزوده باشد تا به ده سیر برسد پس از آن روز تا انتها که دوازده من گل برسد ده
ده سیر گل می انداخته باشد و روغن بکشد و قید دو پاس برای این است که بعد از دو پاس گل به پژمردگی میگراید و
تعفن بهم میشود پس اگر زیاده از دو پاس گذارند کنجد را ضائع خواهد ساخت **نوع دیگر** متعارف بیارد و کنجد سیاه مقشر
دو ظرفی بزرگ کنند زیر و بالای او گل چنبیلی فرش کنند و یکشبانه روز بدارد و بعد از آن گلها دور سازند و گلهاے
تازه کنند همچنین تا دوازده مرتبه بگردانند و آن کنجد را در چرخ روغنگران بکشد و در ظرفی کنند و گلهای چنبیلی تازه حاصل ساخته
دران ظرف کنند و یکشبانه روز بدارد و همچنین تا دوازده مرتبه بکنند و بو دهند و صاحب نماید قدرے مشک کافور داخل نموده
بکار برد و همچنین از گلها روغن بکشد از هر گلی که بخواهد **طریق کشیدن گلاب تنابه** که بهترین و خوشبوتر از
کشیدن به پنجه است بیارند ظرف پختن سر کشاده مستعمل سرش را بر دمال به بندد و تمام هیچ بیلن بگسترانند و ظرف
مذکور را در تغاری پر از آب گذارند آنگاه تابه را بیارند و درد نیش را گل اندود کرده آتش انگشت بدو افسرده خته بر ظرف
مذکور گذارند گلاب در آن ظرف بچکد و چون لمحه بران بگذرد گل مذکور دور انداخته باز گل تازه در آن کنند تا آنقدر که خواهد که گلاب

اعلی شود و همچنین عرق بهاره عرق سیوتی نیز توان کشید والله اعلم **لذت بست وچهارم در محبات که**

عبارت از دوست گردانیدن و شیفته و فریفته کردن زنان است للمحب

اگر سنجیت و بهدر موتهه و بیخ اگ سفید و گوشت یا خون بدن خود سائیده غلوله بندد هر گاه که خواهد باب سائیده
بر پیشانی خود بمالد هر زنے را که چشم بر او افتد واله و شیدا او گردد من تحفه نظام شاهید **للمحب** اگر بوقت کسوف
سهدیوے را با روغن ماده گاو مخلوط ساخته نگاهدارد و چون خواهد قدری از آن به پیشانی بمالد هر که او را ببیند مطیع و
منقاد او شود منه **للمحب** چون بیخ اگاره با شیر دهتوره سائیده بر پیشانی بمالد هر که او را ببیند عاشق و دیوانه
او شود منه **للمحب** کنیز سرخ و بیخ اگ سفید و گل دهتوره زرد را در پکهه خنتر با قدرے سیماب صلایه کرده بر پیشانی
بمالد هر که او را ببیند محب او گردد منه **للمحب** اگر قدرے سرگین بوزنه و هرتال باریک باهم سائیده بر موے سر عورت ریزد دیوانه
شود منه **للمحب** بیارد صدف سفید که آن را بهندی هرمالی گویند و ورله سفید و سیلے با بیخ دیرگ کوفته و بیخته با منی خود آغشته
یا کاتهه کهردلے بندد و بوقت حاجت با برگ تنبول بخوراند عاشق او گردد منه **للمحب** بیخ گهونگچی سفید را باریک صلایه
کرده روز چتور ولیش با آب منی خود آمیخته با تنبول بعورت بخوراند شیفته او شود منه **للمحب** بیارد گل ردامسن
نبدگی سرخ و سهاگ هر دو را با آب منی خود سائیده و بمقدار گهونگچی حب بندد و یک حب از آن بخوردن عورت بدهد واله
و شیفته او گردد منه **للمحب** بیارد شهد و مرتهی و کاپہلے و خاکستر گورستان هندوان در دهن ماده گاو و این همه را کوفته
با آب منی خود در آمیخته در طعام یا شراب بخوردن عورت دهد دیوانه او شود منه **للمحب** بگیرند سونالون و شهد و پنجال
کنوتر یکجا کرده بر قضیب طلا کنند و مباشرت نماید الحیواة آن زن رغبت بمرد دیگر نکند و خود او دیگر را نخواهد منه
للمحب بیارد یک کرم سفید صدف و گل مرتهی و سهاگه و یک درم سیماب و کاپہلے دیودار متساوی صلایه نموده بر قضیب
طلا کنند و مجامعت نماید آن زن عاشق او گردد مجرب است منه **للمحب** بیارد بیخ هر گل سرخی که باشد بوزن آن نیشکر
باهم سائیده بر قضیب طلا کند هر زنے که نزدیکی نماید شیفته او گردد **للمحب** بیارد قدرے سنگ آهن ربا و با منی
خود سائیده در صندل مخلوط نموده بر بدن بمالد شیفته و دیوانه او شود **للمحب** بیارد کرم بیر بهوٹی و در روغن
ستور بجوشانند آنقدر که در آن روغن شود و آن روغن را بر قضیب طلا کند و هر زنیکه مجامعت نمایند
در مدت الحیواة آن زن رغبت بمرد دیگری نکند و عاشق او گردد منه **للمحب** بیارد قضیب گاو جوان خشک کرده
با شهد و آب لیمون سائیده بر آلت طلا کند و با هر زنیکه نزدیکی نماید محبت او زیاده شود و جز او دیگری را
دوست ندارد منه **للمحب** اگر خون خروس سفید را بر قضیب طلا کند و با زن مباشرت نماید محبت جانی
او شود منه **للمحب** چون صندل و گوشت و زعفران و دیودار و ناگیسر و بیخ و باله و گل نیلوفر
این همه را با نبات آمیخته بر آتش اندازد و چنان کند که دود بآن خاوند برسد شیفته او شود منه

للحب بیارد برگ زرد و چوبه و صندل و الاچی و خردل و دال و گوشت و سه سون این همه با شکر آمیخته بر آتش انداز
دود او بهر که رسد محب جانی او شود للحب بیارد کاکرا سینگی و بیخ صندل و دال متساوی با شهد آمیخته خانه
با آن بخور دهد هر کس که در آن خانه در آید و بوی در آن خانه در آید و بوی آن بخور بدماغ وی در آید شیفته و محب او گردد
للحب بیارد خروس سفید که مطلقاً رنگ دیگر نداشته باشد ذبح کند و خون او بستاند و در وی آن عسل تازه با
کند و بهر و و با نیک ممزوج سائیده در ظرف گلین که آب ندیده باشد نرم کوشاند تا سه چهار جوش بخورد و بعد از آن انداز
قضیب مالیده باهر که مجامعت کند محب مخلص او گردد مجرب است من الکنج باو آورد منه للحب بیخ حیته سفید با دوغ
گاو آمیخته قدرے در پیشانی بمالد هر که او را به بیند مطیع او را گردد منه للحب سهدیوی را با شهد آمیخته جهاسا
هر که از آن حب برگ تنبول بخوراند مطیع او گرده منه للحب زبان زاغ سیاه و بیخ و قسط و زعفران با خون خر
آمیخته در پیشانی بمالد نظر هر که او بر او افتد مطیع او شود للحب سرشف و فلفل گرد را با شهد آمیخته
بر اندام خود بمالد و بار بشوید و قدرے بر پیشانی بمالد هر که او را به بیند مطیع و منقاد او گردد للحب گل دهتور
و بلے برنگ برابر در آتش خاکستر کند هر گاه در دو چشم کشد در چشم همه عزیز باشد و دوست گردد للحب
بیخ بهنگره و بیخ در توم سفید برابر سائیده جهابسازد هر گاه او را بر سنگ سائیده بر بدن خود بمالد هر که او را بیند دوست
او گردد منه للحب بنسل و ناگیسر و سده دهن گاو و با بهنگ سائیده جهاسازد و هر گاه عورتی از آن قدرے در چشم کند محبوب
همه کس باشد للحب زهره گرگ در روغن گل نه بر آتش آمیخته سازد و هر که بهر دو ابروے بمالد هر زنے که او را به بیند
مبتلاے گردد و بی او ساعتی نتواند بود اگر همین زهره گرگ را با شهد آمیخته هر که بر وقت مجامعت بر قضیب بمالد
و به هر زنیکه جماع کند که آن زن یکساعت از و جدائی نتوان کرد و مطیع و فرمان بردار شود منه للحب اگر بیخ بهنگ
در دهان بخاید و آب آن در چشم کشد در چشم خلایق عزیز شود و محب او گردند للحب تجربه حکیم کمال الدین خیر
شیرازی سرگین کلاغ سیاه بعسل آمیخته طلا نموده جماع کند که مفعوله محب بفرط گردد منه للحب بگیرند ناخن
انگشتان دست و پا را روز سه شنبه و نمک بسایند و آنرا بخورد و هر که دهد مطیع و فرمان بردار گردد منه
و آسان ترین تدبیر آنست که آنرا در آب برگ تنبول بیامیزند تا فهم نکند نوع دیگر چنانست که نخست
ناخن دست و پا را بشویند و نوید دهند که تا شب سه شنبه دیگر شما را باید که حاجتی بسیر و رم چو شب دیگر آید آن
ناخنها را بجنده و در سفال آتش نهند و خاکستر سازند هر که را در طعام و شراب کرده بدهند مطیع و را
فرمان بردار گردد نوع دیگر بگیرد از ناخنهاے بریده در قمر متصل بعطارد و آنرا در سفال آب ندیده کرده بسوزند
و سحیق نیکو نمایند و ممزوج سازند و بمقداری از منی خود و قدری از عسل مصفی و بهر که ایطلوب است بدهد که از دوستی
بیقرار گردد من اسرار قاسے للحب حب کتان دو جزو و قمر و عو سیج یک جزو کوفته در طعامی کرده بهر که

بهر که مطلوب است بخوراند که از محبت صبر و آرام نتواند کرد و منه **للحب** عنبر یک جزو بیروج الصنم یک جزو وصلابه کرده بهر که بخوراند محبت عظیم بهم رساند **للحب** بیخ اک سفید و نیحیت و سرگین گنجشک خانگی و قسط با منی خود ممزوج ساخته بهر رنگ بدبد مبتلا او شود و منه **للحب** قضیب بوزینه مبیده کرده با منی خود یا منیر و سفوف سازد و بوقت حاجت قدرے ازان بگیرد با منیر و بهر کسی که ادراکند خواه مرد یا خواه زن مطیع و منقاد و فرمانبردار او گردد والله اعلم بالصواب

لذت بست و پنجم در ذکر بعض فواید غریبه و منافع عجیبه از بهر باه فایده و ادویه که بعد از جماع خوردن انها نافع است

بباید دانست که آشامیدن شیر که بغضش پخته شانیدن کم شده باشد و دران قدری خولنجان و دارچینی ریخته باشند بغایت نافع است و همچنین لعوق عسل مکی یا مسراتی که دران قدری دارچینی پخته باشد همچنین خوردن سفوف خولنجان با نبات و آشامیدن ماءالعسل و همچنین آشامیدن گلاب و آن و صنعت آن یکجزو عسل ده جزو آب شیرین بجوشانند تا ثلثی جزو دود و ثلث بماند بیالایند و اگر خواهند که گرم تر زیاده گردد مصطکی و زعفران و زنجبیل و قسر نفل و دار فلفل از هر یک قدرے در صره بسته با وے بجوشانند من اختیارات و صاحب رساله مفرح النفس میگوید که این حب را بعد از جماع تجربه نموده ام که بسیار مفید است بیارند موسیا سه جزو صمغ عربی یکجزو و نصف هرد و نبات را حل نموده حب به بندد و شربت یمین نیم مثقال است و اگر بالای شراب خورند النفع خواهد بود و ماءالعسل نیز کذالک و صاحب گنج باد آورد و حقرانی نیز گفته که خواص عجیبه موسیا اینست که اگر بعد جماع بقدر دو نخود تناول نماید سستی و ضعیفی که بعد از جماع عاید میشود برطرف شود و بقوت اصلی باز آید گویا از و جماع واقع نشده است و این از اسرار است و مجرب است و محمد ذکریا نیز در کتاب باه گفته که اگر کسی را منی اخرج شده باشد و او خواهد که در حال بحال اول باز آید و آخر حرکت دو جزو موسیائی و دو پنجدرم عسل سفید حل کرده بخورد و اگر محرور المزاج باشد با شراب بنوشند نافع بود من جامع اللذات **فایده** اگر سه روز گوشت بستانی را کوفته و پخته با شکر و روغن گاو بخورد هر چند جماع کند تواند ضرر نیاید **فایده** در منافع خولنجان اگر پاره ازان در دهان گیرند نعوظ تمام آورد و اگر نیم مثقال ازان کوفته و پخته و نیم رطل شیر ماده گاو ریخته بیاشامند قوت باه بغایت دهد من کتاب مفردات این بیطار **فایده** اگر کسی زهره خروس بر ران راست خود نماید قوت شهوت او زیاده شود همچنین اگر زهره گرگ نیز بر ران بمالد تقویت شهوت نماید **فایده** شریف گوید روغن عاقرقرحا نافع است در لقوه و استرخای اعضا و فالج را بغایت مفید است و چون پیش از جماع بر قضیب مالند شهوت برانگیزد و اعانت نعوظ کند صنعت او آنست که مقدار یک وقیه عاقرقرحا بکوبند و در او یک رطل آب اندازند بجوشانند که دو وقیه ازان بماند و در دو آنقدر آب روغن زیت بران ریزند و انقدر بجوشانند که آب بسوزد و روغن بماند آن وقت بر داشته نگاهدارد و وقت حاجت بکار برد که نفع تمام دارد **فایده**

اگر کسی خواهد که بسیار مجامعت کند و هیچ آزار و تشویشی بوی نرسد متواتر تخم گندنا با شیر بجوشاند قوت تمام بیابد حب
جالینوس که پشت را قوت دهد و مغز دماغ گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند و شقاقل مصری و تخم پیاز
سفید و کشش خرما همه اجزا متساوی کوفته بعسل سرشته حب بندند و هر وقت که خواهند استعمال کنند باید که در شیر حل کرده بیاشامند
که نعوظ تمام آرد و قوت بخشد **فایده** دوا که گنده بغل زایل کند بگیرند توتیا در خرفه نی بر آتش گداز و چون
گرم شود قدری گلاب بر آن ریزد تا سرد شود همچنین دو سه مرتبه گرم کند و گلاب سرد سازد بعد ازان
قدری کافور جدا نه بآن ضم نموده استعمال نماید منه **فایده** در جوشانیدن شیر که بهترین انواع است بسیار
مقوی است و مطلقاً نفع بدارد و گوارنده تر از شیرهای دیگر است بستانند شیر گاو سیاه یا زرد یا هر رنگی که باشد بقدر
دو سیر و در ظرفی کنند و یک توله خولنجان و دو نیم توله زنجبیل کوفته در صره بسته در شیر اندازد و بجوشاند آهسته آهسته
بعد سه ساعت که بیکده باشد تا تیماق به بندد و آن قدر بجوشاند که سه ربع شیر بماند بعد ازان یک شیشه گلاب در آن ریزد
و باز بجوشاند تا زمانیکه یک سیر شیر بماند فرود آرد و هر قدر که شیرینی که طبیعت بآن رغبت نماید داخل کرده تجرع نماید که
بهترین شیرهاست من گنج بادآورد و صاحبقرانی **فایده** نسخه شراب نیلوفر که جهت سعال و ذات الجنب و ذات الریه
و درد صفراوی را مفید است و دل را تقویت دهد و تشنگی منشاند خصوصاً تشنگی بعد از جماع را گاهی که محرور مزاج
باشد و بیخوابی که از حرارت باشد نفع دهد بستانند گل نیلوفر خشک یا تر یک رطل و در چهار رطل آب بجوشانند چون یک
رطل و نیم باز آید صاف نموده یکمن شکر داخل کرده بقوام آورده بکار برند شربتی از ده تا پانزده درم **فایده** در منافع
سنا که آنرا سنای هندی بهین تر در گویند بدانکه نیکوترین آنکه حجازیست و مقدار استعمال آن از چهار درم تا هفت درم
و منافع او بسیار است ازان جمله هر که سه درم با شهد بخورد قوت باصره بیفزاید و پشت را قوی گرداند و اگر با قند
بخورد هر جنس حرارت که در بدن باشد فرو نشاند و گرده را صاف کند و اگر با شیر گوسفند بخورد چندان قوت بخشد که
شهوت غالب شود که در شبی چند عورت از خود خوشنود تواند کرد و اگر با شیر گاو بخورد رنگ روی را روشن کند
و سینه را قوت دهد و اگر با شیر بخورد دایم تندرست و باقوت باشد و اگر عورت بخورد چون دختر بکر شود و اگر با خرمای
خشک بخورد بوی دهن دور کند و همیشه دهن او خوشبوی نیک دهد و اگر با شیر بهنگره بخورد هر چند بسال در آید پیر
نماید و قوت نیا شد موی سفید نشود من مجمع الفواید **فایده** دوائیکه بوی بغل دور کند اگر تخم سپندان در
خون شتر در بغل بمالد بوی را دفع کند من گنج بادآورد **نوعی دیگر** مرداسنگ با سرکه کهنه بساید و در بغل بمالد آب
بغویه مجرب است منه

نسخه عرق چین که بوی بغل و بخارات فاسد را زایل کند

باید که قبلیکه موی بغل را دور کرده باشند طلا کنند و هر گاه رخت بپوشند بر بغل بمالند و اگر هر روز طلا کنند نیز
نیز خواست الماحب مذکور برابر قند فی البسته باشد آب یا گلاب صلایه کرده بر بغل بعبند رحاجت

طلا نمایند که از نوادر است و طریق ترتیب آن بدین نوع است بستانند مرداسنگ چهار توله مشک یکتوله عنبر نیم توله سوده
صندل ربع توله عنبر یا به ربع توله اجزای مذکور را صلایه کرده قند برابر حب سازند **نوع دیگر** برگ
سنبالو کوفته در بغل کوفته بمالند و بعد از ان بآب بشویند نافع است **نوع دیگر** مرداسنگ مدبر به گلاب
دو مثقال توتیای مغسول دو مثقال سانج هندی و برگ سوسن آمیخته از هر یکی یکمثقال شب یمانی نیم مثقال چهار
سوخته ورق گل سرخ پوست انار از هر یکی نیم مثقال صندل صلایه کرده چهار مثقال کوفته و بیخته در بغل طلا کنند نافع
آید **نوع دیگر** صندل سلیخه سعد سنبل شب مرشا فج هندی گلسرخ متساوی توتیا مرداسنگ سفید کرده از هر یک سه جزو
کافور نیم جزو این همه را کوفته و بیخته بگلاب سرشته و قرص کرده در سایه خشک کنند و قدری حاجت سوده بکار دارند که
بغل بند داید **نوع دیگر** مرداسنگ سفید را بسایند بگلاب کافوری پرورده بمالند دفع بوی کند **نوع دیگر** حب مجرب
جهت گند بغل بیارد پهنگری در ظرف سفال یا ظرفی مسی یا آهنی انداخته بر آتش بگذارند چون خوب بریان شود و
فرود آورده اگر این سه توله باشد نیم توله مشک و ربع توله عنبر اگر ضم نموده بگلاب حب به بندد برابر فندقی و
اکثر در بغل بآب یا بگلاب سائیده طلا کنند سفید است اگر الک تنها با آب سائیده طلا کنند نیز سفید است منه
دوای که بوی دهن را زایل سازد و باید که دهن را اکثر بآب پودنه بشویند **نوع دیگر** دوای که بخور و گنده دهان
زایل کند سکنجبین گشنیز و هلیله سیاه ناشتا بخورد **نوع دیگر** هلیله نمک سنگ فلفلدراز سائیده باد دیا هر که هندی
بخورد منه **فایده** دوای که بوی بد فرج زنان را زایل سازد دبیارد پوست انار و پوست درخت انار و برگ انار و بیخ
انار این همه را کوفته و بیخته در شیره گرفته در روغن سرسون داخل نموده آنقدر بجوشانند که روغن بماند و انرا ببه اندر فرج
عورت بمالد بوی بد را زایل سازد من تحفه نظام شاهیه **نوع دیگر** بیارد پوست درخت نیم بآب جوشانیده بان آب
اندام نهانی خود زن بشوید بوی بد دفع شود منه **نوع دیگر** بیارد گلی جالی و در روغن سرسون انداخته بجوشانند و
آن روغن را در فرج بمالد بوی بد زایل شود منه **نوع دیگر** بیارد پوست جامون پوست انبه و بیخ
ترنج از هر یک پنجدرم جز و بواشیر درم ادویه مذکور را کوفته آنقدر بجوشانید که تمامی آب در خورد بعد از ان
در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و بر دو فوطه مخلوط نموده صبح و شام در فرج طلا کنند دفع بد بوی سازد
خوشبو گرداند منه **فایده** دوائیکه بوی بدن را زایل سازد بیارد پوست جامون و گل نیلوفر و بوته و غیره
همه متساوی بآب صلایه کرده بر تمام اعضا بمالد بوی بد بدن را زایل سازد **نوع دیگر** بیارد هلیله بیخ درخت
سنبل و مغز خرمای هندی و تخم کرنج و گوشت متساوی بآب صلایه کرده بر اعضا بمالد بد بوی را دفع کند منه **نوع**
دیگر بیارد هلیله لود و برگ نیم و چهره پوست انار و دارچینی و موتهه و بالد و پوست ترنج متساوی بآب صلایه
کرده بر اعضا بمالند نافع آید **فایده** که بوی دهن را زایل سازد بیارد سرکه و گلاب هر دو

بهم آمیخته مدت یک هفته مضمضه کنند بدبوی دهن را دفع کند نوع دیگر الاچی خورد اظفار الطیب
باکوفته و بیخته بگلاب حل کرده حب بندد و روز و شب با برگ تنبول بخورد که نافع است فایده دوائی که چون زنان
بسود اندام بمالند براق و درخشنده شود و لطیف گردد و این اکثر زنان هند در وقت رقص بر خود میمالند که بغایت نیکو
نماید چاردی خشخاش زردچوبه برگ چنبیلی علف هریالی صندل کچر بکتوله همه مانند صندل سائیده بر دست اندام نماید
فایده دوائی که گل چشم را زایل سازد اگر تخم بهلسری باشد سائیده در چشم کشند گل چشم را برطرف کند
نوع دیگر اگر شیر زن با سنگه گاو بیش آمیخته در چشم بکشند گل چشم را دفع کند نوع دیگر بیارد موی سر آدمی بسوزد
خاکستر آنرا با سنگه گاو مکرر در چشم کشند گل چشم را زایل سازد فایده افضی را مسود هست بود یعنی اگر بهر دو
راه زن یکی شود بیارند مغز شاخ گاو و کات صلایه کرده و موم سفید بستانی و موم را در ظرفی کرده بر آتش
گدازند و داروی مذکور را درین ریخته جوشی بدهند بعد از ان مرهم آورده قدری از آن زن بخود برگیرد و بستر تا دو
سه هفته استعمال نماید که بحال اول گراید نوع دیگر بیارد موم درال وضع سیخ و مرهم ساخته زن بر خود بگیرد
بحال سابق شود نوع دیگر بیارد برگ بادی و موم و مغز شاخ گاو و کات چنانکه گفته شد مرهم ساخته از آن
بخود برگیرد تا چهار هفته استعمال نماید که نافع است فایده در سمنات یعنی بدن را فربه گرداند بگیرند
آرد باقلا و آرد نخود و کعک مدقوق همه را در شیر و شکر حسو یعنی مثل آش تنگ سازد و بحمام روند سمنه
بیاید نخود مقشر پاک کرده دیکشبانه روز در شیر خیسانیده و در سایه خشک نماید و بکوبند و جزو آرد باقلا
و آرد گندم و آرد ماش و آرد عدس و معاش ابیض و خشخاش و مغز بادام مقشر و مغز دانه کدو و کعک مدقوق از
هر یک بیست درم مغز دانه خیار و بادرنگ و تخم … و کنجد مقشر و کتیرا هر یک بیست درم کوفته و بیخته با یکدیگر
آمیخته تا پانزده روز با شیر گاو تازه حسو کرده بخورند بامداد و شبانگاه که سمنه مفید است سمنه بیارد دیه
سمار و اسکنده … دهن ستور باره و میده نخود کند و هفت باکیا را بخوراند و هفته و هر روز یکی از آن ذبح کرده
در روغن بریان کنند و بخورد که نهایت مفید است و فربه میشود سمنه مغز بادام مقشر مغز فندق مغز پسته مغز
چلغوزه … بیست درم بخورد سمنه مغز بادام مغز فندق مغز … کنجد خشخاش از هر یک بیست درم کیلا ده درم قانید
مثل مجموع کوفته و بیخته بیست درم تناول کند سمنه که هم دو برابر مفید بود نخود یکشبانه روز در شیر گاو جوشانیده
… سفید … خشخاش و گندم … مقشر سیماب و قند از هر یکی سی درم تا چهل درم از آن در شیر جوشانند و بخورند
و بحمام روند سمنه نخود باقلا نخود از هر یک دو درم کیلا چهار درم … کربانی و فلفل … بکوبند و با مثل
آن میده … ساخته زنان به … سمنه … تنگ نمیده کرده با قلیه
اکلیان هفت روز با روغن گاو بیار بخورد سمنه اسگند و کنجد سیاه … شکر سرخ … برابر قدری ادرک

نیز بآن یار کنند و سائیده بقدر دو کان درم غلوله کنند و هر روز یکی از آن بخورد بغایت فربه شود نسخه بیخ اسگند
هر روز با شیر بخورد فربه شود نسخه بیخ چرچنیج آمله سیاه خشک بسایند و هر روز سه درم با شیر گاو شکر سرخ
بخورد بغایت فربه شود نسخه تریپهلا فلفل دراز سوده با شهد آمیخته بوقت طعام خوردن بخورد نسخه مغز بادام مقشر
خشخاش سفید مغز چلغوزه مغز حب الزلم کوفته و بیخته با شکر و روغن گاو گداخته بسرشند هر بامداد بقدر ده مثقال تناول
فرمایند و شبانگاه همین مقدار نسخه مغز گندم و آرد نخود از هر یکی سه وقیه توری دو سفید و سرخ از هر یکی
ده درم مغز بادام مقشر و فندق و فستق از هر یکی یکوقیه شکر سفید سه وقیه مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو اندکی عسل بسرشند
و بامداد یکوقیه تناول نمایند نسخه بگیرند نور مقشر و فندق و خشخاش و حب الصنوبر و حب السمنه و حب الخضرا بروغن گاو
و شکر معجون کنند و بشکر که در آب گداخته باشد صبح و شام از آن بنوشند سن عشره کامله صحب گنج باد آورد نسخه قند یکمن
با چهار یک آب بپزند تا منعقد شود و یکوقیه مغز بادام در آن ریزند و بر زنند و در تخته پهن کرده خشک کنند و بخورند من کفایه نسخه
نخود سفید در شیر خیسانیده خشک کرده پنجاه درم برنج شسته خشک کرده سی درم نان پسیده خشک کرده شصت درم مغز بادام
سی درم کشنک جو سی کشنک گندم سی خشخاش سفید سی درم نبات نیم من باهم بیامیزند و هر صبح سفوف سی درم با
شیر تازه بپزند و بخورند نسخه آرد برنج شسته روغن بادام قند سفید دارچینی زنجبیل زیره کرمانی خشخاش شقاقل
مصری خولنجان کوفته و بیخته باهم آمیخته حلوا سازند نسخه نخود سفید در شیر خیسانیده آرد سازند و آرد باقلا و
آرد برنج و گندم و نبات در روغن بادام تخم تودری و کنجد و خشخاش و زنجبیل و گلاب حلوا سازند نسخه موصلی سفید و اسگند در
شیر خشک کرده کوفته و بیخته بوزن برابر شکر آمیخته هر روز نه کان درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود **فایده** در تنزلات
یعنی بدن را لاغر گرداند بگیرند سداب و نانخواه و تخم رازیانه و کرفس و زیره کرمانی از هر یکی پنج درم بوره سرخ مرزنجوش از هر یکی
یکمثقال و نیم همه را کوفته به پزند شربتی از آن مثقال با آب مویز یا سرکه استعمال نمایند **مهزل** بگیرند فلفل دراز فلفل و نانخواه و
انیسون از هر یکی سه درم تخم کرفس زیره کرمانی تخم رازیانه از هر یکی دو درم دارچینی سه درم قرنفل یکدرم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی از آن هر روز یک مثقال **مهزل** هلیله زرد و سیاه دار فلفل و نانخواه از هر یکی ده درم سداب ده درم مرزنگوش
یکدرم همه را کوبند شربتی از آن یکمثقال **مهزل** که بدن را خشک و لاغر گرداند بگیرند اطریفل کوچک سه درم ایارج فیقرا یکدرم
بسرشند بسرکه و آب بهرو و حب سازند شربتی از آن یکمثقال هر هفته یکبار تا چند بار استعمال کنند **مهزل** که زود بدن را
لاغر گرداند بگیرند زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه انگوری خیسانیده دو درم کرفس سه درم تخم سداب دو درم نانخواه
چهار درم بوره سرخ مرزنجوش از هر یکی سه درم همه نیکو بکوبند و شربتی از آن هر روز یکمثقال استعمال کنند **مهزل** بگیرند
نانخواه تخم سداب و زیره کرمانی از هر یک یکجزو مرزنجوش بوره از هر یک ربع جزو لک یکجزو شربتی از وی هر روز دو
یک مثقال با گل شکر یا در شربت **مهزل** بستانند سندروس لک شسته از هر یکی چهار دانگ مرزنجوش

عقد زن پیه ماکیان و مرداسنگ بهم زنیکه جماع کند مردی دیگر قادر نباشد یعنی بر قضیب مالید جماع کند **بستن زنان**
کرم خراطین در سایه خشک کرده سائیده بر قضیب بمالیده بهم زنیکه مجامعت کند شهوت او بر مرد دیگر نشود **عقد و فتح**
زنان روز یکشنبه غوکی آورده خون او بر قضیب طلا کرده بعورت فراهم آید بسته گردد و چون لبسه که هندی باد و غ
ترش بشوید بکشاید **بستن زن** سهاگه با خون گنجشک بر قضیب مالیده بعورت جمع آید بسته گردد **عقد**
و فتح زن بیارد صدفی که دهنش بسته باشد آنرا آب بسایید در فرج عورت بمالد هیچکس بر او قادر نشود بادام
که بد و فتح شش فرج را بشوید **بستن زن** زهره شبپرک بر قضیب مالد و بهم زنیکه نزدیکی کند مرد دیگر بر وی قادر نشود من
راحت الانسان **بستن و کشادن زن** چون خواهد که زنی را ببندد که مردی دیگر بر وی قادر نشود روز یکشنبه
ماده گاوی که شاخ او یکی افتاده باشد و یکی ایستاده باشد آن شاخ افتاده را اندکی کم باید برید و شاخ ایستاده
را اندکی زیاده باید برید پس آن شاخ افتاده را سائیده بر قضیب مالد و با زن فراهم آید بسته گردد و هیچ مرد بر او قادر نشود
اگر خواهد که بکشاید آن شاخ ایستاده را سائیده بر قضیب طلا کند و با او فراهم آید کشاده گردد صاحب گنج باد آورد چنین ذکر
کرده که استوری که یک شاخ او ایستاده باشد و یکی افتاده باشد سرهای هر دو شاخ بریده نشانی کرده پیش خود دارد چون خواهد
که هر عورتی را شهوت ببندد سر شاخیکه افتاده باشد بوقت جماع در فرج آن زن آهسته بزند چنانکه او نداند هیچ مرد بر آن قادر نشود و اگر خواهد
که بکشاید پیش از جماع سر شاخ ایستاده را اول در فرج او زند کشاده گردد و اگر همچنین نکند هم تواند قادر نشد زن تا ابد بسته بماند
مجرب است سنه **در عقد و فتح مردان** بیارد استخوان بز بزه سوراخ کند و استخوان آدمی در میان او کند و در زیر بالین
مرد بنهد آنکس را بر جماع قدرت نشود من راحت الانسان **عقد و فتح رجال** منی مرد در جامه سرخ معصوفی کرده ببندد
و در زیر درخت سگ پستان دفن کند و آنرا برآورده در زیر چارپائی دفن سازد مرد بسته گردد و هر گاه از آن جا بیرون
آورند کشاده گردد و اگر جاییکه دفن کرده اند نیابند باید که یکدانه مروارید در جام زر کرده آب در وی کرده بدان مرد بشوید کشاده
گردد و اگر جام زر میسر نگردد گوشواره زر با مروارید در آب بگرداند و سر بدان بشوید کشاده گردد من راحت الانسان **فتح رجال**
سرگین شیرک بر قضیب بمالد رجال بکشاید **فتح شهوت رجال و نساء** دل هدهد را خشک کرده با قند بخورند بکشاید
و همچنین گوشت هدهد را بریان کرده باده درم سیاه دانه بخورانند بکشاید **فایده در بیدار از خواب داشتن** اگر زهره خرگوش
در شراب بخوردن کسی دهند از خواب سیر نگردد و چون خواهند که بیدارش کنند قدری سرکه بخوردش دهند **منومه** اگر کشنیز در زیر
بالین کسی بنهند که در خواب باشد دیر بیدار شود **منومه** چرک خرگوش خرا چون نصف رطل شراب حل کنند و بنوشند
خواب بسیار آورد مجرب است **منومه** هرکه استخوان هدهد را بر خفته نهد از خواب سیر نگردد و استخوان را فرود کنند بیدار شود
فایده در دفع خواب اگر در وقت خواب فلفل گرد سوده با لعاب دهن اسپ در چشم کشند اصلا خواب نماید **شهره (?)**
هر که فلفل گرد و نمک سنگ و زردچوبه همه مساوی کوفته و بیخته چند روز متواتر بخورد عجب (?) اثر بیخ کند **شهره** مسیحه گل

گل نیلوفر و ناگیسر برابر سوده ناس بستاند خواب برد **شنهره** چشم راست گرگ خشک سازد و چون سرمه بسازد که ازان سرمه چشم کشد و در خواب نرود **شنهره** چون پشک را بر سر کسی که خفته باشد بیاویزند اصلا او را خواب نرود **فائده در تکلم نائم** قلب بوم بر سینه نائم نهند هر چه در دل دارد بگوید و اگر زن باشد بهتر است و اگر پیه گرگ بر کف دست نائم نهند از و استفسار کنند هر چه پرسند راست بگوید و او را خبر نباشد و همچنین است زبان چغد بر سینه زن بنهند که خفته باشد **تکلم نائم** اگر شاخ نرگوسپند زیر بالین عورت بنهند هر چه کرده باشد و در دل باشد بگوید و او را خبر نباشد من گنج باد آورد

فائده در امتحان حبلات به پسر و دختر الستلنی و عقیمه فائده من شفاخانی در معرفت قرار یافتن منی در رحم سست شدن عورت و گرانی اندام و کم اشتهائی و تشنگی بیشتر و اختلاج اندام و خوی کردن پیشانی و چون یکماه بگذرد سر پستان سیاه و موی سینه اش بالیده و سوزش دل و پر آب شدن دهان و آرزوی خوردن چیزها کند که عادت نباشد چنانچه اگر نطفه از مزاج بارد قرار گرفته باشد بر ترشی آرزو کند و چیزهای گرم و چرب خواهش دارد و اگر بر مزاج بلغم قرار گرفته باشد چیزهای گرم نیز آرزو کند و خواب بسیار کند و حکما گفته اند که چون عورت از حیض پاک شود بعد از غسل چشم او بر هر که او فتد صورت فرزندان کس ماند پس باید که چون حامله حیض از غسل کند و چون از خواب بیدار شود به دیدار روی شوهر را بیند تا فرزند بهمان صورت بر آید من گنج باد آورد **فائده** که فرزند را از مادر و پدر روز اول حصه نصیب است بدانکه از پدر موی و دندان و ناخن و استخوان باشد و از مادر گوشت و خون و چربی و مغز و جگر و دل و روده و معده است **فائده** اگر عورت را در حال حمل جانب چپ گران باشد و حرکت بطی بود دلیل آنست که فرزند مادینه باشد و اگر جانب راست گران باشد و حرکت سریع باشد دلیل است که فرزند نرینه باشد بقراط گفته که ان المراة ان کانت بانثی کان لونها سمجا یعنی هر گاه زن حامله تر باشد دلیل بر آنست که حمل دختر باشد بر آن خلاف که پسر من شفاخانی **امتحان حمل** چون خواهند بدانند که عورت حمل دارد یا نه بیاره انگبین سفید بمقدار ده درم بخورد و زن را اگر شکم او درد کند بدانکه حامله است و اگر شکم او درد نکند حمل ندارد **امتحان حمل دختر و پسر** شیر عورت حامله در جامه اندازد اگر زود فرو چکد دختر شود و اگر زود نکند و بسته بماند پسر زاید **ایضاً** آئینه در آفتاب گرم کند بعده شیر حامله بران ریزد اگر شیر همچو مروارید بالیستد پسر شود و اگر پهن و پراگنده شود دختر بود **ایضاً** گهای حامله اگر سرخ باشد پسر تولد کند و اگر سبز باشد دختر شود **ایضاً** برگ چقندر را خشک کرده در بینی زن نفوخ کند اگر عطسه کند دختر باشد و الا پسر **ایضاً** تجربه حکیم کمال الدین حسین شیرازی شیر زن حامله را بر کهد بتقل بدو شند و سیشی از مهر در میان آن اندازند اگر عجب بر آید دختر است و گرنه آنست بر آید پسر **ایضاً** اگر کسی بداند که در شکم حامله چیست قدری خاکستر بود و کنند و سیشی در انجا اندازند اگر از بالا بیرون تواند آمد پسر بود و اگر نتواند بر آمد دختر من عجائب المخلوقات فی خواص العمل **ایضاً** چون عورت از حیض پاک شود اگر اول روز مرد با او جمع آید و نطفه در رحم قرار گیرد پسر شود و اگر دوم روز صحبت کنند دختر و اگر سیوم روز فراهم آید یار پسر شود و همچنین چهارم روز دختر

و پنجم روز سیوم همچنین است تا دوازده روز سر رحم کشاده بیباشد و صورت پذیر است پس باید که در روزهای طاق نزدیکی بزن
نماید اگر نطفه در رحم قرار گیرد پسر شود زادن پسر گل ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز عورت بخوراند و غذا شیر
برنج بخورد و شیر از گاوی باشد که گوساله او نرینه باشد و با مرد فراهم آید انشاء الله تعالی پسر روزی شود من گنج بادآورد
نوع دیگر وقتیکه حمل دو ماهه باشد بیارد عورت بیخ کتالی سفید و مقابل آفتاب نشیند و شوهر را روی برو خود بنشاند
و بیخ مذکور را بیکدست با آب برنج ساهی بساید و با شیر ماده گاوی که گوساله نر داشته باشد بخورد حق تعالی پسر روزی کند منه
نوع دیگر چون زن حامله شود شوهر او کونل ملکری را با آب در زن خود بساید بعورت بخوراند بوقت صبحگاه بفرمان خدا تعالی
پسر زاید منه نوع دیگر زهره کلنگ خشک کرده با مشک و زعفران آمیخته شافه کنند و با مرد فراهم آید چون حمل بماند پسر شود
منه نوع دیگر گوشت سرطان یکدرم وقتیکه عورت از حیض پاک شود با شیر گاو که گوساله نرینه داشته باشد سائیده بیاشاید
و با مرد فراهم آید بفرمان خدا پسر زاید زان دختر اگر کسی خواهد که دختر بیارد تو در کشنیز تلخ پوست وی دور کند و سائیده
بعد از طهر سه روز بعورت بنوشاند و در زن فرج بمالد و بشوید و با شوهر عشرت کند چون گیرد دختر زاید بفرمان آفریدگار امتحان
زن عقیمه بدانکه امتحان زن عقیمه چنان است که از وزرگه عورت را حیض آید قدری خون حیض او دور کند و آب شیره
بهنگره با وی یار کند اگر هر دو با هم آمیخته شود بدانکه عقیمه اور اغرزند شود منه نوع دیگر بدانکه هم چنان که زن عقیمه
می باشد مرد نیز عقیمه میباشد و امتحان مرد عقیمه چنان است که بیخ کاهو گندم و در کاسه کند مرد بر یک کاسه و زن بر یک کاسه
دیگر بول کند از بول هر که آن بیخ بر آید آب بچه باشد نا شدن از و باشد منه فائده در طلا هائیکه دفع بهق و
کلف نمش و قوبا و برص و جرب و غیره نماید + طلا که بهق سیاه و سفید را که بهندی سیم گویند
زایل گرداند بگیرند تخم ترب ده درم کندش هشت درم بسرکه کهنه حل کنند و طلا نمایند طلا که برص و بهق سفید و سیاه
را زایل کند کندش رونا سی شیطرج خردل تخم ترب بازریون تخم حنظل خربق سفید مویزج ساقیا سقمونیا از هر یکی مثقال
دو جزو بسرکه بسایند و طلا کنند طلا همدرسناب بگیرد و بلادر عسل هفت درم عاقرقرحا اسداب فرفیون شیطرج از هر یک
یکدرم همه را در عسل و بلادر بسرشند و طلا کنند طلا که بهق سفید و سیاه را سود دارد بگیرند زرنیخ سرخ یک جزو
کندش شیطرج هندی از هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا نمایند طلا که مجرب است از برای دفع
برص و بهق یا نمش بگیرند شیطرج خربق سیاه شونیز خردل حضض شقایق مرعفص شب یمانی جوز فلفل زرنیخ احمر
اقاقیه همه کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشند طلا همدر سناب بگیرند پوست بیخ کبر خربق سیاه شیطرج از هر یکی یک
جزو زنجار نیم جزو کوفته و بیخته و آب ورق مورد سرکه انگوری بسرشند و طلا نمایند طلا همدرسناب بگیرند ورق
خربزه پنجاه درم بکوبند و بیک رطل روغن زیت بجوشانند و صافی کنند و زنجبیل و موم در آن بگدازند و
بیندازند و آن کبریت مسحوق کرده ربع وقید نمایند بر موضع سفیدی در حمام یا در آفتاب که بغایت نافع است طلا که نمش

کلف را که بهندی جهائی گویند زایل کند بگیرند تخم ترب خربق آرد باقلا بسرکه تر نموده و خشک کرده مغز بادام تلخ و قسط جا کمیل الملک

از هر یک جزوی کوفته و بیخته بشیر زنان بسرشند و طلا کنند طلا ہمدرین باب بگیرند پوست تخم مرغ خانگی اشنان پیر درده باب

خربزه آرد جو بیخته پوست بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا ماميران چینی نخود مغز بادام تلخ ہمه

را کوفته و بیخته باب ترب یا بشیر زنان یا بشیر خر طلا کنند طلا ہمدرین باب بگیرند کتیرا سه درم کندش یکدرم

کوفته و بیخته بشیر دختران یا بشیر خر بسرشند و بروی طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند بآبیکه جو شانیده باشند

آن سبوس گندم نیمدرم طلا ہمدرینباب فلفل بوره از هر یک جزوی بکوبند و بسرشند باب فاطر طلا نماید طلا

ہمدرینباب بگیرند ترمس آرد باقلا از هر یک دو درم آرد نخود آرد عدس از هر یک پنجدرم باب بسرشند و طلا کنند

طلا ہمدرینباب بگیرند جو چهار درم تخم خربزه ده درم نخاله جواری کتیرا از هر یک دو درم ترمس یکدرم کوفته باب ترکرده

و شبانگاه طلا کنند و بامداد بشویند و سه روز پی چنین کنند طلا ہمدرینباب ترمس باقلا تخم خربزه از هر یک جزو عدس

مقشر نیم جزو کوفته و بیخته و باب بسرشند و هر صباح و هر شب بمالند و بشویند و باب شیرین طلا که کلف تیره را ببرد

بگیرند بوره فلفل تخم ترب از هر یک جزوی بکوبند و باب بسرشند و شب طلا کنند باب نخود بشویند طلا که نشان آبله

ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده بروغن گل بیخ نی خشک و آرد نخود و استخوان بوسیده و آرد برنج و تخم خربزه و قسط

و حب البان از هر یک جزوی همه را کوفته و بیخته بلعاب خربزه و حلبه و باب باقلا بسرشند و طلا کنند طلا که اثر های زخم آبله و امثال

آن از ظاهر بدن زایل کند بگیرند صابون بوره از هر یک جزوی کوفته باب حل کنند و طلا کنند طلا ہمدرینباب بکار آید بگیرند بیخ نرد

حب الفلفل کندر از هر یک جزوی باب کشنیز تر بسرشند و طلا کنند طلا اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب

ضربه یا سقط آنرا زایل گرداند بگیرند نطرون سرخ بکوبند و بسرشند بسرکه کهنه بر آن موضع طلا کنند و مالیدن آن موضع

بعلک الانباط و شستن آن بنطرون اثر را بکلی می برد طلا ہمدرینباب بگیرند نطرون کندش صمغ اجاص از هر یک

جزوی کوفته و بیخته بسرشند و بسرکه کهنه و عسل طلا کنند طلا که کلف را بالکلیه زایل گرداند و مجرب حکیم نور الدین محمد ابن

عبد الله حکیم عین الملک است بگیرند پوست بار درخت بیل خشک و پوست بیرون بادام هر دو را با سهلا ریه کرده بر کلف

طلا کنند که مجرب است طلا آثار قروح را از بدن و آثار جدری را زایل گرداند بگیرند پیه گورخر و پیه بط بگیرند گداخته طلا کنند

طلا ہمدرینباب بگیرند زهره گاو بدان موضع طلا کنند طلا ہمدرینباب بگیرند مرداسنگ پرورده و بر روغن و اسفیداج رصاص بسرکه

کهنه بسرشند و طلا کنند طلا که اثر جدری و قروح را زایل گرداند مرداسنگ پرورده روغن گل و بیخ نی خشک کرده و آرد نخود و استخوان

بوسیده و آرد برنج و پوست خربزه انار شیرین و قسط تلخ اجزا برابر همه را نرم کوفته بسرشند و طلا کنند طلا که آماس پستان

را سود دارد بگیرند نان گندم خشک کرده و کوفته و آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی اجزا متساوی زعفران نصف جزو

همه را کوفته و بزرده بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند طلا جهت تو باک در دست و پا باشد و در سر درد و سهم رسد

وآنرا هندی داد گویند عفص آنقدر که خواهند در ظرف مس کنند و زیت براو ریزند و بر آتش بپزند تا شق و نرم کنند و باز یت حل
نموده بمالند طلا جهت تدقیدن پایها پیه گرده بزبک جزو خمیر قطر یکجزو مخلوط کنند و با آتش بگذارند و نیم گرم بمالند بر آن
موضع نهند طلا جهت خشکی زیر پای و شقاق و خشونت بگیرند چهار درم تخم خربل کوفته و با شیر تازه سرشته دو سه روز بمالند
که مجرب است طلا که خارشتی و درشتی که در پوست باشد زایل گرداند بگیرند مویزج زرنیخ سیماب کشته اجزا متساوی
کوفته و بیخته بروغن زیت و روغن گل سرخ شب و روز بمالند بر خود حمام طلا مجرب که در خارش را سود دهد بگیرند مغز تخم
زرد آلوی تلخ بیست درم تخم ریباس کوفته بیست درم نمک طعام دو درم مغز زرد آلو را که همه را بیامیزند و بوقت حاجت
مقدار سه درم بسرکه تر کنند و با دو سیر جغرات آمیخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند و آنگه بشویند و سه بار چنین حاجت
طلا نفند طلا همدرین باب بگیرند کندش دو درم زراوند طویل چهار درم حب الفقه سانزده درم زرد چوبه درم
سیماب کشته دو درم همه را کوفته و بیخته بهم بیامیزند و بسرکه تر کنند و بروغن گل کنند و در حمام طلا نمایند طلا همدرین باب
بگیرند حلبه شحم حنظل را در آب بپزند و آب آنرا صاف بپزند و طلا نمایند طلا که قوبا را ببرد بگیرند خردل و بزر الفجل و
تخم جرجیر و کندش از هر یکی سه درم حرف ده درم خربق سیاه هشت درم کوفته و نرم کرده با آب بسرشند و طلا کنند طلا
که قوبا را زایل گرداند آرد ترمس اشق از هر یکی یکدرم بوره سرخ شش درم صمغ پنجدرم بسرکه تر کنند بسایند و طلا کنند
هفت روز چنانچه شبانگاه طلا کنند و بامدادم در حمام بشویند طلا که قاطع برص نماید نوشت بیخ کبر منسطرج خربق
سیاه از هر یک مثقال زنگار و زرنیخ سرخ و زرد و ذراریح مغز دسع الرجل و النحاح نوره دو نشادر از هر یک یکمثقال
کوفته و بیخته بسرشند بخل الخمر و طلا کنند طلا که در بیست روز برص را زایل کند بگیرند شیطرج نیل روناس شب یمانی
گل سرخ کوفته و بسرکه کهنه بسرشند و با طبیخ فوه بر آن موضع طلا کنند طلا که سوختگی آتش را سود مند بود بگیرند خطمی
بابونه از هر یک جزوی بپزند با آب صافی تر تا مهره شود پس اینها را از وی جدا سازند و بسایند و بگیرند مردار سنگ
پرورده بروغن گل سرخ و اسفیداج و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب همه را با هم گرد بسرشند و طلا کنند طلا همینجا
بگیرند ملک مغسول آب سرد هفت بار خشک کرده بیست درم موم سفید شش درم روغن هشت درم موم را بگذارند و هر یک
و ادویه بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند عدس مقشر اسفیداج مغسول مضافی از هر یک قدری که خواهند و بسرکه و ستان
و طلا کنند طلا که خنازیر را نفع کند آهک و زرنیخ سرخ از هر یک ده درم صمغ صنوبر سه درم روغن گل شصت درم
صمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلا که همدرین باب سودمند بود بگیرند سرگین گاو
خشک بسرکه بپزند و طلا کنند طلا که خنازیر را آرام گرداند بگیرد زرنیخ سوسن کوفته و بیخته بیست درم کشته بیست
درم همه را بیامیزند و طلا کنند و اگر آرد حلبه را با عسل بپزند و طلا کنند همین نفع دارد طلا سپیدی که بر ناخن واقع شود
آنرا زایل کند بگیرند زرنیخ شب یمانی کبریت از هر یک جزوی زفت را بسرکه و انگبین حل کنند و دیگر دارو ها کوفته بدان بسرشند

دخلا نمایند طلا بجهت قوت باه نافع است بگیرند بلیله زرد صمغ الوصر سقوطری از هر یک جزوی کوفته خلط نمایند بسرکه
تند و روغن گل سرخ و طلا نمایند طلا ایضاً درینباب بگیرند علک البطم حل کنند با قدری شمع سفید و زیت بیدا زند بر آن
قدری کبریت زرد و صمغ اجاص و خلط نمایند بر آن قدری سرکه نیز طلا نمایند طلا ایضاً درینباب بگیرند ورق مورد مغات از هر
یک جزوی نیکو کوفته بسرکه بسرشند و طلا کنند طلا که بشره را پاک گرداند و شوری که در وی پیدا شده باشد ببرد جو مقشر
نیم کوفته و بلبند در پاتیله و بریزند بر وی شیر تازه در او بجوشانند چندانکه شیر برود بیرون آورند خشک کنند و بگیرند و از دو کتیرا
از هر یک سه درم و جو خشک و بکر بیزند و بسرشند بسفیده و تخم مرغ و طلا نمایند بر روی و هر بار دو ساعت طلا نمایند و بعد
از دو ساعت بشویند باب نخاله گندم طلا نسخه قانون از برای قوبا مزمن مفید ست بگیرند قردمانا مویزج انجبیر هر
یک ده درم ابرسا کبریت زرد از هر یک پنج درم نخود الشکل بزر از هر یک شش درم همه را نرم کوفته بسرکه نیز بسرشند و طلا
کنند طلا که بجهت قوبای رومی نافع است بگیرند شیطرج را یک کتیرا تخم خربزه از هر یک جزوی همه کوفته بسرشند
بسرکه طلا کنند طلا که جرب خشک و خاریدن را نافع است بگیرند خبث الحدید مرداسنگ زرد چوبه از هر یک قدری
بکوبند بسرشند بسرکه در روغن گل و طلا نمایند طلا ایضاً درینباب بگیرند اقاقیا بسرکه و طلا نمایند طلا ایضاً درینباب بگیر تخم خربزه
و گوشت خربزه و نشاسته معصفر و آب کرفس و طبیخ حلبه باهم آمیخته طلا نمایند طلا ایضاً درین باب بگیرند تخم حنظل
و علک الانباط را باب نعناع طلا نمایند طلا ایضاً درین باب بگیرند کندش خربق سیاه از هر یک سه درم کبریت زرد
قبیل از هر یک چهار درم افیون پنج درم همه را کوفته و بیخته بسرشند بروغن گل و بسرکه کهنه بر موضع جرب طلا کنند طلا
گرمی و خارش را ببرد بگیرند تخم خشخاش را نرم کوفته بسرکه در حمام طلا کنند طلا که بهق سیاه و سفید را ببرد بگیرند تخم
حنظل بوره کندش اجزا متساوی کوفته و بیخته با سرکه بسرشند و طلا کنند طلا که برص را سودمند بود بگیرند
تلخ ترمس ترب از هر یکی تخم جرجیر کبر نب حرف زراوند خربق سیاه شیطرج جنطیانا تال رومی فرفیون از هر یک جزو
متساوی بکوبند و بطبیخ مازریون بسرشند و طلا کنند طلا پوستهای که بر اطراف ناخن بر خیزد سودمند بود بگیرند
حرف و نمک متساوی کوفته با یکدیگر آمیخته بر آن موضع طلا کنند طلا ایضاً درینباب بگیرند مصطگی سه درم دو درم مصطگی
را در روغن گل بیامیزند و حل کنند بدان نمک را در سرشند و طلا کنند طلا که منی زنان را که بی اختیار از ایشان روان
شود باز دارد بگیرند صندل سرخ و سفید و گلسرخ برگ نیلوفر بنفشه گلنجری آرد جو تخم پنجنگشت متساوی کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلا نقطهای سرخ که بر روی باشد زایل گرداند بگیرند شیطرج زراوند مدحرج تخم خربزه ترمس شامی از هر یک نیم مثقال
آرد باقلا آرد نخود آرد جو بنفشه از هر یک سه درم کوفته بسفیده تخم مرغ بسرشند و شب طلا کنند و بامداد با آب
که تخم خربزه نیم کوفته در آن جوشانیده باشند بشویند طلا مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی جهت جرب و
قوبا بگیرند بوره ارمنی که زرنیخ گوگرد زنده خربزه خارا زراوند طویل میعه سایله اجزا را کوفته

و بیخته

بروغن گل و سرکه و ماست ممزوج کرده دو شبانه روز در آفتاب گذارند و شب بخود مالیده صبح در حمام بشویند بآبیکه در آن
برگ مورد و گل سوسن جوشانیده باشند طلا جهت برص از مجربات مذکور شیطرج هندی سنگ سرمه مازوی سبز
مثقوب زاج احمر زعفران از هر یک دو و استخوانهای سوخته بیخ نی محرق مویز محرق از هر یک کفی خبث الحدید مدبر
ببرگ آهن در سرکه بیست شبانه روز صلایه کنند زبدة البحر گوگرد سفید و عاقرقرحا خردل نی سیاه فیلزهر حب النیل براده
نحاس از هر یک دو توله اجزای کوفتنی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا بمرهم شود بعد از آن خون مار سیاه و خون
خفاش ممزوج کرده بر موضع مبروص یک اربعین طلا کنند نافع بود طلا جهت جرب تر و خشک بگیرند کبریت و زاج
سفید از هر یک یکدرم زنجار دو درم بکوبند و در روغن گاو حل کنند و در حمام بر بدن طلا نمایند طلا جهت جرب بگیرند کندش
خربق سیاه از هر یک سه درم گوگرد و سوخته قنبیل قردمانا افیون از هر یک یکدرم مردار سنگ خبث الفضه از هر یک دو
درم کوفته و بیخته بگلاب و سرکه یا شراب در حمام بعد از عرق طلا کنند طلا جهت برص بگیرند بیخ خردل شود نیز بوره ارمنی
گوگرد بیخ کبر از هر یک از ینها با سرکه طلا کنند طلا سمیه شباب بارد عنصلی و شیطرج و عاقرقرحا کوفته بآب طلا کنند
طلا جرب بگیرند ریباس گوگرد و فلفل را از مردار سنگ بکوبند و یکشبانه روز در شیر بخیسانند و در حمام طلا
کنند طلا جهت قوبا ستانند تخم پواڑ چهار سیر شاهی زردچوبه ده سیر شاهی لک سیر شاهی برنج ساٹھی را
در آب اندازند و بیست بمالند و آب آنرا بگیرند و اجزای مذکور را درین آب صلایه نموده موضع داد را اگر
یا سر خشتی تراشند چندانکه فی الجمله خراشیده شود بعد از ان طلا کنند در روزی سه نوبت که مجربست طلا
جرب مجرب بو کهه که با شتان مشهور است قند سیاه کهنه و میده هر کدام بوزن یک چهلولی کوفته و بیخته مجموع را حب
بندد و تا سه روز یلجب را هر روز بآب شبینه حل کرده بر جرب بمالد و تا سه روز یلجب را در آفتاب باشند
بعد از ان بدن را با آب سرد بشویند که در سه روز مطلقا اثری از جرب نمی ماند که مجرب حکیم نور الدین محمد است و این
دو بسیار شده استعمال و اوضاع هر کس را ملاحظ نموده و الکند طلا سمیه شباب مجرب حکیم مذکور یک سیر حنوات را در آفتاب
آنقدر بگذارد که بجوشد و ترش گردد بعد از آن بقدر دو سیر شاهی گوگرد سوده در آن آمیخته بمالد که واقع جرب است
طلا جهت جرب خشک بگیرند بوره و ملح و قسط و کندش از هر یکی یکدرم میعه سایله شش درم حل نموده روغن گل بقدر
کفایت و طلا کنند یا این بدن را در حمام و ساعتی صبر نموده بشویند که نافع است طلا که دافع کلف کند بگیرند برس
تخم جرجیر ترب قسط بادام تلخ بوره فلفل مقل مساوی حل کند مقل را با آب زردق که اکثر ربی معصفرات کوفته
بیخته معجون و باین ادویه طلا کنند من عشره کامله مولف گنج باد آورد طلا جرب بگیرند تخم پنوار کنجد سیاه بره ناعف
قسط بابچی زردچوبه دارچینی متساوی کوفته بیخته سه روز در دوغ ترش گاو بخیسانند جرب طلا کنند که بسیار
مجربست طلا جهت کلف و تیرگی روی بگیرند گل چنبا مع برگ و بوست بآب سائیده بر روی طلا کنند کلف

وکدورت برودی برطرف شود طلا که بہق وکلف رازایل کند بگیرند روغن بلادر بر آن موضع طلا کنند وچون زخم وپختگی بر آنجا ظاہر شود چار دلی چار را باب صلایہ کردہ ہر روز سہ مرتبہ بر آن بمالد داغہا برطرف شود ورنگ او برنگ بدن شود مجرب است من تحفہ نظام شاہیہ طلا ہمدرین باب بگیرند شیرہ برگ وتخم ترب وتخم بارتنگ ملیل وراال وبیخ چترک متساوی وقدرے سنبل کہار بآن مخلوط ساختہ ہمچون صندل صلایہ کردہ طلا نمایند کہ مجرب ست منہ طلا ہمدرین باب بگیرند رکت چندن وزردچوبہ باشیر گاؤمیش سائیدہ بر آن موضع طلا کنند کہ نافع است منہ طلا ہمدرین باب مغز کنار وگلقند وشہد ومسکہ گاؤ این ہمہ را صلایہ کردہ بر آن موضع طلا نمایند فائدہ در بعضے ضمادات ضماد کہ دمامیل را تحلیل دہد ومجفر گرداند بیارد خمیر سہ جزد بورہ سرگین خر دوس از ہر یک جزوے کوفتہ بسرشند بروغن زیت ضماد کنند ضماد کہ نافع است خنازیر را بیارند زفت یک جزو ودر آتش بگدازند وبیندازند در وی بیخ کبریت سوختہ جزوے بیکدیگر مخلوط ساختہ ضماد کنند ضماد جہت انضاج دمامیل بیارند جرجیر ودر روغن گاؤ بپزند وبسایند تا ہمچو مرہم شود ضماد کنند ضماد کہ قلع برص کند مجرب است بیارند مازو وے بشگافند شکم او را پر کنند شکمش را از شاہترج تر ویا خشک وباز بدوزند شکم او را وکباب کنند وبر روے آتش تا پختہ شود پس شاہترج را از شکم او برآوردہ برص بآن ضماد کنند کہ درد وروز ودو شب برص را قلع کند ضماد کہ حیض زن آبستن باز دارد بیارند عدس مقشر پوست انار ترش مازو وبرگ مورد از ہر یک جزوے کوفتہ وبیختہ بخل الخمر بسرشند وضماد کنند بر پشت زہار ضماد کہ شیر زنان زیادہ کند بیارند آرد باقلا دہ درم تخم مارچوج آرد جو لعناع بود ورنہ دشتے بداب متساوی بسرشند وضماد کنند واگر درو سرکہ کہنہ واکلیل الملک ہمہ را کوفتہ وبیختہ باآرد باقلا مساوی ضماد نمایند نمک گرم سودمند بود ضماد کہ نافع بود مر آماس پستان را کہ بر ریم شدہ باشد بیارند تخم حلبہ تخم کتان کنجارہ کنجد ایرسا میعہ سائلہ سرگین کبوتر وزفت بیخ سوسن بموم بروغن شیر چندانکہ حاجت بود بسرشند وضماد کنند ضماد کہ اورام پستان را سودمند آید بیارد آرد گندم آرد جو باقلا خطمی از ہر یک دہ درم زعفران نیم درم مجموعہ کوفتہ وبیختہ بایکدیگر بیامیزند وبپزند دہ تخم مرغ بسرشند وضماد کنند ضماد کہ نگذارد کہ پستان بزرگ شود بیارند وبیخ عرق آرد جو کوفتہ وبیختہ بایکدیگر بیامیزند وبا سرکہ بسرشند وبتوالی ضماد کنند در ہر ماہ سہ بار ضماد منضج دمامیل را مقل کوفتہ وصاف نمودہ در قدرے آب چندان بپزند کہ بقوام آید بعد ازان بر دمامیل وماد ہای نہفت دہانید کہ نفع کند ضماد جرب بادام شاہ ملکی مردار سنگ از ہر یکے سہ درم کوفتہ وبیختہ باسرکہ کہنہ آمیختہ باروغن گل در سایر اعضا مجرب نمانند ❊ ❊

فائدہ در بعضے مراہم ❊ مرہم گوشت فاسد را بخورد وگوشت برویاند در اکثر جراحت بکار آید مردار سنگ نیم رطل روغن زیت یک رطل در بعضے ربع رطل زفت رومی بیست درم علک وموم وزفت را با زیت بگدازند ومردار سنگ بر آن بریزند ودر دہان بمالند تا منعقد شود مرہم جہت جرب بگیرند نمک یکجزو ونوشادر وزنجار وزرنیخ وکبریت از ہر کدام جزوے کوفتہ وبیختہ باموم وروغن زیت مرہم سازند ہم مدعام بکار برد کہ مجرب ست مرہم زنجفر نفع مید ہد او را کہ نفع یافتہ باشد

چون خنازیر و سرطانات بستانند مرداسنگ پنجدرم لبان ذکر دو وقیه اشق ده درم ملک العلم شش درم زعفران چهار درم
موم سفید ده درم جمع کنند ادویه را بکوبند آنچه باید کوفت و همه را با روغن گل سرخ و در هاون بمالند تا یکسان شود مرهم باسلیقون
که گوشت برویاند و مواضع عصبیه را سود مند بود و جراحات که دران حرارت نباشد نافع آید بگیرند زفت رومی راتینج موم سفید از
هر یک بیست مثقال علک الانباط بر بیست مثقال قنه چهار درم روغن زیت بقدر حاجت زفت و شمع را در روغن بگدازند
و دیگر ادویه را باهم مخلوط ساخته یکسان سازند **مرداسنگ مرهم** که جراحات را خشک گرداند بستانند مرداسنگ
اسفیداج خبث الفضه اقلیمیا فضه از هر یکی یکدرم دم الاخوین طین قبرسی از هر یکدو درم دار زرد انزروت هر یکی
نیم درم موم سفید روغن کنجد بقدر حاجت چنانکه رسم است مرهم سازند **مرهم** از برای سوختگی آتش آهک شسته موم سفید
روغن گل سرخ مساوی یکدیگر با سفیده تخم مرغ مرهم سازند **ایضا** مرداسنگ خبث نقره سفیداب قیمولیا آهک شسته
روغن گل سرخ سفیده تخم مرغ بدستور مرهم سازند **ایضا** نسخه از برای سوختگی آهک شسته چهار مثقال تخم چقندر تخم
کلم از هر یک سه مثقال روغن گل سرخ شش مثقال مرهم سازند **مرهم مرداسنگ** که انبات لحم کنند در ریشها
بستانند مرداسنگ بکوفته و سحق نیکو نماید و بریزند بران سه وقیه روغن زیت و بیزند و بیارند کندر و انزروت و
دم الاخوین و زفت از هر یک دو درم و بکوبند و بسرشند با آن و در هاون نیکو بمالند و استعمال نمایند و قروح بادام
که گرم نباشد **مرهم سرمه** که انبات لحم نماید در قروح کثیر الرطوبه بستانند مرداسنگ سحق کرده بروغن
زیت شش درم روسختج جلنار سرمه زردچوبه دم الاخوین شبح سوخته شب یمانی اقلیمیا فضه از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
همه را بروغن زیت بسرشند و یکسان سازند **مرهم** که خنازیر و سرطانات و آماس خفیه را سود مند بود بستانند مرداسنگ
پنجدرم کندر مر اشق از هر یک ده درم علک البطم شش درم موم زرد و اشنار شنگرف بیست درم روغن زیت چندانکه کفایت
کند اشق و مر را بسرکه حل کنند و در هاون اندا خته گاهی بسرکه بچکانند و گاهی بروغن و ملایه کنند تا یکی شود پس بکوفته
موم دو وقیه روغن گل باهم آمیخته همه دریکجا بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان باشد بجای روغن گل روغن زیت کنند
و بجای شنگرف سرنج باشد که نیمه شنگرف و نیمه سرنج بود **مرهم سنادملکی** از برای جرب و حکه نافع است سنا مکی
پوست هلیله زرد مرداسنگ سفیداب اجزا برابر یکدیگر با روغن بنفشه و روغن گل سرخ بقدر احتیاج مرهم کنند
مرهم از برای جرب خشک چهار ده مثقال گشنیز مورد از هر یک چهار ده مثقال خبث نقره هفت مثقال مرداسنگ دم الاخوین
جلنار از هر کدام هفت مثقال کندش سه مثقال و نیم قنبیل ده مثقال و نیم روغن گل بقدر احتیاج **فائده در**
بعضی از موم روغنها و روغنها موم روغن جهت قوبا از مجربات حکیم سعد الله صنعت آن سفیداب توتیا
بوره ارمنی نوشادر از هر یک یکمثقال قلیا سم الفار از هر یک نیم مثقال با روغن کنجد و موم و سرکه بطریق موم
که روغن بیسازند بسایند و محکم الم را بشوئید و بخرقه درشت مکرر بمالند آنگاه موم روغن مذکور بمالند

که نافعست موم روغن شقایق وادرام لبها را و سفل بگیرند موم صافی در روغن گاو و روغن بنفشه از هر یک اوقیه
در پاتیله کنند و بجوشانند با موم تا گداخته شود و بهم یکی شود و در هنگام حاجت بکار برند موم روغن مغز استخوان قلم
یکجزو و موم صاف یکجزو آمیخته نیمگرم بر شقاق نهند بهمدرینباب که شقاق دست و پا از ماده سودا باشد بگیرند روغن
گاو و موم مساوی با هم گداخته بیخان گرم بر عضو نهند موم روغن جهت شقاق روی و لب و پاها نافع بگیرند موم زرد و روغن
گل و قار تر و تخم بط مصفا و نشاسته و کتیرا و لعاب حب سفرجل بگذارد موم در روغن و تخم را و باقی چیزها در آن
اندازد و در هاون بمالد تا خوب مرهم شود پس بکار برد یا داخل حمام شود و چون جای شقاق نرم شد و دو کتیرا
مسحوق را مثل کحل بپاشند موم روغن بجهت فربهی لبستانند روغن بادام شیرین کتیرا تخم کاهو با شیره تازه بغیر
موم روغن بیار و جهت شقاق است و پا و روی و لب لبستانند تخم کتان شمع صاف با روغن بادام شیرین پیه مرده
جاج مغز ساق گاو خطمی کوفته شیر ضمغ آلو بطریق متعارف موم روغن بسازند موم روغن از جهت ناخنی که
پیچ شده باشد از ماده سودا و ترقید لی او را لستانند روغن بنفشه و موم صافی از هر یک جزوی بنفشه گل خطمی کتیرا از هر یک
یکدرم و بهم بیامیزند و چنانکه رسم است ببندند بر ناخن روغن آمله که موی سیاه شود و بیخ موی محکم کند صنعت آن آمله منقی
از دانه بیرون کرده و مورد و پوست بیخ صنوبر همه کوفته با آب به پزند با آتش نرم تا زمانیکه آب برود و روغن بماند روغن
لادن موی سیاه سازد و بیخ موی محکم کند بگیرند روغن و بیندازند در آن لادن یکوقیه و بگذارند یکشبانه روز پس بجوشانند
و در دیگ مضاعفه و دیگ مضاعف آنست که دو دیگ بگیرند و یکی و آنرا بر آب میکنند و بعد از آن بگیرند لادن و روغن در دیگ
دیگر میکنند و آن دیگ را در میان دیگ بر آب نهند تا لادن در روغن میگدازد و اگر لادن در روغن را در شیشه کنند و در میان
بر آب بیاویزند چنانکه مذکور شد و آتش نرم در شیب آن کنند تا زمانیکه لادن در روغن بگذارد و نیز شاید روغن حنا جمیع
اوجاع مفاصل و اعضای را نافع بود و موی سیاه گرداند بگیرند ورق حنا و بجوشانند و آب صافی نمود روغن بر سر کنند و بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند روغن مازو موی را نگاهدارد و آنچه ریخته باشد باز رویاند بگیرند مازو و هلیله کابلی برگ
مورد از هر یک یکجزو و همه را در شراب ریحانی یکشبانه روز تر کنند و بپزند تا مهره شود بپالایند و آن آب را دیگر باره
بپزند تا غلیظ شود پس مساوی او روغن کنجد بر آن افکنند و هر یک رطل روغن ده درم لبان اندازند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند هر شب موی را چرب کنند و بامداد بمطبخ مورد بشویند روغن عفص مجرب حکیم کمال الدین
حسین شیرازی جهت قوی شدید صنعت آن بگیرند مازوی سبز سوراخ دار کلان و لت کنند بالای اخگر بگذارند و پیاله
قهوه مکعب را واژگون بر بالای مازو بگذارند که روغن او بر پیاله بطریق دخان می چسبد آنرا بر قو با طلا کنند مدت
ده روز بعد از آن که قو بار اخراشیده باشند روغن سیاه دانه بگیرند سیاه دانه مقداری که خواهند ولیده کنند
و ولیده آنرا هفت تسقیه از روغن کنجد سیاه خالص بدهند و در پاتال جز روغن آن بکشند و در ظرف آب گیینه

سکینه آهنین نگاه دارد خون بر سر روغنش مالند موی سیاه گرداند مالیخولیا و درد سر و درد گوش و درد سینه را سودمند
و فالج اندام بر دو گونه بود راسخ سازد روغن بلادر بیارد بهلاوه هر قدر که خواهد و گلهای او دور کنند
پیال خنثر روغن بکشند و جهت تنقیه ارواح و اجساد و امتزاج بغایت کارگرست و دفع برص و بهق و باه و ناو اداع
حاصل و تر قیدی نای پای باشند و کف پا کنند من گنج باد آورد صاحبقرانی فائده مفرح عروجی
صاحب گنج مذکور ذکر کرده که این مفرح از بزرگ چندین ساله تجربه کاران باستانیان هندوستان ست ذو بوست
این ناتهم جوگے از جوراسی شده است و موسوم است به بکهه بجهتر که مولف این گنج بلاریخ در مضافات دیار بنگاله
عمارتی آساس نهاده بود جهت استواری بنا بر زمین تا بجوآب کنده بعد از کندن بسیار کنایشی از کناشات هنود باستانی
از قلم آهنین بر اوراق درخت تار برقم آورده بودند بزبان همان زبان کرد و آن زمین از فراوانی مدت مدفون بود ببیست
ستاد فقیر زبان دان و دانشور مرا هم آورده ترجمه آن نموده الحق نسخی بود کثیر المنفعت که از نسایج الحلو بود و این ترکیب ازان
گزیده بر آورده چنانکه نقل نموده که مهاکشی که یکی از نکمل تر از ان ضادیه هنود است بغایت کثیر الجماع بود و سه صد زن او باشد
زد استفسار کثرت جماع نموده او باین ترکیب پاسخ الهی بخشیده که از مداومت این مرکب نیروی این قوت مجامعت
رسانیده ام صنعت آن بیارد بجا یعنی ورق النشاط هشت پل که هر پلی در وزن هشت توله است و دیکهه بجهتر
هنگامیکه باه در منزل ثره باشد و آن تحویل قمر ببرج سرطان ست و شکر سفید چهار پل و عسل ده پل در روغن گاو
پل با یکدیگر بیامیزند و هر روز یک گوکهه مانند که ده ماشه باشد مرکب مذکور تناول نماید فاما چون ده ماه تمام بخورد
ت : مره از حد و غایت افزاید و تشنج بدان و علامات پیری را نافع آید و بسیار در باه افزاید و امساک و لغوظ
عام آورد و تقویت هاضمه نماید و فساد معده و خشکی را زایل کند و اصلا قبض در وی نیاید اعتقاد صاحب نسخه است
مداومت این بعمر طبیعی رساند و به تجربه این مولف نیز رسیده جهت اشتهای طعام و قوت باه و امساک
نظیر است و مجرب منه مفرح مختار حکیم سعد الله که از مرکبات مولانا قطب الدین شیرازی است
جهت تقویت بی نظیر است صنعت آن ورق النشاط شصت درم میانه زند با شش من شیره تازه و بجوشانیده تا دو
من باقیمانده صاف نموده بحریر و اضافه کنند بر و عسل یکمن و چندان بجوشانند که بقوام برسد و ادویه مذکور کوفته و بیخته داخل
ساخته معجون سازند گل سرخ لسان الثور و بادرنجبویه از هر یک یک مثقال جوز بوا قاقله زعفران بسباسه خیر بوا الماشیر
عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطگی دو درم مشک نیم درم شربتی نیم درم هر روز یک مثقال منه ضبط اکسیر
ترکیب مولانا قطب الدین شیرازی بستانند دارچینی قرنفل زنجبیل بهمن سرخ و سفید از هر یک یکدرم مصطگی جوز بوا
از هر یک دو درم صندل سفید چهار دانگ بسباسه زعفران قرفه نر بنا د قاقله درونج الحمر از هر یک یکدرم سنبل کشنیز درونج عقربی
شیر ابریشم از هر یک نیم درم مشک دو دانگ عنبر یک مثقال و نیم ادویه را کوفته و بیخته بیارند و ورق النشاط شش مثقال و نهاند در

من تخم گاوزبان تازه تا یکشبانه روز پس بجوشانند و صاف نماید و بقوام آورند با شکر سفید چون رسد بروقت آرد و ادویه مذکور
او ران بیخته معجون سازد و شربتی یکمثقال منه **مفرح** مهی مشتهی تقوی بدن و آلات جمع که بغایت نافع است و مجرب صنعت
آن پوست اترج زرنب عود خام از هر یک دو مثقال بادرنجبویه گاوزبان خولنجان قرنفل حبل بوا دارچینی سعد کوفی کبابه سنبل الطیب
و بهمن فلفل گرد و صندل عنبر از هر یکی یک مثقال جوزبوا زعفران از هر یک پنج مثقال بسباسه چهار مثقال گل سرخ ده مثقال
مشک نیم مثقال خر اعظم ربع سیر ورق طلا و نقره که خواهند وزن ادویه مذکور **طریق سفید ساختن**
ورق النشاط که سفیدی مبدل گردد از مجربات مولف گنج مذکور باید که ورق النشاط را در ظرفی
مشبک که مثل غربال باشد انداخته در زیر او کبریت بخور نمایند که بر او آن عکس بانجار بوری مذکور رسد و
بدست میگردانیده باشند بخارش بهمه اجزای آن رسد که مثل شکر سفید خواهد شد و این عمل مجرب مولف مذکور است
نوع دیگر مجرب فتح الله خان شاگرد مولف گنج مذکور بیارد ورق النشاط بوزن دو سیر شاهی لوبان دو ماشه سیاجی
سفید یک ماشه صندل سائیده دو ماشه مجموع را کوفته و بیخته سفوف سازد که ورق النشاط سفید است **مفرح**
عالمگیر کبیر از تالیف مسیح الزمانی حکیم رکنا بادی صنعت آن مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق طلا و
نقره از هر کدام یک توله مشک یکتوله [illegible] یکمثقال مصطگی نیم توله قرنفل یکتوله پوست بیرون پسته اسارون سنبل الطیب
بادرنجبویه سادج هندی از هر یک از هر یک نیم توله حبة القعاب دو توله دارچینی یکتوله درونج عقربی هلیله کابلی ابریشم
مقرض زرنباد شقاقل عود بلسان از هر یک یکتوله بادیه شتر اعرابی دو توله تباشیر گل نیلوفر از هر یک یکتوله ورق گل سرخ
نیم توله گاوزبان پوست ترنج ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم جرجیر شلغم از هر کدام یکتوله مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران از هر یک دو توله مغز تخم کدو یکتوله روغن [illegible] برابر همه ادویه گلاب و عرق
بید مشک بقدر کفاف عسل سه وزن ادویه معجون سازند **ساختن منشط اکبر** که خوش کیف و پر قوت گردد ورق النشاط
بالقدر حاجت آورده در سایه خشک سازد و در هاون خوب بکوبد و از کاه سفید که آنرا بهندی [illegible] گویند شیر بستانند ورق النشاط
کوفته را در ان شیره تصفیه نماید و در سایه خشک نماید بعد از آن اندکی بریان کرده میده ساخته بکرر از پارچه سفید بگذرانند و بقدر
طاقت هر قسمی که خواهد با اجزا مخلوط ساخته خواه بی اجزا تناول نماید که عجب افزا و مفید است **طریق پروردن خرو**
اعظم بگیرند از ورق النشاط سبز تازه هر قدر که خواهند و از چوب پاک تر کرده برگ و تخم را در دیگ کرده آب بر آن
کنند و آتش نموده تا مهره شود بر آورده در هاون سنگین نرم بکوبند و در خمیر کرده نگاهدارند تا پنج شش روز احتیاط نمایند
اگر رنگ سفید از میان آن بنظر آید بعد از آن از خمیر بیرون آورده و در شت گرفته بفشارند تا اگر آبی داشته باشد بر آید و
تمام روز در آفتاب خشک کرده نگاهدارند بوقت حاجت بر و کتو تش زیاده از انچه جنسی دخت خواهد بود لوعد دیگر بیارند
هندوانه اندک از بالای سر او ببرند و مغز او را با دانها بر آورده اسرار را در دل جا دهند و سرش را بجان پاره شده اند

مسدود سازند و پارچه بر آن پیچیده و گل بیندازند و در میان آتش بگذارد تا متمدد نفحی بیاید بعد از آن برآورده خر اعظم
را از آن میان بگیرند و خشک سازند که از نوآست البسیاری مقوی میشود **طریق خوشبو ساختن مشط**
اکبر مشط یکدام زیره بریان کرده نیمدرم نبات چهار دام همه را کوفته و بیخته سفوف سازند خواه همین طور بکار برند یا در اخل
معجون زنند **نوع دیگر** مشط کبری ربع سیر زیره بریان کرده سه توله و شکر طبرزد یک سیر کوفته و بیخته بکار برد **نوع دیگر** مشط اکسیر
گلسرخ که آنرا هندی گرد گویند یک سیر شاهی بهم رسانیده کرده و از پارچه سفت گذرانیده داخل ترکیب نمایند **مفرح نسخه حکیم**
نجم الدین عبد الله زعفران پنج توله مصطگی سه توله گلسرخ ده توله جوز البوا از هر یک پنج توله مشک نیم توله عنبر یک توله نارجیل یک توله
ورق النقره سه توله ادویه را تمام بگلاب حل ساییده بعسل مصفی سرشته فایده **در خواص دواهای هندی و منافع گیاه**
بهنگره اگر تخم بهنگره در نیم من عصاره تخم بلادر بخیسانند و در زمین هموار صالح تخم مذکور بهنگره بکارد و بجای آب بلادر دسیده داده
باشد دیگ بر سفید یا کبوتر یا تیمار در آن نوفرد ببرد و آب بلادر میدهند تا برگ شود چون برآید مذکور سیاه شود و آن
بوته بهنگره را از بیخ برکنند و در سایه خشک سازد و بساید و آنچه از آن شیر آید بستانند و در شیر گاو انداخته بخورد دو موی
سر و ریش سیاه شود و هرگز سفید نشود و نیز اگر گیاه بهنگره را روز یکشنبه بستانند و در سایه خشک کنند و هفت مرتبه همین
را بشیره بهنگره تر کنند و بساید و کسی را که پیسه باشد هر روز یک کف دست بخورانند بالکل زایل گرداند و برص را نیز
ببرد و اگر تخم بهنگره با کنجد سیاه و شکر مخلوط ساخته بخورد دو عمر باشد و قوت باصره و سامعه روز بروز زیاده گردد و بلید
قوت بخشد و از پیری نگاه دارد و نیز اگر در چهار ماه برشکال بهنگره تر بهله بار کنند و رفع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد و
در چهار ماه تابستان بهنگره با کانجی بخورد هیچ علت گرد او نگردد و سستی تمام آورد و شکنج بدن در وی ببرد و موی
سیاه بماند و دفعهای چشم بیفزاید و اگر بیخ بهنگره با تنبول یکسی بخورانند مطیع و فرمانبردار او گردد **بیخ سهدیوی**
هر که ساییده بر قضیب مالد بهر زنیکه مجامعت کند فریفته او گردد **بیخ نور سنکهار** کوفته غلوله بندد و در آفتاب خشک کرده نگاهدارد
و بوقت مجامعت یکی در دهن اندازد انزال نشود لهوره ساییده بر ضرر ریخته بندد و در میان ده روز صحت یابد **خواص حبه**
یعنی گهونگچی و آن چهار نوع است سرخ و سفید زرد و سیاه اگر کسی را بند کرده باشند چون یکدانه از حبه سیاه بر مازو بندد نقد
خلاص شود اگر تخم حبه سفید و دانه با خود دارد محبوب دلها گردد و از آسیب دیو و جن و پری و گفتار مفتون نماند و در منافع
بر غنیم ظفر یابد و اگر بخورد تب حبه سفید در گردن بندد و بار نگیرد تا این بادی باشد و اگر بیخ حبه سفید با خود بساید و هر که با طعام
خورد هر کس دید مفتون وی شود و اگر بیخ حبه سفید در آهن گرفته با خود دارد زبان بدگویان بسته گردد و دهان مار نیز بسته
شود که بر زخم زدن او فساد نشود و بیخ حبه سفید عورت شافه کند حیض بگشاید و اگر بیخ حبه سفید را بسوزانند و جامه بر دارند
هرگز سبیش در نیفتد و اگر حبه سفید با آب ساییده بر سر طلا کند درد سر ببرد و اگر بیخ حبه سفید با آب برنج را
ساییده بر دندان مالد کرم دندان ببرد و اگر بیخ او را با شکر بخورند در دو عنانه جس

ستور بخورند تپ پیوسته دفع کند و شهوت زیاده گردد و اگر با شیر گاو بخورند فربهی آورد و اگر با اسگند و روغن ستور
و شکر تری بخورند زهر مار کارگر نشود و اگر هیچ بخورد هر کس که لنگ باشد بدهد گویا گردد باید که تا دو هفته بخورد و اگر با
فلفل دراز بخورد خصیه که بزرگ شده باشد دیگر زیاده نشود و اگر با آب زاک بخورد روشنای چشم زیاده کند و اگر با دوغ
ماده گاو بخورند زیره بازو زردی روی و اندام دور کند خواص سهاگه بگیرند سهاگه یک سیر و زیره کرمانی دو تنگه با آب ماش
بشویند و تمام پاک کنند و خشک سازند و باز به آب جو تر بشویند و نگاه دارند و اگر چهل روز یکماشه بخورد و غذای صالح تناول نمایند
حفظ زیاده شود و عقل بیفزاید و اگر دو چهله بخورد و گرد عورت نگردد و بسیار سخن نگوید و اندیشه چیزی دیگر نکند و از مردم بلوان
حذر کند عقل و حفظ و هوشیاری زیاده گردد و مافی الضمیر هر کس دریابد و اگر صد سال باشد قوت جوانی آرد و هژده نوع
پیسی و مرض دفع گردد و جود نش چون زر تابنده نماید نقل از بیچ جوگی رتناولی خواص مالکنگنی آنچه حکمای تجربه
کاران هندوستانی نقل کرده اند چنین است که مالکنگنی را باین طریق باید خورد در روز اول یکدانه و روز دوم دو دانه و همچنین
هر روز یکدانه زیاده میکند تا هفت دانه برسد و از ترشی و خجرات و کنجد ترب و لیمو و خردل و جز آن پرهیز کنند و تا چهار روز جماع
نکند دل او روشن گردد و تندرست شود و هژده نوع پیسی دفع شود و اگر از مالکنگنی روغن بکشند و در کف پا بمالند چشم او روشن زود
و اگر یکشنبه که چهاردهم باشد در آن شب روغن کشد و بوقت حاجت در چشم کشد هر جا که خواهد برود و او را کسی نه بیند و اگر از
مالکنگنی روغن کشد و در چهارشنبه ماه صفر و لصاحب جذام بخوراند و بر اندام او نیز بمالد تا بیست و یک روز از زنان نزدیکی نکند نیکو
شود مجرب است و اگر در بیست دانه مالکنگنی را در روغن گاو خالص بریان کنند و نگاه دارند و هر روز یک کف از آن بخورد چنان قوت باه
افزاید که هر روز ده عورت را خوش شود تواند ساخت و اگر مالکنگنی را در شیر گاو سیاه بجوشانند و حبوبات بسته مثل بسازند مقدار هفت درم از این
مسل با شیر برنج بخورد موی سیاه شود و موی سفید بگیرد نروید مجرب است اگر مالکنگنی سفید را شب سه شنبه با روغن گاو بریان سازند و
چهل روز بخورد و پرهیز کند اگر عنینی باشد مرد گرداند و اگر مالکنگنی را در کمیز شتر یا شغال تر کنند و سه روز متواتر بخورد و عورت دهد
شهوت او بسته گردد و مرد دیگر بروی قادر نگردد و اگر مالکنگنی در غره ماه که روز یکشنبه باشد روغن بکشد و از آن
روغن دود بستاند و بوقت حاجت در چشم کشد هر جا که مال دفینه باشد در نظر آید و اگر مالکنگنی را در چربی خوک
تر کرده روغن از او بکشد و بر قضیب بمالد و قوت امساک زیاد از حد شود و اگر عنین باشد مرد گردد و مالکنگنی را چهل روز در
کمیز عورت تر کرده بعد از آن روغن بکشد و کسی را که برص سفید باشد بدهد که در اندام بمالد در بیست و یک روز نیکو شود
مجرب است و اگر مردی زبان گنگ باشد بیاید و یک سیر شیر گاو و یکدانگ سیر مالکنگنی در او بجوشانند چنانکه تمام شیر بسوزد و هر
روز هفت دانه با روغن ستور تا بیست و یک روز بخورد نزدیک عورت نرود بفرمان الهی کشاده گردد مجرب است و اگر به روغن
مالکنگنی را در جائیکه باد گرفته باشد یا پیچیده باشد و به آتش گرم کنند چند کشت چنین کنند صحت یابد خواص منڈهگی
و آن دوا ایست هندی و جز در هندی جای دیگر کم یافته باشد و آن برگی دارد چون پودنه و گلی دارد بعینه چون نکمله

که گلگون سیه بود و چون گلاب بخواهی آن وقتی که مونڈی باز گرفته باشد با هم بیارد و با بیخ [illegible] در سایه خشک سازد
با سیده گندم و روغن گاو و شکر بخورد و منافع آن بسیار بینند و موهای سفید نشود و جوان دارد که مونڈی خشک خواهد چندانکه
داند خشک کرده نگاه دارد و میخورند بهم بسیار مقوی است و نفع دوا ساست و اگر تخم مونڈی جمع کرده با شکر تری بخورد نفع [illegible]
رسد چنانکه مرد کسو گند یاد کرده میگفت که بسیار ضعیف شده باشد و یکسال مداومت باین دارد نمودم از سر نوجوان شدم و دو دست
پنج سال اکنون عمر دارم و حکمای معتبر هندی مینویسند که در بیخ مندی آنجا نیست تا آن زمانیکه باز نگرفته با شک جا کرده بسانید و بر
روغن گاو و شهد یکجا کرده بخورند در چهله تمام موی سیاه شود و اسرار بر و کشف شود و این گیاه از اسرار حکماست که بسیار مفید است و از باده
قوت و جوانی و اگر گل مونڈی یک چهله بخورند چیزهای مخفیات در نظر او درآید و دو این زمین پیش او پوشیده نماند اگر بیخ او یکسال
بخورد کامل شود و در آتش نسوزد و در آب غرق نشود و چون بیخ و برگ او را خشک کرده سائیده با شیر گاو و شکر بخورد تا سه روز
قوت باه بسیار افزاید رودونتی از گیاهای عظیم النفعت هندوستانست و طریق گرفتن آن آنست که وقتیکه یکهم نچهتر
[illegible] یکشنبه واقع شود رفته بر نخلی که سایه بر او نیفتد با بیخ و شاخ و برگ و گل و بر او از زمین بر کنند و تا پنج شب در شبنم و فضای
آسمان نگاه دارد و بعد از آن در سایه خشک سازد و نگاه دارد و هرگاه خواهد بخورد از سر ماشه با نبات و عسل آمیخته که بسیار مفید و
مقوی باه است نوع دیگر بیارد رودونتی و شیر درخت کیله بستانند یکهفت و یک [illegible] از شیره مذکور داده کهرل کنند و بعد از آن
هفت [illegible] از مونڈی بدهد و نگاه دارد و هر قدر که این باشد مضاعف نبات مصری در شیر بیخ کیله انداخته و بقوام آورد
جلاب سازد و بعد از آن رودونتی مذکور را در قدری روغن گاو برشته سازد و در جلاب نبات مذکور با شیره کیله انداخته
مخلوط ساخته و الاچی قرنفل از هر یک یکتوله و نیم توله مشک و کافور داخل ساخته بقدر سر ماشه گولی ببندد و با شیر
نخود [illegible] شیرین کرده بخورد که بسیار مقوی است و رنگ رو را سرخ گرداند نوع دیگر مجرب حکیم حیدر رعنا
رودونتی د ماشه شکر د ماشه آمیخته بخورد که بسیار نافع و مقوی باه است خواص درخت سرس اگر بیخ سرس
سفید در دهن گیرند امساک شود بیخ کدوی تلخ یعنی توبری که مغز تخم او تلخ باشد بستانند در کسوف چون آنرا در کمر
بندد امساک شود گل مهندی چون آنرا بجوشاند و با قند سیاه آمیخته حب ساخته فرو برند امساک شود تا [illegible]
آب لیمو نخورند خلاص نشود بیخ برگ کهو نلچه با رنگ سائیده و بقیاس یک دم حب سازند و اگر حبه از آن بخورند
لطف مرد و زن یکجا بجهد بیخ سهس مولی چون در بهار خشک کرده کوفته و بیخته و همچنان شکر تری یار کرده چهار
درم بخورند و با هم سیر شیر خام بخورند قوت باه و امساک شود درخت نیم تلخ تلخی او بمثابه ایست که هر که در زیر سایه
او باشد همه چیز او تلخ شود و نیز الحق تلخ گرداند هر چه بخورد و چوشد هر طعام تلخ شود و نگارین بیرستار مولف محمد نور الدین
در پرگنه بهرگام از مضافات خاندیش و در زیر سایه این چنین درخت متصف بصفات مذکوره رسیده که یک
ضلع آن نیم خاصیت داشت هر که در زیر سایه آدمی باشد همه چیز او تلخ میگردانید و در ضلع دیگر هیچ اثری از

تلخی نشود و منی بسیار متعارف بود و از آن در جستن روغن بلسان تراوده و نکار آگهان انزال فرمایند و در عمل ماده
دوا با خصوصاً و اجزام بکار برند من گنج باد آورد **نوع دیگر مقوی مجرب** بیارد قدری طلق نازک و با شکر سیاه
در سرگین گاو آتش داده بعد بر آورده جرم آنرا آهسته صاف کرده طلق را از هم جدا کرده در ظرف صاف نموده شوره و دو
وسط بریخته در گوله گلی نموده بانگی حکمت کرده خشک کرده زمین را حفر نموده تقدیری سرگین است ریخته گوله را گذارده و دو
آنهم سرگین اندازند آتش داده گذارده تا خشک شود بعد بقدر یک سرخ در تباشیر [illegible] شکر نموده باشد گذارده صرف نموده
از ترشی اجتناب نموده که قوت باه و امساک خواهد آورد **حب ابن حارث نافع است برص را**
از مجربات حکیم کمال الدین حسین ولد حکیم احمد شیرازی هلیله کابلی منقی هلیله سیاه [illegible]
انزروت مقل احمر سکبینج عفص تخم حنظل حرف ابیض حنظل فارسی تخم گشنیز زیره کرمانی ملح اندرانی علک [illegible] از هر یک
تولہ اجزا را کوفته و بیخته با آب نخودن [illegible] حبها ساخته هر شب وقت خواب بخورند شربتی دو مثقال [illegible]
طلا که منبع روئیدن مو کند در پشت زیار و شب نقل مدت مفید بگیرند قیمولیا و اسفیداج رصاص از هر یک جزو
شب یمانی جزوی سحق نمایند بماء البیخ الرطب طلا کنند **طلا** [illegible] بگیرند بزر البنج و سحق نمایند بسرکه و
طلا کنند بآن موضع و مداومت نمایند **عرق گل بید انجیر** هر که چند روز از آن بخورند آنقدر باه افزاید که حمل عورت
را در شبی خوش شود تواند ساخت **مرکب اهل هند** جهت قوت معده و اشتها و هاضمه و قوت باه و نشاط اول فواید
بسیار و منفعت تمام دارد بگیرد الائچی ده مثقال جوز بوا ده مثقال بسباسه ده مثقال اجواین پنج مثقال زعفران پنج مثقال قند صد مثقال
کوفته و بیخته باد چندان عسل معجون سازند شربتی از دو سه پنج مثقال یا دو مثقال **مرکب دیگر** هم از ایشان این
معجون چهار دارد جهت حمالیه [illegible] را دفع کند و چشم را نفع دهد و اشتها را و آب منی زیاده کند و بلغم را زیاده سازد بگیرد
آمله هلیله بلیله چتر مور از هر یک برابر درسته و زن عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند **فائده** اگر در شکمبه [illegible]
کنگروندہ باگل [illegible] و برگ و بیخ بستانند و در سایه خشک کنند و کوفته و بیخته از نیم درم شروع کنند و هر روز نیم درم زیاده
کنند چون به هشت درم رسانند ازین زیاده کنند تا شش ماه بخورد موی سیاه بر آید و قوت باه بسیار گردد **طریق خوردن**
بلادر که هیچ مضرت نرساند بلادر درست را بکنجد [illegible] کرده در دهن اندازد و بخاید و فرو برد هر قدر که بخورد هیچ
ضرر نرسند **ترکیب نوارہ** ساگه نزد اطبای هند بسیار معتبر است و جهت یرقان و کمی اشتعاد ناخوش آمدن بوی
طعام و اماوس اندام و فالج و بیرمیه و پرمیو و جذام و نسیبه و هچکی سینه و نفس بواسیر سود مند بود منفعت آن ترکیب [illegible]
[illegible] دراز و زنجبیل سه درم هلیله و بلیله آمله سه دام های برنگ چتر مور از هر یک یکدام فولاد کشته نه درم باهم
آمیخته ترکیب سازند و بستانند **طلا و نقره** از گفته حکمای هند بیار [illegible] بیخ نستا [illegible] آنرا [illegible] بگویند و شیره بستانند
و طلا و نقره را که خواهند خود در یک شیره ده مثقال [illegible] کرده در آفتاب خشک نمایند هفت بار [illegible] که بهندی [illegible]

باشد بعده واز خیره بهنگره نیز هفت تسقید بدهد خشک سازد و پس آتش کرده درحقه بندد و هر روز یک وزن از ان مقرر کرده ازین زده نقره
بانیم درم تریهله و نیم درم شکر خام آمیخته با روغن گاو شهد مساوی بخورد و منفعت خوردن این آنست که هر که لاغر باشد فربه شود
و باه را قوت دهد و عمر دراز و با صحت و قوت باه یابد و باد یرقان دفع کند و پیسی را نفع کند اگر خود دو شش بعده بخورد
رسایین طلا بجهت قوت باه فلفل دراز بای برنگ هلیله بلیله آمله از هر یک نیم درم مرکشته یکجا با شهد و شکر تری و
روغن گاو بخورد تا یکسال اگر پیر بخورد جوان شود و اگر جوان خورد پیر نشود تا آخر عمر بقوت جوانی ماند عمر دراز یابد سفوف
کرنب که مستی باز دارد واز مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی تخم کرنب مغز بادام تلخ نانخواه از هر یک دو مثقال نمک
طعام سداب زیره از هر یک نیم مثقال مجموع را کوفته و بیخته در آب انار حل کرده بیاشامند سفوف که دیر مست کند بستانند
تخم کرنب زیره و مغز بادام تلخ مقشر و لوز تلخ لفظ و افسنتین رومی بهدانه خشک و نانخواه کوفته و بیخته دو درم با آب سرد
ازین ها بخورد و اگر حرارت باشد نیز کسند بر طرف ساختن بوی شراب از دهن بیارد غوره نیم دانه که
نیم رس باشد و نه پخته باشد و آنرا در سایه نگاهدارد و هر گاه خواهد دفع بوی شراب نماید این را بخاید بوی شراب حلقی
مفقود گردد و همچنین اگر سعد و کبابه و زرنباد بخاید و سنون کند من کنج باد آورد سفوف که شقاق زبان را سود مند
بود طباشیر سفید و کبابه و نشاسته کثیرا خشک و عدس مقشر و تخم خرفه از هر یک قدرے کوفته و بیخته در دهان افشانند
و زبان نیک بدان بمالند و بعد از آن بپه لعاب شرغ بکار برند منه سفوف که اشتهائے طعام آورد
و تقویت معده کند بستانند پنج اذخر یکدرم سنبل نصف درم بکوبند و با آب سرد بنوشد منه سفوف از مجربات
حکیم نظام الدین گیلانی قوت معده میدهد و دفع ریح نماید و بالطبع کاسر نفخ است و پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان خورد بگیرند نعناع خشک دو مثقال سماق پنج مثقال فلفل دو مثقال نمک یک مثقال
کوفته و بیخته سفوف نماید شربت یک مثقال یا دو مثقال سفوف که کسے را نفخ کند بگیرند انیسون و تخم رازیانه از هر
یک سه درم نانخواه یک درم شکر مانند دارد را کوفته و بیخته بر باید لو قدرے از ان سفوف سازند سفوف که
سیلان منی باز دارد اجزای آن تخم خشخاش و خس و تخم فقد از هر یک یکدرم پنج مهک سه درم گلسرخ و گلنار از هر یک یکدرم
مجموع کوفته و بیخته با یکدرم شکر بیامیزند و بر اعداد تقدر یکدرم از ان باده درهم آب ماش یا دوغ با آب بقلة الحمقا باز خورند
فائده اگر تخم بنجکشت در شب و نیشت مگستر اند منع احتلام و لحوظ کند من تخیلات بهنگی دیگر اشتها آورد
قوت هاضمه دهد طباشیر دو درم یا کلمیر نبات با شکر یا گلی کرده ناشتا سفوف نماید منه بهنگی و دیگر بهد نیناب زنجبیل
نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج پنج کنائی بزرگ تنبول نمک سوده نمک سنگ اجزای متساوی کوفته
و بیخته هر روز ناشتا سه درم بخورد سفوف که چون زنان استعمال نمایند از عرق اعضاے ایشان بوے
خوش آید بیارد برگ هاے نورسته که هنوز غنچه باشد از یلاس که دید که گویند و نغارسے

پله دان غنچه های برگ را بریده در سایه خشک کنند و بکوبند و از پارچه بگذارند و اگر دو سیر شاهی این سفوف
باشد یکسیر شاهی قند یا نبات یا شکر تری باید که ضم نموده زنان بکار برند سفوف هم در مهتاب گل ابنه
لشگفته که آنرا اسول گویند هر قدر که خواهد و در سایه خشک کرده کوفته و بیخته از پارچه بگذارند دو حصه ازین تا یک حصه
لبابه آمیخته نگاهدارد و هر صباح و شام یک کف یا کم زیاده ازین نان منخورده باشند که از اعضا و عروق ایشان
بوی خوش خواهد آمد و هفته مداومت نمایند نزد اثر را لحیه خواهد شد هر چند پیش تر مفید تر سنه **سفوف عود**
اصلاح رطوبت معده و ریاح غلیظ معده کند صنعت ان مصطگی کبابه قرنفل از هر یک پنج درم عود هندی بیست درم مشک سه
مثقال شکر طبرزد سی درم کوفته و بیخته شربت سه درم استعمال کنند سفوف طبه که نافع است جهت نفع معده و بدهضمی طعام و قبض شکم
و بغایت سریع النفع است بگیرند اجواین هلیله زنجبیل نمک ر ... یاه از هر یک کوفته و بیخته سفوف سازند و اگر قبض شکم بیشتر باشد
تربد و بادیان مساوی اجزای دیگر اضافه نمایند که بغایت فائده و پیش از طعام میتوان خورد شربتی بوزن نیمسیر
شاهی **معجون تریاق کبیر** که شیخ در قانون ذکر نموده و منسوب بجورد ساخته و صاحب ذخیره نیز ذکر کرده منسوب
بشیخ ساخته و منافع بسیار دارد و از الجمله قوت باه افزاید دفع سموم کند و در دجگر و سپرز و خفقان و فالج و ماسود
سند و مجرب است اخلاط آن قشور اترج جنطیانا حب بلسان برگ بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی از هر یک
چهار درم مشک عنبر از هر یک یکمثقال عود هندی دو مثقال قسط دارچینی دج زعفران ناردین افسنتین افیون
از هر کدام سه درم نوه قطر اسابون از هر یک دو درم و نیم تخم چیرچیر تخم گندنا حب الفلفل کبابه العصافیرار
هر یک دو درم عسل دو وزن و نیم ادویه شربتی یک مثقال پس از ششماه استعمال کنند مزاج گرم در
اول درجه دوم خشک در اول سه درجه مین میزان الطبایع قطب شاهی **حب البهجت از نسخهای میر محمد**
باقر داماد صفت آن فلفل سیاه بیست مثقال فلفل سفید پنجمثقال دارچینی زرنباد از هر یک دوازده مثقال
سنبل الطیب مثقال دار فلفل هشت مثقال سعد کوفی دوازده مثقال درونج عقربی نه مثقال زنجبیل چینی
مصطگی از هر یک پانزده مثقال زعفران پیران شهری سه مثقال عود قماری قرنفل سیل لوا از هر یک نه مثقال
تخم کرفس بیست و دو مثقال زعفران سانج هندی کبابه چینی اسارون حب الغار سرصاف از هر یک شش مثقال
جدوار خطائی پنج مثقال مشک خالص سه مثقال روغن بلسان هفت مثقال افیون خالص مصری دو دو مثقال
ضمغ و گلاب بقدر احتیاج مزاج گرم در اول درجه دوم خشک در دو درجه و خمس منه **حب جدوار**
منقول از حکیم ضیا خواص آن غریبها نیست اما آنچه رسیده است اینهاست صداع خواص آن
فائده دهد و باد را بشکند و فرح تمام آورد و باه را برانگیزد و رنگ و روی سرخ گرداند و مجامعت زود دفع سرعت
انزال بی نظیر است و درد چشم را نیکوست در روشنائی بیفزاید و اشتهای تمام آورد

و هضم طعام کند و معده و دل و دماغ را قوت دهد پیش از طعام یا بعد توان خوردن صفت آن درونج
عقربی زنجبیل زرانبسن انیسون پوست بلیله زرد بهمنین از هر یک چهار مثقال بزرالبنج کبابه چینی عاقرقرحا نقل
صمغ عربی گاوزبان سعد کوفی تخم کرفس و اسبند السان العصافیر کشنیز زرازیانه از هر یک سه مثقال سنبل قاقله فرفیون
زرباد ندریوند چینی و مصطگی مغز بادام صندلین زیره از هر یک دو مثقال مشک عنبر مروارید ناسفته بسد مرزنجوش مرکی
از هر یک یکمثقال خصیة الثعلب از هر یک پنجمثقال آمله مقشر شقاقل از هر یک شش مثقال فلفلدراز فلفل از هر کدام نه مثقال
جندبیدستر نیم دانگ افیون بیست پنجمثقال بطریق معمول حب سازند **حب جدوار** نقل از حکیم نظام گیلانی
افیون که در هضم طعام و اشتهار آوردن و قوت دادن معده دفع غثیان و دافع ربعی و تپ بلغمی و دفع بعض اندرون و
جنس اسهال برانگیختن مواد منی و برافروختن رخسار صاف کردن رنگ بی‌نظیر است اخلاط آن جدوار پنج مثقال از هر یک مثقال
زعفران دو مثقال بادرنجبویه یک مثقال مشک نیم مثقال کافور دو دانگ انیسون جوز بوا البیا از هر یک مثقال
صندل نیم مثقال عصاره از رشک مفتوح بگلاب بقدر حاجت اجزا کوفته و بیخته و با آب مرزنجوش سرشته حب سازند هر کدام بقدر
نخود پیش از طعام و بعد طعام میتوان خورد من گنج باد آورد **حب جدوار** از حکیم عمادالدین محمود مجرب جدوار
عود هندی سنبل الطیب قرنفل زرنباد درونج عقربی حب الغار عاقرقرحا دارچینی از هر یک دو مثقال فلفل بزرالبنج
از هر یک بیست مثقال صمغ عربی زعفران از هر یک پنجمثقال تخم کرفس پوست بیرون پسته مصطگی از هر یک سه مثقال
کوفته و بیخته افیون پانزده مثقال بگلاب بسرشند و حب سازند و در سایه خشک نمایند **نسخه دیگر حب جدوار**
زعفران ده مثقال عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو مثقال سنبل بادفرفین مشک خالص از هر یک یکمثقال
مصطگی هفت مثقال درونج عقربی حب الغار دارفلفل عود صاف افیون از هر یک پنجمثقال تخم کرفس هفت
مثقال زنجبیل دارچینی از هر یک سه مثقال ادویه کوفته و بیخته بعرق رازیانه سرشته حب سازند و مقدار نخودی
معجون اشرفی متفق جمهور حکمای مبهی است و قوت سامعه افزاید و اگر خواهند قدرے افیون نیز کنند صنعت
آن بلیله زرد بلیله املہ از هر یک شصت درم طباشیر خیارچنبر از هر یک یکدرم مغز بلادر فلفلدراز فلفلگرد احمود
از هر یک نه درم کوفته و بیخته در نه صد درم نبات جلاب کرده بطریق حلوا معجون سازند و سیصد و شصت
علوله بندد و هر روز ناشتا از آن یکے بخورد **معجون سلطانی** برائے امساک باه بیعدیل
است صنعت آن تودری سیاه زنجبیل جوزبوا قرنفل قاقله تخم زردک دارچینی خشخاش تخم
خیار بادرنگ تخم پیاز تخم ترب سعد بلیله کوکنار آمله از هر یک شش درم در عسل کف گرفته
معجون و بقدر طبیعت و مزاج تناول نمایند **معجون نشاط العاشقین** که تقویت
باه کند و دفع سرعت انزال نماید صنعت آن لسان العصافیر هشتاد و دو درم جوزبوا پانزده درم

قاقلہ صغار و کبار دو درم قرنفل دو درم زعفران پانزدہ درم مشک دو ماشہ عود دو درم تخم و بتھورہ یک
ماشہ بزر البنج چہار درم ماگنگنی سہ درم جزو اعظم پنجدرم دار چینی سہ درم مازو دہ درم موچرس پنج درم
تخم سمندر سوگ دہ درم تخم کرفس دہ درم تخم گلسرخ دہ درم دار شیشعان پنجدرم کاکڑا سینگی پنجدرم طباشیر
سہ درم بیخ بھنگرہ پانزدہ درم موتھہ یکدرم فوفل یازدہ درم ثمرۃ الطرفا پانزدہ درم جفت بلوط پنجدرم قسط
دہ درم حب قشور را بان دہ درم ہلیلہ زرد پانزدہ درم پوست کناز جنگلی دہ درم پوست بیخ مولسری دہ درم زنجبیل
دہ درم صمغ عربی دہ درم حرمل پنجدرم عنبر اشہب دہ درم ورق طلا چہار ماشہ ورق نقرہ پنج ماشہ
عسل بقدر کفاف بطریق معجون سازند **معجون نشاط المعشوق** صنعت آن جوز بوا دہ درم
لبسا دو درم و نیم سپند پنجدرم قرنفل دار چینی طباشیر خار خسک از ہر یک پنجدرم افیون خالص دہ درم بیخ موتھہ
صحرائی دو درم روغن بادام دہ درم خصیۃ الثعلب پنجدرم اجواین خراسانی پنجدرم عنبر یکدرم زعفران پنجدرم
جزو اعظم دہ درم جند بیدستر فرفیون از ہر یک نیمدرم اصل السوس دو درم ریگماہی ورق طلا چہار ماشہ ورق
نقرہ شش ماشہ مروارید ناسفتہ دہ درم کہربا یکدرم یاقوت رمانی یکدرم فلفل چہار درم مصطگی رومی یکدرم مشک
ترکی یکدرم عاقرقرحا دہ درم گاؤزبان سہ درم در عسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند **تدبیر گذاشتن**
افیون آنست مثلاً شخصے کہ یکروز در دو وقت یک سرخ افیون میخوردہ باشد کہ دو سرخ افیون در یک مثقال اجواین
ممزوج سازد بدین دستور چہلروز خوراک افیون را کہ ہشتاد سرخ بودہ باشد بچہل مثقال اجواین خالص داخل یکمثقال نمودہ اجواین
کہ با افیون ممزوج ساختہ فراگیرد دو حصہ نمودہ ہر وقت نیم مثقال بخورد تا چہلروز بدین دستور عمل کند اگر ضعف و
خمار غلبہ کند ہر روز نیم مثقال اجواین خالص نماید حل نماید لیکن اما اجواین خالص زیادہ سازد تا بیک مثقال رسید
تا بالکلیہ افیون بدل با اجواین خالص ماند **معجون گذاشتن افیون** جوز بوا یک سیر قرنفل یکسیر اجواین خراسانی
نیم سیر شیرہ درخت کہنہ یک و نیم سیر کہ چوب او را بطریق صندل سائیدہ گرفتہ باشد ادویہ کوفتہ بپختہ با این شیرہ سرشتہ
گلولہ ہا بندد دو در یک ماہ تا یک و نیم بے تشویش افیون خواہد گذاشت زیرا کہ در کہنہ قوت قابضہ فوق الحد است
و امساک و حرارت دارد **معجون گذاشتن افیون** بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیدہ سہ درم برگ آس کردہ شش درم
سپند سوختنی دوازدہ درم برگ گل ... بیست و چہار درم حلبہ چہل و ہشت کوفتہ و بیختہ بقدر یک درم حب
بندد کسیکہ یکدرم افیون میخوردہ باشد سہ درم ازین دارو بخورد البتہ خلاصے از افیون میسر گردد
دال بیجاپوری کہ مشہور است در آن ملک از انجا باطراف بطریق تحفہ میبرند و نسخہ این ... فقیر قرنفل
فلفل دراز فلفلموبہ فلفگرد دار چینی زنجبیل الائچی تھست ترنج صندل کچور گل دھاتورہ تکل ... عاقرقرحا گل ... برگ ...
خولنجان کبابہ اجمود موتھہ سپند ہمہ متساوی جوزبوا دہ درم عود پنجدرم این ہمہ اجزا کوفتہ و بیختہ یک سیر

یکسیر ورق النشاط ربع سیر جوز یکسیر روغن پاو سیر میده در روغن بریان کنند با ورق النشاط بآمیزد با ادویه آمیخته بشیر و شکر
چاشنی گرفته شش سیر بمالد تا شل سرشته شود بعد ازان سر و شمدن بقدر حاجت انداخته غلوله قندی بندد
مقوی مزاج بارد را موافق است و در امساک نیز دخلے دارد بستانند سه عدد جوز بوا و اندرون آنها خالے
کرده نیم توله افیون را سه حصه کرده در هر جوز یک حصه کنند و سر آنها را محکم نموده بر شته
ببندد و دو سیر شیر گاؤ در ظرفے کرده چوبکے بر سر آن گذاشته جوز هاے مذکور با ان چوب بنوعے بیاویزد
که جوز هاے در میان شیر آویزان باشد پس سر الظرف پوشیده باتش نرم آنقدر بجوشانند که جوزها شیر را در خورند و از
میان آن نمایان نمودن آزان بر آورده نیم توله زعفران و یک توله دار چینی با ان یار کرده با عسل خوب صلایه کنند
و مقدار حبه سرخ حبها بندد و بقدر برداشت لبیت از آنها تناول نمایند که بسیار مقوی است مختار چرکبد سنگو یدرت
جوشے **مقوی** که صفرادی مزاج را شایسته است بستانند کافور جو دانه سهاگه سوخته صندل مشک از هر دو ماشه دارچینی
قرنفل فلفله را از هر یکے یکتوله زعفران مروارید ناسفته مرجان از هر یک چهار ماشه اگر نیم توله لبیانه
یک و نیم توله اجزا کوفته و بیخته با عسل غلولها بندد که بغایت مقوی است منه **نسخه گندنک** چهار بهلو گندنک در شیر
صاف سازند و گندنک را از شیر بر آورده خشک کرده بکوبند و نرم سازند و در ظرف خرد آهنے کرده زیر آن آتش کنند
چون نرم شود آن کهوار سه وزن بهلولی در آن بریزند و بوزن یک ماشه بخورند اما بروغن گاؤ حب ساخته باید خورد
که جهت جمیع چیزها مفید است خصوصاً قوه باه را در فصل جلبیه و اسامر نباید خورد و به فصل دیگر موافق است منه
شراب انجیر قه کرده بدهد و باه بیفزاید و لغوظ تمام آورد و منے زیاده کند و مثانه از هر یک و بلغم پاک گرداند و
قوت مجامعت بدهد و بستانند انجیر سیاه یا سفید دو من در پنجم من آب بپزند تا یک من و نیم بماند و باز یک من نخود در پنج
من آب بپزند تا یک من و نیم باز آید آنگاه هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و یکمن و نیم عسل بر سر وے کنند و دار چینی و
خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یکدرم زعفران نیمدرم مجموع نیمکوفته در صره بسته در ان اندازند و بقوام
آورند شربتے یک مثقال لعوق کنند پیش از غذا نیز شاید و بعد از غذا هم و اگر با آب گرم خورند هم شاید منه **شربت**
عود هندی معده را گرم کند و دفع سردے نماید و گرده را قوت دهد و باه بیفزاید بیارد عود خالص سه درم مصطگی
قرنفل از هر یک ده درم فلفله را زده درم جمله باریک آس کنند و در یک من گلاب بجوشانند چون نیم من بماند صاف
نموده و نیم من عسل صاف در او کنند و باز بجوشانند تا بقوام جلاب رسد آنگاه فرود آورده شربتے نه درم تا یکده
درم منه **شربت** مویز ده سیر سپاری یک سیر گل دهاکے ده سیر بابونه فلفلموه از هر یک جوکوب کرده با سه من
آب بجوشانند تا یک من آید آنگاه بستانند و صاف نماید و در ظرف چرکبد پس شکر تری قند کهنه عسل خالص از هر یک
پنج سیر گل دهاکے سکسیر جوکوب کرده در آن داخل کنند و دانه الاچی فلفلگرد و دار چینی تیزبج قرنفل جوز بوا از هر یک چهار درم

فلفلدراز نیم سیر خولنجان دانکی سیر برگ تنبول کهنه صد عدد این جمله آس کرده در جامه ببندد در سبوی مذکور اندازد و دهن
سبو را مهر کنند و در زیر سرگین خشک بنهد و بعد از هفت روز بار کنند و بجنبانند و باز مهر کرده هفت روز دیگر بدارد پس جامه بر کرده
در قرابه بدارد و بعد از سه روز استعمال کند شربتی یک سیر بغایت مقوی باه است **فائده در دفع بیشرمی عورت**
بیخ لجالو بهر زنیکه بی شرم باشد بخوراند از شرم پیدا شود **فائده لونگه دفع احتلام** باید که روز دیگ شنبه
پیش از انکه سایه برگردد بلب تاند درخت آک سفید و باخود نگاهدارد یا بر بازوی خود بندد و یا در نگینه کرده باخود وا دارد
احتلام باز دارد ٭ این بزم خلوت که کنار سقر زبان ـ ظالع رانگلهای عیش نواخته و جیب بار یافتگان از جمند را لعطر نشاه معطر
ساخته همیشه محل جلوه ترازوی حور نژادان و منزل ترکتازی گلعذاران باد **شعر** بود از لبس خرام گلعذاران ٭ شاه
این بزم هر گل چو خیابان ٭ تلنگی مهوشان سبز چالاک ٭ که سر دستان شده از سایه شان خاک ٭ بباغ از قد رعنا بر فرازند ٭
گلستان نهال از جلوه سازند ٭ کنند این دلبران گر جلوه بنیاد ٭ دهد خط غلامی سرو آزاد ٭ سر و عشاق را این خاک ناسور
چو اشک شور بختان خون چکید شور ٭ که داده عمر شان تیغ سیه تاب ٭ از بهر قتل عاشق از نمک آب ٭

بزم سے ام بزم راحت و آن انیست بر یک آسایش و سه صحبت آسایش در بیان حمام و فوائد آن منقول از رساله حکیم ولی گیلانی ٭

پوشیده نماید که حمام و اعتدال اندام ظاهر و باطن ابدان را از فضلات و او ساخ پاک و پاکیزه گرداند بسبب تغسیل
و تحلیل و بهترین حمام آنست که قدیم البنیاد و وسیع الفضا و عذب الما معتدل الهوا زیرا که اگر بنای وی جدید باشد
آیئنه بخاراتی که از ان مرتفع گردد کریه باشد بنا بر مخالفت آن بکیفیت سبب مضرت دل و روح
گردد آب و هوای حمام را نیز بعنا دگر داند و سبب زیادتی تخفیف گردد پس بدن نیز از وی متضرر گردد و بر خلاف
بنای قدیم زیرا که بواسطه طول عهد صورت کیفیت کج و لوزه شکسته شود و این مضرتها خالی مانده اگر فضای
وی تنگ بود هوای آن زود متغیر از کثرت انفاس مردم و شک نیست که آن آمیخته است بفضلات قلوب
مختلفة الکیفیات و آن حبره نیز که از وساخ حمام و نجات آن نفع گردد و معاون این تغیر پس کران هوا را استنشاق
نماید جوهر دل و روح را فاسد سازد و چو فضای حمام وسیع باشد هوای آن از سرعت تغیر محفوظ ماند و اگر
آب عذب نباشد هر آهسته مخلوط خواهد بود بکیفیتی از کیفیات معدنی مثل گوگرد و زاج و نمک
و بطرون و امثال آن و شک نیست که اینها موجب مضرت بدن گردد بنا بر کثرت تخفیف و تحلیل
بر خلاف آن عذب که آن موجب ترطیب شود اگر هوای حمام معتدل نباشد در حرارت و برودت ظاهر
است که غرضی از حمام مطلوب است بر آن مترتب نخواهد گشت چه اگر بسیار گرم باشد موجب کثرت
تحلیل و تخفیف و کرب گردد و اگر بسیار سرد باشد بسبب تبرید و تکثیف شود باید دانست

که بنای حمام مشتمل بر چهار خانه بود و بر ترتیب خانه اول بجهت آنست که دران خانه برهنه شوند و لباس
آنجا بگذارند و آنخانه را عرب مسلخ گویند و اهل فرس جامه کن و خانه دوم را سرد خانه گویند و اطبا
آنرا بیت مرطب نامند و ان تبرید و ترطیب مزاج نمایند زیرا که آنخانه از محل آتش دور است
و هوای خارج نزدیک و خانه سیم که اهل حمام عبارت ازان است آنرا بیت معتدل گویند و آن حرارت مزاج
بیفزاید بر سبیل اعتدال من حیث الهوا زیرا که فی الجمله نزدیک است بمحل آتش و ماده رطوبت بدن نماید من حیث الادویه
خانه چهارم را گرم خانه گویند و بیت حار بسبب آنکه نزدیک آتش و آنگرمی با فراط و بواسطه کثرت تحلیل
مزاج را خشک گرداند و لایق آنست که بر سبیل تدریج باین خانه در آیند تا از هوای سرد یکبار در هوای گرم نیفتند
همچنین چون ازینخانه خواهند که بیرون روند بتدریج بیرون روند تا از هوای گرم یکبارگی در هوای سرد نیفتند این موجب مضرت
شود و در حمام بسیار مکث نباید نمود زیرا که طول مقام در حمام موجب غشی و کرب و خفقان شود بنابر کثرت تاثیر
حرارت و کسیکه در مزاج یبوسته باشد باید که باستعمال آب بیشتر از هوا نماید تا یبوست مزاج وی از رطوبت آب تعدیل یابد و چون
ترطیب زیاده مطلوب بود باید که آب بسیار بر زمین حمام بریزند و بر اطراف و جوانب بپاشند تا هوای حمام را بخار سازد و تحلیل
کم گردد و موجب اتی ترطیب شود چنانچه نسبت باصحاب دق این عمل سود نماید کسیکه در مزاج وی رطوبت غایت د
بر عکس این عمل باید نمود یعنی استعمال هوا از آب بیشتر باید کرد تا رطوبت مزاج بواسطه حرارت هوا تحلیل یابد
و چون یبوست زیاده مطلوب باشد در گرم خانه زمانه مکث باید نمود پیش از استعمال آب عرق بسیار از بدن روان گردد
و یبوست بیفزاید چنانچه بار باب استسقا این عمل نمایند بواسطه کثرت احتیاج ایشان بتحلیل و ما دامیکه
در حمام یبوست بدن بواسطه نشف رطوبات در تزاید افزایش بود طبیعت خوشحال باشد و طراوت بشره
و افزایش در نکهت افراط نیست و چون بدن در ضمور و کاهش شروع نماید بسبب کثرت تحلیل طبیعت
و نسیا و کرب اضطراب کند بنابر شدت حرارت بلکه موت کشید بمقدمه غثیان و صداع شود علامت
افراط هست پس واجب است که از حمام بیرون آیند و الا ضعف غالب گردد و موجب سرفهای کلی
شود و لایق آنست که هرگاه از حمام بیرون آیند پوشش بدن را زیاده سازد و از انچه بوده خصوصاً
در زمستان و هواهای سرد بنابر آنکه برودت هوای خارج در بدن بواسطه اتساع
مسامات نفوذ در باطن نماید یا حرارتی آبله که در حمام تنشف نموده بواسطه هوای
خارج زایل نگردد بسبب سردی بدن موجب شده کسیرا که در عضوی از اعضای ردی
میباشد یا تفرق اتصال مثل باجراحتی از حمام اجتناب باید نمود زیرا که
حمام مواد را بحرکت در آورد و رقیق سازد و طبیعت آنرا بموضع ریزد که در آن ضعف باشد و ان نزید

علت است و همچنین واجبست که اجتناب نماید از حمام کسے که تپ عفونتے داشته باشد پیش از نضج مواد زیرا که حرارت حمام موجب بے باقی عفونت شود و باعث شدت تپ گردد اگر مواد نضج یافته باشد حمام منفعت رساند زیرا که حرارت حمام و تبخیر و تعریق آن مواد را بآسانی و سرعت از بدن دفع نماید اما در تپ غیر عفونتے مثل دق و حمیات یومیه تجویز حمام نموده اند بشرط اعتدال و شک نیست که حمام و طعام از حمام هر دو موجب فربهی بدن گردد زیرا که درین دو صورت جذب غذا پیش از انهضام طعام بنماید بواسطه شدت حرارت لیکن خوف شده است بنابر عدم اکمال هضم پس از سده اجتناب باید نمود و باستعمال سکنجبین ساده بامرور بمقتضای اختلاف امزجه در صورت ثانی فربهی کمتر باشد از صورت اول بنابر انکه درینصورت جذب غذا کمتر است بجهت قلت حرارت اما خوف شده نیست بواسطه کمال هضم در وقت و لطافت غذا و استعمال حمام بعد از تمام طبخ و کمال انهضام طعام نیز همین حال دارد که فربهی می آرد و خوف سده اما این فربهی از صورت اول کمتر باشد بنابر نقصان رطوبتے که از کمال آنهضام حاصل شده است و از صورت ثانی زیاده بر کثرت حرارت درینصورت و شک نیست که استعمال حمام در وقت خلو معده از طعام بدن را خشک و لاغر گرداند زیرا که درین صورت تحلیل است بدل ما یتحلل نیست و سزاوار آنست که مردم آسوده قلیل الریاضت در حمام استعمال هوا بیشتر نمایند از آب و در گرم خانه مکث کمتر نمایند تا عرق کنند زیرا که بدن این جماعت از فضلات خالی نیست پس احتیاج دارد بچیزے که دفع رطوبت و فضلات نماید و مردم محنت بواسطه ریاضت حاصل شده باستعمال آب تعدیل یابد و چون بدن این جماعت خالے از فضلات است در گرم خانه چندان توقف نمایند تا اخلاط صالحه تحلیل نگردد و شستن اندام بآب سرد موجب تازگی قوت بدن و طراوت بشره گردد و حرارت غریزی را منتعش گرداند و مایه تفرح و نشاط دل شود و خفت افزاید و قوی مجتمع سازد زیرا که کشف مسامات و تعدیل حرارت نماید پس قوا و حرارت روح همه در باطن مجتمع گردد و باعث این خواهد شود اما لایق آنست که این عمل در میان روز باشد که برودت آب و هوا تاثیر اشعه آفتاب شکسته باشد و حرارت بدن غالب گشته و لیکن این عمل مناسب جوانان مزاجهای گرم است بشرط آنکه گوشت بدن ایشان در مرتبه اعتدال بود زیرا که در بدن لاغر سردی آب زود باعماق رسد و موجب مضرت گردد و بدن فربهی و مردم پیر بواسطه برودت مزاج احتمال برودت آب نتوانند نمود و بنابر نیست که اطفال و مردم پیر را ازین منع کرده بواسطه ضعف حرارت ایشان از مقاومت سردی آب و همچنین اصحاب اسهال و ارباب نزله و کسیکه طعام در معده وی فاسد است منع کرده اند آب سرد زیرا که اب سرد کثیف اعضای ظاهر نماید پس موافق بود متوجه باطن گردد و صاحب اسهال و نزله را مزید علت اسهال و نزله شود و صاحب

معدهٔ فاسد را طعام فاسد در معده محتبس گردد و از ان بخارات فاسد متصاعد شود علت دارد و سر گردد و غسل نمودن باب چشمهای که خالی از کیفیت معدنی نباشد مثل کبریت و بورق و نمک و نطرون و امثال آن تحلیل فضلات نماید و دفع تشنج کند و مفلوج و مرتعش را سودمند بود و حکه و جرب را برطرف سازد و عرق النسا را فائده دهد و شستن اندام باب دریا در دفع جمیع امراض مزمنه نماید در هر عضوی از اعضا که باشد خصوصاً در اعصاب و صحیح المزاج را بعضی اوقات رسوب رطوبت بدن شود اگر مداومت نمایند خشکی افزاید و جرب و حکه آورد مجرب

صحبت اول

در قوی گردانیدن باه و سبب نقصان مبین در مقدمه و فصلی و خاتمه

در بیان انتشار الت و نیل مباشرت

پوشیده نماند که سبب انتشار امتداد عصب قضیب است در طول و عرض و عمق بسبب انصباب ریح در روح و خون بسیار بآن عضو زیرا که چون روح حیوانی بجانب عضوی متوجه شود هر آئینه بادی بمقدار خون شریانی روان شود که غذای روح و بدن و حفظ صحت او نماید چه در حکمت مقرر است که مادهٔ حصول روح حیوانی خون است و ازین جهت است که هنگام انتشار رنگ الت سرخ گردد و چربش ثقیل و آن انتشار در وقت خواب بیشتر باشد از زمان بیداری بنا بر کثرت ریح و روح شریانی در آن وقت بواسطه قلت تحلیلی که در خواب میشود و در خواب انتشار بیشتر باشد از اول خواب بنا بر کمال هضم طعام بسبب طول مدت تاثیر حرارت در غذا و باعث انصباب ریح و روح باین عضو شهوت مجامعت بسبب کثرت حصول منی با حدت آن زیرکه چون ماده در بدن آدمی بسیار گردد یا از حالت طبیعی بواسطه عارضه تغیر یابد دفع آن مشتاق گردد و چون اجزای مجرای منی بر یکدیگر منطبق است و منی خالی از لزوجتی و غلظتی نیست پس طبیعت ریحی را که در کمال لطافت باشد برانگیزد تا در مجرا نفوذ نماید و از اجسب و عرض و متمدد گرداند و بحسب عمق متسع سازد تا آنکه منی بسرعت و آسانی از آن مجرا اندفاع گرداند و گاه باشد سبب انتشار و میل شهوت بواسطه تخیل صورت باشد زیرا که چون قوت متخیله صورتی نماید سرد جمعی که مرغوب طبیعت باشد قوت شهوانی بحرکت در آید و الت کار را از غایت شوق برانگیزد و چه تاثیر امور وهمیه در امر مباشرت قوتی عجیب باشد زیرا که بنای این بر محبت میل نفس است و محبت و همه را از امور وهمیه است چنانکه پیش ازین مذکور شده و تناول هرچه در وی رطوبتی غریب بود که بواسطه آن ریح غلیظ در عروق متولد گردد اعانت انتشار نماید مثل نخود و باقلا و زنجبیل و لوبیا و امثال این ها زیرا که هضم اول را قوت آن نیست که آن رطوبت را مستحیل بریح چنین گرداند و هضم دوم نیز همین حال دارد پس این رطوبت در هضم سیم که عروق می باشد مستحیل بریح غلیظ گردد بواسطه غلظت نزد وی تحلیل نتواند یافت پس بالضرورت مادهٔ انتقاع قضیب گردد و کثرت استعمال این

این سبب بزرگی آن گردد زیرا که فضلات و رطوبات که موجب ضعیف حرارت است بسبب کثرت حرکت
تحلیل یابد پس حرارت غریزی درین هنگام بر جذب غذای این عضو قوی گردد و بسرعت استحاله آن
قادر حصول بدل ما یتحلل زیاده سازد و این سبب بزرگی گردد همچنان که در کثرت تراشیدن عانه همین عمل
کند چنانکه مذکور شد و ترک استعمال این عضو موجب کوچکی و لاغری وی شود زیرا که بواسطه عدم حرکت برودت بروی
غالب شود قوت هاضمه و جاذبه بدین سبب ضعیف گردد و فضول و رطوبات بسیار شود پس درینوقت اشتهای طبیعت
بدفع اخلاط زیاده باشد از جذب غذا و حرارت غریزی نیز بسبب این امور چنانکه باید تصرف در غذا نتماید و این سبب
نحافت و لاغری عضو شود **فصل در قوی گردانیدن باه و سبب نقصان آن** بدانکه نقصان
باه بسبب قلت منی است پس تمدید او چنانچه نتواند نمود یا بجهت عدم حدت آن پس لذع و دغدغه که باعث بر دفع ماده
باشد حاصل نگردد یا بسبب استرخائیت که در عضو حادث شود پس منتشر و متحرک نتواند شد یا بسبب قلت تولد ریح
و روح نافخه است انتشار نتواند پذیرفت یا بواسطه ضعف قوت شهوانیست بسبب سوء مزاج یا بواسطه وهمیت
موحش مثل باز قابل یا افراط محبت او و یا احتشام و صلابت او یا بواسطه توهم نمودن فاعلیت عجز خویش را از ان
مباشرت تخصیص در صورتیکه فاعل یکبار خود را عاجز یافته باشد پس هرگاه خواهد شروع درین کار نماید صورت واقعه سابق
در نظرش جلوه نماید و اعتقاد آن کند مگر این مرتبه نیز همان صورت خواهد در رخت و از دهشت این توهم شهوت منقطع گردد
و آلت از پای نشیند و علاج این دشوار تر زیاده باشد زیرا که موقوفست بر دفع این توهم یا بواسطه ترک مباشرت است
پس طبیعت بنابر بعد این کار فراموش کند و اهتمام تولد منی و حصول اسباب انتشار نماید چنانکه در زنان فاعله اهتمام تولد شیر
نماید و علاج واجب آنست که چون قوت باه ضعیف گردد تقویت جمیع بدن نماید بغذای خفیف مثل زرده تخم مرغ
نیم برشت و گوشت مرغ جوان فربه و بزغاله یکساله و دو ساله اینها اگر بدن ضعیف باشد زیرا که این غذا با سرعت
هضم شود و بدل از وی تغذیه یابد و خون منضج که ماده منی است از وی حاصل شود و تقویت دل نماید و بمفرحات
مناسب مثل دواء المسک تا سبب تولد ریح و فرح گردد که باعث لذت است و موجب تمدید شرائین و تقویت جگر نماید
تا ماده منی بسیار گردد و تقویت دماغ نماید تا اعصاب قوی شود و در منافذ نفوذ ریح انتشار تمام نماید و روح نفسانی
که بسبب حس و حرکت بجانب قضیب می آید هنگام مباشرت بسیار گردد و تقویت قوت شهوانی کند زیرا که باعث بر
حرکت قضیب است و در ترطیب قوت شهوانی عطریات مدخل تمام است زیرا که باعث قوت دل و دماغ میگردد
و بنای جمیع بر آنست و اگر نقصان شهوت بسبب قلت ریح باشد ملاحظه باید نمود که قلت آن یا بسبب کثرت برودت
است یا کثرت حرارت زیرا که غلبه برودت مانع تولد ریح است بنابر آنکه حصول ریح از حرارت ضعیف ممکن باشد و حرارت تعرف نماید
و در رطوبت بسیار بخارات کثیر مرتفع گردد و چون حرارت ضعیف است بر نضج و تحلیل آن بخارات مفارقت نماید

تسخیل بریح نافخ گردد و اگر حرارت غالب بود نگذارد که ریح نافخ متولد گردد بسبب قوت تحلیل پس بنا بر صورت
اول دوائی مناسب بالسبب حرارت ضعیفی که اندک باشد تا که حاصل شود ریح نافخ متولد گردد به بعضی روغنهای گرم که قبل
ازین مذکور شد بدنرا چرب نماید و بعد ازان بخوردن اشیای که در وی رطوبت عزیزی باشد میل نمایند چنانکه گذشت
مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی بنا بر صورت ثانی که قلت نفخ بنا بر کثرت حرارت بود تعدیل آن حرارت نمایند
بنات باره و تناول سبزدانی که در وی رطوبت عزیب غلیظ باشد و صنعت آبزن بارد چنانست که حوضی از مس یا از نقره
یا غیر هما بسازند بر قدر قد و قامت انسان و باید که بطریق کرسی چیزی باشد در آن حوض که بر بالای آن توان نشست
بر وجهی که سر و گردن از ان حوض بیرون باشد و سرپوشی بجهت حوض بسازند که از دو نصف توان ساخت و باریکی
گردد در میان وی سوراخی باشد بقدر وسعت گردن آدمی پس اگر احتیاج تبرید باشد حوض را پر از آب سرد کنند
و چندی لعوند اگر خواهند بر ریک بایستند و اگر خواهند بران کرسی نشینند و سرپوش را بیاورند نصفی بر جانبی
حوض نهند و نصفی دیگر بر جانب دیگر و انرا باهم متصل سازند بوجهی که گردن در میان سوراخی باشد که در میان سرپوش
است و سر بیرون سرپوش و بدن در میانه حوض و اگر نقصان باه بسبب سوء مزاجی باشد تعدیل آن مزاج
باید نمود بادویه و اغذیه که مناسب آن باشد و باید که طالب قوت باه اجتناب نماید از هر چیزی که مضرت باه رساند
مثل تخمیر و فساد طعام در معده زیرا که درین حالت خونی که صلاحیت آن داشته باشد که مستحیل بمنی شود حاصل
شود و همچنین از کثرت آشامیدن آب اجتناب نمایند زیرا که سبب برودت و رطوبت اعضا گردد و تخسیس قضیب
و نواحی آن بنا بر آنکه آب در میانه مجتمع شود پس انتشار را ضعیف گرداند و با وجود اینها سبب ضعف معده و هضم
نیز گردد و این مزید علت شود و از کثرت استفراغ و فصد و حجامت نیز اجتناب باید نمود زیرا که سبب قلت
روح و خون گردد و از هر چیزی که سبب خشکی گردد یا موجب تحلیل ریاح ازان نیز اجتناب لازم است
مثل زیره و نانخواه و مرزنجوش و خرنوب و قرنفل و عدس و ترشی چه جمیع این امور منی را کم سازد و ریاح نافخه را تحلیل دهد
و همچنین اجتناب باید نمود از جمیع محذراتی که موجب احداث برودت بسیار باشد مثل کافور و افیون و گل
سرخ و بزرقطونا و امثال اینها زیرا که گرده و مثانه و خصیه را سرد گردانند و منی را منجمد سازد و تخدیر حواس نماید
بنا بر این غرضی که مطلوب است حاصل نشود و اگر نقصان باه بسبب بعد عهد باشد از مباشرت با زنان رجوع
باید نمود تا بتدریج طبیعت بآن معتاد شود و بقوت باز آید و اگر نقصان بواسطه وهمی باشد چنانکه تفصیل آن در
سابق گذاشت علاج آنست که بروجهی که ممکن باشد ازاله آن وهم نماید اما این امر خالی از اشکالی نیست و بهترین
تدابیر درین باب شرب شراب است چه بالخاصیت ازاله وهم نماید و مرد را از جمیع کارها دلیر سازد اما بشرط آنکه از مرتبه
اعتدال تجاوز ننماید چنانکه بو علی سینا گفته نظم

انچه در راهی سقنقور است ✻ نصف آن در شراب انگوری است

و آنچه ازین برودت شود حاصل ⁂ در سه سیر آب انگور راست ⁂ و بباید دانست که عمده در باب تقویت باه و قوت
مجامعت محافظت اعتدال مزاج است و تقویت طبیعت و مدار این بر اغذیه مناسبست نه بر ادویه زیرا که حصول خون
و تولد منی و کثرت ارواح حدوث ریاح و وجود انتقاح و قوت اعضا و صلابت اعصاب و انتعاش
قوا و وفور کمالی حسین که علت مادی قوت مباشرت است همه بغذای مناسب معتدل حاصل شود و مدار ادویه درین
امر بیش ازین مدخلی نیست که اصلاح مزاج نماید چه اگر مزاج بجانب حرارت منحرف شود دوائی بارد تعدیل آن نماید
اگر بجانب برودت منحرف شود دوائی حار تعدیل نماید و برین قیاس گردد مگر که عمل او بخاصیت باشد نه بکیفیت
که درالصورت میتواند بود که دوائی یافته شود که بالخاصیت تقویت باه نماید و بالمزاج تعدیل خاتمه در بیان قوت
انعاظ و شدت امساک و سرعت انزال پوشیده نماند که سبب قوت انعاظ کثرت منیست بشرط اعتدال
آن در رقت و غلظت و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و سایر کیفیات و کثرت خون صالح متین و ریح نافخ
و صحت اعضای تناسل مثل گرده و مثانه و غیرها و قوت پشت و گرده و دل و دماغ و جگر چنانکه گذشت و مدار
اینها همه بر حرارت است و سبب امساک برودت منی است قلت مقدار آن یا غلظت و حدت آن زیرا که چون
منی بارد بود هر آینه کثیف و غلیظ باشد و نبود وی را حدت لذعی که موجب سرعت دفع است نباشد و چون قلیل بود
هو وجه امساک ظاهر است و سبب خشکی یا کثرت برودت باشد بوجهی که آنرا منجمد سازد چنانکه از غایت سرما
آب می بندد و یا فرط حرارت بر وجهی که رطوبات آن بالکلیه تحلیل رود چنانکه چون آتش در زیر دیگ بسیار کنند طعام
در دیگ بسوزد و خشک شود و غرض ازین مقدمات آنست که قوت انعاظ با شدت امساک منافات تمام است زیرا که
مدار انعاظ بر اعتدال است و مدار امساک بر عدم اعتدال پس هر که در تدبیرات امساک سعی بلیغ نماید بالضرورت
در قوت انعاظ و انتشار کوشش زیاده نماید که در امساک او فتور افتد پس اولی آنست که مرتبه اعتدال را
محافظت نمایند که خیر الامور اوسطها و از سر فوائد و امساک مفرط در گذرند تا از لذت قوت انتشار و شدت انعاظ
محروم نمانند چه کمال منظر فاعل و قابل لذتست و مدار این بر شدت پس اگرچه شدت نقصانی آفت موجب
نفرت طرفین شود اما چون بعضی دواها بکیفیت عمل می نماید و بعضی بخاصیت چنانکه معلوم شد ممکن است
که دوای پیدا شود که بسبب خاصیت افاده این هر دو نماید با آنکه بخاصیت افاده انعاظ نماید و بکیفیت امساک
آورد بر عکس و کار مشکل را بر ارباب طب آسان نماید سبب سرعت انزال یا کثرت منی است بواسطه امتداد عهد از
مباشرت و میل طبیعت بدفع بار و قلت قوام آن بواسطه غلبه حرارت یا حدت لذع آن بواسطه رداءت کیفیت
یا ضعف قوت ماسکه بواسطه سوء مزاج و امثال اینها و عمده در باب علاج دفع سبب است و بعد از آن اصلاح مزاج
پس علت اول را بکثرت استعمال مباشرت دفع باید ساخت و ثانی و ثالث را باستعمال غذاهای بارد

در طب زیرا که منی غلیظ سازد و دفع حدت و لذع آن نماید و بواسطه برودت و رطوبت منی بسیار از وی
متولد نگردد و باستعمال شراب که انرا خمر گویند سوخته باشند بآب زیرا که امتزاج سبب تبرید و ترطیب گردد و
تبرید موجب غلظت و رافع حدت شود و شراب غذای بسیار دهد و کثرت آن تستحیل بجوهر عضو شود هر آئینه منی
بکثرت از وی متولد شود زیرا که منی فضله هضم رابع است در مرض چهارم را باستعمال امور قابضه تدارک باید نمود
صحت دوم در علاج بعض امراض و اسقام که اغلب از جماع حاصل و خواص مرهمها و بلانکه قوت
مرهمها تا ششماهی ماند منقول از گنج باد آورد مرهم زخم آتشک مجرب شیوداس انزروت مصطگی
رال موم سیاه که از هر کدام دو جزو سیماب یکجزو در روغن گاو مرهم سازند مرهم باد فرنگ روغن گاو موم
... آمیخته بجوشانند و یکسان سازند و بکار برد که مجرب است مرهم زخم قضیب مصطگی مردار سنگ
شنجرف کاته هندی سوهاگه کافوری از هر یک یکمثقال زرنباد و برابر برگ انجیر یک کف برگ بنگ کوزا بسوزانند و از خرقه
بگذارند و ادویه دیگر را کوفته و بیخته موم را در روغن کنجد بگدازند اجزای دیگر را در آن مخلوط سازند مرهم زخم
قضیب مجرب بگیرند پنج ماشه مصطگی دو نیم ماشه سیماب خام روغن گاو آنقدر که بعد مرهم توان ساخت
با ادویه را مخلوط ساخته در سنگ سلایه تا سه پاس سحق نموده مرهم سازد که بسیار نافع است مجرب مرهم
عدس از برای ورم گرم که در خصیه و نواحی آن بهم رسد فائده دهد عدس مقشر پوست انار خوب جوشانیده در
آب غلیظ آنرا با روغن گل سرخ آمیخته طلا نمایند و اگر ورم بهر دو را بعد از پنج بکوبند روغن گلسرخ داخل نموده مرهم
نمایند دفع بود روغن سورنجان که درد مفاصل و عرق النسا را سود مند بود و صنعت آن
سورنجان مصری ده مثقال نیمکوب بکوبند و نیم رطل روغن گلسرخ با روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
ازو در کنند و از روی آن در طاسی بریزند و بدست شکسته بهم سازند و در آفتاب خشک کنند و بکار برند ریزه ریزه کنند قرابه
سطین کنند و در سر روغن بکشند منار روغن که موی بر آید از ادای الثعلب بگیرند و سیوم پر سیاوشان یا پنج از هر یک
یکدقیقه ... در آب ... شود پس صاف کنند آب را داخل کنند بر یک رطل روغن غالیه و با آتش نرم بپزند تا آب برود و روغن
پیالا ... بر دارند روغن بیضه هر جا که بمالند ... موی بر آید بگیرند بیضه هر قدر که خواهند و سفیدی
... بخور دافع باد فرنگ زنجبیل نیم درم شنگرف یکدرم عاقرقرحا دو نیم درم پوست بیخ سنبهالی دو نیم درم
زنجالی بیخ آک نه درم جمله ادویه را میده کرده ... هشت ... بپزند و بیارند و انگشت کنار صحرائی در دیگ انداخته
آتش کنند بر سر دیگ سرپوش نهند که سوراخی داشته باشد و در آن سوراخ نی مثل نی تنباکو وصل کنند دیگ پوری
از آن در آن دیگ ... آتش ... بیمار ... از راه ... بدهن ... آنکه دود تمام پوری بخورد
سر خود را پوشیده دارد که باد در آن ... کنند سرد و ... هفت روز

متواتر همین عمل کنند و از نمک پرهیز نماید بر برنج بی نمک و دوغ گاو بخورد **ضماد** که نافع است نقرس و وجع مفاصل
را بگیرند صندل سفید منات خطمی نیکو آرد سورنجان بنفشه خشک از هر یک جزوی کوفته و بیخته بسرشند بروغن شیره
و زرده بیضه مرغ و اندکی سرکه همه را مخلوط نموده ضماد کنند **ضماد** که عرق النسا و همه اوجاع مفاصل را سود دارد
بیارند سبوس گندم بابونه شبت آرد حلبه تخم بکوبند و بعصاره کبریت بسرشند ضماد کنند **ضماد** عرق النسا
را سودمند بود بیارند سداب خشک از هر یک سه درم گوگرد جاوشیر اسقیل مشوی بوره مویزج از هر یکی یکدرم حب
الغار ده درم موم پنجدرم روغن ناردین چندانکه کفایت کند بسرشند و ضماد کنند **ضماد** که عرق النسا و درد
دست و پا و جمیع مفاصل را سود دارد بیارند حلبه و در سفالی کنند و بر آن سرکه ممزوج با آب بمقداری که کفایت کند
بجوشانند تا نیک مهرا شود قدری عسل بر آن زیاده کنند و دیگر باز بجوشانند و ضماد کنند **ضماد** که از برای
مفاصل و نقرس مفید بود بیارند زراوند طویل حب الغار حنظانا از هر یک ده درم اشق صبر کمون از هر یک پنجدرم
همه را بکوبند و ضماد کنند **ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین** جهت درد مفاصل و عرق النسا و جمیع
وجع استخوان و هر دردی که باشد از باد و نفخ و سبب بلغم صنعت آن بگیرند خشک پز سرخ بگیر نمک را که چند روز را وانه
خود را ایده باشند یا روغن سداب و زیتون اگر حیثا نخیه بود نباشد بدل آن روغن بید انجیر نیک را در روغن
حل کنند و در روغن قدری آب و سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن بر موضع وجع ضماد کنند و برگهای
رندی را بروغن مذکور بالایند و بر موضع در بندند بپارچه و صبح بحمام رفته بشویند **ضماد** برای داء الثعلب
بگیرند فرفیون خشک بوره خردل مادی بکوبند و بسرشند با آب عسل یا با آب پیاز گرم و طلا کنند **ضماد** هم
بیناب فرفیون نیم درم پوست درخت انجیر او کندر پای سوخته از هر یک دو درم بکوبند و با آب پیاز بسرشند و [illegible]
طلا کنند تا موضع سرخ شود و بعد از آن زراوند مدحرج لادن انستین سوخته مورد حمص مادی کوفته بسرشند
بعنب الثعلب و طلا کنند بر آن موضع **ضماد** داء الثعلب و سعفه رطب کف دریا کاغذ حب الغار مادی همه
سوخته که لیکسر سرشته طلا کنند **ضماد** جهت موی ابرو که بعلت جذام ریخته باشد بر دیا بد اول تنقیه کنند بعد از آن
این طلا را استعمال کنند موی برویاند بگیرند مویزج هلیله سیاه منقی الملح از هر یک جزوی بکوبند و در روغن زیت
حل کنند و بمالند و بر آن موضع بعد از آنکه شسته باشند آن موضع بطبیخ عوسج و گلنار **طلا** که همدرین باب بکار است
بگیرند هلیله و عفص و بسوزانند و با سرکه بیامیزند و بر آن موضع طلا کنند مجرب و آزموده است و از شیخ الرئیس
در قانون منقولست منه **طلا** که داء الثعلب را زایل گرداند بگیرند فرفیون ثافسیا حب الغار از هر یک شش درم
کندر محرق سفید از هر یک دو درم خربق سیاه یک مثقال موم هشت [illegible] ال موم بروغن بید انجیر بگدازند
ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشند و به پیش از ۱۲ بیک ساعت بسیر و اسقیل البدن و نفع بود

و نفع بود بعده طلا کنند طلا همه رینباب نافع بود بگیرند پشک گوسفند سوخته سداب بری کف دریا سرگین موش
مغز بادام تلخ سوخته بیخ نی سوخته از هر یک اجزا متساوی کوفته و بیخته بخل الخمر بسرشند و طلا نمایند و باید که پیش
از طلا بدن را بجز دکتسان یا کف دریا بمالند طلا داء الثعلب سوداوی را زایل گرداند صنعت آن شونیز بریان
کرده سه درم بیخ نی سوخته سرگین موش پشکل گوسفند پرسیاوشان عاقرقرحا سپیج سوخته خربق
سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن بادام بسرشند و طلا نمایند طلا که انواع داء الثعلب را سود دارد
بگیرند کف دریا ده درم پوست خردل کبریت ثافسیا فربیون از هر یک دو درم مویزج و زرارنج بروغن زیت کهنه
بسرشند و طلا کنند و بعد از آن به پیاز بمالند و اگر آبله پیدا کنند یکروز یا دو روز آسایش دهند پس بلعاب بیضه مرغ
خانگی و مرهم اسفیداج باهم بیامیزند و طلا کنند تا نیک شود آنگاه باز طلا کردن گیرند طلا عجیب همه رین
باب بگیرند بیخ نی سوخته و سرگین موش و خاکستر خارپشت و نوشادر زرد بوره و مغز بادام تلخ سوخته و خربق
سفید از هر یک جزوی کوفته و بیخته بروغن طلا نمایند و برگ الخیرهی خارند طلا که موی سر و موی
ریش را از ریختن نگاهدارد و محکم گرداند بگیرند لادن چندانکه بخواهند و بقدر عفص تر کنند
پس آنگاه بروغن خود دهن سازند بشراب و نیم وزن لادن و پرسیاوشان بادی بسرشند و در حمام یا در آفتاب
طلا کنند و اگر مزاج آن کس سرد باشد یا فصل زمستان باشد بروغن بسرشند طلا همه رینمعنی لادن پرسیاوشان
حب الغار افسنتین جزوی کوفته و بیخته بروغن زیت بسرشند و طلا کنند همه طلا همه رینمعنی بگیرند لادن
ده درم عفص یکدرم مصطگی یکدرم و نیم مورد دو درم فرفیلو (?) دو درم کندر یکدرم بگدازند در روغن گل سرخ
و طلا کنند با آن بیخ و موی را که عجیب و مجرب است طلا که نافعست مر ورم خصیه را بگیرند اکلیل الملک
بابونه خطمی مقل بزرالمر حلبه آرد نخود ریزه از هر یک جزوی همه را نرم کوفته بلعاب بزرکتان بر خصیه طلا نمایند
طلا همه رینباب بگیرند آرد باقلا آرد جو آرد عدس بنفشه همه را کوفته و بیخته بآب عنب الثعلب عرق
گل خطمی جمعه بر خصیه طلا نمایند طلا جهت عرق النسا و نقرس بگیرند میعه سایله و افیون طلا نمایند
بر مفاصل طلا همه رینمعنی روغن خشخاش طلا نمایند که مجرب و از معمه است انچه جهت دفع آتشک
مستعمل فرنگیان مصطگی چند بیدستر گوگرد زرد از هر یک نه درم بزباز سه درم ریوند چینی پنجدرم [illegible] فرفیون
بحریه نیم مثقال بگلاب و باب لیمو حبها سازند بقدر فندقی هر صباح یکی و شام یکی فرو برند و از ترشی یا ادویات
دهی و بادی اگر اجتناب نمایند نسخه دیگر برای دفع آتشک شنگرف سهاگه اسگند ناگوری
مغز بیلی سیاه اسپند بادیان کلان بالین خود باید که همه را نیمکوب کرده چهارده پوری سازند بوقت ناشتا
در چلم انداخته بطریق تنباکو بکشند و دود او را فرو گیرند و نیز بوقت شام همین نمط عمل نماید تا یک

هفته باید که سوای نخود بی نمک چیزی دیگر نخورد دست هشتم نان نخود بی نمک با شیر ماده گاو یا بروغن گاو بخورد
و بروز نهم هرچه خواهد بخورد از کرم الهی صحت یابد و در هنگام معالجه کردن شکم جاری خواهد شد باد طرف خواهد
صحت اگر دهان پخته شود پوست جهر بیلی جنگلی بوزن پاؤ آثار بیاورد با یک آثار آب در دیگ گلی انداخته جوش دهد چون
نیم آثار بماند از همان آب غرغره نماید صحت کامل خواهد شد نسخه دیگر جهت آتشک قند سیاه کهنه
چهار سنگ زعفران تخم جمالگوٹه همه را کوفته و بیخته هشت گولی بندد یک گولی پر تابه یک گولی صبح و یک شام
بخورد بالای و مالیده بروغن نان تناول نماید صحت یابد مجرب است نسخه برای مرض آتشک بیخ
کشائی ریوند چینی بیخ اندراین هر یک یکدانه کوفته و بیخته بمریض بدهد جلاب خواهد شد بعد از آن ادویه ها بدهد
بعد و شفا یابد ان شاء الله تعالی حب سیماب دفع باد فرنگ و آتشک مجرب لاله
شیو داس سیماب یک و نیم ٹانک اجمود سه ٹانک بهلاوه یک عدد یا دو عدد همه یکجا سائیده بهر قدر
قند سیاه کهنه گولی توان بست ازین مجموع هفت گولی ببندد و هر روز یکی بخورد و بجز غله موٹهه خشک
چیزی دیگر نخورد بعد از آن هفت روز شیر ماده گاو برنج بخورد که مجرب است حب سیماب علاج باد
فرنگ سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کهنه شش درم هر سه را در طاسی انداخته نوبت بتنقیه
آب لیمو داده سحق میکرده باشند پس از آن یکدرم شنگرف آتش کرده داخل نموده سحق کنند تا جمله یک شوند از آن
سه حب بندند هر روزی صبح و شام یکان حب بخورد از ماهی و ترشی پرهیز دهد حب بهدوار از
مجربات حکیم سعدا قند گیلانی از اطبای روم بغایت نافع است در امراض بارده درد اوجاع
مفاصل و آبله باد فرنگ و غیر آن شربتش مقدار نخود صنعت آن تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطگی
از هر یک یکدرم بسبکنج ارزق از هر یک یک و نیم درم آمله سیاه بلیله بلیله از هر یک دو درم پودینه بهری قطر
سالیون فقاع اذخر اسارون قسط زرنباد از هر یک نیم درم جدوار نیم مثقال کوفته و بیخته باب گندنا سرشته حبهای خورد
بقدر ریا زند و استعمال نمایند سفوف از مجربات حکیم کمال الدین حسین جهت درد و مفاصل
و نقرس از نقرستی صنعت آن زیره زنجبیل از هر یک یکتوله سورنجان مصری پنجتوله شبر سقوطری برابر همه
همه را کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی یکتوله باب کرفس تازه نافع بود سفوف مجرب از مجربات
حکیم مذکور جهت حرقت بول یعنی سوزاک صنعت آن تخم بلنج سه درم تخم خیار تخم کدو خشخاش از هم
یک ده درم رب السوس کتیرا رب السوس از هر یک سه درم بزرالبنج دو درم قند مثل وزن ادویه سفوف
سازند شربتی ازین سه صباح و سه درم وقت خواب بشراب بنفشه یا جلاب سفوف
سورنجان خداوند نقرس و اوجاع مفاصل را سود دارد و اجزای آن سورنجان ... درم

دیسہ بریان کردہ پودینہ جویباری از ہریک دو درم فلفل یکدرم شکر مقدار ہمہ دارو صفا شربتے
ازان دو درم این نسخہ چہار جزو است وزن دوازدہ درم مزاج گرم وخشک در یکدرجہ وثلث ہمنہ

سبب سوزاک چند قسم است اول بواسطہ مقاربت بازن سوزاکی ثانی بواسطہ مجالست
ومؤانست باشخص ثالث بواسطہ تحلیہ کردن در محل تحلیہ سوزاکی رابع بواسطہ خوردن شراب بدون آب پنجم
بواسطہ حرارت زیاد **سفوف علاج سوزاک ومجرب شیوداس** بیارد شیر گاؤ پنج سیر
انقدر بجوشانند کہ غلیظ شود بعد ازان شورہ بوزن دہ سیر شاہی وپنج یک نیم ٹانک دتیرج یکنیم ٹانک دناگکیسر
یکیٹانک دالائچی دو نیم ٹانک ونبات نیم سیر کوفتہ وبیختہ در آن شیر انداختہ خوب حل سازد مثل خاکستر
خواہد شد شربتے ہر چہ کسر انگشت توان خورد باآب شبینہ **سفوف مجرب حکیم حیدر علی** جہت
سوزاک باید کہ تخلبون تکمیز زیرہ سبز یکیک سیر شاہی آمیختہ وسفوف کردہ ہر روز بخورد کہ این شربت
ستشنی روزہ است **سفوف مجرب** مولف تاریخ کتب حکمت یونانی گنج بادآورد دہ صاحبقرانی
جہت جولہ یعنی ریختہ شگوفہ گل کوکنار وشگوفہ گل آک وشگوفہ گل وہتورہ وشگوفہ گل سنبالی در سایہ
خشک نمودہ وبمساوی باہم آمیختہ وسفوف کردہ نگاہدارد وبوقت حاجت بکار برد شربتے ازان پاؤ رتی
تانیم رتی **حب عاقرقرحا** نافع وجع مفاصل بگیرند صبر پانزدہ درم مصطگی پنجدرم بلیلہ زرد ہشت درم
کیترا فلفل سفید از ہریک دو درم عاقرقرحا چہار درم سکبینج تخم حنظل افتیمون صمغ از ہریک شش درم سقمونیا
چہار درم تربد شش درم حب النیل پنجدرم حب کنند شربتے ازان دو درم کم وبیش بدہد مجرب قوت **حب
مصری** مصلح وجع نقرس ومفاصل ہرگاہ کہ وجع در ابتدا بود بگیرند ہلیلہ سیاہ بلیلہ آملہ زنجبیل از ہریک چہار
مثقال شیطرج ہندی چہار مثقال مغز فارسی ہشت مثقال سورنجان سفید بیست مثقال فانیز چہار مثقال
نمک ہندی دو مثقال مقل پانزدہ مثقال بسرشند باآب کرنب وحب کنند شربت سہ درم باآب
گرم **حب جبرئیل** از برائے رعشہ بگیرند ایارہ دہ درم تخم حنظل عاقرقرحا از ہریک ہفت درم جندبیدستر
نمک ہندی از ہریک چہار درم بورہ پنجدرم حب کنند شربت سہ درم باآب نیمگرم **دوای داء الثعلب**
وآن علتی است کہ موی را بیفگند وبیشتر در موی ریش بہم رسد واصل موی را ضعیف گرداند غذا بارماند
وخشک شود وہمہ دان موضع خالی وبرہنہ ماند وداء الثعلب ازان خوانند کہ این علت بیشتر روباہ
را افتد واین چند نوع است نوعیکہ از خلط فاسد پیدا آید علامتش آنکہ موضع سرخ باشد باید کہ نخست
رگ قیقال کشایند ومحاجمت بزیر زنخ وکلک در ان موضع زنند ویا دیوچہ خون بیرون کشد
ونگاہ بہ کرت متواتر حجامت دفع کند نوع دیگر چرک باآب لیمو طلا کند نوع دیگر پس انداختہ نمک باآب

طلا کنند موی بر آید نوع دیگر آمله در ده سیر آب تر کنند و هشت پاس رها کنند بعد از ان بمالند و آبش بستانند و ده سیر
روغن کنجد بار دیگر یار کنند و بجوشانند چندانکه روغن صاف بماند و روغن مذکور بعد از فصد کردن هر روز طلا کنند نفع
کرد نوع دیگر جهت داء الثعلب که از بلغم بود علامتش سفیدی لون موضع بگیرند شحم حنظل دو درم تربد دو
درم یکجا سائیده به آب بخورند تا دو سه دست اسهال آید تا سه هفته هفته یکبار دو هفته این دوا بخورد بعد از ان موضع
علت را بجامه سطبر بسیار بمالد که بسرخی آید بیارد و بپرگاله کنند و در آن موضع بمالد اگر آن موضع سرخ شود
بداند که آن علاج می پذیرد و نیکو گردد و اگر بمالیدن جامع سرخ نشود پس علاج نمی پذیرد و اگر در آن موضع
موی نرسد نوع دیگر بگیرند فلفل گرد و عقرقرحا از هر کدام برابر بسایند و بزهره گاو سرشته بدان موضع طلا کنند
موی برآرد نوع دیگر بگیرند کف دریا و بسوزانند به روغن زیت یا روغن سرشته طلا کنند نیز موی بر آید نوع دیگر
سنجار و بیزدان متساوی بپیاز سرشته بعد از سرخ گردانیدن آن موضع طلا کنند موی بر آید نوع دیگر بعد از کلک
زدن بدان طفل گردد پس اندازه بکس یکجا کرده بمالند نوع دیگر زردچوبه سنجار سر عنصر دلی بعد از کلک زدن
چندانکه بمالد که آب از وی بیرون آید مرفع گردد و موی صالح بر آید نوع دیگر داء الثعلب صفراوی و سوداوی علامتش
زردی آن موضع و خاریدن و سوختن و خشکی آن بگیرند پس از حجامت زیر زنخ هلیله سوده هر روز با آب انار بخورند
و موی آن موضع و در کنند و روغن بنفشه یا روغن بادام تلخ طلا کنند با آب نیمگرم بشویند و بگلاب غرغره کنند
و به روغن آمله که در داء الثعلب و موی مذکور شد طلا کنند نیکو گردد اثبات مو بیارند قدری شونیز و بریان کنند
و بسایند با روغن زیت آمیخته بر جائیکه خواهند بمالند موی بر آید و اگر بعد از تراشیدن بتازگی این عمل کنند نفع
بخشند و زیادتر نیز اگر چند کرت طلا کنند همین نفع بخشند اثبات مو طلائیکه اثبات شعر در داء الثعلب کنند
صنعت آن زبد البحر دو درم خردل بوره کبریت سناء و فرفیون از هر یک دو درم مویزج از هر یک یکدرم به روغن
زیت کهنه بعد از دلک بسیار که به پیاز کرده باشد تا آبله شود آنجا شحم لط بمالد و مرهم اسفیداج اگر محتاج شود
مکرر بمالد نوع دیگر توتیا از ان بگیرد روغن با آن یکنوع نیم زرارنیخ درم سرو بازرد با آن انداخته باشد
انزاصلایه کرده در روغن اندازد و بر آتش نرم بدارد و بچوب گرداند تا غلیظ شود پس اندک مشک اندازند
و غیره پس بمالند آن موضع را بعد از دلک سخت تا آبله شود البته موی آنجا بر آید من عشره کامله مولف گنج باد
آورد نوع دیگر سرگین موش سائیده با خون خرگوش بعد از سرخ شدن آن موضع طلا کنند موی بر آید
از برای داء الثعلب بغایت مفید است باید که عقرب را در روغن برشته نماید تا آنکه محترق
شود و صلایه نموده و آن زیتی که همراه برشته نموده اند طلا نمایند که زود موی بر آید خصوصا موی
سر و این مجرب است نوع دیگر جهت داء الثعلب سوداوی و صفراوی

کنجشک دو دخواره که سیاه باشد درست بایدها در پانیور سیاه را بروغن کنجد بریان کرده چندانکه بر ورد وان
روغن بگیرد و بهر روز در ان موضع طلا کند جمله انواع این علت را دفع گرداند و موے رویاند مجرب
است نوع دیگر موضع علت باچکد شتی بخراشند چون سرخ شود خوب بمالد و ده مرتبه متواتر با
داء الثعلب وموی و بلغمی وصفراوی را نافع آید نوع دیگر بجهت برآمدن موی سر و ریش و هرجا که خواهد
بیارد سم اسپ سیاه رنگ و فلفل گرد باریک سائیده آنجا که خواهد موی برآید در سبها کند موی برآید نوع دیگر
اگر موی ابروی یا موے ریش ریختن گیرد بیارد روغن کنجد آن مقدار که خواهد و بر آتش نهند و پاره مگس در آن روغن
اندازد و بمقدار روغن آب نیز داخل کند و همراه مگس بجوشانند چندانکه روغن بماند و این روغن را در انجایگاه
بمالد هفت روز که موے بریزد و برآید مجرب است نوع دیگر جهت موے ریخته روغن کنجد و زرده تخم مرغ هردو یکجا کرده
بر موضع بمالد رفتگی موے برآید نوع دیگر که موے برویاند سیاه دانه آن قدر که خواهند بسوزانند
و بسایند و باب برآنجا طلا کند موے برویاند نوع دیگر که مو را از ریختن باز دارد بگیرند لادن سه
درم مازو یکدرم مُر دو درم مصطگی یک و نیم درم قنرونا دو درم کندر یک درم همه داروها کوفته و بیخته
در روغن حل کرده دران جایگاه بمالد که بسیار عظیم و عجیب النفع است نوع دیگر انچه منع میکند بساقط
موے روغن مورد هاهمیشه مالیدن نوع دیگر سر همه زنباب بگیرد لادے و حل و کند در شراب بس در دے
کند روغن مورد برابر و شب در بیخ موے بمالد و صبح بحمام در آید و غسل کند باب گرم اثبات شعر باید
که خاکستر شونیز را آب خمیر کرده بر موضع که مو رفته است بمالد خصوصًا ابروها که سریع مے رویاند نوع دیگر
خاکستر قیصوم بازیت نیز مفید است و مو میرویاند بسرعت تمام نوع دیگر اگر جو را سوخته و یکمثقال تمر هندی
محرق حلایه نموده بران اضافه نمایند و نیز پانزده حبه فلفل گرد را حلایه نموده ممزوج سازد و با روغن گل مخلوط
نموده طلا نمایند که بسرعت موی میرویاند و اتساع مسامات میکند معجون شریفی حلیم شریف - این معجون
منفعت بسیار دارد و سودمند بود در مفاصل و عرق النساء و نقرس و صداع و قولنج و داء الثعلب و بیهای
بلغمی و خناق بارد و استخوان پشت و کمر را و منی افزاید و باه انگیزد و قوت مجامعت بخشند و قوت بامره
زیاده کند صنعت آن زعفران پانزده درم سنبل الطیب سه درم تخم رازیانه چهار درم حب بلسان ده درم
دار چینی پنجدرم جوز بوا دوازده درم قرنفل هفت درم شقاقل سه درم بهمن باز سه درم زنجبیل پنجدرم قاقله
صغار چهار درم پوست اترج سه درم عنبر اشهب چهار درم مشک ترکی سه درم تخم کرفس
سه درم نانخواه پنجدرم کبابه چینی چهار درم بهمن سرخ سه درم بهمن سفید دو درم تخم گندنا سه درم تودری
سرخ و زرد و سفید از هر یک سه درم مغز نارگیل دوازده درم اسپست شش درم جرجیر سه درم تخم پیاز

دو درم خصیة الثعلب هشت درم مغز لبخشک چهار درم بادرنجبویه سه درم ذکر گاو شش درم زرا وند مدحرج
چهار درم مومیائی کانی پانزده درم بزر البنج سفید پنجدرم مغز بادام هفت درم پسته از هر یک پنجدرم مغز حب الخضرا
چهار درم مغز حب الزلم چهار درم کنجد مقشر دوازده درم تخم خشخاش شش درم تخم شلغم پنجدرم ورق الخیال یک
وزن ادویه روغن بادام شیرین بقدر کفایت کعب الغربان یک وزن ادویه عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق
متعارف معجون بسازند شربتے از یکدرم تا دو درم بحسب مزاج و وقت و اگر خواهند که افیون کنند سفیده درم
قرار داده اند من گنج معجون یحیے ابن خالد برمکی اوجاع مفاصل و امتحان نموده و استان ظاهر شده
اجزاے آن سورنجان ده درم و اماروں زنجبیل زیره کرمانی دار فلفل از هر یک ده درم لعل مصفی سرشند
شربتے دو مثقال با آب نیمگرم این نسخه پنج جزو است و وزن هیچده درم مزاج گرم و خشک و یکدرجه و نیم حب
معجون که جهت اعظا و اکثر درد بالغایت نافع است و مجرب چوب چینی ده مثقال
سورنجان مصری مصطگی سیاه دارچینی قرفه عود زیره سیاه نانخواه زنجبیل ورق گل سرخ خشک گرده
و خولنجان مصری از هر یک سه مثقال ساذج هندی بهمنین دار فلفل از هر یک دو مثقال جند بیدستر
سه و نیم مثقال زعفران یک مثقال مشک نیم مثقال مجموعه ادویه را نرم کوفته و بیخته و قند سفید میده کرده
شصت مثقال داخل ادویه کنند و عسل سه وزن ادویه جوشانیده و کف گرفته بقوام آورده از آتش
فرود آرند و نیم سرد ساخته ادویه را در آن ریخته معجون سازند و هر صباح یک مثقال و نیم بخورند که بغایت
نافع است منه بنادق بزوری نافع است امراض کلیه و قروح مثانه و مجاری بول را اخلاط آن مغز
تخم خربزه سه درم مغز خیارین شش درم مغز تخم کدو چهار درم مغز بادام مقشر دو درم خشخاش سه درم کثیرا
دو درم خولنجان و شقاقل از هر یک دام یک درم کوفته و بیخته بنادق سازند منه حب جهت درد
مفاصل جالینوس گوید که از خوردن استخوان آدمی از درد مفاصل مردم شفا یافته اند اما استخوان
باید سوخت و با گلاب خمیر کرده حبها بسته باید خورد منه حب چیوه عمل حکمای فرنگ
نخستین چیوه را اصلاح کرده تا چیوه کشته شود و پس عقرقرحا و مصطگی از هر کدام دو مثقال کوفته و بیخته
با آن خم سازند و بقدر فلفل حب بربندند و هر که آتش بهم سازند موی او در یختن گیرد و از کثرت این بیماری
دست و پا و کمر او از کار رود یا در کام قضیب او سوراخ بهم رسد او را نیم حب صباح و یک حب شبانگاه
بدهند و اول قیمه شوربا و گوشت چرب با دو بیچاره بخورانند و بعد از آن این حبها بدهند تا بخورند و از
ترشی و بادی پرهیز نمایند که از سر نو جوان گردد و درد بالکلی رفع شود منه طلای زیبق بجهت نار فرنگی کنند
مصطگی زیبق از هر یک ده درم پیه بز بقدر کفایت مرهم زیبق جهت نار فرنگی زنجار سه درم برگ حنا دو درم

بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته ده درم زیبق روغن گل سه درم مرهم سازند نوع دیگر اصل السوس
مرداسنج زیبق از هر یکی دو مثقال روغن زیت پنج مثقال طلا زیبق نوع دیگر زیبق ده درم فرفیون وانزروت
بلوط و جاؤشیر کندر مصطگی صبر کتیرا مرصافی از هر یک پنجدرم به بزنقدر کفایت طلاء زیبق جهت باد
فرنگ سیماب دو درم نیلا تهوته یا دو درم رال یکدرم هر دو را یکجا کنند و در ظرف آهنی با روغن گاو مخلوط
سازند و بعد از ان که سیماب اندافته یا دسته چوب نیم مسحوق نمایند تا دو سه روز و این را بر جراحت باد آتشک نمره
بر منه بچسپانند که بسیار نافع است مرهم زیبق علاج آتشک توتیا هندی یک جزو سیماب مقتول
دو جزو ورق حنا نرم کوفته چهار جزو در روغن گاو بقدر کفایت نوع دیگر زیبق هفت مثقال گل مختوم
سه مثقال آب لیمو قدرے ماه فرفین دو مثقال سورنجان دو مثقال روغن گاو سے مثقال نوع دیگر
صبر مرصافی از هر یک پنجدرم زاج سفید سوخته یک مثقال زیبق هفت مثقال حنا پنج مثقال روغن گاو سے
مثقال ماه فرفین یکمثقال نوع دیگر مرصافی مقل ازرق راتیج انقق سداب جمع عربی زنگار کندر
زیبق مصطگی مرداسنج بزرقطونا لفف اجزاء مرهم مجرب حکیم محمد باقر کندر مصطگی صبر سیاه حلبه اقلیمیا
شوره یا روت از هر کدام سه مثقال حناده مثقال زنگار دو مثقال روغن لفظ روغن گاو از هر ایک شانزده
مثقال به بیست مثقال بدستور مرهم سازند شراب بلادر که حکمائے معتبر هند جهت بیسے وجذام و آتشک
و برص و ناسور و قولنج و استسقاء و هیضه و ضیق النفس و خشکی دست و پا و در مفاصل ترتیب داده اند
و نزد آنها بسیار معتبر است لستانند بلادر یک من و سر او دور کرده در شش من شیر بتدریج بجوشانند تا تمام
شیر در خورد بعد از ان فرود آورده خشک کنند و بعد از ان بخرات بشویند پس بشیر چهار من و قند سیاه کهنه
دوازده من آب چاه بقدر حاجت گل و ناگی دو سیر در نظم چوب کهنه اندازند و بعد از جوش قرنفل جوز بوا فوفل
دارچینی لسپاسه کبابه چینی الایچی زعفران سوده داخل کنند و بنوشند و بعضے مقطر نیز مے سازند مرهم زخم
باد آتشک مستعمل معتقد صاحب رساله مولانا مولانا عبد النبی که مکرر به تجربه
مولف نیز رسیده بیارد پنبه کهنه و زرد چوب دو ج مساوی جوز اینده جامه بیز کنند و سیماب و مردار سنگ
و رال هر یک دو درم سائیده تمامی اجزا را در چربی ماده گاو جوشانیده صاف کرده مرهم سازند و بکار برد
مرهم نوع دیگر از مجربات مولانا مذکور بیارد بیضه مرغ که از و بچه مرغ بر آمده باشد
و باریک بسایند پس مغز استخوان ماده گاو در پیاله آهنی کرده بجوشانند و صاف نماید و
پوست سائیده مذکور در آن ریزد و بمقدار نخودی مورد توتیا بر آتش گذارد چندانکه بسوزد
و سفید شود میده کرده داخل آن نماید و لحظه بر آتش گذارد و هنوز بر آتش باشد که هفت هشت

قطره از پوست درخت ببلیل کوفته دران بچکانند و بر سر زخمها گذارد که بسیار سریع
النفع است که بجهت باد آتشک بے نظیر است خصوصاً کسیکه از شدت علت دست
و پا از کار مانده باشند از خوردن سیماب و زرنیخ و طلق و داروهاے غیر مکرر و ورم در اعضا جا کرده باشد یا در کام
و قضیب زخم بهم رسیده باشد سریع النفع است از مجربات و معتقدات مولانا امشار الله و معمول سرو نبات گویست
صنعت آن بیارند سم الفار که از بزبان هندی سنکیا نامند و در شیر گاؤ بجوشانند بعد از ان مغز درخت کمیله
سائیده خشک سازند باز بآب لیمو سائیده خشک گردانند پس ازان در ظرفے گلین کوچک کرده ظرف دیگر
همانقدر معکوس بر سر آن گذاشته بگل حکمت استوار ساخته بر آتش نرم گذارند چندانکه مصعد گردد بعد ازان
یکتوله از مصعد آن گرفته با یکتوله قرنفل و نیم توله بسباسه جداگانه نرم صلایه کرده همه را با شیر اک خمیر سازند و
مقدار دانه ماش حبها سازند تا یک هفته روز یکے ازان حبها قدرے روغن ستور بخورند اگر علت بسیار
غالب باشد دو هفته مهاتیش سه هفته و تا بیست روز بے نمک بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات تا
چهل روز پرهیز کنند و از ماهی و جماع تا شش ماه هر چند بیشتر بهتر **معجون شیطرج هندی که صاحب**
آتشک را بسیار مفید است از مجربات مولانائے مذکور و معمول بالنات جو
گیست بیارد شیطرج هندی نیم سیر و فلفل هویه یکسیر و زنجبیل دو سیر جداگانه کوفته و بیخته و پنج سیر گور که جلاب
ساخته بقوام رسانند بعد ازان هفت سیر و نیم روغن کنجد بیغش در پاتیله انداخته خوب بجوشانند و چون از
کف کردن باز ایستد معجون مذکور را در آن انداخته کفچه برهم زنند و با آتش نرم پنج شش جوش دیگر
باحتیاط داده فرود آرند آنگاه همه روغن را از معجون بر آورده جداگانه در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند که
بجهت اوتان درد اعضا و جرب بغایت نافع است شربتے از معجون مذکور مقدار گردگان هر روز بخورند
که نفع بسیار بخشد و علتهاے که از آتشک در باطن بهم رسد دفع کند و اگر چنانکه در اثناے خوردن درد
اعضا اندک زیادتی کند دغدغه را بخاطر راه ندهند که نتیجه اش خوب است والله اعلم و احکم **علاج**
سوزاک مجرب میر افضل خویش رعایتخان دیوان بیخ کاسنی تر را کوفته شب در آب خیسانیده
دو شب نگاهدارند و صبح بیاشامند ناشتا **نوعدیگر از مجربات حکمنات خوشحال ولد**
حکیم همان گیلانی دو توله نشاسته در پیاله آبخوره با آب حل نموده شب نگاهدارند و
علی الصباح ناشتا بیاشامند که در دو روز شفا مے بخشد **نوعدیگر مجرب حکیم مذکور** کتیرا و نبات
متساوے کوفته و بیخته بقدر یک کف تا سه روز صبح و شام سفوف سازند و از چیزهاے تیز و حریف
پرهیز نمایند **نوعدیگر از مجربات اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری** پوست درخت انبه قدرے کوفته

در آب بخیسانند و نیم سیر شاهی عصاره انبه داخل کنند و شب نگاه دارند علی الصباح اندک اندک داخل کنند
در روی بگذارند تا ته نشین شود و پس صاف نموده ناشتا بیاشامند نوع دیگر از مجربات مولف شب
درخت کنار را از میان ببرند و بگذارند تا تمام شب آب در ظرف جمیع شود علی الصباح ناشتا بیاشامند نوع دیگر
از مجربات حکیم علی خادم مولف نخود خام اینک کف در قدرے آب بخیسانند و شب نگاه دارند تا سه روز علی الصباح
ناشتا آب او را بیاشامند نوع دیگر مجرب حکیم علی مذکور مصطگی یک مثقال و نیم در آب بخیسانند و شب در هوا
نگاه دارند علی الصباح ناشتا بیاشامند نوع دیگر مجرب حکیم فتح الله شاگرد مولف چنانچه راقم مدتے مبتلای
این بیماری بود و صعوبت تمام میکشید در مدت دوازده روز از خوردن این نفوع بالکل از آن بیماری رهائی
یافت با آنکه پرهیز نموده بگیرند کشنیز خشک و بادیان از هر یک دو مثقال گوکهرو یک مثقال با نیم مثقال این
ادویه را نیم کوب کرده در سفال آب ندیده یک و نیم پاؤ آب بیندازند و شب نگاه دارند و علی الصباح بے آنکه
مالش دستی دهند از پارچه صاف نموده ناشتا بیاشامند که بغایت مجرب و مفید است نوع دیگر علاج سوزاکے
که جراحت بلیل زردی باشد تا بین خورده زرد چوبه جا پهل تیله استار است هر صبح بقدر یک مثقال ناشتا آب
سرد استلاع نمایند نوع دیگر عصاره عصاره بوٹه گلرونده بستانند و نمک سفید با در او کرده یک هفته صبح ناشتا
بیاشامند که دوائیست بس عجیب جهت سوزاک نوع دیگر تخم خرفه دو مثقال تخم خیارین دو مثقال
تخم کستان افروز دو مثقال نرم کوفته در پارچه بسته در پیاله آب بیفشرند و فشرده او را بیاشامند
و اگر بر سیاوشان سه مثقال اضافه کنند انفع است و شیاف ابیض را با آب یا سفیده تخم مرغ سائیده
در احلیل چکانند و همچنین است چکانیدن شیر دختران در احلیل و تناول نمودن قرص کاکنج با شیره
خرفه بسیار مفید است نوع دیگر علاج سوزاکے که از غلبه صفرا باشد و پوست هلیله زرد و کبر بیت
بیگان بیده مغز تخم خیار از هر یک سه ماشه در شش سیر آب بجوشانند تا آنکه یک سیر بماند صاف نموده با
یکدرم عسل مصفے آمیخته ناشتا تناول نمایند نوع دیگر شیره بوئی و شیره پھلے بھول از هر یک هشتم حصه سیر اگر
کبری مخلوط ساخته و یک ٹانک زیره کرمانی و یک ٹانک شکر سفید اضافه کرده ناشتا بیاشامند و از گوشت
و نان گندم پرهیز نمایند نوع دیگر مغز تخم خربزه سه درم خیارین مغز تخم کدو خرفه مقشر خشخاش سفید
از هر یکے ده درم نشاسته کتیرا رب السوس از هر یکے سه درم بزر البنج سفید ده درم شکر سفید
برابر همه ادویه هر روز صبح سه درم و شام سه درم با یکاوقیه شربت بنفشه یا جلاب لعق نمایند نوع دیگر
از مجربات کمترین از پرستاران فدوی نور الدین محمد بیگ سیر شاهی کهلون و همین قدر زیره
خام کوفته و بیخته و آمیخته سفوف سازند که مجموعه این سه خوراک است دو گهرے تا به یک سیر شاهی نداشته باشد

نیم سیر شاهی تجویز نموده ام که یک هفته ناشتا علی الصباح باب سرد بنوشند و بعد از آن اندک مدتی شربت
ریحان، شیر خام نیز بیاشامند بغایت نافع خواهد بود که این کمترین زیاده از حد کس را باین دوا علاج نموده
و شفا یافته اند لیکن در علاج اهل و دل زنهار باین دوا علاج نکنند که باعث ندامت و تحیر خواهد بود نوع دیگر
علاج سوزاکی که از حرارت صفرا باشد یا باد و بلغم باشد الاچی بزرگ کباب چینی گهکری فلفل دراز بیگان بیده هر کدام یک مثقال کوفته
و بیخته بانه درم آب نشسته برنج تناول نمایند نوع دیگر تخم خطمی انار دانه دار بلد از هر یک یکدرم باشت درم جلیبه
بیخ کیله تناول نمایند و تجرع کنند نوع دیگر شربت بنفشه با شراب خشخاش ممزوج کرده که کلا و مجموعه ده درم با
آب گرم حل کرده بیاشامند نوع دیگر علاج سوزاک مغز تخم خیار ده درم افیون بزر البنج تخم کوک تخم خرفه از هر
یک یکدرم مجموعه ادویه را کوفته و بیخته ناشتا سفوف سازند شربتی از دو یکدرم است نوع دیگر مجرب حکیم
محمد حسین مغز تخم خربزه تخم خیار مغز کدو از هر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین از هر یک
ده درم افیون سه درم تخم کرفس دو درم نوع دیگر اسفندزاج قلعی ده درم انزروت سه درم نشاسته
یکدرم کتیرا یکدرم افیون نیم درم دوائی که از برای داء الثعلب یعنی باد خوره مفید است
اولا حجامت زیر زنج باید کرد و محجمه خون باید کشید و بعد از آن شیر و قند باهم صلایه نموده بعد از خراشیدن موضع
بر آن بمالند و بگذارند و خشک شود باب گرم بشویند و بروغن بمالند که بغایت مفید است و در اندک روزی
موی بر می آید اگر صاحب مرض خواهد که بدن بشوید باید که اولا سر و ریش را با جمیع بدن با روغن سرشف
مالیده باب آمله بشویند اگر روغن سرشف بهم نرسد روغن کتان نیز مفید است والله الشافی دوائی
مجرب جهت خیارک پوست سنبل با نمک سفید هر دو را یکجا کرده بکوبند و گرم کرده ضماد نماید
که محلل است و جمیع را ساکن میسازد صحت سیم در خواص و منافع چوب چینی و طریق
خوردن آن منقول از گنج باد آورد صاحب قرابادین در مزاج چوب چینی و فوائد
آن منقول از نظام الدین احمد گیلانی بدانکه چوب چینی که مشهور است به بیخ چینی و در زمان سابق و
درین صد سال پیدا شده مزاج او حار رطب است بدلیل آنکه دافع سوداست و آن یابس است و علاج مرض
نفد است و چون حرارت آن بتن نیست پس درجه اول است و چون تقطیع و تذویب و تسهیل
میکند میباید که رطب باشد و این امر چون ظاهر تر است پس رطوبت بدرجه ثانیه باشد و این بیخ را خاصیت
بسیار است و از بسکه آثار خوب ازین بیخ مشاهده کرده اند گفته اند که گویا این بیخ از اعجازات پیدا شده
یافته است و روش خوردن آن بطریق تعریف مشهور است چون اکثر بعد از تنقیه بدن بجلاب
مناسب بکار می برند و پرهیز خوب میکنند و از نمک و لبنیات و حموضات احتراز می نمایند و شیرین ناد

غذاهای بسیار میخورند و نفع کلی بینند و این بیخ در دفع مرض آتشک و داء الثعلب و داء الحیه و التیام جراحات
خبیثه و تذویب اورام نظیر ندارد چنانچه بتجربه اکثر اطبا شده و در استعمال فرمین و بیخ اصحاب بعضی از اقسام استسقا نیز مفید
است و آنرا خواص بسیار خواهد بود که هنوز بتجربه نرسیده و چند طریق دیگر آنرا حکیم نظام الدین احمد تجربه
کرده و میگوید اثرهای خوب دیدم ایضاً در مزاج آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی
بیخ چینی حار رطب است اتفاق جمهور اطبای است که این بیخ در زمان آنها است اشتهار یافته است اما
در تعیین درجه آن اختلاف واقع است اعتقاد حکیم عماد الدین محمود آنست که حرارت او در مرتبه اول درجه
اول است و در رطوبت او تعیین درجه نکرده جماعتی دیگر را درجه دوم بلکه درجه دوم بحرارت او اعتقاد
است و الحق اعتقاد این حقیر است حرارت او می باید که در آخر مرتبه درجه اول باشد بجهت آن که
تاثیر او در ترقیق مواد متحجره و اذیت حرارات غلیظ در مدت اندک بحدی نیست که از دوائیکه حرارت او در مرتبه
اول اولیست به مدتهای مدید بعمل آید و بقول حکیم ابن حکیم ولی مزاج چوب چینی گرم و تر است و در درجه دوم
بجهت مردانیکه سرد مزاج باشند و در حین حاجت خواه بعنفوان چهل سالگی رسیده باشند یا نه بسی نافع است ایضاً در
منافع آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی بواسطه مرض آتشک و تعقدات و ملابات و داء الثعلب
و داء الحیه و مالیخولیا و جذام و سرطانات و بهق و برص اسودین و تب ربع و تشنج و [illegible] و لقوه و بالجمله امراضی
که سبب تولد آن از سودا باشد نظیر ندارد و بتوسط تحلیل ماده متحجره و توسیع مسام و تصفیه خون بغایت خوب است
بقول حکیم فخر الدین اما خاصیت چوب چینی بدانکه صفت این چوب را اطبای اسلام در کتب نیاورده اند
و غالباً در زمان قدیم نبوده باآنکه بوده اما هیچکس از ختا و ختن بیرون نیاورده بدین سبب شهرت نیافته
و خاصیت آن برکسی ظاهر نشده والعلم عند الله لا یعلم الغیب الا الله اما در زمانیکه
فرنگیان پرتگال بنادر هندوستان را گرفتند و ساحل دریا را در قبضه اقتدار خود در آوردند و با اطراف و جوانب
دریای عمان کشتی بار اجاری ساختند این بیخ پیدا کردند از آن زمان تا امروز که نهصد و هشتاد و سه است
این بیخ در میان مردم عجب پیدا است اکثر امراض بدان علاج مینمایند خصوصاً آبله فرنگ و جذام و برص و داء الثعلب
و داء الفیل و دوالی و الحیه و مرضی که نزدیک بقرح و جرح بوده باشند چون سرطان و خنازیر و دمامیل و مانند آنها لیکن
در خوردن این بیخ شرائط چند است بیان هر یک بجای خود گفته خواهد شد انشاء الله تعالی عمده در مختار چوب چینی
بقول حکیم محمد حسین گیلانی بهترین چوب چینی آنست که سرخ باشد و سفید آن اگرچه اغلب اوقات
سنگین تر می باشد و این از صفت های مختاره است اما چون دلالت بر فجاجه و نارسیدگی دارد و
آن سرخ باشد و متوسط باشد میان تازگی و کهنگی چه درین زمان رطوبت فضلیه او که موجب انفجار حرارت

عزیزلیست کم میشود و حرارت غریز ظهور پیدا میکند بقول حکیم فخر الدین بدانکه چوب چینی بیخ است که از خطا
وآن هرچند رنگ میباشد سفید و سرخ و زرد سیاه و بهترین وے آنست که در طعم شیرین باشد و دندان
سنگین و در رنگ خود رنگ باشد و زردی و سفیدی زند و بعضی زردی که بسرخی زند بهتر دانند و آن از
جانب خطا بکاشغر آمده و از آنجا بسمرقند و بخارا می آورند و نوعی از جانب زیربادی می آید و بهند و برموزی آورند
و از آنجا بعراق و خراسان و در روم میرود اما بخوبی کاشغری نیست و بعضے سفید را بهتر میدانند اما حکمای
فرنگ انچه سرخ است بهتر میدانند و بقول حکیم علی بن حکیم ولی چوب چینی میباید که سرخ
و سنگین باشد و نشان گره و بروی بسیار باشد و سخت باشد و آن طرفے که بته زمین نزدیک تر است
بهتر است و نو باید علی الخصوص از دریا گذشته باشد و سفید آن باشرط دیگر نافع است و مفید اما در قوت و نفع
قسم اول نافع است و در مدت بقای قوت بقول محمد حسین حکیم مذکور چون درین بیخ
رطوبت فضلیه بسیار است و رطوبت فضلیه رطوبتے است که در جوهر او باشد و ممازج جمیع اجزای او باشد
بنابراین مدت بقای قوت او در جائیکه از رطوبت هوا و نم خالی و فی الجمله یبوست در هوا آورده باشد مثل
کوه پایها بواسطه آنکه حرارت و یبوست هوا مانع و مقاوم رطوبت فضلیه اوست و او را از تنقیت مانعست
در مواضع که بخلاف او باشد خصوصًا در هندوستان میباید که برشکال براو نگذرد در همین مدت او در
هندوستان همین مقدمه کافی است و این تعین وقت زمانیست که او را از متغیرات خارجه طعام و خاصیت
محافظت نموده باشند در قدر شربت بیخ چینی ایضًا بقول حکیم محمد حسین انچه در نسخه
هائی که اطبای در مطبوخات استعمال نموده اند در قدر شربت آن اختلاف بسیار شده یعنی صد و شصت
مثقال را در بیست روز جوشانیده میخورند و هر روز هشت مثقال درست می شود و بعضے دیگری سیصد
مثقال در بیست روز بکار می برند که هر روز پانزده مثقال قدر شربت می افتد و انچه شهرت دارد این است
که صد و شصت مثقال را به بیست و یک حصه کرده مے جوشانند که هر روز قدر شربت هفت مثقال و سه
دانگ و پنج حبه صورت ظهور پیدا مے کند و چون مقرر است که این مذکور را در یک من آب طے که صد و
هشتاد مثقال است می جوشانند که یک حصه برود و دو حصه بماند و از انچه مانده بعد از استکباب و استیفاء
فائده بخار آن دو پیاله قهوه خوری از آن آب میخورند و باقی آب را در هر باب و انچه ضرورت باشد مثل
دست و رو دو شستن و داخل آب طهارت خانه کردن وغیره استعمال مے نمائید بنابراین بحسب
تخمین میباید که قدر شربت بیخ چینی دو نیم مثقال باشد چه لهذا صد و هشتاد مثقال که مقدار معهود
بیخ چینی مے جوشانند هرگاه یک حصه از چهار حصه صد و هشتاد مثقال که چهل و پنج مثقال می باشد

بپرورد وحصه کم یکصد و سی و پنج مثقال باشد باقی بماند و ازین آب دو پیاله قهوه خوری که بحسب تخمین چهل
و پنج مثقال است خورده شود و نسبت چهل تا یکصد و سی و پنج ثلث است و از مقدار مذکور بیخ چینی که درین
آب جوشیده بنابر آنکه اکثر قوت او در این آب اخذ نموده پس نسبت را بدواے اصل که بیخ چینی است
وقتیکه نسبت داده شود دو درم و مثقالی قدر شربت بظهور مے آرد چه نسبت دو و نیم بهفت و نیم و ثلث است
و بقول حکیم فخر الدین در بیان مقدار چوب چینی بدانکه آنچه قرار داده اهل این زمان
است و شهرت یافته مے باید که مقدار چوب چینی یکصد و بیست مثقال صبر سیر که بعبارت از یک
سیر اگره است و این یک شربت تمام است کمتر ازین چندان نفع از وے ظاهر نمی شود
و لهذا بعضے یکصد و پنجاه مثقال را شربت میدانند و بعضے از مردم دو خوراک یک شربت میسازند
والبته بقول اوست در اوقات استعمال بیخ چوب چینی بقول محمد حسین
گیلانی مذکور بحسب اسنان و فصول چون مبرهن و معین شده که مزاج بیخ چینی حار
رطب است پس استیفاے فوائد و منافع این بیخ کسانیکه در آخر سن شباب و اول
کهولت باشند بیشتر مے نمایند خصوصاً هرگاه مزاج جبلی ایشان به برودت و یبوست مائل
باشد چه بحسب اصل مزاج و چه بحسب سن انتفاع این ها ازین دوا اتم و ابلغ است و مشایخ را
وقتی استعمال این دوا مجوز است که مزاج ایشان از رطوبت عرضی که کالعدم زمن سن است فی الجمله
تحقیق داشته باشد و یبوست بحدے باشد که دق شیخوخت متصور باشد ازینجا معلوم میشود
که بجهت مرض دق شیخوخت فائده بسیار ازین مترتب است والا باوجود رطوبت بالا اگر مرطوب بوده
باشد ممنوع است و در مزاج صفراوی چون یبوست آن میکند و حرارت او را از اشتعال و حدت بصورت
خود مے نشاند و قریب باعتدال مے آورد نیز ازین دوا نافع بسیار متصور است و اطفال را استعمال
این دوا فایده چندان نیست و هم ضرر نیست چه حرارت غریزی اینها مغمور رطوبت غریزی است
وقتیکه رطوبت آن بیخ علاوه آن شود محتمل است که حرارت بحیثیتے منغمر شود که تدارک آن متعذر باشد
و امراض مزمنه حادث شود و بلغمی مزاجان را نیز خالی از ضررے نیست بلکه ضرر در اینها بیشتر است
خصوصاً وقتیکه مرطوبی باشد چه حرارت ضعیفه این بیخ در مزاج اینها تاثیر نمیتواند کرد و از جهت رطوبت
ضرر بسیار متوقع است و دموی مزاجان را اگرچه در حال صحت بسبب روا نیست که باین بیخ است
استعمال نمودن خالی از خطر و ضرر نیست و اما هرگاه مزاج اینها از اعتدال منحرف شده باشد و عود
نمودن بجا است اول بسیار ممد و معاون خواهد بود و بهترین اوقات بحسب فصول وسط بهار و اوایل خریف

و طرفین ما لبتا نیست دو وسط نالستان و میان حریف وا اینها در زمستان خوب است اولا اینها بجز عناب
خطا است عالی مخفی و محجب فه در مختار استعمال چوب چینی بقول حکیم محمد حسین مذکور
خوب ترین طریق خوردن چوب چینی جوشانیدن و استعمال بخار آن نمودن چون این
طریق مشقت بسیار دارد و درین زمان مزاج مردم بحیثیتی نازک شده که با درمی سازند و باین مشقت
نمی توانند الحق بحیثیت پرهیز آن کم از مشقت درو نیست و ازو گذشته عرق و طریق قهوه است محمود است معجون
و معقوف وغیره که روش اهل هند است و حلوا و فالوده وغیره اقسام خوردن او چندان خوب نیست چه تاثیر بیخ
چینی رقیق و اذیت و صلابات و مواد است و نفوذ این درین حاجت در عروق ضیقه بغایت دشوار و نیز چون
بطریق که مزاج آن مذکور است که خالی از اجزاء ارضیه نیست ممکن است که همین در اجزاء در عروق ضیقه محتبس شود و
موجب تشدید گردد و حال آنکه منفعت آن دفع شده آذیته صلابات خصوصا هرگاه که او را مسدودات قبل آنکه
و نفوذ همراه کرده بخورند در شوفت هم سده بسیار است چه این بیخ بواسطه قوت نفاذه در عروق خفیفه نفوذ میکند
و هرگاه این مسدودات با او باشد احتمال موافقت در عبور بعروق ضیقه ندارد طریق سیر بخار چوب چینی داشتن
بیاورند ظرفی و در آن شش استار آب بریزند و نیم بهلولی چوب چینی سوده و از پارچه گذرانیده در آن آب ریخته
یکساعت بگذارند که از آتش بجوش در آید اما آن ظرف را بپوشانند و چون یکدو جوش بخورد دیگ فرود آرند و
سر آن دیگ را که سرپوش کرده باشند تخمیر بگیرند بر بالای دیگدان و هرگاه بخواهند بخار را دریابند کرسی که سوراخ
در میان آن باشد و از طرف دیگر راه سوراخ بشود آورده اول آن دیگ را بر بالای انگشت افروخته
گذارند بعد از آن کرسی را بر بالای آن گذارند و خمیری بر آن روزن کرسی گذارند بدر رو باد نباشد
و پس از آن بر کنار کرسی نشسته و چادری یا لحافی که بر سر کشیده چنانکه منفذ باد نباشد خمیری که بر روزن
کرسی گذارده باشد دور کرده دو سه گهری یا هر قدر ساعت که خواهند بنشینند تا بخار آن بجمیع اعضا رسیده
و بعروق در آید بعد از آن برخاسته آهسته آهسته آن چادر را از خود دور سازند که نفع بخشش تر است
صفت آن چوب چینی آب یک استار دار دبیخ چینی چهارم حصه سیر شاهی در قهوه دان افگنده
بجوش آورده و آب رنگ بگیرند و بطریق قهوه بیاشامند نوع دیگر از حکیم علی مذکور می باید که یکتوله و
نیم از چوب چینی و ربع توله قرنفل و ربع توله زعفران و ربع توله دارچینی اعلا و نیم دانگ مشک با گلاب
حل کرده نزدیک سیدان قهوه اضافه نمایند و بدفعات نوش نمایند و اگر گل دیاوه و جوز بوا ربع توله و
بسباسه نیم توله اضافه نمایند انسب و اولی است نسخه عرق چوب چینی منقول از حکیم مذکور
چوب چینی پنج سیر پوست مغیلان دو سیر [illegible] ربع سیر سنبل الطیب پنج سیر زر نباد

ثمن سیر قسط تلخ شش توله بیخ بنفشه هفت توله را زیانه ثمن سیر اجوائن و قرنفل خصیة الثعلب از هر یکے هفت توله
خروس بیر سرخ و زرد با یک قطوسے باید که جمیع ادویه بر عسل لعلے ممزوج کرده در مرطبان اندازند
و آب گرم بر بالایش اینقدر بریزند که مقدار ده انگشت بر بالاے ادویه باشد اعلے ظرف لنگی گرفته در زبل
اسپ دفن نمایند تا انقضاے هفت روز بعد از آن سر ظروف وا کرده بر هم زنند و دست بمالند و بعد از آن
بجیر نبات اعلی و ربع سیر جوز بوا و ربع سیر بسباسه و یکسیر ورق الخیال برشته کرده دست مالیده ممزوج
سازند و باز سر ظرف بگیرند و دفن نمایند مثل سابق و روز دوم به سر ظرف را وا کرده ادویه را خروس
و آب و هر چه ممزوج بوده در سر قدان کرده و در دهن آن توله ها نگاهدارند تا آنکه عرق بچکد بعد از تمام عرق در
ظرف چینی نگاهدارند یا در ظرف نقره و الا از ظرف دیگر لشه خواهد کرد و بغشته خواهد ترقید و بعد از سه روز تناول
نمایند تا اگر مریض باشد و قدر شربت سه توله است و بعد از طعام نیز میتوان خورد و برائے شخصے که بهوشش سنغرض
مرض مستخورده باشد این عرق را چهل و یک روز مداومت باید نمود و از نمک و ترشی و جماع پرهیز نمایند
اوے است و منفعت تمام خواهد داد و فوائد و منافع این است اول برائے قوت دماغ و قوت دل
و جگر و فالج و درد مفاصل در بود و ضیق النفس که از غلبه بلغم باشد و کسے را که عقرب گزیده باشد اگر سه توله
ازین عرق بخورد زهر اثر نخواهد کرد و اگر شش توله خورد احتمال دارد که هیچ زهرهائے دیگر اثر نکند والله اعلم
بالصواب و اشتها تمام آورد و قوت باه افزاید و نقرس و عرق النسا و رعشه و غدود را نهایت سودمند است
و این منافع بسیار دارد که درین ضمن نوشته نشد معجون چوب چینی زرنباد و جدوار زراوند مدحرج خولنجان
بهمن سرخ ریوند چینی افیون هلیله سیاه سمط مغسول تربد سفید دارچینی سنبل مصطگی جوز بوا زعفران بسباسه قرنفل
هلیله از هر یکے دو مثقال بیخ چینی پانزده مثقال کوفته و بیخته سه چند آنکه عسل کف گرفته بسرشند هر روز پنج مثقال ازین
ترکیب بخورند و آن بیخ چینی عرق دار چینی میگیرند و خوردن آن از نفع خالی نیست اگر بعد از صحت کلی خورانند
اولی خواهد بود زیرا که اینها را تاثیر کلی نیست که با آن خاطر جمع میتوان کرد این است آنچه ابن جعفر درین باب
ایراد کرده و اما آنچه میر بهادر الدوله در طب خود ذکر کرده این است و امارمنی زاده که در خراسان بابله
فرنگ مشهور بود جهت کثرت شاست بهت اکثر آن بجدرے ماند در هیات در جمیع اعراض بانواع پدید آید
بعضے را از آبله های بزرگ و بسیار دو ریم پیوسته یک بار پدید آید و آب گیر و هفت بزرگ شود سوزش
میکند و نے خارد و درد مے کند و بعضے را که اندک آب گیرد زرد و ریش گردد و حسن آن سوزش دارد
بعوارضے غلیم مے کند بمو جبره گاهے بسعفه خشک اکال باز گیرد و گاهے منجمله آید خشک ریشه پیدا
کنند و بزرگ میشود و پوست ما نیز مے خورد بیشتر ظهور او اول بر پوست سر بود یا بر ذکر

ودگاہ باشد کہ بر اکثر اعضاے بر آید بتدریج وانچہ اول بر آمدہ باشد ہنوز باقی باشد و بعضے دانہ
بنوبت بر آید وگاہ باشد کہ بر بعضے اعضا غلبہ کند تخفیف پسر و بعضے نباشد یا کمتر بود و تخصیص پایہا وگاہ
باشد کہ شربت اندک و متفرق بود اعراض آن غلبہ حرارت مزاج است و اعیار و خاریدن و درد مفاصل
بمرتبہ کہ حرکت مشکل توان کردن و در شبہا درد مفاصل بیشتر رنجہ دارد و آنرا کہ دانہ کمتر آید وجع مفاصل بیشتر
بود وگاہے وجع و تاقب شود چنانکہ بیمار خود را خواہد ہلاک کند و من دیدم کہ زنے را کہ پایہای او مدتے بیکار شد
ہمچون ملفوج کہ با وجود درد مفاصل دست و پا ورم کند و تبیہی اندر چشم درد پدید آید و اشتہاے طعام کمتر
باشد و ہاضم ضعیف گردد وگاہ باشد کہ از اول دانہ غلبہ بر آید تا آخر وجع باشد و بحران نام آن خیان
بعضے دریافتہ اند چون تخلیطے نشود و در نصف ماہ باشد و قبل ازین چون علاج نیکو بکنید تخفیفے نیکو
یابد و بعد از چند روز باز دانہ و درد و ورم عود کند و بعضے را کہ مزاج قوے بود و اخلاط بد در بدن او
کمتر پدید آید و اعراض او کمتر رنجہ دارد و بسیار بود کہ قبل از ظہور بثور حرارتے و سستی بدن قے پدید آید و
بعلاج و استفراغات گاہے کمتر میشود و باز پیدا میشود پس ناگاہ بثرہ ظاہر میشود و با وجود حرارتے و
و درد مفاصل پیدا میشود پس ناگاہ ظاہر میشود **علاج** نخست تنقیہ باید کرد و غذاہاے تریاقی سرد
بکار داشتن و تسکین حرارت بکافوریات وغیرہ نمودن و ہرگاہ کم ترشی و سردی خورد و در دکردہ وغیرہ
زیادہ کنند بدانند کہ مادہ آن بلغم عفن بورقی بود و اشباہ آن پس از ان حذر باید کرد و آن بر خلاف این
باشد بدانند کہ خلط محترق است پس درین محال از ترشیہاے تریاقے خود را نگاہدارند و انجا کہ تیزاب
یک یک بیرون آید تیزاب بد تر بر سر یک مالیدن نافع آید و مداومت خوردن و بوئیدن تریاقات بعد از تنقیہ
مناسب ہر خلطے واجب بود و خدارا از حلویات و ادویہ حارہ کہ حدت کنندہ و جوشانیدہ باشد لازم بود کہ
ہمچنین ہرچہ باد انگیز بود و ہر در مرض مضر بود و ہر ماہ ایک نوبت تمہیلات قوی مثل فلوس خیار شنبر منضجے
مناسب بود و ہر سرہا حجامت بر ساقین عظیم نافع آید و تیزاب مدبر نرم بر محل درد از مفاصل مالیدن نفع تمام
بخشد و روغن مغز بر ردالو تلخ مالیدن بسے نافع آید و بخور برگ مورد و اگر صندل و انگرزہ ہر ہفتہ چند بار در شب
دانان مریض کہ بسیار دانہ بود کردن بسے مفید بود محل علت را بطبیخ حار اشتر و گل سرخ و مورد و اگر کہ در
اندکے سرکہ دران کردہ باشند ہر روز شستن تخصیص با مفید بود و جدوار بگلاب سائیدہ بر محل زخم و طلا کردن
ارسائیدہ بآب در احلیل باید چکانید و بر دمیہ
نافع بود و چون از مباشرت افتادہ باہمہ مثل جدوار
اشد ہمے مالند بردہ آن ملعب
مبیع فرستادن دو رخصیہ و مالیدن و در دار الزمار و آب
ہفتہ یک نوبت دو مثقال و یک مثقال بعسل معجون کردہ بخورانند و ستی د اسہال

واقع میشود عظیم میباید و بسیاری را بدین نوع علاج کنند و مداومت خوردن جدوار صبحها جهاد در
گلاب سائیده و چون فادزهر حیوانی و گل ارمنی مختوم در شربت ابی یا در شراب مناسب و حب الشبیار
در معصور انار حل کرده حافظ الصحه و تریاق کامل ست معجون چوب چینی نسخه دیگر چوب چینی شصت
درم سیاه دانه سه درم قرنفل نیم درم سنبل نیم درم زنجبیل صمغ عربی نیم درم مشک قدری زعفران نیم درم
جمله ادویه کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون کنند و تناول نمایند معجون چوب چینی نسخه دیگر
چوب چینی یک استار فلفل دراز و فلفل گرد زنجبیل از هر یک بیست مثقال عاقرقرحا بزباز جوز بوا قرنفل
سیاه دانه نانخواه از هر یک بیست مثقال عسل صاف کرده پنج استار ادویه کوفته و بیخته در عسل مذکور معجون
سازند شربتی المقدار که خوش آید بخورند نسخه دیگر هلیله کابلی هلیله زرد هلیله آمله مجموعا منقی هلیله زنگی دار چینی
بزباز سنبل اسارون قرفه زعفران سورنجان مصری خولنجان سعد هندی کندر دار فلفل زنجبیل بادیان
رومی نانخواه تخم زردک تخم شلغم بوزیدان شقاقل مصری جوز بوا عود هندی اجزای را چوب چینی بقدر مجموع
دارد بالعسل صاف بقوام آورده معجون کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو نیم مثقال از برای رفع درد
استخوان و اشتهای هضم طعام بغایت بی نظیر است و فواید دیگر بسیار دارد معجون چوب چینی از
یوحنای بن حرانیون که نافع است ضیق النفس را عسل مشوی ایرسا و فرسیون
زوفای خشک سورنجان مصری رب السوس شونیز از هر یک دو مثقال تربد سفید چهار مثقال میوه ساید
پودینه بری سافج هندی سداب خشک بلیلج عقده از هر یک سه مثقال بیخ انجدان سفید از هر یک چهار
مثقال ریوند چینی پنج مثقال چوب چینی بیست مثقال شاه ابوالقاسم حکیم بیخ کبر سه مثقال نیز زیاده کرده
اجزا کوفته و بیخته دو شبانه روز در سرکه کهنه بخیسانند و در سایه خشک کرده با روغن بادام تلخ بیست مثقال
و روغن نارجیل ده مثقال چرب کرده با سه وزن عسل کف گرفته معجون سازند شربتی یک توله با این سکنجبین
بدهند عسل مشوی که در سرکه پرورده باشند یک استار یا دو سیر عسل گرفته سکنجبین سازند معجون
چوب چینی که صدر الشریعه در معجون سورنجان زیاده و نقصان کرده از نقل
حکیم سعد الله گیلانی چوب چینی تازه هشتاد مثقال سورنجان شش درم ماهی زهره بوزیدان بهمن
بیخ کبر شکاعی از هر یک دو درم پوست هلیله زرد سه درم تخم کرفس راز یانه فلفل سقرار از هر یک یک و نیم
درم بلیلج هندی یک درم دارچینی انیسون گل سرخ زنجبیل قرنفل قاقله صغار از هر یک سه درم تربد مصطکی
روغن بادام از هر یک سه درم زعفران نیم درم عسل سه وزن ادویه شربت سه درم مثقال جهت
وجع مفاصل نفع بسیار دارد معجون چوب چینی نقل از خط جالینوس الزمانی

ذریعه گیلانی بعد از خوردن بیخ چینی جهت آتشک کهنه و نفع معده و وجع پهلو و درد
مفاصل قوت باه و قوت اعضای تولد و تناسل نافع و مجرب است از مجربات حکیم سعد الله گیلانی صنعت
بیخ چینی از موده هشتاد مثقال سلیخه کبابه چینی بهمنین دارچینی سنبل اسارون عود هندی عود قماری
مصطگی قرنفل ساذج هندی قاقله از هر یک سه مثقال فلفل گرد دار الفلفل مشک عنبر اشهب
از هر یک یک مثقال زنجبیل زعفران از هر یک دو مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند و
از و زده و مثقال ناشتا بخورند سفوف چینی با نبات سفید کرده خوردنیست و طریق
دیگر با عسل سرشته کرده خوردن است و طریق دیگر قدرے از ان خوردن شخصی را دیدم که کیفیت
نیست است که هر روز این قسم میخورم و قوت تمام داشت و تعریف منافع بسیار میکرد که یافته ام و مرا این
نیز دیدم خالی از نفع نیست و طریق دیگر با ادویه مناسب ترکیب ساختن است چنانکه حکیم عماد الدین محمود حکیم
در الشریعة و حکیم علی رحمت الله ترکیبات ساخته اند و فقیر نیز ده ترکیب ساخته ام یکے را برابر مناسبت
بر اجزای فلاسفه افزوده ام و یکے را بر بعضے ادویه مفرح قلبیه ترکیب کرده ام و استعمال نموده اثرہا
خوب دارد آن ترکیب نیست و شربت اقل دو مثقال و اکثر سه مثقال صنعت آن چوب چینی هفتاد مثقال
مصطگی عود زعفران سنبل ساذج تودری سرخ و سفید فلفلدراز قرنفل زنجبیل گل سرخ شقاقل
قاقله جوز بوا سعد کوفی اذخر بوزیدان فرنجمشک بهمن سرخ صندل سرخ و سفید درونج انیسون
بادرنجبویه خصیه الثعلب جدوار شباشیر اشنه وج اسطوخدوس خولنجان ریوند چینی از هر کدام دو مثقال
مشک خالص عنبر اشهب از هر کدام یک مثقال قند سفید کوفته بوزن ادویه سفوف چوب
چینی که منقول از حکمای فرنگ است چوب چینی یکمثقال مصطگی نیم مثقال نبات یکمثقال کوفته سفوف
نمایند قرص چوب چینی آنکه قدرے را کوفته و بیخته هر نیم سیر ان را با دو استار شیره نبات و گلاب نیم سیر
بقوام آورده با یکتوله عنبر با نبات ملایه بعد از آنکه حرارت شیره فی الجمله کم شد میریزم و با تبرید سهم میریزم
بعد از ان ارد چوب چینی بیخته تیره زرعه خمیر ساخته بر میدارم و اقراص میسازم و از ان هر روز
بقدر نیم توله چوب چینی تخمین کرده میدهم و طریق دیگر جوشانیده در رنگ قهوه خوردنیست که مذکور
شد حلوای چوب چینی از حکیم علی مذکور میباید که ربع سیر چوب چینی را کوفته و بیخته با یک
توله و نیم سورنجان معروف دو توله و نیم زنجبیل دو توله و نیم دار چینی و سه توله مغز بادام و دو توله نارگیل
و تخم سیر مبده گندم او گلارد گندم را در روغن سرشته نمایند و نگاهدارند و دو سیر نبات و نیم سیر عسل
را صاف نموده بر ان مبده سرشته الحاق کرده تا آنکه نزدیک به بستن شود و ادویه را اضافه نموده و گاهی

دیگچه زنند بعد از آنکه دو جوش خورده باشد مغزها را ممزوج کرده آتش کنند و همچنین عطریات مثل ربع ماشه
مشک و نیم توله عنبر و یکتوله زعفران و قدری روغن واده فرود آورده در طبقی ریزه نبات پاشیده همین طور
و بعد از آن که سرد شود بطریق شکر پاره مربع بریده نگاهدارند و هر روز نهار مقدار یک تخم مرغ تناول نمایند
که بغایت سودمند و مبهی است و منافع بسیار دارد و فربه میسازد خصوصاً ناقهین را و کسانیکه زردی
میدارند بروی تغیر میدهد و خون صالح بهم میرساند و دهن را خوشبوی میکند و بجزر البسیار مفید است
پالوده چوب چینی آنکه در مرضی که مناسب دانستم دو توله لعاب اسراش مثل صندل سائیده با نیم توله بر
حصیة الثعلب صلایه کرده با شیر نبات و گلاب بقدر حاجت و یک دانگ زعفران پالوده پخته دو دام و اگر عنبر
نیم دانگ اضافه کنند هم خوب است و اگر شخصی حار باشد بجای حصیة الثعلب لعابهای مناسب مثل
لعاب بهدانه یا لعاب بزر قطونا یا نشاسته پالوده بپزند و مداومت کنند جایز است طریق دیگر طرلق
بیره چوب چینی چوب چینی را با یکماشه فوفل ریزه کرده داخل بیره پان نمایند و چوب چینی خو
در خلال میده است و جائز است که از دو بیره تا چهار بیره بخورند **نوع دیگر بیره چوب چینی منقول از حکیم**
علی مذکور یعنی با پان باید خورد و روش آن آنچنانست که چوب چینی را تمام مشت بر بالای ظرفی که در آن
شیر گاو جوش میداده باشند نگاهدارند بنحوی که دود آن شیر و حرارت آن با بهم رسیده باشد چنانچه چوب چینی زیر
کرده بر قطعه مقدار نیم فوفل همین مثل فلوس قطع کرده بر بالای پارچه باریکی گذاشته و آن پارچه را بر سر
دیگ شیر گرفته باز بر بالای اش سر پوش بپوشند بنحوی که دود بدر نرود علی الصباح آن چوب چینی را دور
ساخته خشک نموده ورق ورق پارچه پارچه کرده شب در گلابی که در آن زعفران و عاقلقرحا و سعد و عنبر
آمیخته باشد تر کرده در پان مقدار یکتوله با نه دانه قرنفل در هر بیره ممزوج کرده نهار تناول نمایند و بعد از
یک پهر بلکه بیشتر غذا تناول نمایند بدین منوال تا چهل روز و اگر این کس بیشتر بخورد نیز مفید است
اما مفرط نمیدهد و پرهیز از ترشی و جماع اگر بدهد خود را انسب است و سر و گوش بستن و در جای گرم نشستن
مطلوب نیست **انجام در بیان بعض امور کلیه که دانستن آن حافظ صحت و رافع**
مرض را از جمله واجبات است مخفی نماند که مدار حفظ صحت و تقویت قوت بر رعایت قوانین
اعتدال است و رعایت آن در غایت اشکال بسبب اختلاف مزاج افراد انسان و تفاوت احوال و
مراتب آن زیرا که دو شخص از اشخاص انسانی را نمیتوان یافت که مزاج ایشان در یک مرتبه باشد و چون
افراد و اشخاص انسانی را از غایت کثرت در حیز ضبط نمیتوان آورد و هر آئینه از برای مزاج هر فردی نیز
خبری که لایق بحال او باشد تعیین نمیتوان نمود پس حکما را ضرورت شده که از انسب اختلافات [illegible]

منظور دارند و چیزی که لایق بحال آن باشد تعیین فرمایند از اغذیه و اشربه و غیرها و باقی احوال را بخدا طبیعت
واگذارند و چون معلوم شد که مراتب مزاجها در غایت اختلاف ست ظاهر است که تعینی که حکما فرموده اند
موافق هر مزاج نخواهد بود پس حکیم حدت صائب و قیاس درست میزان صواب و خطا باید گردانید و بعد
ازان برعایت قوانین حکما مشغول گردید تا صحت قول حکما ظاهر گردد زیرا که میتواند بود که دوای را که حکما
سرد گفته باشند نسبت به بعضی مزاجها سرد بود بلکه از دوائیکه شربتی از وی مثلاً دو مثقال تعیین نموده باشند
گاه باشد در مزاجی سه مثقال ازان باید داد و در مزاجی که میانه امزجه است و ازین
جهت است که شیخ بوعلی سینه در طبعیات شفا تصریح نموده باین معنی که با مزاج دوای را
مقصود ما این نیست که اعتدال حقیقی دارد زیرا که اعتدال حقیقی از جمله محالات است چنانکه در محل خود
مبین شده مقصود آنهم نیست که مزاج او مطابق مزاج انسانست چه اگر چنین بودی بالستی انسانی بلکه
مقصود آنست که معتدل است باین معنی که اگر بر مزاج انسانی معتدل المزاج دارد شود نه حرارت را زیاده
گرداند و نه برودت و همچنین مزاج دوائی را که گرم گفته ایم یا سرد مراد با این نیست که در جوهر آن دوا گرمی یا
سردی هست و مراد آنهم نیست که جوهر آن گرم یا تر یا سرد از مزاج انسانست بلکه مراد آنست که اگر بر بدن
انسان معتدل المزاج دارد شود مزاج او را گرم یا سرد گرداند و مانا بر اینست که می تواند بود که دوای سرد باشد
نسبت به بدن انسان و گرم باشد نسبت به بدن عقرب یا دوای گرم باشد نسبت به بدن انسان و سرد باشد نسبت به بدن مار بلکه
میتواند بود که دوای قیاس بمزاج صنفی گرم باشد و قیاس بمزاج صنفی دیگر سرد چنانچه قیاس بمزاج صنف رومی گرم باشد
و قیاس بمزاج صنف هندی سرد ازین جهت است که فلفل را در هند سرد میگویند و در خراسان گرم بلکه چه جای
اینست میتواند بود که دوای قیاس بشخصی گرم باشد و قیاس بشخص دیگر سرد با آنکه هر دو در یک صنف باشند چنانکه مثلاً
دوای قیاس بمزاج زید گرم و قیاس بمزاج عمرو سرد باشد بلکه قیاس بیک شخص در وقت گرم بود و در یک وقت سرد و بر
این قیاس و بنا بر اینست که اطبای وصیت کرده اگر خواهند تبدیل مزاجی نمایند و بر استعمال یک دوا اقتصار نکنند
زیرا که تواند بود که آن دوا موافق آن مزاج نباشد انتهت الخ شیخ بوده طلب شراه و ازینجا معلوم شد که حکما را
اند و قطع راه را موقوف بر حس و حرکت و حدس راه باز گذاشته اند و در امر لعلاج مرض یا حفظ صحت حدس
را دخل باید داد و مدار بر تعینات حکما ننهاده چه تعینی که ایشان فرموده اند شاید موافق حال آن مزاج خاص نباشد
پس اگر در دفع علتی یا حفظ صحتی از یک چیز منفعت نباشد لایق آنست که استعمال چیزی دیگر نمایند و از تهمت خطا
خطا بر اقوال حکما نگشند و این انجام از افادات حکیم ولی گیلانی است غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المومنین بحق محمد و آله الطاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و نختم الکلام فی هذا المرام حامداً لولی الجود و الانعام و مصلیاً علی سید الانام و آله الکرام علیه و علیهم

صلوٰة اللہ الملک العلام الٰہی تا در دار الشفاء رحمت بر روی بیماران کشادہ غربت صحبت بہجت الشان امادہ است
این بزم راحت ازادویہ صحت واثر بہ راحت بیگانہ مالی مباد مثنوی کشایم زبان را بشکر و نوا کہ
در بزم ما نیست کس بے نوا ٭ ہمہ ساز عشاق امادہ است ٭ گل و مطرب و ساقی و بادہ است ٭ شکر اللہ کہ
اتمام این کتاب مستطاب فرخندہ آغاز خجستہ انجام موافق گردید و بموجب اشارہ خواہش آن شمع انجمن عیش و عشرت
وآن تازہ گل نشاط و بہجت مصرع ع کہ باد محفل عیشش ہمیشہ آبادان ٭ و این سواد را بیارا کشید امید کہ ملتمس
ہائے این درویش دلریش بمعرض قبول درآید اول آنکہ چون خجستہ سواد کہ بیاوری طبع سلیم و مددگاری
ذہن مستقیم و بنزدی اندیشہ بلند پرواز و بہ یمن و کوشش زمزمہ پیر خامہ نیرنگ ساز بہ پیرایش درآمدہ است
بنظر شریف شان رسیدہ بقبول منافع ملتقی نمایند و از طویل کلام و عبارات نافرجام کہ حسب طبائع خواص
و عام و اقتضای اہل حال و مقام رقم زدہ کلک غیرت سالک گشتہ منغض خاطر و منتظر طبیعت نگردند دوم آنکہ
چون بزمہا آرایند و جامہا نوش کنند این سوختہ پروانہ شمع حال و شکستہ بال و بلبل گلزار خیال را بہ رنگ گلی
کہ نیازش بہ باد دہند و جرعہ کہ بیادش بر خاک ریزند یاد آوری نمایند بیت چو با حبیب نشینی و بادہ پیمائی
بیاد آر حریفان بادہ پیما را ٭ ولنعم قیل مصرع اگرچہ عشرت از شاہ بخشی ہم گدا دارد ٭ سیوم آنکہ بموجب
نسیان مرتبہ نفسانی و قصور مادہ ہیولانی خطائے سرزدہ باشد قلم عفو و بخشایش بر جرائم سہو این سالک
از بیم خطا سرگردان و بامید رجا ہمعنان کشیدہ بدعاء خیر یاد دارند تا برکات انفاس اقدس اساس
آن دانشور طبیعت شناس و معنی شردہ دانش اقتباس زورق امید این عرق بحر معرفت زبانی از گرد
اب تخیلات نفسانی و ورطات وساوس شیطانی بساحل مراد خدا پرستی و حق دانی رسد انشاء اللہ تعالیٰ
بحق محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تمت

اشتہار

جس صاحب کو خریداری اس کتاب کی منظوری ہو درخواست
اپنی معہ ایک روپیہ قیمت و دو آنہ محصول ڈاک کے
پاس عاصی کشن لال۔ مہتمم مطبع ایجاد کشن اگرہ مین بھیجکر
طلب فرمائین

ایجاد کشن سنہ ۱۸۵۲ء
مہر مطبع کشن لال مہتمم مطبع
छापे खाना किशन
लाल

التماس یہ ہے کہ کوئی صاحب مطبع بے اجازت عاجز کے قصد طبع اس کتاب کا نفرماوین فقط

العبد
نیاز مند کشن لال مہتمم